فهرست شد
گلچین معانی

مجموعه

۱- لوایح القمر حسین کاشفی واعظ
۲- ادوار و اکوار مجهول المؤلف
~~[illegible]~~
۳- احکام ۱۲ سال ترکها ″ ″

کتابخانه آستان قدس

مجموعه

اسم کتاب ~~لوایح القمر~~ - فارسی
مصنف / مؤلف: کمال الدین حسین کاشفی واعظ
خطی: نسخ ۸ سطری
چاپی
سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ۱۵۲
جزء کتب ریاضی شماره ۳۷۹
شماره عمومی ۵۶۱۵ شماره ثبت
واقف مرحوم نائینی تاریخ وقف ۱۳۱۱ خ
طول ۲۱ عرض ۱۵/۵ گنجه

باز بین شد
۱۳۵۳ خ

مثال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

۱۵۲

شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی	عنوان	لوایح القمر	
	درجه نفاست	نفیس درجه ۲	خطی ✓ / چاپ سنگی
	تعداد اوراق	۱۵۲	اندازه: ۱۵ × ۲۱
	قطع	وزیری	شماره اموالی: ۵۶۱۵
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ / ۲۰ / ۵۰ / ۸۰	از هم پاشیدگی عطف: ندارد ✓
	نیاز به جعبه	ندارد ✓	نوع آفت: شیمیایی / زیستی / فیزیکی
	نیاز به جلد سازی	دارد ✓	نیاز به مرمت جلد: ندارد ✓
	نیاز به مرمت اوراق	دارد ✓	نیاز به دوخت عطف: دارد ✓
	نیاز به لکه گیری	ندارد ✓	نیاز به گردگیری: ندارد ✓
	نیاز به آفت زدایی	ندارد ✓	نیاز به اسیدزدایی: ندارد ✓

بررسی کنندگان: ۱. وفادار ۲. دهقان پور ۳.
تاریخ بررسی: ۸۹/۱۰/۳۰
اقدامات انجام شده:
تاریخ اقدام:

کتابخانه آستان قدس
ذخیره خطی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بیده ازمنة الاختیار وبقبضة قدرته اعز
الاقتدار والصلوة علی رسوله محمد الامین المختار والسلام علی آله
الامجاد الابرار مادار دام الفلک الدوار ودسار اللامع السیار
بعد از ادای ثنای قادر مختار جلت عظمته وعلت
کلمته که دست اختیار از تقلید اعمال کارخوانزا بدایع ومشیت
وتصرف در خزاین واسرار قدرت وارادت او کوتاهست
که یفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید وآثار ثوابت وسیار واطوار
ادوار افلاک دایراست بر صنایع قدرت او وبدایع فطرت او وگواه
ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید
وارسال صلوات بر مراقد مطهره ومشاهد منوره سالکان مسالک

دین ماهجان مناهج یقین که مطالع اقمار هدایت وطوالع آفاق
ولایت بودند علی الخصوص آن ستاره اوج اصطفا حضرت مصطفی
صلی الله علیه وآله وابلاغ نسایم تحیات فایحات وشمایم دعوات
دایحات بروضات زاهره ازاهیر حقایق علوم ومشاهیر ممالک اصحابی
کالنجوم چنین گوید حقیر فقیر حسین ابن علی المشتهر بالکاشفی ایده الله
تعالی بلطفه الخفی که چون بمدد دستیاری توفیق رفیق وپای
مردی معاونت تحقیق شش رساله که آثار انوار آن احاطه جهات
ستّه نموده در علم نجوم ساختم وپرداختم شد بدین ترتیب که
از رساله مواهب زحل افتتاح ابواب مداخل این علم شریف بوجود
مستفتحان نامها وبابهای اعمال واحکام با سهل وجوه میسر گشت
واز کتاب میامن المشتری اثر حسن حساب ارقام تقویم بعمل وجدول
تسهیلا وتخفیفا بر مناظر ظهور وعرفات بروز بجلوه جلا نمودار شد
وببرکت نسخه سواطع المریخ جواهر اصناف اعمال موالید در رشته
انتظام بدست نظام فکرت نظامی هرچه تمامتر پذیرفت وصفحه
منیفه لوامع الشمس باشعه اشعار ولطایف آثار انوار احکام سنین
عالم را بر عالمیان چون روز روشن گردانید بهمین مناهج الزهره
بمباسم احکام موالید حالا وما لا بر بهجتی هرچه کاملتر متیم گشت
ودیباچه منایح عطارد حنایای زوایای ضمایر را از تحقیق

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازدید شد

مسائل طالع مشکل و تدقیق غوامض وانکشاف تمام و وضوح ملا
کلام بخشید وقت آن آمد که با مراد رساله لوایح القمر اعنی
حقایق اختیارات واذمه وقایق آن بایدی فارسان مضامیر
دانش اندوزی و شهسوارات میادین حکمت بروزی رسد
وبدین لامعه جهان افروز سبعه کاشفه که لمعات سبعه سیارۀ
پرتوی از شعاع شموع لموع اسرار ایشان تواند بود رقم
اتمام و سمت اکمال پزیرد و بیغایله شبهت و مظنه و بیت
این بضاعت مزجاته وقتی بدولت قبول خواهد رسید واین
ذبالۀ حقیر کاهی پرتو نور علی نور خواهد یافت که بشرف مطالعه
خدام آستان سعادت فرجام آصف ایام و دستور الانام ملجأ
الامراء شرقا و غربا معاد الوزراء وراثۀ وکسبا نقطه دایرۀ
الایاله مضمار دزده بجلالۀ متربا فانین العدل بالاضافات
الفلکیة مقرر قوانین الفضل مالا باشرافات الملکیة مراة الممالک
استحقاقا امین الحضرت السلطانیة عند السلاطین عزیز مطالع
لدی الخواقین مکین امین شهسوار عرصه رفعت که در مضمار
قدر ابلق ایام رایض احکام است آصف جاه شمس الدین محمد کافئا
در مقام احترام از زمره خدام اوست لازال بنیان دولت موطد
الدعایم وارکان حشمته مؤکدة المعالم مشرف گردد و بنظر ارتضا و یقین

رضا ملحوظ و محظوظ شود واکرچه عقل دوربین بیقین
میداند و خرد رهنمای بتحقیق بهیأ شد که اهدی این
تحفه محقر که حکم لقل التمر الی هجر دارد غایت مباسطت
و نهایت جرات و فی الحقیقة این نسخه منیر استحقاق
نظر خداوندی که محل علوم ونقاد ارباب فهرست ندارد
فاما رجا واثق و یقین صادقست که بعوارف مسکین نوازی
وعواطف در ویش پروری انظار میامن آثار متوجه این مختصر
ساخته بمحل رضا و موقع قبول رسانید شاید که متصدی
تالیف این مجموعه با فاضات فیضان ضمیر منیر خاطر فیاض و
اشراقات عاطفت ظهیر مفتخر از حضیض خمول واو بادمادح
عزت واشتهار ترقی کرده واز محض الطاف وامنحه الاثار
وعین الطاف لایحة الانوار بقسط اتم اجزل و قسم اعم
اشمل محظی شود عربیه متی انال الذی املت من امل ان لم
انل منک ما املت من املی کرم بکوشه چشمی شکسته وار بینی
فلک شوم به بزرگی و مشتری بسعادت ومن ابته نیل المطالب
والمقاصد وهو راد کل طالب و قاصد و وضع اساس این
رساله بر مقدمه و دو مقاله وخاتمه لایق افتاد چنانکه
در دو سه موضع میشود مقدمه در تعریف اختیار و موضع و

مبادی او و فواید که بر استعمال او مرتب میشود مشتمل بر سه
فصل فصل اول در تعریف اختیار فصل دوم در موضع و مبادی
این علم فصل سیم در فواید اختیار مقاله اولی در بیان شرایط
کلیه اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه اسباب
کمال اختیار بود و این مقاله بر سه فصل اشتمال دارد ا در شرایط
که اختیاری بی آن نشاید ب در آنچه احتراز از آن لازم باشد
و آنچه اسباب کمال اختیار بود و این مقاله بر سه فصل اشتمال
دارد در هر اختیار لازم بود ج در شرایط که جلب کمال اختیار بود
مقاله ثانیه در اختیارات جزئیه و آن صد و پنجاه و سه اختیارات
که بر ترتیبی لایق اختیار کرده میشود و در هر یک مقاله درجه ول
مفصل خواهد شد تا هر اختیار که مطلوب باشد زود بنظر
اطلاع در آید خاتمه در بیان اختیارات متفرقه مشتمل بر بیست
فصل ا در اختیارات در اتصال قمر بکواکب ب در اختیار
نزول قمر در بروج خالی از سیر و اختیارات بر حالات او ج
در اختیارات او بحلول در منازل د در اختیارات منازل بجدول
ابوریحان ه در اختیارات منازل بمذهب حکما و در اختیارات
منازل جهت فتح قلاع ز در اختیارات درجات مخصوصه ح
در اختیارات درجات بمذهب قصرانی ط در اختیارات نزول

کواکب

کواکب و حدود یکدیگر ی در اختیارات بحلول کواکب در وجوه
یکدیگر یا در اختیارات در ایام فرس بر دو نوع یب در اختیارات
ایام هفته یج در اختیارات سکز یل روز و تحقیق مواضع او ید
در اختیارات ساعات بست کواکب غیر آفتاب یه در اختیارات
ساعات بقول ابومعشر یو در اختیارات ملولی یز در اختیارات
سیمی مذهب حکماء هند یح در اختیارات کلکی بمذهب جوکیان یط
در اختیارات رجال الغیب که جکرجو کنی است ک در نکات غریبه
و نوادر اختیارات و بعد از توضیح فهرس شروع میرود در مقدمه
کتاب بعون الملك الوهاب مقدمه در تعریف اختیار و
موضع و مبادی و فواید آن مشتمل بر سه فصل در تعریف
اختیار صاحب روضة المنجمین آورده که اختیار پیدا کردن
وقت مسعود است جهت مهمی که مناسب او باشد و نزدیک
بدین سخن است آنکه حکیم فاضل کیا کوشیار گوید اختیار سعادت
وقت ممتاز بود که آن وقت موافق مطلوب و مقصود
باشد و ممازجت صاحب غرض با خداوند طالع ممازجتی
پسندیده و امام علام فخر الملة والدین الرازی فرموده که اختیار
عبارتست از بر گزیدن وقتی که آن بهترین وقتها باشد
که یافت شود از آن اوقات که موافق مقصود وی بود در آن

کتابخانه آستان قدس
نسخه خطی

صحت که آن وقت در وی طلب کند و محصل این تعریفات
همانست که اختیار طلب وقتیست مسعود مناسب مطلوب
و موافق مقصود صاحب کفایت التعلیم آورده که اختیار گزیدن
مزاج آسمانیست برای آغاز کارهای زمین تا حکم آن بر کار
وفق آن مزاج حاصل آید اگر آن کار در وقت آن مزاج کرده شود
و بدین سبب واجبست که نخست در اسباب کلیه آن کار تامل
نماید و از مبادی بازجویند که آن مهم از جمله ممکنات
یا مستحیلات اگر ممکن باشد آنگاه اختیار کند تا فایده بر آن
مترتب شود و در اختیارات باخرزی آورده که چون برای
کسی اختیار مهمی کنند اگر طالع آنکس معلوم باشد باید که
اول در طالع اصل و تحویل و انتها نظر کند که بر آن مهم
دلیل هست یا نه مثلا شخصی را اختیار تزویجی میباید اول
بباید دید که طالع او بر تزویج دلیل هست یا نه اگر آن دلیل
قایم باشد آنگاه در اختیار آن شروع باید نمود والا در آن
خوض نباید کرد تا محالی طلب نکرده باشد و تضییع اوقات
نموده و اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله را قایم مقام
طالع اصل دارند بشرایطی که در مناهج الطالب مذکور شده
و هم حکیم اسماعیل باخرزی فرموده که سلطان معز الدین سنجر

فاضی انار داشته بر بهانه منجمانرا امر کرد که اختیار سفری
کنند و در آن اختیار میان اهل نیاز ساعتها رفت تا بر یک اختیار
اتفاق نمودند و بعد از اتفاق سلطانرا از آن سفر پشیمانی
افتاد و فسخ عزیمت نمود و همه رنج ایشان ضایع شد پس شرط
بودی که از روی اصل طالع اصل و انتها و تحویل پادشاه بدیدندی
تا این سفر وقوع خواهد یافت یا نی تا این همه رنج نمیکشیدند
و در بعضی از کتب اختیارات مسطور است که چون حکما در
طالع ذو القرنین دلالت ندیدند بر سفر و دلیل نحوستی نیز در طالع
قریب سه سال اجازت ندادند که سفر کند و اختیار را موقوف
داشتند و او نیز چون صورت حال معلوم کرده بود از سخن حکما
عدول ننمود **فصل دوم در موضوع و مبادی این علم** موضوع هر علم آن چیزی که در آن
علم از عوارض ذاتی او بحث کنند چنانچه در علم طب از احوال بدن
انسان از حیث صحت و مرض بحث کنند و موضوع این علم افلاک
و کواکب است از آن روی که از قوت بفعل آورند آن چیزرا که اختیار
برای او کرده باشند و مبادی هر علمی آن باشد که موقوف علیه
شروع باشد در مسائل آن علم بر الجمله که امام آورده قضایای
مقبول نه همین مجربات و بس چنانچه مذهب بعضی است
که مقرر است که هرگاه قمر با طالع یا با صاحب طالع متصل نباشد

یا بکوکب غرض از سیارات هر آینه باید که ایشانرا متصل گردانند
بکوکبی از ثوابت که بر مزاج کوکب غرض باشد تا مقصود حاصل گردد
و معلوم است که تجربه به معرفت طبایع ثوابت نرسند زیرا که کمترین
شرطی در صحت تجربه آنست که یک فعل از یک کوکب بارها ببیند
و این وقتی باشد که عمر بآن وفا کند که ثوابت دو دور یا بیشتر
تمام کنند و مقرر است که یک دوره ایشان بقول بتامع در بیست
چهار هزار سال تمام شود پس عمر بتجربه اطوال ایشان وفا نکند
و آنچه از طبایع ستارگان ثابته معلوم است جز لوحی و الهام
بحیط فهم در نیاید و این از قبل مقبولات است پس محقق شد
در مبادی این علم بقضایای مقبوله حاجتست چنانچه بقضایای
تجربیه فصل در فایده اختیار و ناچار است قبل از مقصود تمهید مقدمه
کردن که در ظهور فایده مفید باشد بدانکه حکیم بطلمیوس
در ثمره آورده است که انما ینفع بالاختیارات اذا کانت فوق
الوقت زایده علی فضل ما بین القوامین فاما اذا کانت مقصرة
عنه فلیس یظهر اثر الاختیار و القوامین و ان کان ما یستعمل
فیه مودیا الی الصلاح و خواجه نصیر در شرح این کلمه میفرماید
که هر که طالع که دلایل او همه مسعود باشد و قوی صاحب
آن طالع را نظیر نبود در سعادات و خیرات و هر طالعی که همه

در دلایل

دلایل او منحوس و ضعیف باشد خداوند آن طالع را مانند نبود در شر
و شقاوت و این هر دو غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس اکثر
طوالع را از هر دو دلایلی از هر دو صنف بود و بعد از تکافو دلایل
خیر و شر هر حال که بر آن قرار گیرد آنرا قوام آن دلایل خوانند و چون
جهة شخصی اختیار کنند آن شخص را طالع اصل باشد و طالع
تحویل با دلایل حاضر در ایامی که اختیار در آن ایام کنند و هر یک را
قوامی باشد پس اگر قوامین اعنی قوام طالع اصل و تحویل در طرف
سعادت متمادی باشد و سعادت اختیار موافق باین منظم
شود انتفاع آنکس باختیار در غایت قوت باشد و اگر قوامین
در همین طرف متمادی باشد و سعادت اختیار از قدر تفاوت
زیاده باشد همچنان باشد که اول اما اگر سعادت اختیار مساوی
قدر تفاوت باشد از آن اختیار اثری سعادت محسوس نشود
و اگر کمتر از آن باشد همچنان و اگر چه در هر دو صورت استعمال
اختیار مودی بصلاح باشد و بر این قیاس باید کرد آنجا که یک
قوام در طرفی بود و دیگر قوام در طرف دیگر یا هر دو در طرف نحوست
باشند و حکیم احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد کرده که چون
دلائل طالع شخص و قوت اختیار متفق باشند در صلاح حال صاحب
اختیار بیفزاید و اگر مختلف باشند یکدیگر غلبه کنند و آنچه

قوی‌تر بود قوت او ظاهر گردد زیرا که صاحب اختیار اثری بسعادت
مخصوص بتن ماند و اختیار بدان خیر سودمند بود که بتن در آمد
از اغذیه و ادویه چنانچه دارو بتن در آید و تن را صحیح باید صحت
بروی نگاه دارد و اگر بنا بد بد تن را باعتدال باز آورد و اگر تن بروی
غلبه کند اثر وی در تن هیچ پدید نیاید اگر چه اندک از بیمار
شکند و همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل مولود یا برج
انتها یا طالع تحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو سعد باشند
یا هر دو نحس یا یکی سعد و دیگر نحس بود و اگر هر دو سعد بود هر آینه
سعادت عظیم حاصل شود اگر هر دو نحس باشد بیک نحوست
تمام پدید آید و اگر یکی سعد باشد و دیگری نحس این نیز بر سه
قسم است یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو متساوی باشند
اگر سعد غالب بود آنچه از وی برابر اسباب نحوست بود دفع
آن نحوست بکند و آنچه فاضل آید سبب حصول سعادت شود
و اگر نحس غالب آید آنچه از وی با اسباب سعادت متساوی
بود منع آن سعادت کند و آنچه زیاده بود سبب حصول نحوست
گردد و اگر هر دو متساوی باشد آن شخص را نه سعادت حاصل
آید و نه نحوست و چون این قاعده معلوم گشت ظاهر شد که اختیار
نیکومند است زیرا که طالع اصل یا برج انتها یا طالع تحویل نیک

باشد

نیک باشد و طالع اختیار که در غایت سعادت بود بدان
پیوندد هر آینه سعادت زیاده گردد و اگر آن طالعها باشد
طالع اختیار که بغایت مسعود بود آن نحوستها را زایل گرداند
و باشد که سبب مزید سعادت گردد پس اختیار کردن نزدیک
عقلا از اهم مهمات بود **مقاله اول** در بیان شرایط کلیه اختیارات
و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه سبب کمال اختیار بود
و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط کلیه
که اختیاری بی آن نشاید بدانکه شرایط کلیه اختیارات هفت است
چنانچه خواجه نصیر بر این نسق نظم فرموده‌اند **نظم** اختیار هر چه خواهی هفت
شرط آور بجای ٭ تا بود کار تو نیکو وین همیدان مفترض ٭ حال
ماه مسعود باید حال برج صاحبش ٭ حال طالع و صاحبش بیت الغرض (صاحب غرض)
و این هفت شرط است که چون وقت مساعدت کند رعایت
مجموع لازم باشد **اول صلاح قمر** و این بر شرایط دیگر مقدم است در
جمیع اختیارات از برای آنکه او نزدیکترین ستارگان است بزمین
و تاثیر او در این عالم زودتر و بسیارتر است از دیگر کواکب اما
آنکه گفتیم که تاثیر او زودتر است در این شبهه نیست و حرکت
او اسرع از حرکات دیگر کواکب است و حوادث عالم پیوسته متجدد
میگردد پس اضافت این حوادث بحرکات سریعه قمر کرده انسب بود

ودیکر انکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستارکان بیکدیکر امیخته
کرده اند و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث کردد بنوعی
اما انکه کفتیم که تاثیر قمر در این عالم زیاد است آن نیز از غایت
وضوح احتیاج بشرح ندارد مثلاً رنک کرفتن میوها از شعاع او
و تاثیرش در کتان و سبب زکام و نزله شدن چون بر توی ازو
بدماغ برسد بسیار ظاهر است دیکر از تاثیرات او آنست که چون
از اجتماع روی باستقبال نهد او را در این محل زاید النور کویند
تا رسیدن باستقبال نبات یا غله که بدرود یا ببرند چون نهند
در روی جانوری بدید آید مانند مرض و او را از یکدیکر بریزاند
و چون ماه از استقبال باز کردد تا اجماع در این اوقات هر رستنی
که بدروند و ببرند در روی جانوری بدید نیاید و یکچند و هم
بر آن حال بماند و این مجربست دیکر بوقت انکه ماه را با افتاب
اجتماع یا استقبال باشد مصروع را صرع افتد زیاده از یکدیکر اوقات
و چون این در وقت درکند و بهتر کردد و دیکر روی باجتماع و
استقبال آب دریاها و آب رودها در اضطراب افتد تا انکاه که افتاب
ماه از افتاب بر کردد و ساکن شود و جزر و مد دریای محیط از طلوع
و غروب قمر ظاهر است و کتبة بعد اخری مشاهده کرده اند که چون
ماه از افق مشرق ظاهر کردد آب دریای محیط بساحل بر آمدن کیرد تا انکه

قمر

قمر بوسط السماء رسد باز چون از میان اسمان درکذرد آب باز
پست شدن کیرد بتدریج میرود تا چون قمر بافق مغرب مختفی شود
باز بر آمدن کیرد و چون قمر از وتد الارض درکذرد و آب دیکر باره
باز کردد تا چون قمر بافق مشرق رسد باز آن آب بر آمدن کیرد دیکر
چون قمر از ستاره بر کردد و بستاره دیکر پیوندد که طبعش برخلاف
ان ستاره اولین باشد در هوا تغییر بدید آید و بخارها رطب
و یابس بجنبش در آید از او باد و باران و انچه مقتضای وقت
باشد ظاهر کردد پس بچندین دلیل روشن شد که تاثیر قمر در این
عالم اکثر و اسرع از تاثیر دیکر کواکب است لاجرم صلاح حال او در
اختیارات اولی باشد و در روضة المنجمین اورده که صلاح
حال قمر مقدما در هر اختیاری که بود ضروریست چه دلالت
او بر احوال جزئیه از همه پیداتر و سریعتر است و مراد از لفظ
صلاح علی الاطلاق تا حصول سعادتست یا عدم نحوست
اما سعادت قمر از بیست وجه است ا اول انکه شمالی صاعد
باشد و آن بعد از مجاوزت اوست از نقطه راس تا وصول او
بنقطه ذنب ب انکه در برج مستقیم الطلوع باشد الا در طالع و در
مایل الا در طالع و در نایل و تا دنیز نیکو نباشد و حکیم اسماعیل
باخرزی کوید که ماه و خداوند خانه او نشاید که در او تاد افتد

دوم انکه از سرطان تا قوس باشد ٭ در عرض شمالی از ابتدا تا انتها باشد

که کار بفساد انجامد ودر اکثر اختیارات در نفس طالع نیز نشاید
واین سخن خالی از قرابتی نیست واعتماد دران شاید چه اقوال
اکثر اکابر برخلاف اینست د انکه خداوند خانه وی بوی ناظر
باشد چرا که میان ایشان نظر نباشد دلیل دشواری ورنج باشد
دران عمل وبا تمام نرسد مگر که سعدی اورا یاری کند ونظر
خداوند خانه با او از وتد باید تا آسان تر وتمام تر باشد ه انکه
از سعدی برگشته بود وبسعد دیگر متصل بود و انکه در روز تحت
الارض بود در شب فوق الارض واین را حیز گویند ز انکه اثنی
عشریهٔ موضع او با سعدی بود که آن سعد موافق آن عمل باشد
یا اثنی عشریه از سعدی بادی بود ح انکه منتقل باشد از
سفلی بعلوی یعنی از ستارهٔ برگردد وبستارهٔ پیوندد که فلک
ستارهٔ متصل الیه بالای فلک ستارهٔ منصرف عنه باشد الا
در حرب وبرث سهل که اینحال برعکس باید ط انکه در خانه
سعد بود یا در شرف وی یا در حد وی ی انکه در خانهٔ شمس
بوی ناظر بود بنظر سعد یا انکه در درجات مضیئه ونیّره باشد
یب انکه سرعت سیر بود او را یعنی سیرش از سیر وسط کران
است زیاده بود یج انکه زاید النور باشد وزیادتی نور قمر
وقتیست که از تربیع اول شمس در گذشته بود وبتربیع دوم نرسیده

ونقصان بود وقتیست که از تربیع دوم در گذشته بود وبتربیع
اول نرسیده وبعضی گفته اند قمر از اجتماع تا استقبال زاید النورات
واز استقبال تا اجتماع ناقص النور ید انکه زاید الحساب بود
وان وقتیست که در نطاق سیم وچهارم بود از خارج مرکز ودر
نطاق اول ودوم از تدویر ونقصان حساب وقتی بود که در
نطاق سیم وچهارم بود از خارج مرکز ودر نطاق اول از تدویر
ودر اول ودوم بود از خارج مرکز یه انکه زاید بود در عدد وان
در وقتی باشد که در نطاق اول ودوم هم از خارج وهم از تدویر
بود ونقصان عدد وقتی بود که در نطاق سیم وچهارم بود
هم از خارج وهم از تدویر یو بهتر انکه در خانه یا شرف یا
مثلثه یا فرح خود باشد یز انکه مقارنهٔ سعود با کوکب مسعود
بود یح انکه در شرف شمس باشد یط از نحوس پاک بود ک انکه
متصل باشد بکواکب مؤنثه چه در اینحال وی را قوت عظیم
باشد چنانچه اتصال آفتاب بکواکب مذکر موجب قوت
او را اما نحوست قمر از بیست دو وجه است ا انکه تحت
الشعاع بود یعنی میان او وآفتاب کمتر از دوازده درجه
باشد درجات سو ب انکه منخسف بود ج انکه برمقابله آفتاب بود
انکه بر تربیع آفتاب بود د در مقابله وتربیع ومقارنه نحسین باشد

و انکه محمود بین الحیزین باشد ز انکه میان او وذنب دوازده
درجه بوده باشد یا کمتر وبعضي مطلق عقدتین کفته اند وآن
معمول به نیست ح انکه در طریقه محترقه باشد ط انکه در سقوط
وحدود نحوس باشد ی انکه در اثناي عشریه نحوس باشد
یا در مقابله او یا انکه در زایل الوتد بود مکر در سیم که او فرح اوست
از همه بتر انکه در نهم بود یب انکه بطئ السیر بود یعنی
سیرش از سیر وسط کمتر بود که برج قمر است یج انکه وحشی
السیر بود یعنی ببرجي در آید وبیرون رود که با هیچ کوکب
اتصال نکند وبدتر انکه در برج قوس وحشی باشد بجهة
انکه قمر از برجهاي قریب در قوس زیاده ضعفی دارد چه
از هبوط بیرون امده وبوبال میرود واکر در جوزا وحشی
باشد ضررش کمتر باشد چه از خانهاي غریب جوزا قمر را مناسب
تر است که از شرف بیرون امده ومتوجه خوانه شده ید
انکه جنوبي هابط باشد یعنی از نقطه ذنب تجاوز کرده
باشد وبنقطه راس نرسیده یه انکه در جدي باشد که وبال
اوست یو انکه در ششم یا هشتم یا دوازدهم باشد از سهم
السعاده یز انکه ناقص النور باشد یح انکه ناقص الحساب بود
انکه در درجات مظلمه وقیمه غبارناك ودرجات اباذ بود

کا خالي السیر بود یعنی در اوایل برج بکوکبي پیوند ودر آن
برج دیکر بهیچ کوکب اتصال نکند کب انکه بعید الاتصال
بود یعنی در برجي در آید وباوایل برج هیچ کوکب را نه بیند
ودر اواخر به بیند وان دلیل تعویق کارها باشد شرط دوم صلاح حال
آن است که قمر در رؤیت وان از سه وجه باشد ا باید که سهمي در آن
موضع بود وناظر ب باید که خداوند آن خانه ناظر بود بماه
اکر نحس بود باید که از اوتاد ناظر بود ج باید که از نحوس
ونظر نحوس سلیم بود صلاح حال قمر در رؤیت وان نیز از سه وجه باشد ا
شرط سیم
باید که در موضعي بکمال بود وسعود بوی ناظر ونحوس از وي
ساقط که کفته اند چون قمر محمود باشد وصاحب الخانه مرموم
اول انکار پسندیده بود واخرش نکوهیده ب باید که بقوتهاي
ذاتي چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا
بربعي که سایر باشد باوج یا صعود در این شمال یا استقامت
وسرعت سیر ودر زیادتي آن اراسته باشد وبقوتهاي
عرضي چون بودن در اوتاد وما یل وفرح وخیر وما نند آن مزین
باشد ج باید که قمر بوی ناظر باشد واین اصل تمام است در همه
محلها شرط چهارم صلاح حال طالع وان از هشت وجه است ا شایستکي
اوم غرض را چنانچه کارهاي ثابت را بروج ثابته وکارهاي منقلب را

بروج منقلبه وانچه میان دو تن باشد وکارها را که بنوبت
کنند بروج ذوجسدین ب باید که بطبع موافق عمل مقصود باشد
چنانچه کارهای را که تعلق باتش دارد ببروج اتشی واعمال آبی ببروج
آبی وقس علی هذا ج انکه مراعات زمانی نیز کرده شود چنانچه
کارهای که در روز خواهند کرد بروج نهاری اختیار کنند وکارهای
لیلی را ببروج لیلی واز برجهای دوازده گانه اول شش نهاراست
ودوم لیلی وگفته اند برجهای نهاری کارهای روز را نیک
وبرجهای لیلی کارهای شب را د مراعات طبقات خلایق کنند
چنانچه کارهای ملوک را برجهای ملوک وعلی هذا القیاس به
نسبت سایر مردمان ودیگر کارهایرا که تعلق بمردان دارد وبروج
مذکر اختیار کنند واناث را بروج مؤنث وصفات بروج از تذکیر
وتانیث ونهاری ولیلی وطبایع وجهات هریک بشرح مستوفی
در رساله مواهب زحل مسطور شده ازان تحقیق توان نمود ه
طالع از بروج مستقیم الطلوع بود تا انکار بمراد باتمام رسد و
انکه سعود در طالع خطی بود چنانچه طالع بخت یا شرف تمام یا
حد ایشان بود ز انکه سعود بوی ناظر باشد ونحوس ازوی
ساقط که نظر نحوس بطالع دلیل دشواری بود ونظر سعود
دلیل بر کمال انکار باشد واگر هم سعود ناظر باشد وهم نحوس

دلیل توسط بود ح انکه اوتاد وی بسعود آراسته باشد ونحوس
ازاو ساقط ودر غایت اینمعنی بعد از طالع اول بعاشر باشد پس بسابع
پس برابع مکرر در امور سلطانی که اول بعاشر نگرند پس بطالع وسابع
ورابع شرط پنجم صلاح حال صاحب طالع بود وان از پنج وجه است ا انکه ناظر بود بطالع
وهیچ درجه ساقط نشاید چه اهل این صنعت متفق اند بر انکه طالع
اختیار بمنزله بدن است وخداوندش بمثابه روح پس باید که بدن
بروح متصل باشد تا اسم حیوة اطلاق توان کرد وازینست که
طالع را بیت الحیوة خوانند وبطلمیوس گفته هر ان ستاره که ناظر
نباشد بخانه خود همچنان باشد که کسی از منزل خود دور
مانده باشد اورا بمحافظت خانه قیام کرده متغیر باشد بلکه
متعذر پس باید که صاحب طالع ناظر باشد بطالع هر نظری که باشد
واگر نحس باشد باید که بنظر مودت بطالع نگرد چه نظر نحوس از
تثلیث وتسدیس ونظر سعود از مقابله وتربیع بد نباشد
ب انکه سعود بوی ناظر باشد ج انکه سهم السعاده مقارن
وی باشد د انکه بقمر ناظر باشد اما اگر نحسی باشد باید که نظر
او بقمر از اوتاد طالع نباشد ه انکه در محال بقوتی ذاتی یا عرضی
شرط ششم صلاح حال کوکب یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته
باشد مثلا کارهای سلطانی را آفتاب وشغل وهمت را زحل

زحل ومجادت راعطارد وباقی براین قیاس وآن از شش وجه
است ا انکه ناظر بود بطالع امّا اگر نحسی ناظر بود باید که از مقابله
وتربیع ناظر نبود ب انکه ناظر باشد بخوانه حاجت چنانچه آفتاب
بماشر وعطارد بباع ج انکه ناظر باشد بصاحب طالع که در روضه
اورده که نظر خداوند حاجت که ان کوکب الغرض باشد بخداوند
طالع بهتر باشد از نظر او بطالع وحکم ماشاءالله مصری نیز براین
رفته است د انکه قوی حال در حظوظ خویش باشد ه باید که از
نحوست وضعف سلیم بود و باید که ممازجت محمود بود میان
خداوند خانه حاجت وخداوند طالع اصل صاحب اختیار وخداوند
طالع اختیار که دلیل حسن عاقبت باشد شرط یعنی خوانه که تعلق
بهم معلوم داشته باشد چنانچه چهارم دهم را ونهم سفر را
ودهم اعمال را واشغال را وماتند وآن از سه وجه است ا انکه
در خانه حاجت سعدی قوی حال بود یا ناظر باشد بدو ب باید
که خانه حاجت از طالع اصل صاحب اختیار ساقط نباشد
ودر صلاح حال کوکب غرض وبیت غرض وخداوند او استقصا
باید نمود که حکما گفته اند که چون خانه غرض وخداوند او تباه باشد
احتراز ازان لازم باشد
صلاحیت دیگر دلیلها هیچ سود ندارد **فصل دویم در آنچه** بدانکه چیزهایی
که در اختیارات ازآن اجتناب باید نمود انرا محذورات کلیه گویند

الوجه الثالث ... صلاح حال بیت العرض است

چنانچه شرایط فصل سابق را مشروطات کلیه وآن سی وهشت چیزاست
ا اول حذر باید کرد ازانکه ماه در طالع باشد اینمعنی روا داشته اند
وحکیم فایق یعقوب ابن اسحق کندی بهیچ وجه جایز ندارد بودن
قمر در طالع وگوید قمر تضادی دارد با طالع وبعضی از حکما گفته اند
که چون ماه در غایت تربیت وقابلیت قبول اثر دارد بسرعت
لاجرم اثر سعادت ونحوست زود در وی بدید اید پس وقتی
که در طالع باشد تغییرهای عظیم در مزاج انکس ظاهر شود وبعضی
گویند بودن قمر در طالع جایز است چه او در طالع طبیعت زهره دارد
وزهره در طالع مذموم نیست خصوصا در حد زهره وابو معشر در اختیار
سفر خاصه قمر در طالع جایز ندارد ودر بودن شمس در طالع نیز
خلافست واکثر منجمان روا داشته اند بودن شمس را در طالع و
بعضی جایز ندارند وحق آنست که بودن هیچ نیر در طالع اختیار مناسب
نیست واین رباعی که نتیجه یکی از فضلاست بدین حال ایمائی میکند
نظم از قول حکیمان بجهان در ثمر است ⁂ نیر که بود بطالع اندر ضرر است
انکار جهان ازان چنین با خطر است ⁂ کاندر درج طالع هر دو نه خور است
ب حذر باید کرد ازانکه ماه از طالع ساقط باشد ج حذر باید کرد از مماز جت
ماه بمریخ در اول ماه واول روز د حذر باید کرد ازانکه ماه ممازج
زحل بود در اخر ماه یا آخر روز ه حذر باید کرد ازانکه ماه را بافتد

خانه او نظر عداوت باشد چه از دلیل مضادت و خصومت بود در انکار و در کارهای زنان سهلتر باشد و حذر باید کرد از انکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با افتاب یا با ماه یا با کوکب الغرض ز حذر باید کرد از انکه خداوند طالع با ستاره حاجت راجع باشد یا محترق یا محصور بین النحسین یا مجاسد کید یا مغرب ح حذر باید کرد از انکه نحوس در اوتاد باشد خاصه در طالع و اگر چه ستاره حاجت باشد که نحوست و تباه صاحب اختیار را از مطلوب باز دارد ط حذر باید کرد از انکه خداوند هشتم در وتد باشد که صاحب آن اختیار را آفت رسد ی حذر باید کرد از انکه خداوند خانه قمر از وی ساقط باشد و منحوس بود که دلالت بر فساد اختیار کند و صلاح حال قمر در این باب سودمند باشد یا حذر باید کرد از نحوست قمر بهر وجه که باشد یب حذر باید کرد از انکه صاحب بیت العرض در اوتاد باشد اگر نحس بود اما باید که بطالع ناظر بود از حادی عشر یا تاسع یا ثالث یا خامس مگر وقتی که طلب شر و فتنه کند یج حذر باید کرد از انکه اگر خداوند طالع نحس بود از وتد بطالع نگرد که از دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم آورده است که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از غیر وتد باید و سقوطش از طالع بهیچ وجه نشاید ید حذر باید کرد از انکه طالع

یکی

یکی از درجات اباد باشد یا صاحب طالع نیز در یکی از این درجات بود یه حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن بوقت راجع شدن ستارگان باشد یا هبوط یا احتراق ایشان یا روزی که در وی تغییر کلی باشد چون بلای عظیم یا مرگی یا بیماری عام و مانند آن یو حذر باید کرد از انکه طالع برجی باشد از بروج معوج الطلوع خصوصا در مهمات ملکی که انکار در سنین استقامت نبود یز حذر باید کرد از انکه قمر در برج معوج باشد مگر که از نظر سعود حظی تمام داشته باشد و زاید النور بود چه اگر ناظر بنحوس باشد رنج مضاعف گردد و کار دراز شود و جز کلفت و مشقت روی ننماید یح حذر باید کرد از ایام نحس و آن هفت روز قبل از کسوف و هفت بعد از آن و سه روز پیش از خسوف و سه روز بعد از خسوف یط حذر باید کرد از ساعات بست آفتاب که منسوبست باهل بابل و حکیم اسماعیل باخرزی در اختیارات خود ساعات محترقه گوید ساعات بست را آورده که استادان این صناعت اتفاق کرده اند که اصلا هیچ کاری نتوان نهاد از مهمات ملکی در این ساعت و حکیم ابو معشر را در این باب مبالغتی تمام هست و میگوید که هر کاری که آغاز کنند از کارهای بزرگ در این ساعات چون بر تخت نشستن و غیر آن جز پشیمانی باد

نیارد وجز ندامت روی ننماید وبهترین چیزی اختیار کننده را
است که حال این ساعترا بتحقیق بداند تا ناشناخته کاری اغاز
ننهند که عاقبت بوخامت انجامد وکیفیت استخراج این ساعات
واحوال او بتامل در رساله میامن المشتری بیسطی کامل سمت
ثبت یافته کد حذر باید کرد ازانکه ماه از کوکب علوی منصرف
باشد وبکوکب سفلی متصل که این دلیل بزمان آمدن مطلق
باشد وانصراف واز کوکب صاعد واتصال او بکوکب هابط
همین حکم دارد واکر از کوکبی برکردد که در رومتر باشد وبکوکبی
پیوندد که از طالع ساقط باشد همین معنی دست دهد
واکر این صورت در اختیار حرب بوده باشد چه دلیل قوت
شاخص وضعف خصم او باشد که حذر باید کرد ازانکه طالع
اختیار ششم وهشتم ودوازدهم طالع صاحب اختیار باشد
که سبب بیماری وخوف وغلبه اعدا باشد ودر طالع تحویل
وانتها نیز همین حکمست واکر طالع اصل معلوم نباشد طالع مثلث
بدل آن بکار دارند کو حذر باید کرد از نحوست طالع اجتماع
مقدم که حکما کفته اند که چون طالع مقدم تباه باشد ونحوس
بر آن مستولی پرهیز باید کرد از کارهائی که دوام آن مطلوب
باشد کز حذر باید کرد از قا ثمیثات که بدان ساعت که قمر

بدان

بدان درجات میرسد نحس ومذموم وناشایسته است وقا
ثمیثات مراکز بحران باشد وعرب ماسیات کویند وان هشت
قاثمیش باشد قاثمیش اول از اجتماع دوازدهم درجه است
وقاثمیش ثانی در چهل وپنجم وثالث نودم ورابع صد سی وپنجم
وخامس صد وشصت هشتم وسادس صد هشتادم وآن نقطه
استقبالست وقاثمیش اول از استقبال در قرب چهل پنجم درجه است
ودوم در نودم وسیم صد وسی پنجم وچهارم صد وشصت وهشتم
وپنجم صد وهشتادم که بنقطه اجتماع باز رسد وتفصیل قا
ثمیثات وکیفیت استنباط آن از رساله میامن المشتری موضح
کردد کح حذر باید کرد از ایام ناقصه واو از روز بیست هفتم
ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماه دیکر وبعد از آن تا تمام
باتمام یازده روز ایام زیادت بود پس از ابتدای روز دوازدهم
تا نیمه روز نوزدهم ایام نقصان بود وبعد از آن تا اخر روز
بیست ششم ایام زیادت بود کط حذر باید کرد از ایام مکروهه
وان اتساع ماه عرب بود که نهم وهجدهم وبیست هفتم است
ل حذر باید کرد از ایام منحوسه وان اسباع ماه عربی بود
وان روزهای بحران ماه بود چون هفتم وچهاردهم وبیست
یکم وبیست چهارم هشتم وبابلیان در این چهار روز اختیار

ارباع الاسابع ماه

دوازدهم کح حذر باید کرد از ایام منحوسه در ماههای فارسی
و آن هفت روز است که از برای همه کارها بد است و چهار
روز دیگر که در هر روزی کاری ممنوعست و خواجه نصیر
او را در سلك نظم کشیده و هو هذا بیت بقول جعفر صادق علامه ساعات
ز ماه فارسیان هفت روز مذموم است ؛ نخست روز سیم باز پنجم پس از آن
چو بیست و پنج که ایشان بنحس موسوم است ؛ بجز عبادت مکن کاری مکن در این ایام
اگرچه نیك و بدت همچو رزق مقسوم است ؛ چه روز سیزدهم
روز شانزدهم شوم است ؛ دیگر ز عشر سیم بیست یك چو بیست چهار
بماند بیست سه روز خجسته مختار ؛ که در عموم نتایج بخیر مختوم است
ولیك چارم هشتم سفر مکن زنهار ؛ که خوف ملك در این هر دو روز محتوم است
بروز پانزدهم پیش پادشاه مرو ؛ اگرچه سلك دلش بر تو نرم چون موم است
کریز نیز در این روز ناپسند آمد ؛ که ده مخوفه هوای خلاص مسموم است
مکن دوازدهم با کسی مناظره ؛ که در خصومت این روز صلح معدوم است
که روزهای ستوده همین چهار بیت آنکه ؛ در این جوابع در سلك
نحس منظوم است کط حذر باید کرد در وقت انصراف ماه از محاق
از شهادت مریخ و اتصال بدو خاصه از مقارنه یا تربیع ل حذر
باید کرد در وقت استقبال از شهادت زحل و اتصال او و لقمر که آن
دلالت کند بر عایت تباهی ل حذر باید کرد از نحوست قران

یعنی

یعنی اجتماع در جزو قران علویین واقع شود تا اجتماع دیگر
و گفته اند تا وقت استقبال آن از جملگی ابتداست حذر
باید کرد و اگر ضرورت باشد قوت آن اختیارات از نحوس
اما اگر قران سعدین در آن جزو بوده باشد و نحوس
مستولی باشد آن نحوست زایل شود و آنگاه کارها
شایسته باشد لا حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع یا صاحب
الفرض یا صاحب بیت الحاجه یا خداوند خانه قمر مغربی باشد
که عاقبت انکار و بیم بود لب حذر باید کرد از آنکه قمر در مقابل
زحل بود یا در تربیع مریخ یا در ثلث مشتری یا در تسدیس
زهره بدحال از برای آنکه در وضع بروج این کواکب را با قمر
همین نظر است پس بوقت نشاید که چون آن کوکب
منحوس بود قمر را بان همان نظر باشد که نحوست مضاعف
گردد بعضی نظر سعدین را در این محل جایز داشته اند و حکیم
سنجری این قول را پسندیده و حق آنست کم چون در اصل
وضع قمر را با سعدین همین نظر است و در اختیارات نیز
همین نظر بود و سعدین قوی حال باشند در سعادت
بیفزاید و اگر بدحال باشند هنوز از سعادت چیزی
باقی باشد تا بتیره روز نزد عقرب لد حذر باید کرد از انصراف

ماه از نحوس مکر در وقت که آن بهتر باشد لا حذر کنند از
اتصال ماه بنحوس مکر که آن نحس قوی حال باشد و او در انتها وتد
باشد نزدیک ماه چنانکه خداوند خانه وی بود که انگاه دلیل
حصول مراد باشد اما پس از خصومت و بیرضای خداوند حاجت
لب حذر باید کرد از نحوست اجتماع در طریقه محترقه یعنی
چون جزو اجتماع از نوزدهم درجه میزان باشد تا سه درجه
عقرب در انماه از ابتدای کارها اجتناب باید کرد که آن بلای
بزرگ آرد لو حذر باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع در اول
روز یا اول سال بوده باشد با شهادت مریخ لز حذر باید
کرد از افتتاح اعمال چون استقبال در آخر روز یا در آخر سال
بود با شهادت زحل لح حذر باید کرد از شهادت سهم
زحل و سهم مریخ و نظر خداوندان ایشان بسهم الحاجه
و خداوند آن اینست آنچه در باب اختیارات از او حذر کردن آن آول
لازمست فصل سیم در آنچه سبب کار اختیارات در آن هفده نوع است
آنچه تعلق
با بتدات و انتهاآت امور دارد درین باب اصل عام ملاحظه
اجتماع و استقبال مقدم است باحوال قمر و این چنان بود
که جزو طالع اختیار از سه حال بیرون نباشد یا در اوتاد
باشد یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد

خالی

خالی از آن نیست که قمر در اجتماع یا استقبال با سعدی بوده
یا با نحسی یا فارغ بوده از اتصال سعد و نحس اگر با سعدی
بوده باشد و بعد از انصراف از او بسعدی دیگر پیوستد دلیل
خوبی انکار بود هم در ابتدا و هم در انتها و اگر بنحسی پیوسته
باشد دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها بود و اگر با نحسی بوده
باشد چون از او برگشته بود و بسعدی متصل شده باشد
دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها بود و اگر بنحسی پیوسته بود دلیل
تباهی بود هم در ابتدا و هم در انتها اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت
مایل الاوتاد باشد اقسام چهارگانه مذکور میانه باشد
و اگر در زایل الوتد بود اقسام اربعه ضعیف بود الا در خاب
شر زیرا که اولا سعادت هرچند بر حال لز باشد نحوست
ایشان بیشتر باشد و اگر قمر بعد از اتصال فارغ بوده باشد
و جزو مقدم در وتد بود دلیل توسط انکار بود و اگر در زایل الوتد بود
اندکی بضعف مایل بود و گفته اند که طالع و صاحب دو النهار
و خداوند ساعت و آن ستاره که قمر بدو می پیوندد دلیل ابتدای کارها
باشد و برج چهارم و صاحبش و اثنی عشریه ماه و خداوند
خانه قمر و خانه چهارم در وقتیکه ابتدا از درجه قمر کرده شمارند
چهارم هرجا که واقع شود از درجه قمر و صاحب سهم السعاده

دلیل انتهاء کارها بود پس اگر خوبی ابتدا و انتها خواهد
ملاحظهٔ این دلایل بکند و ایشانرا مسعود سازد و در موضع
نیکو بنهد و در کتاب سیر النجوم آورده است که در اختیارات
از اصلاح ارباب عواقب غافل نباید بود از برای آنکه اعمال
تمام نگردد الا بعواقب و صاحب سر السرایر آورده که صلاح
حال دلایل ابتدا بی صلاح دلایل عاقبت طلبت سبب تلف
صاحب اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما متفق اند
بر آنکه ماه دلیل ابتداست و خداوند خانه او دلیل عاقبت پس
در ابتداء کارها حال ماه و صاحب بیت او از یکی از چهار قسم
تواند بود اول آنکه قمر در وتدی بود از اوتاد طالع و خداوند
خانه وی بوی ناظر شود و این دلیل خوبی ابتدا و انتها بود
دوم آنکه قمر در وتدی باشد اما صاحب بیت از وی ساقط
باشد و این خوبی ابتدا و تباهی انتها بود سیم آنکه قمر در وتدی نبود
اما خداوند خانه وی بوی ناظر و این دلیل تباهی ابتدا و خوبی
انتها بود چهارم آنکه نه قمر در وتد بود نه خداوند خانه وی بوی
ناظر و این دلیل تباهی ابتدا و انتها باشد **نوع دویم در آنچه تعلق باحوال**
دلایل طالع اختیار دارد بباید دانست دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی
بود بر طالع و شهادت او بیشتر باشد و در برهان الکفایه آورده

که دلایل

که دلایل طالع نه اند بر ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف
پس صاحب حد صاحب مثلثه اولی پس صاحب وجه پس صاحب
نهم پس صاحب اثنی عشریه طالع پس کوکبی که در درجه طالع بوی متصل
باشد پس کوکبی که در طالع بود از انجمله هر کدام که شهادت
بیشتر باشد وی دلیل بود و اوتاد عاشر و سابع و رابع و سایر
بیوت بدین دستور پیدا توان کرد و این اوتاد را بروجهی که مقتضای
مقام باشد از ضعف و قوت رعایت باید نمود **نوع سیم آنچه تعلق**
بملاحظه طالع اصل دارد با طالع اختیار و حکما گفته اند اگر ممکن بود اختیار باید
که طالع اصل باشد یا عاشر اصل بشرطی که از نحوس پاک بود و بسعودی
مزین و اگر میسر نشود حادی عشر اصل را طالع باید اختیار کرد و طالع
تحویل بدل طالع اصل بکار توان داشت و برج انتها نیز توان و اگر
ششم و هشتم و دوازدهم اصل نباشد و پاک باشد از نحوسی
و بعضی خامس و تاسع و ثالث طوالع ثلثه را روا داشته اند که طالع
اختیار بود و گفته اند بباید نگریست که تا کوکبی که والی یکی از طوالع
ثلثه است سعد است یا نحس اگر ستاره سعد بود باید که یکی از
اوتاد طالع اختیار باشد یا در مایل و بهتر آن بود که فوق الارض
بود مسعود و قوی حال و سالم از نحوس و اگر ستاره نحس بود در مایل
باید کرد چه اگر در وتد افتد حاجت معوق بماند و در زایل خود

نشاید وگفته اند که میان طالع اختیار و طالع صاحب اختیار
ممازجتی محمود و شاکلتی مسعود باشد و اگر در طالع تحویل
همین معنی دست دهد موجب زیادت سعادت گردد نوع
چهارم آنچه تعلق بدلایل حاجات دارد بدانکه دلیل حاجت کوکبی بود که
در خانه حاجت باشد یا او را در آن خانه حظی باشد و گفته
اند دلیل حاجت قرأت و سهم الحاجت و صاحب اختیار
و کوکبی که دلالت بر آن کار دارد و چون شمس بر امور
سلطان و زحل بر کارهای دهقانی و اصح اقوال آنست
که بزرگترین دلیل خداوند بیت حاجت بود پس صاحب شرف
او پس صاحب حد او پس صاحب م الحاجه پس قمر پس سهم الحاجه
پس کوکبی که در بیت الحاجه بود پس کوکبی که بر بیت الحاجه
ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی که بالطبع دلیل آن
کار است و چون ادله مسعود باشند و در مواضع نیکو افتد
آن حاجت بر وفق مطلوب مهیا گردد و گفته اند خداوند بیت
صاحب حاجت از طوالع ثلثه و از طالع اختیار باید که در برجی
باشد که طالع تحویل بود حاجت تمام گردد اما کم نفع باشد
و در برج انتها میانه باشد و در نفع و در جامع شاهی آورده که
اگر در طالع اصل دلیل فساد حاجت باشد باید که غایت اصلاح

برخانه حاجت معروف دارد و خداوند آن را قوی حال گرداند
و گفته اند که در طالع اختیار مراعات اصلاح کوکبی باید
کرد که در طالع اصل دلالت کند بر حصول آن حاجت که اختیار
بجهت اوست و این از جمله ارکان اختیار است مثلا یکی را
طالع در سنبله است و صاحب طالع و صاحب شرف عطارد
و خانه هفتم حوت است و صاحبش مشتری و خداوند شرفش زهره
و مشتری در طالع و عطارد از قوس که چهارم طالعست ناظر
بطالع این طالع دلالت میکند بر وقوع تزویج پس اختیار تزویج
بعد از صاحب طالع اصلاح مشتری باید کرد که صاحب سابعست
و ممازجت محمود میان مشتری و عطارد نگاه باید داشت
و عطارد باید که مقبول بود از مشتری و اصلاح زهره در این باب
از مهمات است که کار تزویج منسوب بد اوست و باقی برین
قیاس نوع پنجم آنچه تعلق بمقصود اختیار کننده دارد باید که در هر اختیاری که کند
غرض و مقصود اختیار کننده ملاحظه کند تا اختیار نکو آید مثلا
در اختیار عقد و نکاح چند صورت متصور است شاید که این
عقد بر آن نهیبت عزیمت پی بندد که هرگز زنانی دست
ندهد و شاید که زفاف بزودی فراهم نیاید و روا است
که میخواهد که زود زفاف شود و ممکنست که غرض از این

نکاح فرزند باشد وشاید که خواهد فرزند درمیان نبوده
مانند این پس باید که تفحص غرض او کند تا اختیار ملایم مقصود
وی بود و دیگر چنانچه جماعت مختلف الاغراض روی بسفر
دارند هر یکی را در آن سفر مقصودی دیگر است پس اگر همه را
یکوقت اختیار کنند آن اختیار مناسب اغراض ایشان نیفتد

نوع ششم انچه تعلق بسهام دارد بدانکه اعتبار احوال سهام
از ارکان کمال اختیارات است حکما گفته اند بهترین اختیاری آنست
که سهم السعاده بماه ناظر باشد وخداوند سهم السعاده قوی حال
بود وان سهم که منسوب است بدان حاجت که مطلوب اختیار
کننده است مسعود باشد ورعایت حال سهم الغیب وخداوند
او نیز باید کرد واز ملاحظه سهم المشتری وسهم الزهره وخداوند
ایشان غافل نباید بود وگفته اند اگر خداوند سهم السعاده ساقط
باشد از طالع هیچ مضرتی حاصل نشود چون سهم السعاده بماه ناظر
باشد و اگر صاحب سهم السعاده از طالع اصل یا طالع تحویل در طالع
اختیار یا در یکی از اوتاد او نهد بغایت ستوده باشد اما بشرطی
که آن کوکب سعد یا مسعود باشد اما اگر نحس یا منحوس باشد
در مایل نهادن اولی بود نوع هفتم انچه تعلق بقرانات و دورها وانتهاات و تحویلات دارد باید که یاری
خواهد بخداوندان دورها وانتهاات از تحویل سالهای عالم

که شهادات ایشان در اختیارات اثری تمامست وباید
که هر کوکبی که بوقت قرانات صغری قوتی قوی بوده باشد در
اختیار نیز قوی حال باشد در موضعی محمود وکوکبی که در تحویل
سال قوی حال بوده باشد اینجا نیز همچنان باید غلام اسم
شخص زحل کوید صاحب تحویل را نصیبی ده در طالع اختیار و
اگر طالع سال را خانه حاجت سازی زود بمقصود حاصل گردد

نوع هشتم انچه تعلق باجتماع واستقبال دارد بدانکه اجتماعات واستقبالات را
در اختیارات اثری بسیار هست تا حدی که گفته اند که برج
اجتماع یا استقبال آن اختیاری کنی جهد کن تا جای قمر یا طالع وقت
برجی باشد لایق آن کار چنانچه اگر برای بنای اختیار کرده شود
باید که موضع قمر یا طالع وقت خانه چهارم باشد از برای اجتماع
یا استقبال مقدم وباقی بر این قیاس هرچه متعلق بابنیه است
وگفته اند باید که اولاء فلکی در وقت اختیار موافق باشد از برای
اجتماع یا استقبال با اولاء فلکی در وقت اجتماع واستقبال مقدم
چه آن دلالت کند بر کمال آن کار وباید که سعدی را که در اختیارات
رعایت میکند سعدی باشد که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم
مستولی بوده باشد واگر چنانچه آن سعد خداوند حدی بوده
باشد که اجتماع یا استقبال مقدم در وی بوده باشد واگر چنانچه

دروی اثنا [illegible] یا از طالع باشد و خانه دوم [illegible] بهیلاج [illegible] [illegible] که [illegible] اجتماع یا استقبال [illegible]

بهتر بود ودر جامع شاهی آورده که بهترین اجتماعها آن
باشد که با شهادت سعود بود خصوصا ظهره وبهترین
استقبالها آن بود که مستولی شهادت سعدها بود بتخصیص
مشتری چه این وضع دلالت بر صلاح حال کارها در انماء
کند گفتم انر بهتر آنست که اجتماع یا استقبال برجی بوده
باشد که طالع صاحب اختیار بود ودر اختیارات باید که خداوند
حد اجتماع یا استقبال قوی حال تر که این دلالت برا تمام انکار
وبقا ودوام کند وباید که ارباب مثلثه اجتماع یا استقبال در
موضع نیکو باشد از طالع وبطالع ناظر وباید که خداوند جزو
مقدم در وتدهای طالع اختیار باشد یا در خانه روز نور خود یا
در حدود سعود که ان دلالت بر صلاح حال کارها در انماء ودلالت
بر خوب انکار کند احمد ابن عبد الجلیل گوید هرگاه که مزین
مجتمع باشند در درجه شرف شمس تا دیگر اجتماع در تمامی
اختیارات سعادات عظیمه روی نماید اما بشرطی که چون
قمر از آفتاب منصرف شود بسیم درجه ثور رسد که از تحت الشعاع
بیرون آمده باشد ابتدا کنند آنچه تعلق با سابیع دارد
در جامع شاهی آورده که هفته اول از ماه موافق است
وبناختنه وبخادبه را وهفته سیم نشاید هر کاری را که براستی

وعدالت کنند وهفته دوم مناسبت خصومت ومباحثه ومحاربه را
وهفته سیم شاید بیع وشری را وبکارهای دشوار قیام نمودن
وهفته چهارم لایق بود مر کارهای پوشیده وپنهان را پس در هر هفته
اختیاری که لایق باشد باید کرد وبعضی این معنی را از ضعفی
خالی ندیده اند نوع دهم آنچه تعلق با بنات دارد از فصول واز زمان باید
که در اختیار هر کاری ملاحظه اوقات کنند چنانچه مثلا اختیار فصد
وسهل بوقت غلبه حرارت وبرودت نشاید در ایام باحور
خون نباید گرفت وبیست روز قبل از طلوع شعرای یمانی وبیست
روز بعد از سهل نباید خورد وبر این قیاس در رعایت این نوع
دقیقه نامرعی نباید گذاشت مگر که یکی از این مهمات ضرورت
باشد وبی آن صحت منظور نباشد که اختیار در این اوقات
جهة دفع ضرر جایز باشد نوع یازدهم آنچه تعلق بساعات دارد بدانکه
ساعات را در اختیارات اثری تمامست پس باید که ملاحظه
آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را ساعت مشتری اختیار کنند
واعمال سلطان را ساعت آفتاب وعلی هذا القیاس ودر عایت ساعات
که بعد از ساعت بست آفتاب بود باید نمود وان جایست که بعد
از ساعات بست دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است وآن
شایسته بود عملهای زهره ویرا وبعد از آن دوازده ساعت دیگر

نصیب زهره است وآن شایسته بود عملهای زهره ویرا وبعد ازان
دوازده ساعت دیگر نصیب عطارد است وان پسندیده است
کارهای عطاردی را وهمچنین حال باقی کواکب واختیار ساعات
علیحده درخاتمه سمت امداد خواهد یافت نوع دوازدهم انچه تعلق
به بروج دارد ملاحظه کیفیات بروج در اختیارات مدخلی تمامست
از برای انکه کاری که میکند اگر ازان قبیل است که بزودی بر طرف
شونده خواهد شد چون بیع وشری وسفر ومانند آن بروج
منقلبه باید اختیار کردن جهة موضع قمر وجهه طالع وقت واز برجهای
منقلب قویتر جدیست پس سرطان ومیزان باعتدال نزدیکتر است
وثابت تر همه حمل است واگر کارهای بود که پای داری اشاید
چون بنا نهادن وانچه ثبات در او مطلوب است قمر در بروج ثابت
باید واز همه ثابت تر اسد است ودلو بیشتر وثور خوشحال تر
وشایسته تر وعقرب سبکتر واگر کاریست که بین اثنین باشد
چون شرکت ومانند آن قمر در بروج مجسد باید وحکما گفته اند چون
بوقت اختیار قمر در بروج منقلبه بود بزودی فساد در ان کار که مطلوب است
بدید اید خصوصا چون بنحسی نظر افکند وچون بضرورت قمر در یکی
از این بروج افتد باید که جهد کند تا خداوند طالع در برجی ثابت
افتد وچون قمر در یکی از این بروج افتد باید که جهد کند تا

خداوند طالع در برجی ثابت افتد وچون قمر در بروج ثابته بود
کار برخلاف بروج منقلبه بود باانکه فساد نکند امید خیر در او
بیشتر بود وچون قمر در بروج مجسد بود در میان کار نوعی
از ملون بدید آید واخر الامر بهمان باز رود که بوده باشد
وگفته اند که کارهای عظیم را برجهای کواکب علوی باید
وکارهای حقیر را بروج کواکب سفلی ودر کارهای سلاطین
بروج ملک بکار باید داشت وبروج ملوک مثلثه نادیست
وصدان الی باشد وگفته اند مهم بزرگ را بروج آتش باید یعنی
مستقیم وکارهای خود را بروج مطیعه شاید یعنی معوجه (انچه تعلق بحد ودارد / نوع سیزدهم ۱۳)
وحدود را در اختیارات اعتباری عظیم است پس باید که درجه
طالع ومواضع نیرین وکوکب الزمن حدود وسعود بود و
ارباب حدود موافق انکار باشند وخداوند حدود بیکدیگر وبنیرین
ناظر بنظر سعد تا ان مهم بموجب دلخواه باتمام رسد نوع سیزدهم ۱۰۴
انچه تعلق بجد بزرگ ودارد چون مدار علیم اختیارات قمر است و
بعد ازان شمس پس موضع ایشانرا از طالع نیکو باید کرد وباید
که در حدود سعود باشند وبیکدیگر ناظر بودت وباقی حالات
ایشان گفته شد است نوع چهاردهم انچه تعلق بنیرین ابتدا دارد باید که
در اختیارات مرد خواستن از کواکب ثابته را فرو نگذارد تا به

چون کوکب الزمن مسعود نباشد وبصلاح اوردن وی مضطر
بود میشاید که درجه یکی از کواکب ثابته که بر مزاج ان کوکب
بود و بر مزاج سعدی بر درجه طالع یا عاشر یا انجا که خواهند
نهند تا ان غرض زودتر با تمام رسد و مراد درجه طلوعست
طلوع اوست اگر در طالع بود درجه قرار او و اگر در عاشر درجه
غروب او و اگر در سابع افتد درجه تقویم او و این درجات را
در هر تاریخی بقانونی که در زیجات مسطور است استخراج باید
کرد در اتصال قمر و سهام حاجات یکی از ثوابت که در قدر اول
وثانی باشد و بودن ایشان در وتد عاشر یا سایر اوتاد
خاصیتی عجب و فایده عظیم است احمد ابن عبد الجلیل گوید چون
اجتماع واقع در جزوی و یکی از کواکب ثابته که در عظیم اول
باشد انجا بود تا دیگر اجتماع هر اختیاری که مناسب طبیعت
ان کوکب باشد در غایت قوت و کمال بود نوع شانزدهم
انچه تعلق بنحوس دارد باید که بنحسها یاری خواهند در وقت احتیاج
چنانچه خواجه نصیر در شرح ثمره بطلمیوس میاورد در کلمه دوازدهم
که استخدام النحوس فی الاختیارات واستعمالها فی المواضع التی
یلیق بها کما یستعمل الطبیب الحاذق فی السموات فی الذی والمقدار
الکافی میگوید که اطبا در ادویه مولمه محذورات بکار دارند و دفع

الایلام

ایلام را بر وجهی که ما تفاوت چیزی که دفع مضرت محذورات
کنند که اگر محذورتر از سموم شمرانند همچنین منجم باید که در
اختیار نحوس را بکار دارد و در مواضع که بان لایق بود در مانند
خانه دوازدهم در دفع اعدا و هفتم در دفع خصوم وانرا از دلیل
مطلوب و خانه مطلوب دور دارند و از اوتاد ساقط گردانند تا در
حصول مقصود خلل نیفتد نوع هفدهم انچه تعلق بصلاح دلایل دارد وان
از ارکان معظم اختیار است چه شاید که تاخیر میسر شود تا وقتی
که دلایل بصلاح اید پس حکما اینرا چاره کرده اند و گفته اند چون یکی
از سعدین در طالع یا وسط السماء باشد دفع فساد دلایل کند ولین
سخن بر حکیم عمر بن فرخان طبری پسندیده نیست و وی گوید این
نوع در اختیار کارهای درست باشد که در وی طلب ثبات
و دوام نکنند چه در چند روز معدود اثر این اختیار باطل گردد اما
ان کارها که دوام وی مطلوب باشد تمام الاتفاق که قمر از نحسها پاک
گردد و ذورثیوس میگوید که چون تاخیر اختیار ممکن نبود تا
وقت صلاح ماه ماه را از طالع ساقط کنند و سعدی در طالع نهند
وازین نکته غافل نباید بود که چون قمر را نیکو حال نتوان کرد اورا
از طالع و سایر اوتاد و از صاحب طالع و خانه حاجت و خداوندش
ساقط باید کرد و اگر جلکی میسر نشود باید که از دهم و یازدهم

ویازدهم ساقط باشد عاصمی که یکی از قدمای این فنست میگوید
که چون در طالع اختیار بعضی از دلایل را بصلاح نتوان آورد باید
که هر دو نیرین را بایکدیکر نظری باشد که ان دلیلی است بر کمال
قوة ان اختیار خصوصا که قمر را باشد ابو علی خیاط میگوید که
چون اصلاح قمر متعذر بود و نحوست از او دفع نباشد بجنس [تعدیم] نیکو
حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد وحق انست که اگر
قمر نیک حال باشد بطالع و صاحبش ناظر باید و اگر بد حال است
ساقط و نظر نیرین بیکدیکر و صاحب طالع بمودت مصلحی قویست
و بودن سهم السعاده در موضع مطلوب بغایت نیکوست
و بودن سعدی در طالع یا بیت الحاجه اصلاح همه فسادها
بکند و این حقیر در اختیارات مهمات کلی ملاحظه کرده که چون
سعدی در طالع بوده با وجود بسیاری از مه دلایل منحوس اثر
نتایج نیکو دارد در مظرت ظاهر بران مترتب نبوده این بود انچه
سبب کمال اختیار وانا بنجمله که در فصول ثلثه از این مقاله
ذکر کرده شده هر کسیرا خاطر قوی و طبع راست سراب باشد
استنباط احتیاطرا جزئیه گفته میشود فرع این اصول است
صاحب کفایة التعلیم گوید که مرجع اختیارات جزئیه دلایل کلیات
و بدین سبب است که هر کس که دلایل کلیه را بشرط نگاه دارد از

از دلایل جزئیه مستغنی کردد اما چون اوقات بعضی باستخراج
این دلایل واستنباط این مسائل وفا نمیکند لاجرم در مقاله ثانیه
اختیارات بعضی از جزئیات که احتیاج بران بیشتر است آورده
میشود بر ترتیب بیوت طالع ملتقط از کتب افاضل چون کتاب
المعانی در رساله الاتصالات واختیارات المتعلمین وجامع
شاهی و مجمع الاصول وکفایة التعلیم و روضه المنجمین واختیارات
علائیه وکتاب النکت وشرح ثمره بصری وشرح کاتب واختیارات
محیی الدین مغربی واختیارات باخرزی وتحفه الملوك واختیارات
طبری وغیر از رسایل متفرقه وبالله التوفیق وهو بتحقیق رجاء
الاملین حقیق مقاله ثانیه در اختیارات جزئیه که بر ترتیبی لایق
ایراد کرده میشود در جدول نهاده تا باز یافتن بر طالبان اسان
باشد   بعون الله   وحسن توفیقه

تم فرز کوکردن

ا	افتتاح وابتداي كارها	كو	عقد اللسان	نا	بگرمابه رفتن
ب	بگرمابه رفتن	كز	[illegible] ونهان شدن	نب	زمین باجارت دادن
ج	موی سر باز کردن	كح	پوستینه کردن کار	نج	دفینه نهادن
د	توده کردن وپاکزی تن	كط	پیدا کردن کارها	ند	دفینه بیرون آوردن
ه	ناخن چیدن	ل	زیارت احبا واخوان	نه	ودیعت نهادن وامانت سپردن
و	موی لب چیدن	لا	تعلیم فهم وآموزش	نو	ناودان وآبراه کردن
ز	آهن بردن باندام	لب	تعلیم ادب ودبیری	نز	وقت مباشرت
ح	کشتی ساختن وخریدن	لج	تعلیم رود واغانی	نح	طلب فرزند کردن
ط	کشتی در آب افکندن	لد	تعلیم سیاحت	نط	بیرون آوردن طفل از مرضع
ی	روی کشتی بطرف مقصود کردن	له	نامه نوشتن	س	شیر دادن کودک
یا	صناعت زر وسیم	لو	رسول فرستادن	سا	فرزند بدایه دادن
یب	صنعت اکسیر	لز	کبوتر با نامه فرستادن	سب	از شیر باز داشتن
یج	خریدن چیزها	لح	فرزند بمکتب دادن	سج	بگهواره نهادن
ید	فروختن	لط	پیشه آموختن	سد	نو بریدن وپوشیدن
یه	مشترک کردن	م	نقل وتحویل	سه	بییلاقها رفتن
یو	مال بتجارت فرستادن	ما	اخراج مومیائیات [illegible]	سو	نرد باختن
یز	دام ساختن	مب	بنا نهادن	سز	شطرنج باختن
یح	دام دادن	مج	بناء شهر وحصار کردن	سح	مرکب خریدن
یط	نگاه داشتن مال وباز ستدن از [illegible]	مد	ویران کردن بناها	سط	چهارپای باربرداشتن
ک	فروختن غلها	مه	خریدن باغ وضیاع وزرع	ع	تماشا کردن
کا	نگاه داشتن خود	مو	خریدن [illegible]	عا	تماشا کردن [illegible]
کب	وقت خوردن دواها	مز	جوی وحوض وکاریز کندن	عب	تماشا کردن در آب
کج	عمل محبت	مح	آب روان کردن در جوی	عج	شراب ریختن
کد	عمل عداوت	مط	درخت نشاندن	عد	شراب خوردن
که	تعوید نوشتن	ن	تخم افکندن	عه	چوگان زدن

١٣٩

عو	طبیب وعطر لا بیختن	قا	د معتبر کردن ودندان کشیدن	قکو	لوا گشادن
عز	هدیه فرستادن	قب	حجامت کردن	قکز	استفتاح خراج وخیانت
عح	خضاب وزینت کردن	قج	خون بسیار برداشتن	قکح	طلب عمل کردن
عط	ابتداء علاج کردن	قد	ختنه کردن	قکط	رقص بجمل
ف	علاج اجناس امراض	قه	بنده خریدن	قل	دیدن ملوک واکابر
فا	علاج مرض قدیم	قو	بنده فروختن	قلا	عرض کردن نامه وقصه
فب	علاج دست وپای از وجع مفاصل	قز	بنده آزاد کردن	قلب	باز دادن وقرض لشکر
فج	مسهل خوردن	قح	نکاح کردن	قلج	بحکومت وامارت نشستن
فد	داروئی که سودا آورد	قط	زفاف کردن	قلد	نظر کردن در کارها
فه	داروئی که صفرا آورد	قی	قبالۀ زن وخزان نوشتن	قله	فصد وخصومت [illegible] کردن
فو	داروئی که بلغم آورد	قیا	بجنگ رفتن	قلو	[illegible] سبه و کلاه
فز	داروئی که اسهال آورد	قیب	تاختن وشبیخون بردن	قلز	ابتدای اشغال دیوانی
فح	داروئی که کاد میانه کند	قیج	طلب صلح کردن	قلح	دعا کردن
فط	داروئی که اخلاط کم آورد	قید	سلاح خریدن وساختن	قلط	حاجت از ملوک خواستن
ص	داروئی که علت از سر ومغز [illegible]	قیه	ویران کردن حصارها	قم	عقد مودت بستن
صا	حب خوردن	قیو	فرستادن لشکرها	قما	بصید رفتن
صب	مطبوخ خوردن	قیز	طلب دزد [illegible]	قمب	صید مرغان کردن
صج	جوارش خوردن	قیح	مناظره ومباحثه	قمج	صید بهایم وسباع
صد	قی وغرغره کردن	قیط	وصیت بمال	قمد	صید دریا کردن
صه	داروئی که علت بنی آورد	قک	سفر کردن بر خشکی	قمه	مرغان شکاری خریدن وفروختن
صو	داروی در بینی وگوش چکانیدن	قکا	سفر کردن در آب	قمو	سلاح وپوز خریدن ونیز
صز	علاج سفیدی در چشم	قکب	کشتی در آب روان کردن	قمز	اسب تاختن وگرو بستن
صح	دستکاری چشم با آهن	قکج	در شهر شدن	قمح	اسب را ریاضت دادن
صط	حقنه کردن	قکد	بیعت وقبول تخت وتاج	قمط	طرح عداوت افکندن
ق	داغ نهادن	قکه	لوا بستن	قن	بند کردن وحبس کردن

افتتاح وابتداي كارها مشروطات وي نخست ا بايدكه طالع
وجاي ماه برج مستقيم الطلوع باشد تا انكار اسان برايد ب
بايدكه قمر شمالي صاعد باشد ج بايدكه صاحب طالع بطالع
ناظر باشد تا ان شغل زود باتمام رسد د بايدكه سعدي
در طالع باشد يا در خانه حاجت ه بايدكه خداوند حاجت در
وتد بود ومسعود باشد تا انكار زود برايد ونيك بود ومحذورات
وي چهاراست ا نشايدكه نحسي در طالع بود يا در يكي از اوتاد
ب نبايدكه صاحب طالع راجع ومنحوس ومحترق بود ج چون صاحب
حاجت ستاره نحس بود روا نباشد كه در وتد افتد كه انحال
دلالت بر تاخير وتعويق مهم كند د حذر بايد كرد ازانكه
ذنب در طالع بود يا در خانه حاجت يا در مجاسه نيرين
كه ان بغايت ناپسنديده باشد بكرمابه رفتن مشروطات وي
ده است ا بايدكه قمر در برج ابي يا انسي خصوصا در حمل وعقرب
وصاحب بيت السرا نيز در برج بادي نيز روا داشته است وحكيم
شمردان جليل اورده كه قمر در خانهاي مريخ يا مشتري بايد
كه بغايت پسنديده است اما بشرطي كه بزحل متصل نبود ب
بهتر انست كه اگر قمر در سرطان باشد بيكي از سعدين نگرد
بنظر مودت كه اين دليل زيادتي اسايش بود ج بايدكه قمر

درسيوم

درسيوم طالع وقت بود د بايدكه اگر قمر در حوت بود بزهره
پيوندد تا كمال مطلوب حاصل شود ه بايدكه طالع وقت يكي از برجهاي
ابي يا اتشي باشد و اگر ماه در عقرب بود بايدكه متصل باشد
بمريخ بنظر مودت ومريخ نيز در يكي از اوتاد باشد كه اين دليل زيادتي
جمال بود ز بايدكه سعدين در اوتاد باشند ح بايدكه صاحب
طالع وقمر از نحوستها پاك بود ط بايدكه سعدي بطالع ناظر
باشد ي در ستر السرا براورده كه بايد قمر در دوازدهم افتاب باشد
وبعضي گفته اند كه آفتاب در ثاني يا ثاني عشر طالع بايد ومحذورات
وي پنج است ا روا نبود كه قمر مقارن عطارد يا زحل بود وبا خرزي گويد
كه اتصال قمر بزحل وزهره روا نبود چه اتصال او بدين دو كوكب
درين اختيار مكروه هست واز اتصال ديگر كواكب باك نبود وسبب
منع اتصال بزهره يا انكه كوكب نيك ولطافت معلوم نيست
مگر انكه اتصال او موجب غلبه رطوبت باشد بر بدن وغلبه
رطوبت موجب سستي اعصاب وان مؤدي بضعف وملال
شود ب نشايدكه قمر در برج خاكي وبادي باشد وگفته اند در خانهاي
زهره وزحل نشايد ج اگر ماه در برج منقلب بود نشايد كه عطارد
در طالع باشد كه بيمار زود بيرون ايد د نبايد كه ماه متصل بود
بزحل وزحل در وتد بود كه اين دليل دلتنگي وشامت وساوس باشد

ه حذر باید کرد از انکه قمر با افتاب متصل بود خصوصا از قوس
که در کرما به تشنه شود و حرارت بدید آید و کفته اند اکر این
اتصال بمریخ بود دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند **موی سر باز کردن**
مشروطات وی پنج است ا باید که قمر در بروج مجسد باشد الا
سنبله و محمد ابن ایوب در میزان و دلو روا داشته و حکیم کوشی
کوید در برجهای بادی ب باید که قمر متصل مشتری بود که آن
موی در شادی برآید ج باید که ماه و صاحب طالع هر دو مسعود
باشند د بهتر آنکه قمر بزهره بپیوندد با اتصال محمود تا خرمی افزاید
در هیئت و صفا بدید آید و موی نیکو بالد اما بشرطی که قمر از میزان
یا دلو بزهره نکرود ه باید که ماه با خداوند طالع از صاحب هشتم
ساقط باشد و محذورات وی چهار است ا نباید که ماه در برج
منقلب باشد خاصه در جدی زیراکه موی دیر بروید و در برج ثابت
نیز نشاید و در میزان دو قول است ب اتصال ماه بزحل روا نبود
که سبب ملال کردد ج نشاید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت
باشد خصوصا مریخ که زیان رساند د حذر باید کرد از اتصال قمر
بمریخ که ان دلالت بر نزاع و خصومت کند **ناخن پیراستن و بکار داشتن**
مشروطات وی نه است ا باید که ماه تحت الشعاع بود و از افتاب
منصرف شده و اکر منصرف نشده باشد باید که سعدی متصل بود

تاان

تا آن موی دیر برآید و شادی افزاید ب باید که قمر در برج ابی بود و محمد
ایوب در برجهای ارضی جایز داشته و صاحب اسرار النجوم کوید
قمر در بیوت عطارد و مشتری نشاید ج باید که ماه متصل بود بستارکان
هابط یا محترق یا راجع تا موی دیر بروید د باید که خداوند طالع متغیر
بود از وسط السماء بوتد الارض بهتر انکه قمر در عقرب بود مریخ ناظر
و انحل ساقط ه باید که قمر بسعدین ناظر باشد و باید که سعدین در
اوتاد طالع باشد تا زیان نرسد ز اکر قمر تحت الشعاع نبود باید که
از افتاب ساقط بود تا نوره بدن را نسوزد ح باید که قمر ناقص النور
باشد تا موی کم برآید و محذورات وی آنست که قمر با افتاب نکرد
و در برجهای کثیر الشعر نباشد چون حمل و ثور و اسد و جدی **ناخن**
چیدن مشروطات وی پنج است ا باید که ماه در خانه زهره یا مریخ
یا خوانه شمس یا خانه خود بود و انا بجمله ثور و عقرب و سرطان بهتر است
باید که طالع وقت یکی از بروج ثابت باشد الا دلو و از منقلبه سرطان
نیز جایز است ج باید که ماه زاید بود در نور یا حساب د باید که قمر
متصل بود بستاره شرقی که ان ستاره در حساب زاید بود ه باید که
صاحب طالع مسعود بود و قوی حال و بطالع ناظر که ان دلیل سلامت و عافیت
باشد و محذورات وی چهار است ا حذر کند از انکه ماه در جوزا بود
بجهة ناخن دست یا در حوت بجهة پای و انکه این برج قمر را نشاید

بجهة دست منسوب است به برج جوزا و پای بحوت و قمر در برجی که
منسوب بعضوی باشد مانعست بر رسانیدن آهن بران عضو
بعد ازین بیاید و در این اختیار بودن در میزان و دلو مکروه است
ب نشاید که مریخ مقارن قمر باشد یا در طالع که خطر بریدن گوشت
از ناخن بود ج حذر کنند از مقارنه ماه بزحل خصوصا در برج هوائی
که امکان عالم بود و زحل در طالع وقت همین حال دارد د روا
نبود که ماه بستاره راجع پیوندد خاصه چون در هبوط که دلیلست
بر آنکه آفت بناخن پدید آید موی باز کردن مشروطات وی همان
مشروطات ناخن چیدن است و آنچه خاصه اوست آنست که باید
قمر متصل بود بعطارد یا مشتری یا زهره و در یکی از خانهای ایشان
باشد و محذورات وی همانست الا آنکه در این اختیار قمر در جوزا
و حوت شاید و حمل جایز نبود آهن باندام بردن مشروطات وی پنج است
ا باید که ماه در برجی بود که بدان عضو منسوب نبود که آهن
بدان عضو برد و علت درین همانست که خواجه در شرح ثمره
آورده است که چون قمر در برجی باشد رطوبات بدن بدان عضو متوجه
گردد که منسوب بدان برج باشد و غلبه رطوبات اقتضای نقض
مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزون و استعداد
نقض موادی بضرر باشد و در رسایل مواهب زحل مبین شده که سر منسوب

بجل

بحمل و گردن بثور و همچنین سر منسوب بطالع و گردن بثانی
تا آخر و کوشیار گوید که اگر سعدی قوی حال در آن برج باشد
با قمر آهن بران بردن روا باشد ب باید که ماه ناقص النور باشد
و از نحوس سلیم بود ج باید که ماه متصل باشد بمشتری و مشتری
فوق الارض بود الا در رگ و از دم و در اختیارات طبری آمده که زهره
در این معنی بهتر از مشتریست خاصه وقتی که زهره بطئ السیر بود
باید که قمر بآفتاب ناظر بود و نور از وی قبول کند که آن دلیل بود بر
صحت ه باید که از سعدین دره لعوقت باشد و محذورات وی
سه چیز است ا نشاید که ماه مقارن آفتاب باشد ب نباید
که قمر تربیع و مقابله مریخ بود که گوشت از اندام ببرد و از آن جراحت
ضرر رسد و گفته اند نظر مودت مریخ ضرر نکند از آنکه قمر با زحل بود
ج که دلالت بر بطوء التیام آن جراحت و سبب صحت صاحبش نیکو
بود کشتی خریدن و ساختن مشروطات وی هفتست ا باید که هر دو سعد
در وتد باشند و اگر یکی در عاشر بود و یکی در رابع بهتر بود ب
باید که سعدین بماه ناظر باشند ج باید که ماه زاید النور و العدد
بود د باید که ماه در حدود سعود بود ه باید که صاحب طالع سعود
بود و زاید النور و سریع السیر و در وتد بود و صاحب چهارم
نیز باید که قوی حال و سعود باشد ز باید که آفتاب در مثلثه

یکی از سعدین باشد و محذورات وی پنج است ا نشاید که قمر یا مریخ
ناظر که مریخ بقمر ناظر بود خصوصا از وتد که آن دلیل تباهی کار باشد
واگر در اینحال ماه در برج آبی باشد دلیل هلاکت کشتی باشد
از غرق واگر در برج خاکی باشد دلیل شکستن کشتی باشد ب نباید
که ماه در دلو بود بمقابل آفتاب یا مریخ یا بتربیع ایشان که دلیل
وخامت عاقبت بود ج حذر باید کردن از بودن مریخ در وتد
السماء که دلیل صاحب کشتی است یا حادی عشر که دلیل مال اوست
واز اینمعنی هم در وقت عمل کشتی وهم وقت رکوب در کشتی
وهم در وقت کشتی در آب افکندن غافل نباید بود که وی دلیل
تسلط دزدانست بر کشتی وبودن مریخ در غیر این دو خانه
کمتر ضرر رساند د نباید که کواکب ثابته که بر مزاج مریخ اند چون
قلب العقرب وراس الغول ودبران ومنکب الاسد مقارن باشند
با طالع یا حادی عشر که دلیل سوختن کشتی با آنچه در اوست
ه نشاید که مریخ در یکی از اوتاد نیرین باشد که آن دلیل تباهی
کشتی باشد **کشتی در آب افکندن** بدانکه ماه وطالع هر دو دلیل اند
بر کشتی وخداوند طالع دلالت بر راکب کشتی وگفته اند
که حمل دلیل است بر روی کشتی وثور بر جایگاه نشستن کشتی
وجوزا بر کنارهای او وسرطان بر هر دو پهلوی او واسد بر وجه

او وسنبله شکم او که درابست ومیزان جانب او وعقرب چوبهای
او وقوس بادبان او وجدی سینه او ودلو خانه او وحوت
دنبال او پس از این جمله آنچه خواهی مسعود کن بماه وصاحب آن خانه
ومسعود وچون اینمعنی مفهوم شد بدانکه مشروطات جزئیه او
چهار است ا باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع ب باید
که نیرین متصل باشند بسعدین ج باید که ماه با عطارد وعطارد
نیک حال باشد د باید که قمر در اول حمل باشد یا در وسط ثور یا در
آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط اسد یا در آخر سنبله یا در اول
میزان یا در میانه عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعدی
بوی ناظر باشد ومحذورات وی نیز چهار است ا نشاید
که نحوس در اوتاد طالع باشد خصوصا در وسط السماء که دلیل
دیر ماندن وغرق شدن باشد ودر اوتاد نیرین نیز نشاید ب نشاید
که ماه در قوس وحوت بود ج حذر کند از بودن مریخ در عاشر وحادی
عشر که آن دلیل تلف شدن مال باشد که در کشتی بود د نشاید
که طالع حدود نحوس بود که خطر کلی باشد **روی کشتی بجهة مقصود کردن**
مشروطات وی چهار است ا باید که ماه وطالع بروج ثابته باشد
ومسعود ب باید که نیرین پاک باشند از نحوس ج باید که زهره
ومشتری در اوتاد باشند خاصه در طالع وعاشر ملاحظه ساعت

کوکب سعد کردن اولی باشد که اندلیل سلامتی سکان کشتی بود
ومحذورات اضداد اینها باشد ودیکر انکه نشاید که مریخ در وسط
السماء وبیت الرجاء باشد صناعت زر و سیم مشروطات وی
پنج است ا باید که ماه در برج نادی بود ب باید که قمر با فتاب یا مریخ
ناظر بود بمودت ج باید که صاحب طالع صاعد بود د قمر بیکی از سعدین
متصل بود بهر اتصال که باشد ه باید که قمر در برج مجسد باشد
وبهتر اینکه مستقیم الطلوع بود ومحذورات وی آنست که نشاید
که قمر در برج آبی باشد مشروطات وی پانزده است ا باید که
اوتاد از نحوس خالی باشد ب باید که جای ماه برج دو جسدین باشد
باید که طالع بیکی ازاین بروج مجسد باشد د باید که صاحب طالع
در عاشر یا حادی عشر بود ه باید که ماه وافتاب ومشتری ناظر
بود بمودت و باید که طالع وجای ماه برج اتشی باشد ز باید
که طالع وقت وتدی باشد از طالع جزو مقدم مسعود بوده باشد
باید که طالع وحادی عشر برج اتشی بود ط باید که طالع وقت وتدی
باشد از طالع جزو مقدم ی باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد
وبسعدی متصل بود یا باید که عطارد ومسعود وقوی باشد
یب بانکه خداوند خانه یزت مسعود بود یج باید که قمر در برج مستقیم
الطلوع بود ید باید که در اعمال ذهبی صلاح حال شمس رعایت

کند

کند و در اعمال فضی صلاح حال قمر ا باید که در هر عمل اتصال
قمر بکوکبی که مناسب انست در لون ملاحظه کند چنانکه اکر
عمل در چیزهای ابیض اللون میکند چون رصاصی وسفیداب
وماننده آن باید که قمر بزهره بپیوندد واکر عمل در چیزهای زرد
وسرخ میکند چون شنجرف ومرداسنک باید که قمر با فتاب
متصل بود از تثلیث باشد یس واکر عمل بر چیزهای سیاه میکند
چون آهن وسرب اتصال قمر بزحل باید که نیک اید واکر
عمل بر چیزهای ملون کند باید که قمر بعطارد بپیوندد تا موافق
بود واکر عمل در تیزابهای وتصعیدات میکند قمر را بمریخ متصل
کردانند بنظر مودت بشرطی که مریخ قوی حال بود ومحذورات
وی هشت است ا نشاید که عطارد منحوس بود ب بپرهیز
دار انکه طالع برج معوج الطلوع باشد ج حذر کند از انکه طالع
در نحوس بود د روا نبود که صاحب طالع در مقابله ومقادیه
نحسین باشد یا باذنب مجاسد بوده ه بپرهیز دار انکه نحسی در طالع
باشد وذنب نیز نشاید و نشاید که خداوند طالع بنحوس ناظر
ناظر بود بنظر دشمنی ز نشاید که نیرین از طالع وقت ساقط باشند
ح نشاید که این عمل در ساعات بت کند که هم زیان آورد
پیشتران باشد که با تمام نرسد خریدن چیزها در این باب علی الاجمال

بباید دانست که ماه ازانوقت که از اجتماع باز کردد تا تربیع
اول دلیل بود بعدل وانصاف ومعاملات واز تربیع اول تا
مقابله دلیل بود بحصول مقصود بایع واز مقابله تا تربیع دوم
دلیل کند بر نیکوئی حال مشتری واز تربیع دوم تامقارنه نیك
باشد خریدن چیزهای پنهانی وکفته اند قمر مبع است
وکوکبی که قمر ازوی منصرف شده باشد دلیل بایع وکوکبی که قمر
بدو متصل است دلیل مشتری واکر قمر را درین وقت اتصال
وانصرافی نباشد بطالع وخداوندش نکرد که هردو دلیلند بر
فروشنده وعاقب وصاحبش بر خرنده ووسط السماء بر ثمن
ووتد الارض بر بیع از هر جنس که باشد پس در خرید وفروخت
مجملا ملاحظه این حروف دلایل باید کرد وهرچه ازاین جمله خواهد
بسعود مزین باید ساخت اما در خریدن علی التفصیل هشت
شرط است ا اول باید که ماه در برج مستقیمه بود که خرنده
فایده بسیار رسد ب باید که قمر زاید النور والعدد بود ج باید
که سهم السعاده در خانه مشتری بود متصل بسعود واکر در وتد
افتد بهتر باشد وخرنده را بیش از فروشنده نفع رسد د باید
که بسعود متصل بود تا در انچه بخرد سود کند ه باید که دوم
وصاحبش نیك حال بود و باید که عطارد از مریخ از عطارد ساقط

بود

بود ز باید ملاحظه کالائی خریدن کند اکر برده باشد موضع
قمر برج آتشی باید کرد واکر ستور خرد بادی واکر ضیاع وعقار
بود ارضی وباقی براین قیاس وهریك علیحده درباب او کفته خواهم
شد ح باید که کوکب ساعت سعود باشد ومحذورات
وی چهار است ا نشاید که ماه در بروج متوجه باشد که خرنده را
زیان افتد ب نباید که قمر بمجاسد ذنب بود که عاقبت بوخامت
انجامد ج حذر کند ازانکه قمر ناقص النور والعدد بود متصل
بنحوس که خسران عظیم افتد د روا نبود که قمر بمریخ پیوندد
که مریخ در بیع وشری دلیل خصومت وتعب باشد وعاقبت
بنزاع انجامد فروختن چیزها مشروطات وی ده است ا باید که ماه
از سعدی منصرف باشد وبسعدی متصل ودر جامع شاهی
آورده که قمر از سعدی منصرف باید وبنحسی ناظر تا فروشنده را
بهتر بود ب باید که قمر در شرف یا مثلثه خود بود ج باید که
جای قمر وطالع برج معوج باشد تا فروشنده را نفع رسد
د باید که ماه ناقص النور والعدد بود تا جانب بایع راجح آید
ه باید که ثانی وصاحبش قوی ومسعود بود و باید که سهم
السعاده ناظر بود بسعود وساقط از نحوس ز باید که صاحب
طالع در وتدی باشد خالی از نحوس وبکوکبی راجح ومتصل

بود ح باید که عطارد سریع السیر بود و مسعود باشد ط باید
که قمر با عطارد باشد و محذورات وی سه چیز است ا نشاید
که طالع و موضع قمر برج مستقیم بود که فروشنده را زیان رسد ب
نباید که عطارد در تحت الشعاع یا بطیء السیر باشد ج حذر کند
از آنکه قمر از سعدی باز گردد و بنحسی پیوندد بر قول امع شرکت
کردن مشروطات وی هشت است ا باید که اوتاد نیکو باشد
بجهت آنکه دلیل آنکس باشد که ابتدا کند با انبازی و آنکس که
پس بیشتر باشد و آنکس که مال بیشتر دارد و هفتم دلیل دیگر
انباز بود و دهم دلیل آنچه میان ایشان خواهد و اندازه شود
و چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را مسعود باید
کرد و خداوند ایشان را در جای قوی باید نهاد ب باید که طالع
و جای ماه برج ذوجسدین باشد چه آن دلیل بود بر امانت
و اعتماد و ثبات شرکت و بعضی اسد و جدی را روا داشته‌اند
و سنجری در جامع شاهی آورده است که وقت شرکت اگر قمر در حمل
باشد زود جدائی افتد خصوصا که نحسی ناظر بود و در ثور
عاقبت کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جوزا دلیل دوستی
و امانت بود و در سرطان دلیل غدر خیانت بود و در اسد
نیکوئی و منفعت بود و بسنبله بسیار برسد و برضای یکدیگر

از هم جدا شوند و در میزان رود کار هر دو بتباهی انجامد و
در عقرب دلیل جنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت
اما با خصومت و در جدی هر دو از یکدیگر شاد شوند و اگر بسعدی
ناظر بود بهتر باشد و در دلو زیان برسد و در حوت هر دو را ستم
در رسد و نظر سعود در دلایل خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان
کند و نظر نحوس در دلایل شر بیفزاید و از دلایل خیر نقصان کند
د بهترین نظرها در این باب آنست که سعود با قمر
باشد یا در طالع یا در ناظر باشد از مثلثه بطالع یا ماه که دلیل
نیکوئی و منفعت و شاهدی باشد ه اگر خداوند خانه ماه ناظر
باشد بنظر مودت دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر
راضی باشند و در آن سود کنند و نظر صاحب طالع بطالع باشد
تا فایده یابد و عند المروده ناظر باید و باید که طالع و ثانی و هفتم
مسعود باشد خاصه مشتری ز باید که قمر زاید النور و العدد
بود تا هر دو شریک را فایده رسد ح م السعاده در دوم باید
یا در دهم یا سعدی و محذورات اضداد اینها باشد با چهار دیگر
ا نباید که نحوس در اوتاد ب حذر کند از آنکه خداوند خانه ماه از مقابله
و تربیع نگیرد یا ساقط باشد که دلیل خصومت و منازعت باشد
در وقت مفارقت ج بپرهیزد از آنکه قمر و صاحب طالع با قمر

بازحل بود که ان دلیل دروغ وخیانت بود ج روا نبود که خداوند
طالع بمریخ پیوندد وخصوصا از نظر عداوت که ان دلالت کند
بنزاع وخصومت ونظر نحسین بطالع دلیل افتراق وکذب ونزاع
باشد مال بتجارت فرستادن مشروطات وی پنجست ا باید که ماه
وعطارد مسعود باشند ب باید که ماه متصل بعطارد بود ج باید
که بیت المال وبیت الرجا وخداوند مرد ونیکوحال باشند د
باید که قمر در جوزا یا سنبله یا ثور یا سرطان باشد ه باید که
قمر در خانه امید بود ساقط از مریخ تا مراد تمام باید ومحذورات
وی اضداد اینها باشد وام خواستن مشروطات وی ده است
ا حکما گفته اند اصل الباب در این اختیار آنست که قمر را بسعو
نظری باشد بجهة انکه طالع دلیل وام ستاننده باشد وسابع
وام دهنده باشد وقمر وعطارد دلیل نفس وام چون پس قمر را بسعود
اتصال بود در ان وام سهولتی باشد حال عطارد وهم چنین
ملاحظه باید کرد که بسعود متصل بود واز نحوس ساقط
باید که ماه در عقرب یا قوس یا اسد یا دلو یا حوت بود ب باید
که طالع یکی ازین برجها باشد ج باید که ماه ناقص النور والحساب
بود د ماه متصل بعطارد بود ومسعود واز نحوس بری باشد
باید که صاحب طالع وصاحب سابع مشاکل یکدیگر باشند واز نحوس

پاك

پاك شوند ه اگر قمر با عطارد بود عطارد دور از مریخ آن وام زود
گزارده شود و بهتر آن بود که عطارد در طالع بود وسعدی
بدو ناظر ونحسین ازو ساقط وخداوند هفتم با او یا خداوند
خانه او قوی حال تا انکار باسانی تمام کرد ودر این حال قمر را
در طالع نیز روا داشته اند ز اگر خواهد که وام ستادن پنهان
ماند باید که ماه تحت الشعاع بود منصرف از آفتاب ومتصل بسعدی
ومحذورات وی هفت است ا نشاید که ماه بمریخ ناظر بود خصوصا
از تربیع ب نباید که قمر در مقابل زحل وآفتاب بود ج حذر کنند از انکه
ماه مقارن زحل باشد واین از همه بدتر است د نشاید که عطارد
بزحل نگرد که در ادای آن وام تعویق وتاخیر افتد ه روا نبود که مریخ
بر عطارد پیوندد که ان دلیل خصومت ودر زبان افتادن مردم و
آشکار شدن وام بود و بپرهیزد از ساعات زحل وآفتاب که بغایت
ناپسندیده بود وام دادن بکسی مشروطات وی دو چیز است ا باید
که ماه بمشتری ناظر بود که ان دلیل شادی وزود یافتن وامست
باید که عطارد نیز بیکی از سعدین پیوندد تا ان وام بخوشدلی باز
رسد ومحذورات وی هشت است ا نشاید که قمر در طریقه
محترقه بود که انرا موضع مظلم گویند ب نشاید که ماه عدیم العرض
باشد ج حذر کنند ازانکه قمر جنوبی هابط باشد د روا نبود که ماه

در اول درجهای جوزا و اسد و قوس بود ه نشاید که طالع از این
درجات مذکور بود و حذر کند از نحوست قمر و عطارد و مقارنت
ایشان با زحل که دلیل تعویق و مطل باشد ز نباید که ماه و عطارد
بمریخ پیوندد که آن دلیل خصومت بود ط بپرهیز از ساعات آفتاب
و مریخ که در آن هیچ چیز نبود

نگاه داشتن مال و بازستدن از مدیون

مشروطات وی چهار است ا باید که خانه دوم و صاحبش بصلاح
باشد ب باید که مشتری قوی حال بود که او بطبع دلیل مال است
ج باید که دلیلها در برجهای ثابت باشند و طالع نیز برج ثابت بود
د باید که مشتری و ماه و سهم السعادت و سهم الحال و طالع از نحوس پاک
باشند خاصه از مریخ و محذورات وی اضداد اینها باشد

فروختن غلها

مشروطات وی شش است ا باید که قمر زاید
السیر بود ب باید که قمر در بروج ذایبه بود یعنی بر برجی که ارتفاع
آفتاب در آن زیاده باشد ج باید که طالع بر برج معوج باشد
د باید که صاحب طالع نیز در یکی از این بروج بود ه باید که عاشر
و خداوندش از نحوس دور بود و باید که قمر با عطارد باشد و عطارد
مشرقی و سریع السیر بود سالم از نحوستها و محذورات وی
اضداد اینها باشد

نگاه داشتن خوردنیها

مشروطات وی هشت است
ا باید که مشتری در یکی از بروج معوج باشد ب باید که قمر مقارن

عطارد

عطارد بود و هر دو ناقص السیر باشند ح باید که خداوند وسط
السماء دور باشد از نحوس ط باید که عطارد نیز از نحوس سلیم بود
باید که ماه نیز در یکی دو برج مؤنث باشد ه باید که صاحب
طالع ناقص بود در سیر و باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشد
ز باید که طالع از نحوس بری بود و محذورات وی اضداد اینها
بود و دیگر اینکه نشاید که قمر در برج مستقیم بود و وتد باشد در
حساب که هرچه ذخیره کنند ظاهر شود و بران اطلاع یابند

وقت خوردنیها

مشروطات وی یازده است ا باید که سعدی
در طالع وقت باشد تا غذا موافق باشد و هرچه خورد زیان
ندارد ب خداوند پنجم در طالع باشد خصوصا که کوکب سعد بود
ج اگر قمر در پنجم طالع مسعود بود موافق تر آید د اگر مشتری در پنجم
طالع باشد غذا نیکو هضم شود و تن را باعتدال آورد ه اگر قمر در حمل
و جدی باشد متصل الشمس یا مشتری خصوصا در حمل گوشت
گوسفند خوردن نیکو باشد کسیرا که از همه چیز پرهیز کند
و اگر در سنبله باشد متصل با کوکب سعد خصوصا از همه
نوع میوها و تریها خوردن موافق باشد و زیان ندارد ز اگر
قمر در جوزا و میزان و دلو باشد متصل بعطارد و گوشت مرغ خوردن
موافق باشد ح چون قمر در ثور باشد باتصال الزهره گوشت گاو

خوردن زیان ندارد ط چون قمر در میزان و دلو باشد از زحل
مقبول خوردن شیرهای موافق بود ی اکر قمر در حوت باشد متصل
بمشتری خوردن ماهی تازه و شور مناسب بود یا اکر قمر متصل باشد
بآفتاب یا بمریخ از تثلیث خوردن آنچه با کواد بود زیان ندارد
و زود بکدازد و محذورات وی نه است ا نشاید که در طالع وقت
نحسی باشد ب حذر کند از آنکه خداوند خامس نحس بود یا منحوس که
موجب ملال کردد ج نباید که قمر در پنجم طالع [منحوس] بود که البته خورنده را
تب کیرد د چون قمر در سنبله منحوس و بمریخ یا زحل متصل آنچه
خورد زیان ندارد و آن معاد دشوار کذرد ه اکر قمر متصل باشد
بزحل بهر اتصال که باشد کوشت نمک سوده ه خوردن مضرت
رساند و اکر قمر بتربیع زحل یا مقابله او باشد کوشت و موش
و انواع صیدها بد بود خصوصا که قمر در اسد بود ز اکر قمر در قوس بود
منحوس و طالع هم قوس بود مریخ در دهم طالع باشد کوشت
شکاری خوردن زیان دارد و انواع علتها از وی پیدا آید
و شاید که سستی تمام آرد ط اکر قمر در اسد بود متصل بمریخ هر طعام
که بطبع کرم باشد زیان دارد و معده تباه کند اکر قمر در حمل بود
متصل بمریخ طعامهای کرم خورد و درد سر و مغز حرارت پدید آید و اکر
متصل بزحل باشد از برودت و یبوست مضرت رسد و اکر

قمر

قمر در حوت باشد این علل در پاها پدید آید و سایر بروج دلیل
سایر اعضاست و فی الجمله در این ابواب ملاحظه سعادت و نحوست
قمر می باید کرد در اتصال بسعد و نحس و نیکو تامل نمود تا ضرری
نرسد

عمل محبت و عزیمت و دلیل کردن

مشروطات وی چهارده است
ا باید که طالع ببرج ذو جسدین باشد ب باید که این کار در ساعت
زهره کند خاصه در روز وی ج باید که زهره خالی باشد از نحوستها
باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر ه باید که زهره خداوند
طالع بوده و باید که زهره متصل بود بعطارد ز صلاح حال عطارد
و رعایت باید کرد که در همه علمها مجرو معاونت ح اکر عمل
برای ذکور کند طالع و خداوند وی مذکر باید و بجهة اناث مؤنث
ط چون عزیمت خواهد کرد برای کاری بنکرد تا آن کار از کدام
ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد پس بوهم آن ستاره را
بر آن عضو مسلط باید کرد تا مقصود حاصل کردد و هر چند
وهم قوی تر بود کار زودتر بر آید و این سخن اکرچه زیادتست
و در علم نجوم و اختیارات مدخلی ندارد اما چون اکابر در اختیارات
آورده اند مناسب طبع ایشان ذکر کرده میشود ی دلیل آنکس که
عزیمت در حق وی خواهد کرد باید شناخت اما اکر ستاره او
مذکر بود آن کار در ساعت ستاره مؤنث کنند و اکر مؤنث بود

در ساعت ستاره مذکور کنند تا زود فایده دهد ی باید که دلیل
عزیمت کننده قوی‌تر باشد از دلیل آنکس که عزیمت برای اوست
تا بمراد رود یا باید که قمر در آخر سرطان باشد یا در اول ثور
یا در میانه سنبله و صاحب سر السرایر گوید بهتر از همه آنست
که قمر در منازل ثور باشد یب باید که قمر بر حد زهره بود از بروج
منقلبه تا عمل بزودی فایده رساند و تخلف نکند و در توقف
نیفتد یج باید که آفتاب مع الراس باشد و ابو معشر گوید که قمر
با ذنب باید در این نوع از عملها و این سخن خالی از غرابتی نیست
و محذورات چهار است ا نشاید که این عمل در ساعت و ایام
زحل و مریخ کنند ب نباید که نحسین بقمر و زهره نکرد ج نشاید
که زحل و مریخ در اوتاد باشند د حذر کنند از آنکه نحسین بر مواضع
سعدین مستولی باشند عمل عداوت و عزیمت در کنو مشروطات
وی دوازده چیز است ا باید که طالع برج منقلب باشد و جدی
از همه مناسب‌تر است ب باید که ماه نیز در برج منقلب باشد
و جدی از جمله مناسب‌تر بود ج باید که یکی از نحسین بماه
ناظر بود و نظر زحل اولی بود د اینکار در ساعت زحل باید کرد
خصوصا در روز شنبه ه باید که زحل در وسط السماء باشد و قوی
بحال بود و باید که نیرین بزحل ناظر باشند ز باید که نیرین از یکدیگر

ساقط باشند و بعضی مقابله جایز انگاشته‌اند ح باید
که طالع وقت مدخل باشد ط رعایت بروج باید کرد در تذکیر
و تانیث چنانچه در عمل محبت بسبق ذکر یافت ی صاحب
سر السرایر گوید در اعمال بغض باید که قمر با راس باشد یا
اگر عمل تفرقه و تخریب بود رعایت احوال مریخ کنند چنانچه در مواهب
زحل شرح داده شد تسلط باید کرد ستاره عمل بر عضوی یا خلطی
که متعلق بدوست بوهم درست چنانچه سابقا مذکور شد
مثلا مریخ را بر خون گمارد و قمر را بر بلغم و قس علی هذا و این
عمل خاصه حکماء هند است و محذورات وی دو چیز است ا
حذر کنند از ساعت زهره و عطارد در وقت عمل ب نشاید که قمر
ناظر بود بیکی از سعدین بنظر مودت تعویذ نوشتن مشروطات
وی شش است ا باید که اصلاح حال قمر و عطارد کنند ب باید
که قمر بطالع ناظر باشد ج باید که عطارد صالح الحال و قوی
و مسعود باشد د باید که زهره قوی‌حال بود و قمر بدو متصل
ه باید که طالع یکی از بروج مستقیمه بود و باید که صاحب طالع
محظور بین السعدین بود و اگر با راس بجاسد بود و مشتری
متصل باتصال محمود نیکوتر بود و محذورات وی آنست که تا
که عطارد منحوس بود و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط

عقد البیان کردن مشروطات وی چهار است ا باید که طالع
برج مستقیم الطلوع باشد ب باید که سعدین بطالع ناظر باشند
یا صاحب طالع ج عطارد بمشتری بنظر مودت د باید که کواکب
سبعه در اوتاد باشند و محذورات وی سه است ا نشاید
که طالع برج معوج بود ب حذر کنند از انکه قمر ضعیف حال بود
ج نباید که سعدین از طالع ساقط باشند کریختن و پنهان شدن مشروطات
وی چهار است ا باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز تحت
الشعاع باشد و اگر چنین نباشد نباید فوق الارض باید متصل
بسعدی که تحت الارض باشد ب باید که خداوند طالع و رب بیت
قمر نیز تحت الشعاع باشد یا متصل بود بکوکبی که تحت الارض
باشد ج بهتر آنست که نیرین و خداوند طالع در وتد الارض
بوده د باید که قمر از نحسی منصرف بوده و بسعدی متصل که کار بمراد
ساخته شود و محذورات وی دو چیز است ا نباید که نیرین
بطالع یا صاحب طالع بنظر عداوت ناظر باشد ب نباید که نیرین
یا صاحب طالع یا خداوند خانه قمر بر وسط السماء باشد که
ان دلیل ظاهر شدن باشد پوشیده کردن کارها مشروطات
وی چهار است ا باید که ماه تحت الشعاع بود ب باید که خداوند
طالع نیز تحت الشعاع باشد ج باید که نیرین از طالع ساقط باشند

باید که نیرین تحت الارض باشند د بهتر تمامی دلایل بتخصیص
کوکب غرض تحت الارض بوده ه باید که مریخ از طالع ساقط بود و
باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خود یا صاحب رابع ز باید
که صاحب طالع از وسط السماء ساقط بود ح باید که ماه متصل
باشد بعطارد ط باید که عطارد تحت الشعاع بود ی باید که خداوند
خانه چهارم ساقط بود از خداوند عاشر و از صاحب طالع تا اینک
پوشیده ماند یا اگر خواهد که هرگز اشکارا نشود یب باید که قمر
روی باجتماع نهاده بود و در رابع طالع بود یج اگر خواهد که
بعد از مدتی اشکارا شود باید که قمر از اجتماع منصرف شود
و صاحب طالع فوق الارض متصل بسعدی تحت الارض و محذورات
وی اضداد اینها بود پیدا کردن کارها مشروطات وی هفت است
ا باید که ماه در بروج منقلبه باشد ب باید که نیرین بیکدیگر
ناظر باشند بنظر مودت ج باید که طالع وقت مسعود بود د باید
که نیرین بطالع ناظر باشند بمودت چه نظر دلیل بود بر ظهور
و شهرت و سقوط بر خمول و اختفا ه بهتر انکه افتاب ناظر
بود بصاحب طالع از تثلیث و باید که یکی از نیرین در وسط السما باشد
ز باید که اکثر کواکب فوق الارض باشد خصوصا ستاره غرض
و محذورات وی اضداد اینها باشد زیارت احبا و اخوان مشروطات

وي هفت است ا باید که ماه خالي باشد ب باید که برج سیوم
مسعود بود ج باید که خداوند سیوم یا در وتد باشد یا در مایل
بهتر انکه برج سیم خانه سعدی بود د باید که خداوند طالع پیوسته
باشد بصاحب سیم بنظر مودت ه باید که ماه بزهره متصل باشد
که انزالات بشادي وخوشی کند و دوستی زیاده کردد و اکر برادران
از وی مهتر اند زحل را بصلاح آورد و اکر کهتر اند عطارد را و اکر
بر بدن خواهران میروند زهره را و همچنین طبقات را ملاحظه
باید کرد و کوکب ان طبقه را بصلاح آورد و محذورات وی آنست
که نشاید که خداوند سیم از طالع ساقط باشد یا از جوانب
خود یا از قمر که ان دلیل است بر غایب بودن مزور تعلیم فقه
و اموز دینی مشروطات وي چهار است ا باید که سیم و صاحبش
مسعود بود ب باید که طالع یکي از دو خانه مشتري بود ج باید
که زهره که کوکب مثلثست نیکو حال بود در سیم یا ناظر در بیتم
د باید که مشتري و نیرین قوي حال باشند و در مطلق اموختن
باید که عطارد و مسعود نیکو حال بود تا در اموختن سعي کند
و در علوم دقیق النظر بود و محذورات وي انست که نشاید
که نحسین در اوتاد باشند تعلیم ادب و دبیري مشروطات وي
یازده است ا باید که عطارد نیکو حال بود ب باید که قمر در بروج

انسی باشد و بهترین خانهای عطارد است خصوصا سنبله ج باید
که قمر بعطارد متصل بود د باید که عطارد مستقیم السیر بود در
بروج مستقیمه ه نظر عطارد و مشتري پیوند مقارنه یا تسدیس
یا تثلیث و بودن مشتری در یکی از اوتاد طالع ز باید که عطارد در
طالع بود که فرح اوست یا در یکي از اوتاد ح باید که طالع برج انسی باشد
و بهتر انکه سنبله بود چه خط عطارد در وی بسیار است ط باید که
خداوند طالع در برج انسی باشد اکر در خانه و شرف خود باشد
بهتر بود ی اکر قصد نظر دقیق دارد در علم چنان باید که دلایل علم
که مشتري و عطارد است بیکدیکر ناظر باشند و بخانهای یکدیکر
بمودت و محذورات وي دو است ا نشاید که مریخ در طالع باشد
که خواننده دشمن آن علم شود ب نباید که زحل در طالع بود که هرچه
بخواند فراموش کند و بعضی کفته اند ناچار است از نظر زحل بطالع نظر
پسندیده که دلیل فکر دقیق است و حکیم بازرنف آورده که یکي الشیخ
الرئیس را کفت تو اعطارد در طالع نیک حال افتاده است تا نصب
تو در علم بدین درجه رسید شیخ انکار عظیم کرد و کفت از عطارد
چیزي ضعیف تواند بود مرا مشتری در خانه علم افتاده و زحل بر تثلیث
او تا مشتري برساد و اصابت داشت و زحل بر فکر دقیق تعلیم رود
و اعانی مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع برج هوائی

تا ظهور طالع آن علم انتقال کند کمال حاصل نشود و باید که عطارد
در برج انسی باشد صح

بود ب باید که ماه متصل بود بعطارد یا بزهره یا از یکی منصرف باشد
وبدیگری متصل یا در خوانه یکی بود وبدیگری متصل یا در خانه
یه بهتر آنست که سفلیین وقمر در یک وتد باشند تا انچه خوانند
زود بیاموزد ومحذورات خلاف اینها باشد تعلیم سپاه مشروطات
وی چنداست ا یعقوب قصرانی کوید که جای ماه جوزا یا سرطان
یا سنبله یا قوس یا حوت بود که این بروج شناکننده را مانند بر وبالت
ودلالت بر مواضع کنند از بدن که مناسبتی با ینعمل دارند مثلا
دو دست که این صفت بدیشان راست امر منسوب بجوزا باشد
وسرطان بچند وجه مناسبست یکی انکه برج آبیست دوم انکه منقلب
سیم بجهت سرعت سیر صاحبش وسنبله بجهة انکه خانه عطارد است
وعطارد دلیل صنعتها وناف آدمی که وسط تنست بدو منسوب
است وقوس نیز دلیل حرکت است ودر دوران که در این باب
رکن اعظم است منسوب بدوست وحوت هم برج آبیست
ودر دو قدم که دفع آب بدیشان کنند نسبت بدو دارد ب باید که طالع نیز
یکی از بروج مذکوره باشد و باید که ماه از نحوس وعقدتین دور
باشد یه باید که صاحب طالع نیز از نحوس سالم بود ه باید که قمر
بعطارد ناظر بود وعطارد از رجعت واحتراق دور و باید که عطارد
در وسط السماء باشد بعضی بجای عطارد قمر کفته اند ر باید

که سعود

که سعود در طالع بود یا در اوتاد طالع یا اوتاد قمر ح باید که قمر
بسعدین متصل بود بمودت ط سنجزی کوید وقت تعلیم تفنیحت
سیاحت اندر سیدن آفتاب بود بپانزده درجه جوزا تا رسیدن
او بپانزده درجه سنبله واکر ماه در طالع وقت بود باکی نبود
واحتراز از انفصاد این مشروطات باید نمود تامه نوشتن مشروطات
وی بیناست ا کوشیار کوید طالع برج منقلب باید محمد بن
ایوب کوید طالع برجی باید که عطارد را نصیبی بود ب باید که قمر
نیز در یکی از بروج منقلبه بود ر باید که عطارد را در طالع یا عاشر
حظی بود اکر این میسر نشود باید که قمر یا رب بیت قمر در حظی
از حظوظ عطارد باشد یه باید که عطارد در خط خود بود واکر
[illegible]له بود بهتر باشد چه دلالت کند بر یافتن مراد ورسیدن
مقصود ه باید که طالع وصاحبش از نحوس سالم بود و باید
که خداوند طالع در وسط السماء بو[illegible] یا دروی بوسط
السماء دارد یا متصل بود بصاحب [illegible] وسط السماء ر باید
که ماه وعطارد مسعود بود یا متصل بدو ح باید که عطارد مشرق
بود ومستقیم در اوتاد ومقبول از خداوند خانه خود ط محمد
ایوب کوید در این اختیارات بهتر بود که قمر از آفتاب برکردد
وبعطارد پیوندد یا از عطارد منصرف شود وبآفتاب متصل

بکوود که بسیار فایده رسد ی اگر نامه برای حاجتی مینویسد
باید که متصل بود بدان ستاره که مدبر آنکس باشد که مکتوب
الیه است و مقبول بود از آن ستاره چنانچه نامه سلاطین را
باید که ماه بآفتاب متصل بود و نامه قضاة را مشتری و باقی
براین قیاس باید که کوکب دلیل از رجعت واحتراق و سایر
مناحس دور بود یا اولی آن بود که ابتداء نامه نوشتن وقتی
کند که ماه در حدی از حدود عطارد باشد یب باید که ماه را مر
النور والحساب باشد یج باید که قمر ساعد بود در شمال
تا نامه بخوبی برسد ید باید که اوتاد از نحوس پاک بود و سعود
بر ایشان ناظر خصوصا بطالع یه باید که قمر در بروج مستقیمه
باشد یو باید که ماه سریع السیر باشد تا نامه زود برسد
بهتر آنکه خداوند طالع سعدی بود و در عاشر ناظر بسعدی
دیگر باشد یز باید که خداوند سابع بصاحب طالع ناظر باشد
بمودت باید که این عمل در ساعت زهره و مشتری کند یح
بشرطی که ایشان را در طالع نهد یا وسط السماء باید که طالع حدی
از حدود سعود بود و حد عطارد نیکوتر بود یط باید که قمر و
عطارد در وتدی باشند یا در مایل و اکثر این مشروطات کتابت
و تعلیم و محاسبه را بغایت پسندیده است و محذورات وی

پنج است ا نشاید که عطارد راجع باشد یا تحت الشعاع یا
منحوس که آن دلیل تشنیع و شماتت و ملامت بود ب نشاید
که در یکی از اوتاد نحس باشد که آن دلیل توقف و تعویق بود
حذر کند از ساعت زحل و مریخ که کار بدانها فرو بود د نشاید که قمر
تحت الشعاع بود که نامه مکتوب الیه نرسد ه بعضی گفته اند
نباید که ماه در خانه مشتری باشد و سر این سخن نیک
ظاهر نیست رسول فرستادن در این اختیار دو چیز نگاه باید داشت
یکی رسول حال و میزان او بر اختیار سفر است و بجای او ذکر
کرده خواهد شد دوم حال رسول و مرسل الیه اما مرسل
دلیل وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی
بازگشته بود و دلیل رسول پنجم طالع است و خداوندش و قمر
و عطارد و دلیل رسول مرسل الیه هفتم است و صاحبش
و آن کوکبی که قمر بدو می پیوندد و آن کوکب که مدبر آنکس است
و شرط کلی آنست که دلیل فرستنده رسول قوی باشد اما شرط
جزئیه وی یازده است ا باید که قمر متصل باشد بکوکبی
که مرسل الیه با او مناسبتی دارد چون مشتری وزرا و علما را
و زحل مشایخ و دهاقین را و باقی بر این قیاس و نظر قمر بدان
کوکب بمودت باید از خانه یا شرف خود ب باید که قمر و آن

کوکب که تعلق بمرسل الیه دارد هردو ممازج سعود باشند
وازغوص سالم ا باید که قمر در یکی از حمل وجوزا وسرطان وسنبله
باشد که بسیار پسندیده بود ودر ثور واسد ومیزان وقوس
ودلو میانه بود ودر بواقی بد باشد د باید که طالع وقت برج
آبی باشد ه باید که موضع قمر برج مستقیم الطلوع باشد و
باید که قمر متصل بزهره بود ز باید که قمر در نور وحساب
زاید بود ح باید که اوتاد از غوص پاك باشد ط باید که خداوند
طالع وماه وعطارد از مناحس سالم باشند ی باید که عطارد در
وسط السماء باشد مسعود وقوی حال یا باید که صاحب طالع
بر صاحب سابع مستعلی باشد یعنی در دهم ویازدهم وی باشد
ومحذورات وی دو چیز است ا نشاید که قمر در عقرب وجدی
باشد خصوصا باتصال نحسین ب نباید که قمر در وبال یا هبوط
باشد ومحذورات وی دو چیز است نشاید که قمر در عقرب
وجدی باشد یا در موضعی بد ضعیف حال کبوتر بنامه فر
ستادن مشروطات وی چهار است ا باید که قمر سریع السیر باشد
تا آن کبوتر از جوارح بسلامت ماند ب باید که طالع وقت در برج
آبی بود ا باید که قمر در برج بود ومتصل بزهره تا هرجا باید برسد
م باید که طالع برج مستقیم بود تا راه کم نکند ومحذورات وی هم

چهاراست ا نشاید که قمر بکوکب محترق متصل باشد که کبوتر را
خطر بود ب نباید که قمر بعطارد پیوندد که عطارد کوکب
بسیار آفتست ج حذر کند از اتصال قمر بمریخ خصوصا در برج
هوائی بود که کبوتر را از مرغان شکاری آفت رسد د
پرهیزد از نظر قمر بزحل که کبوتر راه کم کند وممکن که از
تنگی هلاك شود فرزند بمکتب دادن مشروطات وی دوازده است ا
باید که طالع وقت برج انسی باشد خصوصا خانهای عطارد
ب باید که طالع وصاحبش بری باشد از نحوس ج باید که خداوند
طالع متصل باشد بسعدی در وسط السماء یا حادی عشر د
باید که ماه مقبول بود از عطارد ه باید که خداوند خانه
عطارد بعطارد ناظر باشد و باید که صاحب بیت قمر خداوند
خانه عطارد پیوندد ز باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر
بود تا کار تعلیم باسانی از پیش رود ح باید که ماه وعطارد
هردو از نحسین ساقط باشند ط باید که قمر زاید النور بود
تا زود چیزی آموزد ی باید که عطارد مستقیم وشرقی وصاعد
بود یا بهتر آنست که صاحب طالع در عاشر بود وسعود
بوی ناظر یب باید که قمر مقارن عطارد بود یا متصل
بوی واگر سعدین بدایشان ناظر باشند بسیار بیاموزد

و فرزند در مکتب ارام گیرد و همت بر آموختن مصروف دارد
و محذورات وی هفت است ا نشاید که ماه بمریخ و زحل
ناظر بود ب نباید که قمر در مقابل و تربیع افتاب بود ج
روا نبود که قمر در ششم و دوازدهم طالع بود د حذر کند از
انکه عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود ه نشاید
که عطارد در هبوط بود یا راجع که از تعلیم بگریزد و چیزی
نخواند و حذر کند از انکه عطارد تحت الشعاع بود که فرزند
از راه مکتب نفور برد ز بپرهیزد از انکه قمر در وبال باشد
منحوس و ناقص النور که این همه دلالت کنند بر انکه فرزند
بدشواری چیزی اموزد و دایم از مکتب فرار کند ابتدای
پیشها اموختن مشروطات وی سه چیز است ا باید که ماه که
در خوانه عطارد و زهره بود و در حمل و حوت نیز جایز است
ب باید که طالع نیز از این بود ج باید که صاحب طالع نیکو
حال باشد ناظر بطالع و حذر کند از انکه زحل و قمر در خانهای
زحل و نیرین و عقرب و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس
که چیزی بیاموزد نقل و تحویل کردن بدانکه اکثر منجمان
فرق کنند در اختیارات میان سفر و میان نقل کردن از موضعی بموضعی
و از ملکی بملکی و بعضی اینرا منکر شوند و میگویند هرگاه میان

سفر و میان انتقال از ملکی بملکی فرق باشد پادشاه را هر گاه که اختر
اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار نقل و تحویل باید کرد چه
حرکت او همه در ملک و ملک او باشد و بر هر تقدیر مشروطات
وی شانزده است ا باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت
باشد که بغایت پسندیده است و در باقی بروج مجسده میانه
باشد ب باید که قمر و خداوند او بسعود پیوندد ج باید که قمر
در سیم باشد د باید که قمر زاید النور و العدد بود ه باید
که صاحب ثانی از نحوس دور بود و مقبول از خداوند خانه خود و
باید که ماه بخداوند خانه خود متصل بود بمودت که آن سبب
کمال اعتماد بود ز باید که طالع و سابع و صاحبان ایشان از
نحوس پاک بود ح باید که ثانی و ثامن و خداوند ایشان نیز سعود باشند
و از نظر نحوس بری ط باید که صاحب ثانی در طالع بود یا در وسط
السماء یا بیت الرجاء چه این معنی درین کار بغایت نیک باشد ی
بهتر انکه سعود در سابع باشد که اندلیل یافتن مرادها
باشد یا باید که رابع برج ثابت باشد خصوصا ثور و اسد
که اندلالت بر لطافت و نزاهت آن مکان باشد یب باید که صاحب
طالع در برج ثابت بود یج باید که سعدی بطالع یا بوتد نظر کند
یا بصاحب طالع ناظر بود ید باید که یکی از سعدین در رابع بود

ومشتری در عاشر غایت کار بود ه باید که افتاب از نحوس
پاك باشد ودر مکانی نیکو افتاده باشد از طالع و باید که کوکبی
که ماه بدو پیوندد شمالی باشد وصاعد وزاید در نور وعدد
ومحذورات وی پنج است ا نشاید که قمر در حمل وسرطان
ومیزان وعقرب وجدی باشد ب نباید که نحسی بطالع یا صاحب
طالع یا صاحب ثانی نظر عداوت کند ج روا نبود که نحسی در چهارم
بود یا بچهارم ناظر که دلیل رنج وملال بود د حذر باید کرد
از انکه در ثانی نحسی باشد که بیم تلف مال باشد ه بپرهیزد
از نحوست طالع وصاحبش وقمر ورابع صاحبش وآفتاب
که در نحوست این دلایل خطری عظیم باشد اخراج مودیات
بافسون یا بد ازو مشروطات وی پنج است ا باید که قمر در خوانه
زهره وعطارد باشد ودر جدی وحمل نیز جایز است ب
باید که طالع یکی از این بروج باشد ج باید که سعدین هر دو
بقمر متصل باشند د بهتر آن بود که یکی از سعدین در طالع
بوده خداوند طالع ناظر باشد بطالع وبسعدین ومحذورات
وی سه چیز است ا نشاید که قمر در خانهای نحسین باشد
ودر عقرب ودلو نیز ممنوع است ب نباید که طالع یکی از این
بروج بود ج روا نبود که نحسی در طالع بود بنیاد کردن افکندن وبنا نهادن

اختیارات مشروطات وی سی چیز است ا ملاحظه حال زحل
ودرین باب صاحب کفایة التعلیم فصلی مشبع بیاورد وما
حصلش آنست که چون بنا خوانه نهی چنان سازد که خداوند
چهارم زحل افتد وی صاعد باشد در فلك اوج ومستعلی
در هیبهات طالع وکثیر العرض در شمال وناظر بافتاب ومشتری
با آن خوانه بزرگ وبلند وباشکوه آید واگر در برج دراز مطالع
باشد هم بلند آید اما اگر در زحل برج کوتاه مطالع باشد
پست آید وبروج دراز مطالع از اول سرطانست تا آخر قوس و
زاید المطالع گویند ب باید که ماه در برج خاکی بود وقصران گفته
که در برج مجسده باید وبهترین سنبله است ومحمد ایوب گوید
باید که ماه در برج ثابت باشد وبهترین اسد است وثور هم
سکینست وحکیم غزنوی گوید بهترین برجها برای بنا دلو است
ومیزان برای ارتفاع نیکست اما منقلبست د باید که ماه زاید
النور وزاید الحساب بود یا هر دو ه باید که قمر صاعد بود در شمال
واگر با ابتدا سریع السیر بود نهایت کار باشد ه باید که قمر
متصل بود بکوکبی سعد کر آن کوکب قریب العهد باشد بتشریق
واگر آن سعد خداوند خانه قمر باشد ومقبول از وی اولی بود
بشرطی که در وسط باشد یا مایل و باید که قمر بود زیر تحت الارض

بود بنت فوق الارض یز باید که ماه روی بشرف نهاده باشد
از هبوط ح باید که قمر در برجهای زایدالطالع بود که اندلالت
کند بر نیکوی بنا و اتمام آن ط باید که آغاز بنا از هفتم ماه بود تا
چهاردهم که وقت کمال از دیاد نور است ی باید که ماه متصل بود
بسعود از تثلیث یا تسدیس یا مقارنه یا باید که سهم السعاده در یکی
از اوتاد بود و مسعود بسعدی و مقبول از خداوند خانه خویش
بنظر مودت و اگر در چهارم باشد آن مبارک و میمون باشد یب
باید که در وتد الارض چندانکه تواند اصلاح کند که صلاح خوانه چهارم را
که دلیل مسکنست یکی از شرایط کلیه گرفته اند پس باید که از نحوس
دور باشد بسعود مزین یج باید که خداوند طالع و رابع و قمر
و صاحب بیت قمر مقارن یکدیگر باشند بنوعی از انواع قبول ید
باید که قمر بمشتری پیوندد و مشتری در وسط السماء باشد
یا در یازدهم تا آن بنا بخیر و صلاح کرده شود یه باید که زحل بی خطر
و بیخلل باشد و در رابع قمر و زهره با او و بمودت بدو ناظر که در آن
خوانه آب روان حاصل این خاصه که استعلا قمر را باشد چه
اگر استعلا زحل را بود آب ایستاده بدید آید یو باید که زهره
در چهارم باشد بقران عطارد تا بنا متنزه باشد و بتصاویر
آراسته کودد یز اگر زحل در چهارم نتواند کرد باید که او را قوی‌حال
کرداند

قویحال کرداند و متصل سازد بطالع و رابع و خداوندان ایشان
با آن بنا استوار و پایدار بود یح باید که خداوند طالع در برج ارضی
باشد و مشرقی و دور از نحوس یط باید که طالع در یکی از برج ارضی
بود و اتشی نیز جایز داشته اند ک باید که خداوند رابع همچنین بود
که خداوند طالع را گفتیم کا باید که قمر را عقده جوزهر در گذشته بود
بیشتر از سه درجه بمشتری متصل بود کب باید که خداوند خوانه
ماه بماه ناظر باشد از تربیع که اندلیل بقاع بود و در مقابله این
خاصیت منیت کج اگر قمر در ثور بود و زهره قویحال بنا بر خداوند شد
مبارک بود کد گفته که بهترین شروط آنست که ذنب در دوازدهم
طالع افتد و سر این سخن بحقیقت معلوم نیست مگر آنکه راس
در ششم دلیل صحت و سلامتست که باید که از ثوابت ستارگان
که بمزاج مشتری و زحل باشند در یکی از اوتاد باشند با با ماه یا سهم
السعاده کو باید که خداوند جوزهر و اجتماع یا استقبال مقدم در وتد
افتد یا در مایل و مشرقی و مسعود باشد کز باید که سعدین یا
یکی از وتد الارض بود و یکی در عاشر و دیگر در رابع پسندیده باشد
که دلالت کند بر دوام سرور و بسیاری خیراست کح باید که خداوند
طالع بطالع ناظر باشد و بقمر در تحت الشعاع نبود و پاک باشد
از نحوس کط بهتر آنست که در بناهای پایدار طالع وقت

یکی از بروج ثابته کنند و بروج مجسد نشاید که طالع باشد
مکر قوس باشد ران بنا تمام شود و بعضی کفته اند که حوت
نیز جایز است که خانه مشتریست و در بروج منقلبه اصلا
نشاید ل اکر خواهد که بنا بلند بود باید که اتصال دلیل
بکوکب فوق الارض اختیار کند و غایت آن که بسمت راس
نزدیک تر بود و باید که ان کوکب صاعد بود در افلاك و در
عرض و شمال و دلیل هم صاعد بود و مسعود باید و اکر بنا پست
خواهند اتصال قمر بکوکب تحت الارض اختیار کنند هابط
و دلیل هابط در جنوب و محذورات وی شانزده است ا باید
که مریخ را هیچ حصه نباشد در بنیاد نهادن که او دلالت
بر تباهی کارها و ویرانی عمارتها پس نشاید که قمر خداوند خانه
او وم السعاده منحوس باشند بدو و اکر اتفاق افتد که او را
نظر باشد بطالع یا یکی از دلایل باید که زهره قوی حال بود و
بدو متصل زیرا که میان زهره و مریخ صداقتست و میان و نظر
زهره بدو تدارك نظر او کند ب نشاید که میان زهره و زحل
اتصال باشد ا نشاید که قمر با زحل یا ذنب باشد که بسیار نکوهیده
بود بر نشاید که زحل بد حال بود و منحوس و در رابع بود یا طالع
که اندلیل رنج و مصیبت و خرابی و تیرکی و غم بود ه نشاید که خداوند

خانه قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع از طالع که اندلیل تمام
ناشدن بنا باشد و نشاید که خداوند طالع بیت قمر تحت الشعاع
بود یا منحوس که دلیل صاحب قوة آن باشد ر نشاید که ماه
ناقص النور و الحساب بود ح نشاید که مریخ بوتدی ناظر بود
یا در وتد بود خصوصا طالع و رابع که دلالت کند بر سوختن
بنا و واقع شدن جنکها در آن موضع و امدن دزد و فتنها و
خون ریختن ط اکر شمس و خداوند چهارم هر دو تحت الارض باشند
یا یکی از نیرین منکسف بود یا در درجه مظلمه باشند یا صاحب
رابع محترق بود که آن بنا تاریك و دلکیر و بیهوا آید ی نشاید
که صاحب طالع محترق بود یا در دوم که آن خانه از برای اداء
دین فروخته شود ا در جامع آورده که نشاید که زهره و مشتری
بهم پیوندد بهر اتصال که باشد و این سخن بسیار نادر
افتاده و سر آن معلوم نیست ب بدترین حال آن بود که ماه جنوبی
هابط بود و کفته اند بدترین ان بود که مابین میزان و جدی
بود یج نشاید که صاحب طالع و خداوند خانه قمر راجع و
محترق باشد که هیچ کس در آن بنا ارام نکیرد ید نشاید که نامن
بطالع و خداوندش ناظر باشد که اندلیل محنت و آفت باشد
یه نباید که خداوند هشتم بقمر متصل بود و اکر چه سعد باشد

چه درین حالت بالعرض نحس باشد که آن خانه رذ وخرابیست
ودر خداوند سادس نیز همین رعایت باید کرد بناء شهرها وحصارها
شرایطی که درباب بنانهادن گفته شد اینجا ملاحظه باید کرد
انچه خاص این باب است هژده امراست ا بطلیموس گوید
که چون خواهد که شهری بنا کند بباید نگریست تا دنین
از کدام اقلیم است ودلیل ان اقلیم کدام کوکبست واو سعد است
یا نحس وکدام برج حصه اوست هرکوکبی که باشد که در اغاز
بنا مشتری مقارن وی باشد بادیر وتر بود اگر مشتری کوکب
دلیل باشد باید که با یکی از ثوابت که بمزاج وی باشد ب باید
که ماه را بصلاح آورد و بمشتری وزهره ناظر سازد وقمراری گوید
گوید که دراین اشیاد اصلاح صاحب طالع موافق تر است ج
باید که ماه بر تثلیث طالع بنا افتد که او دلالت بر نیکویی حال
کند د باید که طالع یکی از خانهای مشتری باشد ه باید که خداوند
ساعت بنا سعد قوی حال باشد و باید که خداوند طالع کوکب
مسعود وقوی بود واگر خداوند ساعت بود بهتر باشد ز
باید که ستاره دلیل انشهر در شرف یا فرح بود ح باید که افتاب
در برج ناقص الطالع باشد ط باید که آفتاب در حد سعد بود ی
باید که م السعادة وخداوندش در برج سعد بود یا باید که قمر

بام

بام السعاده باشد بصاحبش ناظر که ان سبب فراخی نعمت
بود دران شهر ونیکوی کار ساکنان ان شهر یب باید که سهم
الفواید وصاحبش نیکو حال باشد که چون م السعادة تباه بود
دراین باب م الفواید را بجای او بکار توان داشت یج باید
که زحل بزهره ومشتری بصلاح آورند که او دلالت کند
بر دیر ماندن آن شهر وابادان او وبسیاری مردم دران
وکثرت خیرات وصلاح حال متوطنان بر مقدار قوت
مشتری ید باید که اثنی عشریه ماه در موضع مسعود باشد
وقوی بود بنظر سعود یه باید که اثنی عشریه والی ان شهر
نیز مسعود بود وقوی بنظر سعود یو حکیم بطلیموس گوید
در بناهای شهر باید که ثوابت که بمزاج زهره ومشتری
باشد در اوتاد افتد که ثبات وبقای آن شهر سالهای
بسیار بر حال بسندیده وعدم تغییر ازان حال حاصل شود
از جهة سعادت مزاجها وبطوء حرکات ودر بنا ثبات وبقا
علی بنا شد کواکب متحیره که بطبع سعد باشد بکار دارند یز
باید که بنای حصنها از ثوابت رجل الجوزا یا ممسک الاعنه
یا کوکبی که بر مزاج علویین باشد بر حاق درجه طالع افتد
یا عاشر یا درجه م السعاده یا نیکو وپایدار بود یح بهتر

آنست که در مثل اینها این بناها طالع وقت اسد باشد
که برج ملوکت وثبات او زیاده از عقرب و دلو است
و دیگر بروج ثابته سر شاید اما با نظر مشتری باید تا نیکو حاصل
آید و محذورات وی همان محذورات باب سابقست و آنچه
خاصه این اختیار باشد هفت چیز است ا نشاید که طالع
برجی باشد که مریخ را در وحظی بسیار بود ب حذر کند از انکه
خداوند ساعت بنا راجع یا محترق بود ج روا نبود که ماه
بمریخ پیوندد که دلالت بر قلت خیر و تباهی مردم آن شهر
کند د نشاید که قمر ماه بزحل بر حال بپیوندد که سبب
آفت و رنج ساکنان آن بلد بود ه نشاید که مریخ بر السهام
و خداوندش متصل بود که دلیل خرابی و فساد حال مبوطنان
آن شهر بود و نشاید که قمر بام السعاده بود که دران
شهر خیر اندک بود و دشمن همه وقت قصد آن ولایت
کند ز اگر زحل و مریخ هر دو بام السعادة باشند با صاحبش
یا صاحب طالع یا با خداوند طالع خانه والی یعنی کوکبی که
دلیل آن شهر باشد پیوسته در آن شهر جنگ و تعب
بود ح طبری گوید جهد کن تا مریخ را ساقط کنی از نیرین
و از طالع در ابتداء بناء شهرها و اگر میسر نشود باید که

مشتری را

مشتری را قوی کنی که قوت آن مشتری دفع آن خلل بکند ویران
کردن بناهای مشروطات وی چهارده است ا باید که قمر هابط
بود در جنوب ب باید که قمر از نحوس منصرف بود و بسعود
متصل و اولی انکه آن سعد که قمر بدو پیوندد شرقی باشد
و صاعد و مستقیم و اگر میسر نشود باید که قمر متصل باشد
بخداوند خانه خود بمودت تا آسان تر ویران گردد اگر بتربیع
یا مقابله بنگرد دشوار تر باشد ج باید که خداوند طالع برجهای
هوائی یا آتشی بود د باید که ماه و خداوند طالع در یکی از بیوت
هوائی یا بادی بود ه بهتر انکه طالع برجهای زاید الطالع
باشد و باید خداوند طالع مغرب بود و تا قمر در سیر و متصل
باشد بستارهٔ ناقص السیر که هابط بود ز باید که ماه مشرقی
بود و ناقص در نور و در حرکت ح باید که از ثوابت آنها
که بر مزاج نحس آید چون منکب الاسد و مانند آن در حاق
درجه طالع یا عاشر یا اوتاد دیگر باشد یا با ماه و در این باب
از شرایط شاذی که بر مزاج مریخ و عطارد است حامیتی عجب
دیده اند ط باید که قمر زایل بود از طالع و متصل بود بکوکبی
که زایل بود از طالع ی باید که اگر ماه فوق الارض باشد و هر کوکبی
که بکوکب دیگر پیوندد گویند که تدبیر خود را رد ضوء ماکه بجزو وی

خانه پیوندد که او را دران خوانه خطی باشد چون وحد و
مثلثه ووجه و مانند آن ، باید که ابتداي این عمل از
بیست سیوم ماه باشد تا آخر که وقت کمال انتقاص نور
است چه روشنائی او کمتر از نیم جرم او بناشد یا اگر خواهد
که بنا باد کرده شود باید که ماه بخداوند خانه خود با آفتاب
ناظر باشد که اگر از ایشان ساقط بود هرگز آبادان نگردد یب
طبري آورده که اگر طالع انثی باشد و قمر در عقرب باشد و از
آفتاب ساقط ممکن نبود که هرگز آن جاي آبادان شود الا
ماشاء الله یج باید که زحل در اوتاد باشد و ساقط بود ید از
قمر ضعیف و منحوس بود و محذورات وی سه است ا نشاید
که ماه بستاره راجع پیوندد ب نشاید که خداوند طالع راجع و
محترق بود ج نشاید که صاحب ثامن در طالع بود که ویران
کننده را بد بود در زینت باغ و بوستان و بنا و زراعت مشروطات دو و هفده است
ا باید که ماه در برج اسد باشد ب باید که اوتاد ثابت باشند
مزین بسعود و اگر سعود در آن خطی باشد بهتر اولی بود
و اگر خداوند برج در شرف باشد بهتر ج باید که نحوس از طالع
ساقط بود و اگر مریخ در ششم باشد و زحل در دوازدهم موافق
تر و بر عکس نیز باکی نبود د باید که قمر متصل باشد بسعود ه

باید

باید که زحل ناظر بود بسعود و بعضی از خوشحالی زحل احتراز کنند
و در آن محقق نیستند چه اگر زحل مشتری نگردد دلیل آبادانی و زیادت
زحل باشد و باید که قمر در اول ماه بر تثلیث یا تسدیس او
باشد ح باید که زحل در یکی از خطوط خود باشد ط باید که قمر
و زحل از مریخ ساقط باشند ی باید که نیرین قوی حال باشند
در وبال مایل و مسعود بنظر سعود یا باید که رابع و خداوندش
مسعود باشد و در اصلاح رابع جهد باید کرد و جهة آنکه خانه
عاقبت و نیز ضیاع و عقار تعلق بدو دارد و گفته اند
در این اختیار هر چهار وتد ضروریست زیرا که طالع دلیل زمینست
و عاشر دلیل دخل وي و رابع دلیل برزیگران و سابع دلیل زراعت
و صلاح حال این پس هر چهار که باید صالح باشند و اسکندر آب
گوید طالع و خداوند او دلیل زمینست و عمارت آن و مشتري
و ستاره که ماه از وي برگشته است مزید را و وسط السماء دلیل
درختان که در وي بود و سابع دلیل بنائی که از آن و خیزد و رابع
و صاحبش دلیل عاملان و مزارعان و آنکه ماه بدو پیوسته است
دلیل عاقبت پس هر دلیل که قویتر بود حال مدلول او نیکوتر
بود یب باید که ماه در حساب زاید بود یا در شرف خود بود
یا در وسط السماء یا خداوند طالع بدو نگرد بهتر باشد یج بنا

که ماه وخداوند خانه انثی خالی باشد از نحوس ج باید که طالع برجی
خاکی باشد واکر ثابت بود اولی بود د باید که م السعاده وخداوند ش
مسعود باشد تا خیر و برکت یابد ه باید که خداوند انثی عشریه
قمر را بسعود نظری باشد و باید که صاحب ثانی نیز از نظر
سعود محفوظ باشد ز باید که م الضیاع در موضع نیکو افتد
وقوی حال باشد و محذورات وی چهار است ا نشاید که نحس
در یازدهم یا چهارم ب نشاید که وتد الارض برج اتشی باشد یا کوکب
اتشی انجا بود که ضیاع از بلای خلل پذیرد ج نشاید که خانه چهارم
برج ابی بود و زحل در وی از وتدی ناظر بود که آن سبب تباهی
زرع بود د روا نبود که وسط السماء برج ابی بود و مریخ در وی
یا از وتدی ناظر بود که دلیل فساد میوهها است خریدن انچه
مسکن را شاید مشروطات وی هفت است ا باید که وتد الارض که تعلق
بمواضع سکون دارد برج ثابت باشد ب باید که سعود در اوتاد
باشند خصوصا در رابع ج باید که خداوند اوتاد مشرقی باشند و
زاید در سیر وصاعد در شمال که این دلیل دوام ثبات باشد
و در این مسکن شادمانی روی دهد د باید که ماه بسعود پیوسته
بود و زاید بود در حساب وصاعد در شمال ه باید که طالع وخداوند ش
مسعود باشد و باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود ز باید که

که نیرین بمودت بیکدیکر نکرند و محذورات وی دو است
ا نشاید که چهارم مریخ منحوس بود که بیم آفت عظیم بود چون
خراب و سوختن و در آمدن در حروب و فتنه و امثال ان
ب نشاید که رابع بزحل منحوس بود که سبب تباهی و فساد
آن جای بود بزلزله و خسف و مانند آن کاریز و چاه و جوی و حوض
کندن مشروطات وی دوازده است ا باید که ماه تحت الارض
باشد در خامس یا در ثالث واکر فوق الارض بود باید که در حادی
عشر بود ب باید که سعدی بماه ناظر باشد از برج ثابت واولی
انکه مشتری از عاشر بدو نکرد واکر مشتری میسر نشود باید
بجای او زهره پسندیده باشد با خوزی اکر اتصال القمر بمشتری
میسر نشود باید که مشتری در عاشر افتد که بودن مشتری
و عاشر دلالت کند بر دوام ابادانی کاریز واکر نیز میسر
نشود زهره را در عاشر نهادن نیکو بود ج باید که زحل شرقی
بود و مستقیم السیر د باید که ماه بزحل ناظر باشد بر تثلیث
یا تسدیس یا نیک آید ه باید که ماه بر زحل ناظر بود در برج
آبی و در اسد و دلو نیز روا داشته اند چه نیمه اول اسد
و تمام دلو از بروج منطقه اند و باید که زحل در یازدهم باشد
از طالع و سعدی قوی حال بادی بود ز باید که ماه زایدالنور

سنجری کوید اکر ماه بتربیع آفتاب بود ناظر بسعود بسیار نیك
بود ح باید که خداوند چهارم در موضع نیك مسعود و قوی حال
بود ط باید که ماه زاید النور بود یا زود ثبات دسعدی باید که طالع
وقت برج خاکی یا آبی بود وجدی و حوت شایسته تر اند بدین کار
ی باید که نحسین بر بالای زمین باشند و بطالع ناظر از تثلیث
یا تسدیس یا کوکب سعد بدیشان ناظر بنظر مودت س باید که
صاحب بیت که قمر در برج ثابت بود بقمر ناظر و در برج ذو
جسدین هم روا بود و محذورات وی چهار است ا حذر کند
از مقابله و مقارنه مریخ که دلیل تباهی بود و کفته اند نظرات
مریخ بهیچ وجه مناسب نیست ب نباید که یکی از نحسین
در عاشر بود که بیم ویران شدن خوی و انباشتن چاه باشد
ج نشاید که خداوند طالع ناظر بنحسی بود یا راجع یا هابط یا
تحت الشعاع بود که بسیار خلل افتد و کفته اند که بودن در مقارنه
بیم ویران باشد یا انکه بنا از دست او بیرون رود د نشاید که
نحسین تحت الارض باشد خصوصا در وتد رابع که نکوهیده بود و
خرابی آورد آب رندن در بوی و آنچه خاصیة این اختیار است آنست
که قمر میان طالع و دهم و چهارم یا میان وهفتم باشد که هریك از آن
ربع بدست و اکر قمر تحت الارض بود باید که متصل باشد بستاره

سعدی که فوق الارض بود و قمر و آن ستاره هر دو در برج ارضی
باشند یا مائی که بسیار پسندیده بود و آن آب پیوسته روان
بماند و محذورات وی همان محذورات باب سابق است
و آنچه خاصه وی بود آنست که حذر کند از بودن قمر در ربع
خروجان میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه اینمعنی
دلالت کند بر انکه آب از آن جوی باز ایستد و بی نفع باشد
مشروطات وی بیست ا باید که ماه در برج آبی بود یا خاکی
کوشیار کوید که طالع و خداوند ماه برج ذوجسدین بود و بهترین
حوت است اما سنجری کوید که قمر در برج ثابت باید و بهترین
برجی از ثوابت ثور است انکاه دلو ح صاحب کفایه کوید قمر
در برج دراز مطالع باید تا آن درخت از نفاع تمام یابد و آن
ثابت تا نباتی داشته باشد و طالع نیز برجی ثابت دراز مطالع
باید ی باید که ماه در طالع باید تا درخت زود بر آید ه باید که
ماه متصل باشد بسعدی که آن سعد در طالع یا عاشر یا شرف
بود تا درخت نیکو سالم و ثمره او بهتر بود و باید که خداوند طالع
شرقی و صاعد بود که دلیل زود رست نبست و ثمره او بهتر
بود و زود بار کرفتن و این وقتی بود که بطالع ناظر باشد که اکر
ناظر نبود فایده ندهد و اکر مشرقی نباشد مثمر نبود ر باید

که زحل قوی حال بود دُر وتر بود یا مایل واو را در طالع یا در آن
موضع که باشد حظی بود ز بهتر آنست که طالع با ضوانز ماه
برجی باشد که دلیلان درخت باشد و در رسایل مواهب
زحل و در منسوبات بروج سبق ذکر یافته ط اگر ماه در برج
ثابت بود باید که خداوند خانه او برو ناظر بود از برج
یا در آن درخت خلل پدید نیاید ی باید که ماه و طالع بنظرهای
مسعود آراسته باشند یا باید که ماه ناظر بود بزحل از تثلیث
یا تسدیس یب باید که زحل در شرف یا خانه و یا فرح خود بود یج
باید که قابل تدبیر قمر سعدی باشد و در برجی هوائی و ناظر
بود بطالع ید باید که رابع و عاشر هر دو مسعود باشند یه باید
که قمر زاید النور و الحساب بود و از شعاع تا درخت خشک
نشود یو باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر بود تا صاحب آن
درخت از آن نفع گیرد و همچنین بود کم چون صاحب طالع
بطالع نگرد یز باید که مشتری ناظر باشد بزحل بنظر مودت
از خانه خود یا از شرف یا از موضعی که او را در آن حظی باشد یح
اگر قمر در ثور بود ناظر بسعدی از تثلیث یا تسدیس از میوه
آن درخت نفع تمام بهره‌مند رسد یط اگر قمر در بروج بادی باشد
و بسعدی ناظر درخت زودتر برآید و بهتر سالم و میوه بیشتر

دهد ک اگر درختی نشاند که بقایش مطلوب است چون
جوز و مانند آن اولی که قمر در برج ثابت بود خاصه ثور
و دلو و طالع نیز یکی از این بروج بود و صاحبش نیکو حال و
اگر درخت نشاید که بار ندارد چون سرو و چنار و مانند آن
باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید و محذورات وی هفت
چیز است ا نشاید که زحل متصل بود بکوکب هابط که بیم
تباهی درخت بود و فساد حال صاحبش ب نشاید که متصل باشد
بمریخ یا با آفتاب خاصه از برج ناری که آن درخت خشک شود
ج نشاید که خداوند خانه ماه منحوس بود بنظر یکی از نحوس
که صاحب آن درخت از میوه اش نخورد و ممکن که او را بفروشد
د نشاید که صاحب طالع محترق بود که آن درخت دیر شاخ
زند ه نشاید که خداوند خانه ماه محترق بود که نشاید درخت را
خلل رسد و و حذر کند از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع
که صاحبش از آن درخت برنخورد ز حذر کند از نظر مریخ بطالع
بهر وجه که باشد تخم افکندن بباید دانست که حبوب ثور راست
و تخم افکندن سنبله و درو کردن جدی را و ذو دینوس کوبید
کشتن جدی راست و درخت نشاندن ثور را پس جهت صلاح
آوردن هر یک از اینها از شرایط کلیه باشد اما شروط جزئی

ده است ا باید که طالع برج ذو جسدین بود وخاکی بهتر ب
باید که خداوند طالع در برج منقلب بود ج باید که صاحب طالع
بری بود از نحوس و ناظر بود بطالع وخداوند خانه خود د باید
که ماه در برج منقلب بود گفته‌اند که صاحب طالع بزني ننایند
در سرطان ودر جدی نیز نیکو نبوده باید که زاید بود در عدد
وحساب و باید که قمر از تحت الشعاع دور بود از مناحس
سلیم بود ز باید که رابع وخداوند وی مسعود باشند ح باید
که صاحب طالع زاید النور بود ناظر بطالع ط اگر دیا مین و بقول
کادر باید که قمر در حوت باشد متصل بزهره تا بهرا او براید
ودر اختیار چیزی که رنگ وبوی دهد چون زعفران و معصفر
همین معنی رعایت باید کردی اگر قمر در بروج بادی باشد
وبکوکب سعد متصل رستنها بر آید اما بالیدنش متوسط
بود و اگر در بروج آبی بود زودتر براید وبهتر بالد و محذورات
وی چهار چیز است ا نشاید که قمر ناقص النور بود که آن
تخم تباه شود و بافوزي گوید درین اختیار اگر قمر را بوجهی
نقصان باشد هیچ از آن تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند
کشت نرسد ب نباید که نحوس را بطالع وصاحب طالع نظری
باشد که آن زرع را آفت رسد ج نباید که قمر بزحل متصل

بود

بود بنظر عداوت که در بر رویید و نشو و نما اندک پذیرد د نشاید
که قمر در برج نگردد بهر نظر که بود که آن کشت از بی آبی تباه
شود تخم فرو بردن کو بستن مشروطات وی پنج است ا باید
که ماه در برج کثیر التوالد باشد و آن مثلثه آبی و جدی است و بزعم
بعضی میزان نیز بسیار فرزند است ب باید که طالع نیز از این بروج
باشد ج باید که صاحب طالع نیکو حال باشد و بطالع ناظر د باید
که سعدی در رابع باشد یا خامس ه باید که صاحب خامس را
با صاحب طالع اتصال قبول بود و اگر خداوند چهارم نیز
بنظر مودت نگرد غایت کار باشد و محذورات وی دو است
ا نشاید که نحسی در طالع بود یا در وتد یا خصوصا در وتد
الارض ب نباید که قمر تحت الشعاع بود در طریقه محترقه
نیز بد است باجارت دادن زمینها مشروطات وی هفت است
ا باید که طالع مسعود بود چه او دلیل مؤاجر است و ماه دلیل
مستاجر و عاشر دلیل بدل اجارت و رابع دلیل عاقبت
پس اگر طالع قوی باشد اجاره دهنده را نفعی تمام رسد و اگر
طالع منحوس بود پشیمانی باز آرد و سرانجام انکار بر وجه انکار
کند ب باید که قمر بیکمال بود ودر برج ارضی باشد با اجازت
ستاننده منتفع گردد ج باید که ماه منصرف گردد از سعدی

بسعدی وشمالی که هر دو سعد از یکدیگر ناظر باشند وبنظر مودت
اولی بود ﻫ باید که ماه بخداوند خانه خود بود و باید که خداوند
خانه ماه از مناحس دور باشد ز باید که اوتاد بسعود مزین
باشند حاصل عاشر تا استجارت یا نفع بود وکار بر مراد
رود ومستاجر در ادای بدل اجارت عذر ننماید ر باید
که خداوند طالع ممازج صاحب سابع باشد وسعدی بدیشان
ناظر ح اگر رابع قویحال باشد وخداوندش نیکوحال وبطالع
ناظر آن اجارت مبارک اند ومحذورات اضداد اینها بود
دفینه نهادن مشروطات وی هفت است ا باید
که قمر تحت الشعاع بود یا ان پنهان نماید ب باید که طالع
وخداوندش مرده ومسعود باشد ج باید که خداوند طالع
ناظر بود بمودت د باید که خداوند عاشر وسابع هر دو ساقط
باشند از بیدین ﻫ باید که صاحب ثانی قویحال باشد ومعود
وقویحال بخداوند طالع باتصال محمود تا آن مال ضایع نشود
و باید که قمر در برج منقلب باشد واگر بر تثلیث زحل باشد
نیکو بود ز باید که خداوند بیت المال بود واگر در وتد الارض
بود بهتر بود محذورات وی دو است ا نباید که قمر
وخداوند خانه او وخداوند طالع وثانی منحوس باشد ب

نشاید

نشاید که قمر در قوس وعقرب بود که پسندیده نباشد دفینه
بیرون آوردن مشروطات وی سه چیز است ا باید که قمر
وصاحب طالع متصل باشد بدلیل دفینه باتصال قبول ب باید
که صاحب ساعت نیز بدلیل دفینه پیوسته بود بمودت ج
باید که سعدین در اوتاد باشند ومحذورات وی بودن
نحسین است در اوتاد که موجب تباهی بود یا مانعی پدید
آید وبیعت ازادن وامان بیرون مشروطات وی دو است ا باید
که قمر بیکی در برج آبی بود ب باید که طالع نیز یکی از این بروج
باشد باید که سعدین بطالع ناظر باشد ج باید که روی ماده آن
وا راه بجانب مشرق وشمال باشد واین نکته در باب نجوم
دخل ندارد اما اکابر در اختیارات ذکر کرده وگویا بتجربه هم
معلوم فرموده باشند که حوالی چنین باشد خیر وبرکت در آن
موضع پدید آید ومحذورات وی اضداد اینها بود وقت
مباشرت شروط وی هفت است ا باید که قمر در حمل ومیزان
یا جدی باشد که آن دلیل زیادتی نشاط وبقاء قوت بود ب
جهد باید کرد تا قمر متصل بود بزهره که آن دلیل است
بر فرحی وزیادتی شهوت ج باید که ماه ناظر بود بمریخ
بنظر دوستی که آن دلیل بود بر قوت تمام د بهتر آنکه قمر منصرف

ا باید که قمر یکی از سعدین
یا بعطارد مسعود ومتصل باشد
ب در تحفه آورده که قمر در برج
منقلب باید ودر دلو نیز جایز است
ومحذورات وی خلاف اینها بود
ودیگر احتراز باید کرد از ضعف مشتری
که او دلیل امانت وچون بکمال
نبود در این باب قصوری واقع شود
ودادن وا راه نقد
مشروطات وی چهار است صح

بود از مریخ و بزهره متصل و بر عکس نیز شاید ه اکر قمر با ثنا
متصل بود بر دیکر باره رغبت کردن و ازدیاد محبت و کثرت
لذت و و اکر خواهد که فرزند بدید نیاید ز باید که قمر در برج
عقیم بود که آن جوزا و اسد و سنبله است و طالع نیز از این
بروج باید و قمر از سعدین ساقط ح اکر قمر در حوت بود
لذت زیاده بود خصوصا با نظر مشتری نیکو حال و در بروج
بادی نیز همین خاصیت دهد اما در بروج آتشی دنا نزاو فرحی لذت
و نشاط بیفزاید و محذورات وی دو چیز است ا نشاید
که قمر بزحل متصل باشد که اندلالت کند بر سستی و انقطاع
ب نباید که زحل در سابع بود که اندلیل تباهی و خلل بود طلب
فرزند کردن شروط وی شانزده است ا باید که قمر در برج
کثیر الولد بود چون سرطان و عقرب و حوت ب باید که طالع
وقت نیز از این بروج بود ج باید که قمر بمریخ ناظر بود بمودت
د انصراف قمر از سعدی و اتصال بسعدی ه باید که سعدی
در طالع یا عاشر یا بیت الرجا بود و باید که صاحب خامس
بطالع ناظر بود بمودت ز باید که قمر در یازدهم بود
و صاحب خانه اش بوی ناظر ح صاحب برهان الکفایه کوید بهتر
آنست که آفتاب در جوزا یا در سرطان بود ط اکر فرزند نرینه

خواهد

خواهد باید که قمر در برجی مذکر بود و در مثلثه شمس
و خداوند طالع و صاحب بیت قمر و خداوند خامس در بروج
مذکر یا ارباع مذکر بود ی اکر اناث خواهد این دلایل در بروج
یا ارباع مؤنث باید یا باید که در طلب مذکر عدد ساعات
معوجه ماضیه از روز یا شب فرد باشد و در طلب مؤنث
عدد ان ساعات زوج بود یب طلب ذکور باید که در ربع اول
روز بود که شمس زایر است و در این وقت نطفه بهتر کیرد
و طلب اناث در ربع آخر شب یج در طلب مذکر خداوند
ساعت کوکب مذکر باید و در طلب اناث بر عکس ید باید که
خداوند خانه خامس مشرقی بود و نیکو حال یه باید که
طالع برج مستقیم الطلوع بود یو باید که قمر از احتراق
دور بود و محذورات وی چهار است ا نشاید که ماه
در درجات محترقه بود ب نباید که خداوند ساعت در
طالع یا خامس بود ج بپرهیزد از رجعت و احتراق و نحوست
صاحب خامس د حذر کند از فساد زهره که دلیل تباهی
حال فرزند باشد اخراج طفل مرده از رحم مشروطات وی
پنج است ا باید که ماه ناقص بود در نور ب باید که قمر
بزهره و مشتری ناظر باشد بنظر مودت و تربیع نیز جایز

جایز داشته اند ه بهتر آن بود که قمر جنوبی هابط بود
باید که خداوند طالع و قمر در برج مؤنثه مستوی الطلوع
باشد م باید که طالع بر یکی از این بروج بود و سعدی بوی
ناظر و محذورات اضداد مشروطاتست شیر دادن کودک
شروط وی چهار است ا باید که ماه از نحوس بری بود ب
ج باید که زهره در فلک خویش متحیر بود و محذور وی رجعت
و احتراقست فرزند را بدایه سپردن شروط وی شش است
ا باید که طالع وقت جوزا یا سنبله یا اوایل قوس باشد ب
باید که طالع و صاحبش مسعود باشند که اندلیل حسن
تربیت بود ج باید که قمر از مناحس پاک بود که آن دلالت
بر قبول غذا و نشو و نمای طفل کند د باید که قمر بصاحب
خانه خود متصل بود ه باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند
و باید که قمر محصود بین السعدین بود
تا دایه را بدو شفقت بود و محذورات وی پنج است ا نشاید
که یکی از نیرین منحوس باشند خصوصا بنحسی که صاحب
ثامن و رابع بود که کودک را خطر بود ب نشاید که نحسی
در دوم بود که غذا دشوار پذیرد ج حذر کند از آنکه
قمر محظور بین النحسین بود که طفل تربیت تمام نیابد

باید که زهره مستقیم السیر بود ز باید که قمر بسعود خاص بزهره مسعود بود.

تمام یابد تا مولود ترتیب تمام

ودایه

ودایه بروی مهربان نبود د دوا نبود که قمر و زهره
از طالع ساقط باشند که دایه را بیم بود ه نباید که صاحب
رابع و عاشر بدحال باشند و از طالع یا صاحب طالع ساقط
که دایه و کودک مرد و راید بود از شیر باز کردن شروط وی نه است
ا باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب بهفتاد درجه
و بعضی نود درجه گفته اند ب باید که ماه متصل باشد بخداوند
خانه خویش و بخداوند طالع در تحفة الملوک آورده است
که باید که قمر خداوند خانه خود را ببیند مگر که خداوند طالع
وی آفتاب بود که نظر ایشان بیکدیگر پسندیده بود ج باید
که خداوند خانه ماه در بروج آدمی و نیک حال بود د باید
که طالع یکی از دو خانه مشتری بود ه باید که ماه در برج آبی
مسعود بسعود بود و محذورات وی اضداد اینها بود
و دیگر آنکه نشاید که طالع خوان از زهره بود که اندلالت
کند که مادران فرزند دیگری از شیر باز نکنند کودک بگهواره
نهادن شروط وی پنج است ا باید که ماه در برج مسعود
باشد و بعضی گفته اند حمل و ثور و سرطان و میزان نیکست
و در جوزا و سنبله و دلو میانه و در باقی بد ب باید که قمر
محظور بین السعدین بود ج باید که طالع و اوتاد از نحوس

پاك باشند نه باید که قمر در وتد یا مایل بوده باید که مستو
بر طالع یکی سعدین باشد و اگر هر دو سعد بهم ناظر باشند
اوط بود و محذورات و چند چیز است انشاید که ضاونر
ثامن و سادس و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در وتد بود
نو بریدن و پوشیدن و فرش کردن تا آنکه در اختیار چاره نیست از احتیاط
تمام کردن چه نو بریدن و پوشیدن نو در تن اثری عظیم هست
وعلی الاطلاق درین باب باید که زهره نیکو حال بود که کوکب
زینت است و خوشحالی او بسیار نیکو باشد و نباید که ماه در اسد
بود که بسیار بد باشد و آنچه عوام منجمان گفته اند که ثابت
ترین برجها اسد است و چون ماه در اسد بود جامه نتوان
پوشید که بسیار با ما بشی بماند سخن تمام نیست از برای آنکه
بسیار بمشاهده رسیده است که کسی نادانسته جامه نو پوشید
و ماه در اسد بود چون بر آن حال وقوف یافت فی الحال بیرون
کرد و دیگر نپوشید و اگر برین حال وقوف نیافت بسی
بر نیاید که بوجهی شنیع آن جامه از وی بر کنند پس اسد را
خاصیتی دیگر است درین معنی بیرون از شدت ثبات و
خواجه نصیر در شرح کلمات در تفسیر این کلمه که اذا الملابس
الحدد و بکر عملها واستعمال والقمر فی الاسد واعظمها اذا کان

منحوسا وعلی مقابله الشمس می آورد که مراد از عمل قطع
جامه نو است و بعضی خیاطت و نسج را مکروه داشته اند
واوط آنست که ابتداء خیاطت نکند واعادت نسج اما استمرار در
عمل محتاج باختیار نباشد و چون ثبات در جامها مذموم است
واستدلال محمود پس در ابتدای عمل واغاز استعمال یعنی پوشیدن
وبآن زینت کردن قمر در برج ثابت نشاید و ثابت تر این اسد است
چه بسمت راس نزدیکست و مطالعش در بلاد شمالی بسیار دورست
اسد دال باشد بر نوحستی وصه تسلط و بعد از اسد عقرب ثابت
باشد و در این مذموم تر چه هبوط قمر است و خوانه مریخ
و بعد از آن دلو که خانه زحل است و زحل ثانی و ثبات واهمه
کم غایله تر ثور است که خانه زهره اشرف قمر است
وکتاب ابطولون حکیم احمد ابن یوسف المهندس المصری
در شرح همین کلمه فرموده است که بروج ثابته مکروهست
در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه و اسد از همه بدتر است
زیرا که او قهر کند هر چه را که مجاور او بود و بر از دستی
نماید در هر چه نزدیك او باشد پس معلوم شد که منع اسد
نه برای شدت ثبات است و بعضی گفته اند که طبع اسد آتشی است
وگرم و خشك و طبع جامه زهره ولیست و سرد و تر طبع اسد ضد

طبع جامه بود یا بسوزدش یا بدرد از سبب طبع آتشی سوخته
شود و از سبب طبع سبعی دریده گردد و نیز یا آن جامه دار
دولتش سقوط و درمانده بود از آنکه اسد دلیل دل و سینه است
و با خود آورده است که در حدود دیلم دیدم که معروفی
یکی از نزدیکان خود را قبائی بخشید و یکی را کلاهی و یکی را موزه
و هر سه روزی پوشیدند که ماه در اسد بود و در آن
روز احتراق زحل در اسد و ماه در محاق آن هر سه را تحذیر
کردند که روزی بغایت منحوس است دو کس که کلاه و موزه
داشتند بدیگری بخشیدند و آنکس که قبا داشت آن روز قبا را
بیرون کرد و پس از آن بروزی چند بپوشید پس آنکه کلاه
پوشیده بود چهل و پنج روز بیمار شد بیماری مخوف و عاقبت
از آن مرض بصحت شد و آنکس که موزه پوشیده بود سی و سه روز
بیمار شد و آخر صحت یافت و آنکس که قبا پوشیده بود هفتاد
روز بیماری کشید و او را از ری بهمدان بردند یک روز
حقنه کرد و در آن حال خطائی کرد که سبب نکس شد و سیم
روز از آن هلاک شد و ظن چنان می افتد که آن مرض را با آنکس
بدان سبب افتاد که او دیگر باره مراجعت کرد و جامه پوشید
و غرض از این حکایت آنست که مراجعت با آن لباس نیز برما

اولیست

اولیست و بزعم بعضی از حکما اعتماد بر بریدن و پوشیدن
جامه بر منازل قمر است و در بعضی از منازل که در این
باب منع کرده اند در کتب نجومی ثبت نموده در آن خطا کمتر
می افتد و اما اختیارات منازل را بعد از این بتفصیل ذکر خواهیم
کرد انشاء الله تعالی و اهل هند حکم جامه بریدن
و پوشیدن و باز افکندن بر ساعتها کنند و بدان ایمائی
خواهد رفت و آنچه حکما از جزئیات در این باب شرط
کرده اند هفت چیز است ا باید که قمر در برج منقلب باشد
خاصه حمل و سرطان و میزان و در جدی مکروه داشته اند
و در ذو جسدین نیز شاید بتخصیص در حوت که بغایت
پسندیده بود ب باید که خداوند سابع ناقص السیر بود و
منحرف در جنوب ج باید که ماه زاید النور و الحساب
بود د باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف حال بود ه
باید که قمر متصل بزهره و اتصال بمودت اولی بود و باید
که بریدن و پوشیدن در ساعت مسعود اتفاق افتد و اگر
از ساعت مشتری بود جامه پاک بماند و در ساعت زهره
بشادی و خرمی گذرد و در ساعت عطارد مسعود نیز نکو
باشد اما اگر آن ساعت شمس بود باید که سعدی در طالع

بود تا موجب شرف و بزرکی کردد واکر ساعت قمر بود
باید که بسعدی متصل بود تا بخرمی و شادی داشته اند واکر
بنحسی متصل بود نشاید ر باید که سعدی در طالع وقت بود
واکر زهره باشد بهتر ز اکر ماه در عاشر بود بهتر باشد
واز آن جامه بها و جمال بیفزاید یا باید که ماه بدان سعد
که در طالع است مسعود باشد که آن در غایت خوبی بود
ی باید که زحل قوی حال و مستقیم بود یا خواجه در نکته آورده است
که در این اختیار طالع وقت و یازدهم باید که مسعود بود یب
باید که ماه بخداوند خانه خویش ناظر بود یج باید که خداوند خانه
ماه قوی حال بود از نحوس بری و بسعود ناظر ید باید که طالع سرطان
بود یا اول میزان و قمر نیز در این موضع بهتر باشد و در آخر
دلو و اول ثور نیز روا داشته اند چنانچه حکیم باخرزی کوید
که آنچه نقل کرده اند که قمر در برج منقلب باشد که چون
ماه در وی باشد بغایت بد بود و ماه در اول ثور درین باب
بغایت نیکست و باخر دلو همچنان و در برج حوت هیچ مرتبه
نیست یه باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع از او
منصرف بود و از کوکبی منصرف شود که صاحب طالع بدو متصل بود
یو باید که قمر روشنه بود از زایل بوتدی یز باید که صاحب

طالع مسعود بود در موضعی نیکو ناظر بطالع مسعود بود
آنچه احتراز از وی واجب دانسته اند هشت چیز است ا بنا بر
که ماه در برج ثابته باشد ب نشاید که قمر مقارن نحوس
یا در مقابله و تربیع ایشان بود که این دلیل نامرادی باشد
در وقت استعمال آن جامه از مقتضای طبیعت آن عنصر
خصوصا که قمر در برج ثابت بود ج حذر کند از مقابله و
مقارنه آفتاب که این دلالت کند بر آنکه آن جامه بادرنج و ملال
کهنه شود و نامرادی بود از جهة ملوک د بپرهیزد از ساعت
زحل که جامه زود چرکین شود و تا آن جامه بود غمکین و در غم
بود ه حذر کند از ساعت مریخ که جامه زود دریده کردد
و از سباع بدان خلل رسد و روا نبود که قمر در طریقه محترقه
بود از بهر آنکه در وی نحوست موثر است ز بطلمیوس
کوید حذر کنید از جامه پوشیدن وقتی که قمر در بروج آتشی
بود و این سخن عزیز است ح حذر کند از آنکه ماه هابط
باشد و ضعیف حال که قصور تمام بدید آید مهمانی زفتن شروط وی هشت است
باید که ماه متصل باشد بسعدی خاصه بنظر مودت ب باید که قمر بعطارد
و ناظر باشد تا در مجالس سخن از آداب و شعر و لطایف کند و خود نیز نیها
از هر نوع پیش آید ج اکر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد در آن

مجلس با قومي دانا و تازه روي و لهوناك و سرود گوي و نشاط
انگيز ملاقات كند د اگر قمر با وجود نظر عطارد و مشتري پيوند دران
محفل با متقيان و ارباب و اصحاب ديانت و ارباب ورع مصاحبت نمايد ه
بايد كه عطارد خوشحال بود متصل بمشتري تا كار بر مراد برود و اگر
عطارد مسعود بزهره ناظر باشد دران مهماني نشاط و خرمي
باشد و هيچ غايله بديد نيايد ز بايد كه قمر در برج ذو جسدين
بود تا امتزاج نيكو دست دهد ح بايد كه از لوايت آنها كه بمزاج
و عطارد در يكي از اوتاد باشد يا م السعاده و صاحبش با ماه
و آن ستارگان سماكين واقع و دد فاند و مانند آن قادر نشاط
بيفزايد و مراد تمام حاصل آيد و محذورات وي چهار است
ا نشايد كه ماه يا عطارد بمريخ متصل باشد خصوصا بنظر عداوت
دران مجلس جنگ جويان و مخالفان بديد آيند و طعامهاي ناسازگار
پيش آرند ب روا نبود كه قمر با عطارد بزحل نگرد كه دران مجمع
با قومي دون حقير ملاقات كند و سخنان دلگير و موحش
شنود ج نشايد كه يكي از دو نحس در وتد بود كه مجلس نه بمراد
باشد د حذر كند از انكه طالع در وقت عقرب باشد كه دران
مجلس مخالفت بديد آيد و عيش منغص گردد نرد باختن
بدانكه عطارد دليل بازيهاست پس بهمه حال بايد كه رعايت

با حال

حال او كنند و طالع و صاحبش دليل ابتدا كننده و سابع و صا
حبش دليل حريف و ماه دليل كهتر و مشتري و آفتاب دليل
مهتر پس هر كدام ازاين دلايل كه قوي و مسعود باشند
صاحب آن دليل ببرد و هر كدام ضعيف و منحوس باشند صاحبش
بماند و در كفاية التعليم مي آورد كه يكي از رموز هرمس آنست
كه ميگويد كه از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقي و از ده
درجه اسد تا ده درجه عقرب جنوبي و از ده درجه عقرب
تا ده درجه دلو غربي و از ده درجه دلو تا ده درجه ثور شمالي
و چون مريخ در ربعي از اين ربعها باشد اهل آن ربع در ضرب
غالب آيند براي انكه مريخ با ايشان باشد و اگر قمر در رابع
مقام وي باشد او غالب آيد پس از ملاحظه اين حال كه اصلي
است دراين باب غافل نبايد بود و اما شروط ديگر بيست دو آنست
ا بايد كه در طالع سعدي باشد ب بايد كه صاحب طالع در عاشر
بود تا آغاز كننده ببرد ج بايد كه در سابع نحسي بود تا آغاز كننده
غالب شود د بايد كه ماه متصل باشد بسعدي تا انكه آغاز كننده
غالب آيد ه و اگر متصل باشد بنحسي انكه اول بازد مغلوب
شود و اگر خواهند كه هر دو حريف برابر بازند خداوند طالع و
سابع هر دو را در وسط السماء نهند ز اگر ماه در عطارد

هر دو نیکو حال باشند حریفان هر دو راست بازند و دغا نکنند
ز قصرانی گوید در انجانب باید نشستن که قمر در بروج انجانب بود از شمال
و جنوب و اگر چنان اتفاق افتد که جانب موضع قمر بنشیند دلالت
آن موضع بر جهات اربعه چنانچه اگر ماه ببرج حمل بود و حمل دلیل مشرق
است در جانب مشرق نشیند و باقی برین قیاس هم نیکو بود
ح باید دانست که مشرق باز شمال بود و مغرب معادن جنوب
پس در نشستن ملاحظه این جهات کند تا غالب آید ط باید که رنج
در انجانب بود که مصاف بود بجهة آغاز کننده یا غلبه کننده
اگر صاحب طالع نحس کند امر صاحب سابع را غلبه در جانب آغاز
کننده بود یا اگر صاحب طالع و سابع مقارن نباشند در بیت الرجا
و مشتری در طالع بود باختن همراه باشد و همراه در چیزند یب اگر
خداوند طالع و سابع در عاشر باشد و دهم در طالع هر دو حریف
بخرمی و نشاط بازند و چون فارغ شوند خوشدل و خرم باشند
یج اگر طالع در برج ذو جسدین بود و صاحب نیز در بروج مجاسده
باشد هر دو لعبها راست کنند و دغا نبازند ید باید که قمر در بروج
منقلبه باشد الا الجدی و در جوزا نیز موافق است یه باید که
قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ تا ماری نیک آید یو
باید که طالع بروج زاید المطالع باشد و اگر سنبله کنند بشرطی که

عطارد

عطارد بوی ناظر باشد بهتر بود یز باید که قمر زاید النور والعدد
باشد یح اگر خواهد که بازی دو بر کند در طالع ببرج ثابت
کند چه اگر منقلب بود بازی زود گذرد طالع ببرج ثابت
کند یط اگر قمر متصل باشد بزهره و عطارد و مسعود و با وجود
آن مشتری در طالع بود آغاز کننده برد ک اگر ماه از عطارد
منصرف باشد و بصاحب طالع متصل دلیل بر حضور کسی
که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر طالع یکی از بروج مجسده باشد
بعد از انصراف از عطارد و بصاحب سابع متصل شود دلالت کند
بر حضور کسی که با آغاز کننده خصومت کند و حریف او را تعلیم
دهد کا اگر طالع یکی از بروج مجسده باشد و قمر خالی از سیر
هیچ کدام بر دیگری غالب نشوند کب اعظم شرایط در این باب آنست
که عطارد مسعود بود بطالع و صاحبش ناظر و آفتاب با مشتری
بود متصل باتصال محمود و محذورات وی هفت است ا
حذر کند از مقابله صاحب طالع و صاحب سابع که از دلیل خصومت
بود ب نشاید که صاحب سابع صاعد بود در جنوب بلکه باید
که هابط بود در شمال ج نشاید چون طالع و سابع در
عاشر بود عطارد در طالع بنابر که از دلیل مباحثه
بسیار بود د و ایضا چون صاحب طالع و سابع در عاشر

بود و مریخ در طالع دروغ بسیار کفته شود و آخر بملامت
کشد ا اکر در این حال زحل در طالع بود هیچیک نبرند و منهزم
شوند و نه برابر بخیزند ۲ نشاید که قمر در اسد و قوس و جدی
متصل بزحل شود حذر کنند از انکه در طالع بود که هر که آغاز
کند از او ببرند شطرنج باختن شرایط که در باب نرد کفته شد
در این باب مرعی باید داشت و آنچه خاصیه این بابست دو
چیز است ا باید که قمر از عطارد منصرف بود و بمریخ متصل از بهر
انکه عطارد دلیل لعبست و مریخ پذیرنده لعب ب باید که زحل قوی
حال و مسعود بود و بطالع و بصاحب طالع ناظر بود و آفتاب
با مشتری بوی ناظر صاحب برهان الکفایه کوید شطرنج زحل راست
و نرد عطارد را هر که شطرنج بازد نیکحالی زحل باید طلبید و هر که
نرد بازد نیکحالی عطارد و بر هر تقدیر ماه مسعود باید و چون
این شرایط بجای آورده شود انکه آغاز کند ببرد و محذورات
وی همان محذورات باب سابق است چهارپای بجهة سو
اری مشروط و ویده است ا اکر ستور ریاضت یافته میخرد
باید که طالع و جای ماه ببرج منقلب بود اما ازرینوس کوید
که جای ماه و طالع حمل باید یا ثور یا یکی از مجسد بقول کوشیار
قمر در اسد نیز شاید و اکر ستور ریاضت نایافته باشد طالع

وموضع

وموضع قمر نیمه اخرین اسد باید و باخرزی کوید قمر در برج
منقلب باید متصل بسعدی و اکر طالع ببرج ذو جسدین بود بهتر
باشد و چهارپای زودتر ریاضت پذیرد و بهایش زیادت
شود ب باید که ماه متصل بود بکوکب مستقیم السیر و بهتر
انکه سعدی باشد مشرقی و صاعد تا در بها و نیکوئی بیفزاید
باید که اوتاد از نحوس خالی بود و بسعود قرین مزین د
باید که سادس و صاحبش سلیم باشد از مناحس ه باید که صاحب
ششم یا صاحب طالع و خداوند دوازدهم نیز با او موافق باشد
اکر صاحب طالع در حمل باشد نیکو بود و صاحب سیر السرایر
کوید قمر در طالع وقت روا نبود ح باید که قمر بر تثلیث یا تسدیس
زهره باشد ط باید که قمر متصل بود بمشتری یا مریخ تا تمام
قوت و نیکو آید ی طبری در باب اسب خریدن کوتیر خصوصا
فصل آورده است و اکرچه حقیقت بعضی از آن نکات ما را
معلوم نیست و اما بجهة تبرک ایراد کرده میشود و آن فصل مشتمل است
بر ده نوع نوع اول باعتبار اسنان اسبان و نوع ثانی باعتبار
الوان ایشان اما نوع اول اکر اسب دو ساله خرد باید
که قمر در عاشر بود و هفتم مسعود بود و اکر سه ساله
خرد باید که قمر در عاشر و طالع مسعود بود اکر چهار ساله باشد باید

که قمر در میان وتد سابع ورابع بود (وسعود) واکر پنج ساله خرد باید
که قمر میان طالع ورابع بود امّا نوع دوم اکر اسب سیاه خرد باید
که مشتری در طالع بود وقمر برو متصل تا بران اسب شاد وخرم
شود واکر اسب اصفر یا الکوت باشد باید که مریخ در طالع وقت
بود وقمر ازو ساقط باشد تا دیان نرسد واکر کمیت بود
باید که آفتاب در طالع وقت بود یا قمر متصل با آفتاب بود
تا بران اسب شاد کردد واکر اسب خنک باشد یا جرمه باید
که زهره در طالع باشد یا قمر برو متصل بود تا آن اسب فربه
کردد ونیک صورت شود امّا برنج کشیدن قادر وتوانا نبود
واکر اسب ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت
بود وقمر برو متصل یا نیک اید وبراد رسد ومحذورات
وی نه است ا نباید که ماه مقیم متصل بود که آن حیوان
بر دل خداوند کران وناخوش آید ب نشاید که قمر بزحل ناظر
بود که ستور رایم بود وخداوند اورا ملال افزاید ج حذر کند
از مقابله قمر ومریخ که اندلیل تباهی چهارپای بود د
نشاید که جای ماه وطالع برجی سبعی بود ه بپرهیز داز
انکه قمر بکوکب راجع پیوندد که آن چهارپای را علتی پدید
پدید آید وکفته اند اکر آن کوکب صاعد بود درین سود

نقصان پدید آید اما در بهای وی چیزی بیفزاید و نشاید
که قمر بکوکبی هابط نکرد که نقصان دسد وکفته اند اکر کوکب
هابط مستقیم بود درین ستور بیفزاید امّا در بهای وی
چیزی نقصان رسد ز اکر قمر در اسد یا حوت بود ومریخ در عاشر
آن اسب لکدزن یا دندان کیر شوند وانوونج رسد ح نشاید
که قمر در برج منقلب بود منحوس بمریخ که آن چهارپای
سرکش وتند تیز بود ط حذر کند از بودن مریخ در هفتم بکنتی
دسر چهارپای خریدن بجهة حمل یا نتاج درین باب دو شرط است ا اکر
چهارپای بارکش باشد چون شتر وخر باید که طالع وجای قمر
نیمه آخرین قوس بود ب اکر چهارپایان بجهة نتاج خرد چون
کاو وکوسفند طالع وجای قمر همان که کفتم شاید ودر نیمه
آخر نیز تجویز کرده اند ج اکر خواهند که آن چهارپای قیمت
زیادت کند وقمر را بستارکان سعد متصل سازد ومحذور
وی آنست که نشاید که قمر منحوس بود وناظر بزحل که خلل
عظیم آرد وبمریخ نیز نشاید تماشا کردن بر خنکی شروط وی
هفتست ا باید که ماه در برج جسد باشد ب باید که ماه
متصل باشد وبهتران که زهره باشد زیرا که موافق تماشا
وطربست ویا باز آمدن آنکس شادمان باشد وهیچ غم بوی نرسد

ه باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بهتر انکه آن
سعد بر طالع باشد ناکاه بر مراد باشد د اگر ماه در دهم بود بنظر
ناظر درین نزهتگاه کسانی باشند که بدیدار ایشان خرم گردد ه
اگر ماه در عاشر بود محذور بین السعدین شادی بسیار دست
دهد و از برای تماشای بستانها ماه در برج خاکی باید ناظر
بزهره و طالع نیز یکی از این برجها باید ز از برای تماشای آن
مواضع که بر لب آب بود یا در محلهائی که اب بسیار باشد
باید که قمر در برج آبی متصل بود بزهره و محذور وی دو چیز است
ا نشاید که ماه بمریخ بود خصوصا از مقابله و تربیع که اندلیل
اندوه و ملالت بود ب نباید که قمر بزحل نگرد که اندلالت
بر دل مشغولی و ضجرت کند تماشا کردن بر ابر شروط وی هشت است ح
باید که طالع برج ادمی بود ب باید که وتد رابع وی اربعه قوایم
باشد چون ثور و اسد و جدی ج باید که از سعدین
یکی در طالع باشد و یکی در عاشر د اگر ماه از زهره منصرف بود و
خالی السیر بود بغایت موافق باشد ه اگر خواهد که دور رود
باید که طالع منقلب باشد از بهر انکه دلیل رفتن و حرکت بروج
منقلبه هست و اگر خواهد که نزدیک رود باید که طالع برج ثابت کند
الاعقرب و باید که قمر در چهارم طالع یا نهم یا هفتم بود و سعود

باید

ز باید که مشتری نیکحال باشد در طالع یا عاشر و یا عطارد
و مسعود در یکی از این دو وتد باشد که دلالت بر شادی و کامرانی کند
ح باید که رابع نیز مسعود بود یا در آن مقام که محل تماشاست
فایده بیند و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که ماه در
اوایل عقرب باشد که هبوط قمر و حد نحس است ب حذر کند
از انکه در موسم باران طالع برج و قمر و زهره در عاشر که از
باران ضرر رسد ج حذر کند از نحوس طالع و سقوط صاحب او
از و که عیش منغص شود تماشا کردن در آب محمد ایوب گوید عن
نزهت و تماشا در آب میسر نشود وجز در زورق کشتی
پس باید که اختیار افکندن و روان کردن را ملاحظه نماید و در
این باب پنج شرط است ا باید که طالع برج آبی بود ب باید که زهره
در طالع یا عاشر یا حادی عشر یا تاسع بود ج اگر متصل بود بزهره
در بروج مجسد دلالت کند بر انکه در میان آب کسانی را بیند
که بدیدار ایشان شاد شود و اگر زهره بمشتری نگرد یا قمر
بمشتری پیوندد همین حکم دارد د باید که ماه در سیم یا پنجم
یا بیت الرجا بود اگر خواهد که در آن تماشای دریا بماند طالع
برج ثابت خاکی کند یا ابی و ماه را در عاشر نهد تا در آن مقام
بسلامت ماند و بادهای خوش و موافق آید ه و اگر خواهد

که ازان تماشا ذود باید آید طالع برج منقلب باید آبی یا فا
وسعدی در وی و ماه در فرح خود یا فرح مشتری تا معاودت
بسعادت وفرحی بود و محفوظ وی اضداد اینها بود شراب
بیختن شروط وی شش است ا باید که قمر در بروج آبی
بود الا در عقرب ب باید که قمر بزهره متصل بود تا شراب
طرب افزاینده بود ج اگر قمر بعد از اتصال بافتاب پیوندد
بنظر مودت بسیار کس ازان محفوظ شوند د اگر اتصال ماه بعطارد
مسعود بود و آن شراب بخرمی و طرب خورده شود با حریفان
موافق ه اگر شراب برای معالجت خورند باید که ماه در برج
هوائی بود متصل بعطارد تا ازان فایده یابد و بهتر آنست
که ماه بمشتری نگرد تا ازان شراب منفعتی عظیم بود و محذورات
وی دو است ا نشاید که قمر بزحل ناظر باشد بنظر عداوت
که آن شراب غم فزاید و ضرر آرد و اگر نظر مقبول بود آن
شراب دیر خورده شود ب روا نبود که قمر بمریخ نگرد بنظر ناپسندیده
که او دلیل شکستن خم یا تلف شدن شراب بود شراب خوردن شروط وی
نه است ا باید که ماه در خانهای زهره بود یا حوت ب باید که مشتری در
طالع بود یا در وتد دیگر ج اگر در میان دهم و هفتم طالع بود یا میان
چهادم و طالع در آن وقت شراب کهنه خوردن سود ندارد

ودران دو ربع دیگر شراب نو و سازگار و سایسته بود و نیان
ندارد د اگر نبیذ خورد باید که ماه بافتاب متصل بود ه اگر شراب
فاسدی خورد و قندی شکری باید که ماه بمشتری نگرد بمودت
و اگر شراب انگوری خورد باید که بزهره پیوندد بمودت
ز اگر شراب خورد که از حبوبات کرده باشند چون گندم و برنج
و ارزن و مانند آن باید که قمر در بروج خاکی بود متصل
بکوکبی سعد تا موافق آید ح خوردن همه شرابها را بهتر
آنست که قمر بزهره متصل بود از ثور یا میزان و زهره
مغربی بود و قمر مشرقی ط اگر خواهد که در شراب خوردن
از همه کس سبقت گیرد باید که در نشیند که قمر در روییت
اگر میان طالع و عاشر بود در جانب شرق شمال نشیند
و میان هفتم و چهادم در جهة غربی جنوبی و میان عاشر
و سابع در جانب غربی شمالی و میان چهادم و طالع در
طرف شرق جنوب و محذور وی دو چیز است ا ماه در برج
خاکی متصل بزحل شراب انگوری خوردن زیان دارد چه
طبیعت از صواب اعتدال از رطوبت بیبوست کشد ب ماه
در برج آبی ناظر بمریخ شراب انگبین ضرر رساند مشروطات وی
یازده است ا باید که ماه در برج منقلب بود ب باید که ماه

متصل بود بسعود یا مریخ از نظر بود تت خاصه تثلیث ح باید که
طالع بیرون رفتن برای چوکان زدن برج منقلب باشد و طبری
کوید درجات طالع باید که از اول برج تا ده درجه از برای هر برج
که منقلب است درجه اول برج را انقلاب زیادت بود و بهترین
برجها جهة این اختیار حمل و میزانست از برای آنکه هر دو برجهای
اعتدالند تا چوکان زدن و تسلط کردن و اسب تاختن بر مراد
بود ه باید که صاحب طالع متصل بسعود بود و باید که لا صاحب
فوق الارض بود خصوصا در عاشر و حادی عشر ز باید که صاحب
طالع از احتراق نحوس پاک بود ز اگر خواهد که غالب شود کوی
بدان جانب باید زدن که ماه در آن جانب بود و روی بدان
جهت باید کرد بر قیاس ادبار چنانچه در اختیار نرد باختن
کذشت و باخرزی کوید کتف از ان جانب باید کرد بجهة آنکه در
شطرنج باختن در ربعی مینشیند که قمر در آن ربع رجعت و غالب
می آید و در نشستن و روی با خصم کردن پشت میکند اینجا نیز
چنان باید کرد ح باید که مریخ قوی حال بود و عقرب بهتر
زیرا که او دلیل قوت اسبان است ط باید که عطارد مسعود
باشد زیبا و نیکو تا لعبهای نیک بتوان نمود ی باید که صاحب
دهم باشد یا یازدهم متصل بسعود و بری از نحوس یا

بهتر آن بود که قمر یا صاحب طالع محصور بین السعدین
بود تا آنکار نیکو بر آید و محذورات وی پنج است ا نشاید که ماه
در برج ثابت باشد که او دلیل کاهلی و کران بود و در برج
ذو جسدین نیز روا نداشته اند چه آن دلالت بر افتادن
بود و مرکب کند ب نباید که ماه بزحل نکرد بهیچ نوع که او دلیل
بطوء حرکت بود ج نشاید ماه با صاحب طالع متصل باشد
بستاره هابط که آن دلیل افتادنست د محمد ایوب کوید کواکب
سعد در وتد نشاید که این کار را موافق نبود و مرا سر این
سخن بیقین معلوم نیست ه عمر فرخان کوید باید که زحل
در وتد نبود و خاصه سابع که تباهی و خلل آرد طیب
و عطر آمیختن شروط وی شش است ا باید که طالع حمل یا قوس
باشد ب باید که زهره در طالع بود ج باید که قمر در مثلثه آتشی
باشد و در ثور نیز جایز است د باید که قمر در عاشر بود متصل
بزهره یا بسیار مایه دهد و بوی لطیف و مانع بود و اکر
واکر مشتری در طالع بود متصل بزهره همین خاصیت دهد ه اکر آن
طیب بدست بکار دارند بهتر آنکه قمر در جوزا بود متصل
بعطارد و اکر طیب از بهر بخور باشد باید که قمر بمقابله مریخ
و آفتاب بود تا بخور از آتش بوی خوش دهد و بحذور وی

آنست که حذر کند از بودن زحل در طالع که طیب بزبان آید
و دنکش متغیر شود هدیه فرستادن شروط وی هفت است ا باید
که قمر در وقت هدیه مقبول افتد ب باید که خداوند خامس
در سابع بود مقبول از صاحب سابع تا آن هدیه منبتی تمام
پذیرفته شود و اگر خداوند خانه هفتم و پنجم بود و قمر
در هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و فایده تمام دهد د اگر
قمر از چهارم بخداوند سابع نگرد بنظر مودت و خداوند سابع
قمر را قابل بود موضع آن هدیه نیک باشد و مرادش بر آید
ﮬ اگر خواهد تا زیاده منفعتی بوی باز رسد باید که طالع
برج ذو جسدین کند خصوصا جوزا حکمای هند گفته اند که
هدیهای نزدیک پادشاهان فرستادن وقتی باید
که خداوند ه باید که در ساعت از سعدین
یا آفتاب بود یا مقبول و پسندیده بود و اگر قمر در هفتم بود
بصاحب طالع و بصاحب پنجم نگرد و آن هدیه بخوشدلی باز
دهد و در میان هیچ ملالی نباشد ر اگر قمر در طالع آن وقت
باشد که هدیه میفرستد و از خداوند طالع منصرف بود و خالی
السیر باشد با خداوند دوم بپیوندد دلیل کند که بر سر آن
هدیه چیزی دیگر زیادت کند و مدرکی باز فرستد و اگر پذیرفته

نیکو بود

نیکو بود و با فایده باشد و محذور وی آنست که نشاید
که صاحب هفتم راجع بود و از قمر ساقط یا قمر در عاشر
متصل بصاحب طالع و آن هدیه پذیرفته نشود و ملال و وحشت
پدید آید اختیار علاج باید که قمر در جوزا یا حوت متصل بزهره بود نشاید
که ماه در سرطان و عقرب بود در باقی بروج میانه بود ابتدا
علاج کردن شروط وی هشت است ا باید که سعدی در طالع بود
یا مقصود و حاصل کردد و ذکر طبیب نکو ظاهر شود ب باید که
در عاشر بود تا بیمار فرمان برد و تخلیط نکند ج باید که هفتم
و صاحبش مسعود بود یا بسعود وا آراسته تا بیمار زود علاج
پذیرد د اگر رابع نیز صالح الحال باشد یا سعدی انجا بود علاج
نیک کارگر آید و عاقبت هم طبیب و هم بیمار بمراد برسند ه
اگر قمر از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل تا بیمار و طبیب
از یکدیگر راضی باشند و باید که طالع برج منقلب بود ر باید
که خداوند طالع بسعدین ناظر باشد ح باید که قمر در برج
منقلب بود تا علت زود زایل کردد و محذورات وی ده است
ا نشاید که نحسی در طالع بود که آن علاج خطا رود و تباهی آن ظاهر
کردد ب نشاید که نحسی در عاشر بود که بیمار فرمان نبرد و
تخلیط نکند و کار بر طبیب دشوار شود ج حذر کند از بودن

نحسی در هفتم که بیماران از علت بر علت دیگر رود و پرهیز
از آنکه نحسی در رابع بود که بیمار را خطر هلاک بود ، نباید
که قمر منحوس بود یا متصل بنحوس که طبیب و بیماران یکدیگر
رنج کشند و روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصا بصاحب
بصاحب ثامن که بیمار را خطر بود و نباید که صاحب طالع در هشتم
بود و صاحب هشتم در طالع بیمار را آفت رسد ماه در طا
لع وقت دارو دادن نشاید که علت دودم پدید آید و گفته اند
در هیچ و تدبیر نشاید نباید که صاحب طالع محترق باشد یا نحس
ناظر حذر کند از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب طالع
در ششم که اندلالت بر زیادتی مرض کند علاج اعضا شروط
وی شش است ا هرگاه عضوی را علاج خواهند کرد بدانند که
آن عضو از منسوبات کدام برج است باید که ماه در آن برج باشد
مسعود و قوی حال و دور از نحوس و این قول اختیار حکیم سنجری است
و بامری گوید باید که قمر در برجی بود که منسوب بآن
عضو است و مسعود و قوی حال باشد و بعضی گفته اند که قمر
در ان برج و این قول خالی از محقق نیست پس اولی آنکه اگر
در آن برج نشاید و این قول خالی از محقق نیست پس اولی آنکه
اگر در آن برج بود البته مسعود بود اگر علاج نیمه بالا خواهد

کرد

کرد از تن و آن از فرق بود تا ناف باید که قمر میان دید عاشر
و ذابع بود که آنرا ناحیت علیا گویند و اگر علاج نیمه زیرین
خواهند کرد باید که قمر در ناحیت علی باشد اگر مقصود از نما لحیه
نقصان جراحت یا استفراغ خلطی باید که ماه ناقص النور باشد
و اگر علاج از بهر زیادت باشد مانند فربهی باید که قمر زاید
النور باشد باید که سعدی در طالع بود تا نفعی حاصل آید باید
که قمر زاید النور باشد تا الکار آسان برآید باید که هفتم
و صاحبش را مسعود سازد و از صاحب طالع بانصیب کرداند
تا معالجت بطریق حسن وجود کرده محذور دی امتداد اینها
بود علاج ضعف امراض شروط وی پنج است ا بباید دید کم آن
علت از مدلولات کدام کوکب است اگر مریخ دلیل آن بیماری
بود در آن وقت علاج باید کرد که مشتری در وتد بود و اگر زحل
بود آفتاب را در وتد یا مثلثه باید گرفت و اگر عطارد دلیل
بود باید که ماه در مقابله خداوندان برج بود که ماه در وی بود
باشد در وقت استعلاج ب باید که ماه از نحوس خالی بود ج باید
که قمر بسعود متصل بود یا بعطارد مسعود و این بهتر بود د
باید که سعدی در طالع بود و سعدی در رابع ه باید که ششم
و پنجم را بصلاح آورد و محذور وی پنج است ا نباید که ما

در هبوط بود یا وبال یا طریقه که کار بر مراد برود ب حذر کند
از مقابله قمر با صاحب ششم وهشتم ج حذر کند از مقارنه
ومقابله وتربیع نیرین د نباید که قمر واوج کمتر از دوازده درجه
باشد ه اکر نحسی دلیل مرض باشد نشاید که در وتد باشد علاج
بیماریهای قدیم شروط وی سه است ا باید که قمر در ثور
ومثلثهای او بود ب باید که قمر از نحوس پاک بود ج باید که سعدی
در اوتاد ماه باشند تا مرض معاودت نکند وحذر کند از اتصال
ماه بزحل که آن سبب درازی مرض بود علاج دست از وجع
المفاصل وغیره شروط وی پنج است ا باید که طالع جدی
باشد یا دلو یا حوت ب باید که قمر در یکی از این بروج باشد ج
باید که نحوس از قمر ساقط باشد د باید که ماه بسعود متصل بود
ه اکر این علاج مسهل کند باید که قمر بدو ستی بهرنج نکرد تا بقوت
حرارت او داد و باطراف رسد وفایده دهد ومحذور وی خلاف اینها
بود مسهل خوردن خوردن داروی مسهل را علی الاطلاق چند شرط است
وباید که مسهل را بنسبت عمل که از وی صادر شود مثل عقرب صفرا
یا سودا مانند او شرطی چند خاصه وهریک در جای خود مذکور
میکردد اما شرایط مسهل خوردن مطلقا سیزده است ا باید
که طالع وقت برج آبی بود ب باید که قمر نیز در برج آبی بود خاصه
عقرب وبطلیموس واطباء او بر این قول متفق اند وخواجه

در شرح

وخواجه در شرح ثمره آورده که بودن قمر در برج آبی اقتضای حصول
رطوبات کند وابدان حیوانات ویا حصوله رطوبات داروی مسهل را
مکانی زیادت نتواند بود وسیلان اخلاط باسانی میسر کردد
وبعضی کفته اند در حبوب حبوبی جایز است الاحدی وبعضی
در میزان روا داشته اند که بروج اسافلست ج باید که ماه ناقص
النور والحساب باشد د باید که قمر بطی السیر باشد ه باید
که ماه منصرف بود از سعدی ومتصل بود بسعدی دیکر و
باید که میان ماه وذنب زیاده از سیزده درجه باشد ز باید که عرض
ماه جنوبی باشد ح باید که ماه هابط بود در جنوب تا خلط فرود
آید ط باید که قمر فوق الارض بود متصل بستاره تحت الارض
که آن ستاره در رابع نبودی خواجه در نکهه آورده است
که باید که قمر متصل باشد بکوکب سفلی چون زهره وعطارد
وآن کوکب اکر تحت الارض بود بهتر باشد تا دارو متوجه
اسافل بدن شود یا اکر مسهل جهة علاج اندامی باید که سعدی
در آن برج باشد که آن دلیل بر آن عضو است یا بنظر دوستی در و
نکرد یب بهتر آنست که قمر در حد زهره بود یج باید که صاحب
طالع بکواکب تحت الارض یا بکواکب سفلی متصل باشد که بغایت
ستوده بود ومحذورات وی ده است ا نشاید که قمر

[illegible]

متصل بزحل باشد که دارو درو کار کر نیاید و شاید که علتها
دیکر تولد کند ا نباید که قمر بمریخ نکرد بعداوت که درد ناف
و پیچیدن روده بدید آید و از تثلیث و تسدیس جایز است
تا دارو نیک کار کر آید و هرچند ماه بمریخ نزدیک تر بود
عمل دارو او بیشتر بود و هرچند دورتر بود کمتر و زحل بخلاف
اینست ب حذر کند از مقارنه ماه و مشتری که اثر دارو ضعیف
کند برای انکه سوء قوة طبعی است و چون با مشتری باشد
طبیعت قوة تمام کیرد پس از موثر غریب بسهولت منفعل نکردد
و زهره این فعل نکند چه طبع او مرقق اخلاط و مرطب آن باشد
ه نشاید که قمر بعداوت با فتاب نکرد که حرارت و یبوست آرد
و نشاید که قمر بکوکبی راجع متصل شود یا بکوکبی که درعاشر
بود که دارو قصد اعالی کند و بقابر آید ز حذر کند از اتصال
قمر یا صاحب طالع بکوکبی که درعاشر بود که دارو کار نکند
و بقوق متحرک کردد ح نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق
بود ط حذر کند از انکه نحسی در وتد بود و اکر ضرورت شود
نظر قمر بنحس باید که نظر مودت بود ی حذر کند از انکه نحسی
در وتد بود و اکر ضرورت بشود ابو معشر کوید نشاید که ماه
کثیر السعاده یا کثیر النحوسه بود بجهة انکه قمر دلیل طبیعت است

واکر

واکر طبیعت قوی بود مسهل کار نکند و اکر ضعیف بود زیان
دارد داروئی که سودا کند شروط وی سه است ا باید
که طالع برج آب بود ب باید که ماه بسعدی نکرد کفته اند که
بمشتری اولی بود ج محذورات وی دو چیز است ا حذر کند
از انکه جای ماه و طالع وقت برج خاکی بود که خاک بطبیعت
سوداست و قوت دارو باز دارد ب حذر کند از انکه قمر بزحل
نکرد مسهلی که صفرا آورد شروط وی سه است ا باید که طالع برج هوائی
بود ب باید که قمر نیز در برج هوائی بود ج باید که قمر در سعد
باید که قمر در سعدی و زهره نیکوتر است و محذورات
وی دو چیز است ا حذر کند از انکه خانه ماه و طالع وقت
برج آتشی بود ب حذر کند از انکه قمر بمریخ و آفتاب متصل بود
مسهلی که بلغم آورد شروط وی سه چیز است ا باید که طالع برج
آتشی بود ب درین اختیار باید که جای ماه برج ناری بود
باید که قمر متصل با فتاب بود بنظر مودت و محذورات
وی سه چیز است ا حذر کند از انکه قمر در طالع یا در یکی از
اوتاد بود ب حذر کند از انکه خانه ماه و طالع برج آب بود
روا نبود که قمر بزهره نکرد که زیان مند بود داروئی که
اسهال بلغم آورد شروط وی سه است ا باید که قمر متصل باشد

بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمد ب باید که ماه
بستاره پیوندد که در انوقت مستقیم شده باشد تا عاقبت
بعافیت باشد ج باید که قمر بزهره نگرد خصوصا باتصال
محمود و محذورات وی دو چیزاست ا حذر کند از انکه تا
بزحل پیوندد ب نباید که بکوکبی راجع یا درون تحت الشعاع
پیوندد و شروط وی سه چیزاست ا باید که ماه در برج ذو
جسدین باشد ب باید که قمر بتربیع سعدین یا بتربیع عطارد
مسعود باشد ج باید که قمر بمشتری نگرد خصوصا بمودت
و محذورات وی دو چیزاست ا حذر کند از انکه جای
ماه و طالع برج ثابت بود ب نشاید که ماه در طالع بود که
از خوردن او فایده نیابد دارو دادن که اخلاط کم آرد درین اختیار
باید که جای ماه و طالع برج ثابت بود و سعود در اوتاد
و اگر طالع بکوکب سعد مزین گردد و بهتر بود و حذر کند
از انکه ماه در یکی از اوتاد باشد که خوردن دارو دشوار
بود و منفعت نرسد دارو دادن که علت از سر بشم شروط وی چهار است
ا باید که ماه بطی السیر بود ب باید که ماه ناقص النور بود ج
باید که ماه بطی السیر بود د باید که میان قمر و ذنب کم
از سیزده درجه نباشد و محذورات وی نیز چهار است

نشاید

ا نشاید که قمر در دلو و حوت بود ب نشاید که ماه سریع السیر
بود ج روا نبود که قمر از اجتماع منصرف بود و دروی باستقبال
نهاده بود د نباید که ماه با ذنب بود حب خوردن شروط وی
دو چیزاست ا باید که قمر در بروج منقلبه بود ب باید که
طالع نیز برج منقلب باشد و حذر از انکه جای ماه و طالع برج
ثابت بود مطبوخ خوردن در این اختیار شروط وی سه چیزاست
ا باید که جای ماه و طالع برج آبی بود ب باید که ماه ناظر
بزهره بود ج باید که درجه طالع و جای ماه از بروج منقلب
بود و محذورات وی سه است ا حذر کند از انکه جای
ماه و طالع برج آبی خاکی یا آتشی بود ب ثابت بود ج حذر از انکه
ماه بنحسی یا با فتاب نگرد جوارش خوردن ا باید که ماه در خانه
مشتری بود ب مشتری با فتاب ناظر و باتصال نیکو و حذر
کند از انکه از اتصال ماه با افتاب یا با یکی از نحسین و
محذورات وی نیز دو است ا نشاید که ماه در خانه عطارد
بود ب قمر ناظر بزهره با عطارد قی و غرغره کردن شروط وی
هشت است ا باید که ماه در حمل باشد از دوازده درجه یا
بیست درجه و بعضی تمام حمل و ثور جایز داشته اند بجهة
اینکه این دو برج مصطلی اند و از ناحیه سعود و علیا که از ا

نصف صاعد کویند ب باید که طالع نیز یکی از بروج صاعد بود ج
باید که قمر ناقص النور باشد د باید که قمر متصل بعطارد
بود و مسعود با یکی از سعود ه باید که ماه هابط بود و متصل
بکوکبی صاعد که فوق الارض بود و مسعود و اتصال قمر
بکواکب علوی نیز پسندیده است و باید که سعدی در
طالع بود ز باید که صاحب طالع قوی حال و ناظر بطالع
بود ح بطلیوس کوید علاج نزله و غرغره را قمر در مثلثه
انثی باید اما بشرطی که مسعود باشد بزهره و محذور
وی سه چیز است ا نشاید که قمر متصل بود بمریخ یا با فتاب
خاصه از تربیع چون در حمل بود که در این معالجه حرارت
زیادت شود ب نشاید که ماه بکوکب راجع پیوندد الا آنکه
سعدی بود ج نباید که ماه در محاق بود که بس ناپسندیده است
دارو لی که علت بتو آورد باید که قمر در حمل و ثور و جوزا بود و
ناظر بزهره که سبب عافیت و صحت شود ب نشاید که ماه
در بروج اسافل بود و آن از میزانست تا حوت ج حذر
کند از آنکه قمر ناظر بود بمریخ که بملال و زحمت کشد
دارو کشیدن و بینی در کوش چکانیدن باید که جای ماه و طالع سرطان و اسد
و سنبله باشد و متصل بسعدی و نشاید که ماه بکوکب

راجع

راجع نکرد علاج سفیدی در چشم شروط وی شش است ا باید
که قمر در نور و حساب زاید بود ب باید که جای ماه برج ثابت
باشد ج باید که ماه ناظر بود با فتاب بنظر مودت د باید
که در سه طالع و نیرین پاک باشند از کوکب نحس ه باید که
نیرین که دلیل عینی اند بغایت قوی حال باشند و باید که قمر
از نظر مریخ بری بود اما نظر زحل بمودت سهل بود بشرطی
که ماه نظر بسعدین بود جایز داشته اند و محذورات وی اینها
اینهاست دستکاری کردن چشم با همین شروط و ی هشت است
ا باید که قمر زاید النور والحساب بود ب باید که نحسین از
طالع ساقط باشند ج باید که صاحب طالع مسعود باشد
د باید که قمر متصل باشد بسعدین خصوصا مشتری
و اکر یکی از این دو سعد که قمر بدو متصل بود در عاشر
یا حادی عشر باشد و یکی در طالع غایت خوبی کار باشد
ه بهتر آنست که قمر ناظر الشمس و مقبول باشد از وجه
که از دلیل سلامتی و زود بهتر شدن باشد و باید که
قمر از نحوس پاک باشد خصوصا مریخ که از دلالت بر بینایی
رنج کند ح باید که مشتری از نحوس ساقط بود و فوق الارض
و اکر میسر نشود در موضعی قوی باید کرد از طالع و محذور

باید که زیر الارض بود

وی سه چیز است ا نشاید که قمر بخسین نکرد یا در اجتماع
بود ب حذر کند از سقوط صاحب طالع از طالع و از نیرین ج
بپرهیزد از انکه قمر در برجی باشد که چشم بدان منسوب است
و حکما متفق اند بر انکه آهن باندامی بردن که ماه دران
برج بود که بدان اندام منسوب است نشاید از برای انکه
چون قمر در برج آن عضو بود رطوبات بدن متوجه بان
عضو باشد و اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن
باصول رطوبات افزودن و استعداد و تعفن موذی بضرر
باشد **تنه کردن** باید که قمر در میزان و یا در عقرب بود ب
طالع از بروج مسافل باشد ج بهتر آنست که ماه زاید النور
بود و متصل بسعود د حذر کند از اتصال قمر بمریخ که آن
درد و پیچ شکم آرد ه حذر کند از پیوستن ماه بزحل که آن
دارو را از عمل باز دارد و منفعت نرسد **داغ نهادن** شروط
وی پنج است ا باید که قمر در برج آتشی باشد ب باید که طالع
نیز یکی از این بروج بود ج باید که قمر بمریخ و آفتاب ناظر بود
بمودت د باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود ه باید که خداوند
خانه ماه بماه متصل بود و حذر کند از انکه ماه در برج آب
بود یا در برجی که منسوب بود بان عضو و گفته اند اگر

اگر سعدی در آن موضع با ماه بود جایز باشد **فصد کردن**
و دندان کندن شروط وی شش است ا باید که ماه در بروج
ثابته بود تا فصاد خطا نکند در بود بهیچ دوا نبود ب باید که ماه
زاید النور و الحساب بود مگر که خواهند که خون اندک بردارند
که در انوقت قمر ناقص النور و بطئ السیر باید ج باید که قمر
در بروج مذکوره بود د باید که طالع برج هوائی بود تا خون
صافی بیرون نیاید ه باید که ماه متصل بسعود بود خصوصا
بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود و انکار آسان و سبک
بر آید و باید که سعدی در طالع بود خصوصا بمشتری و محذورات
وی ده چیز است ا نشاید که خانه ماه برج منقلب و ذو جسدین
باشد خاصه جوزا و حوت و برجی که منسوب بدان اندامست
که فصد میکنند ب نباید که خانه ماه و طالع برج ارضی بود که
برودت و رطوبت رفع شود و حرارت بماند و این هر دو وسط
نیست اما اگر برج آتشی باشد حرارت دفع شود و اگر برج
هوائی بود هم حرارت دفع شود و این هر دو وسط است
د از وقت اجتماع تا دوازده ساعت این کار را نشاید چه آن
ساعت محترقه است که حکما انرا ساعت بست گویند و در آن ساعت
حسابهای عظیم کرده اند و از فصد خصوصا منع فرموده اند ه پرهیز د

از زمان استقبال ه نشاید که یکی از نحسین در طالع بود که از دلیل
حرارت بود و نشاید که ماه بزحل بود که بیم غلبه سودا بود
وگفته اند نظر زحل از تثلیث در اول ماه زیان ندارد و اگر ماه
قوی حال بود و حکیم کوشیار گوید نظر زحل بهیچ وجه از فصد
جایز نیست چه آن فصد بی فایده باشد ز نشاید که قمر با مریخ
باشد که دلیل تباه شدن آن عضو باشد و گویند سبب
مزید صفرا شود و بعضی نظر مریخ از تثلیث و تسدیس
جایز دارند و بس چه مقابله و مقارنه و تربیع او با قمر دلیل
خطا شدن مبضع و بعضی اول التیام جراحت و اگر آن اتصال
از برج مجسد باشد دلیل بود بر آنکه دو بار یا بیشتر مبضع
فرو باید برد و شاید نیز که خون بر نیاید ح حذر از آنکه زحل
با مریخ در ثامن طالع بود ط روا نبود که زحل با مریخ در
هشتم نیّرین و دوم ایشان باشد که آن منحوس تر وقتی بود
چون برداشتن رای نشاید که قمر خالی السیر بود که هیچ
فایده بنا بر حجامت کردن شروط وی پنج است ا باید که خانه
ماه و طالع برج هوائی بود تا خون فاسد بر رود و صافی
بماند و نفع آن ظاهر شود ب باید که ماه بمشتری ناظر بود ج باید
که ماه زاید بود در نور و الحساب و با مرّیخ نیز بر قول قمر آن

رفته

رفته و بر هر تقدیر باید که ماه از نحوس دور بود د باید که خداوند
خانه ماه بماه ناظر بود بمودت ه اگر خواهد که خون بیشتر
باید که قمر در بروج مذکّر بود و بمریخ ناظر بنظر مودت
وگفته اند چون قمر در برج آدمی بود یا در حوت نشاید که
بمریخ نگرد و محذورات وی هم پنج است ا نشاید که ماه
در برج خاکی بود خصوصا ثور که سودا برید اید و اسد نیز
بقول بعضی نشاید و در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف
فالج و لقوه آرد ب نشاید که در ثانی یا ثامن نیّرین نحسی باشد
که تباهی آرد ج نشاید که ماه تحت الشعاع بود د روا نبود که نحسی
در طالع بود ه حذر کنند که ماه بعطارد با زحل نگرد خاصه
چون خواهد که خون اندک بردارد خون بسیار برداشتن
بعد از محافظت شرایط فصد درین باب سه چیز رعایت
باید کرد ا سرعت سیر قمر ب اتصال قمر بزهره و نظر ماه
بمریخ بمودت ج محذورات وی همانست که در باب سابق
گفته شد و دیگر نباید که قمر در دوم طالع بود و زحل و مریخ در هشتم
ناظر بماه ختنه کردن شروط وی هفت است ا باید که ماه متصل
مستعلی باشد بزهره ب باید که ماه متصل باشد بسعدی ج باید
که خداوند خانه شمالی باشد د باید که قمر در برج شمالی باشد ه باید

که ماه زاید بود در نور و کوشیار ناقص گفته است باید که خداوند
طالع صاعد باشد د باید که جای ماه و طالع برج هوائی بود
و محذورات وی سه چیز است ا نباید که ماه در عقرب بود خاصه
چون مریخ بوی ناظر بود از اوتاد و گفته اند چون نظر مودت
بود و ماه ناقص النور جایز بود ب نباید ماه ناظر بزحل بود ج نشاید
که قمر و مریخ در وتد بود چهارپای فنق کردن شروط وی چهار است
ا باید که قمر و مریخ در وتد بود یکی از سعود پیوند خصوصا
مشتری ب باید که صاحب بیت قمر بوی ناظر بود ج ماه در برج هوائی
بود و اگر طالع نیز چنین بود بهتر بود د باید که قمر بر درجه مثلی
بود و نشاید که ماه در عقرب بود خصوصا باتصال مریخ یا ناظر
یکی از نحسین بهر وجه که باشد بنده خریدن شروط
وی شانزده است ا باید که ماه در برج هوائی و آدمی باشد
الآدمی حکیم عمر فرخان گوید در همه برجها شاید الا
در حمل و عقرب و جدی و بهتر آنست که در برجی بود که بر
صورت مردم بود و آن جوزا و سنبله و دلو و نصف اول قوس
بود و بعضی در حوت روا داشته اند و درین باب ذوروتیوس را
قول مشبع است و او آنست که جای ماه و طالع بوقت
خریدن بنده حمل باشد بنده خاین و پلید و زرد بود و اگر ثور بود نیفی

کرد

کیرد این و فرمان بردار و رنج کش و موافق خواجه بود و جوزا
نشاید مگر تتمه اخرین و سرطان روا نبود که بنده کردن کشتی
کند و اسد شاید نشو و نما نیکو یابد اما بسیار خوار بود و از در
اعمال الآن بود و اگر سنبله بود مهربان و کارکننده باشد
و چون میزان بود امین و راست گوی و دانا و عقرب نشاید
که ضعیف دل و خاین بود و اگر قوس بود جلد و قوی باشد
اما گردن کش بود و اگر جدی باشد دروغ گوی و بدخوی
بود و چون دلو بود کارکننده و با صلاح باشد و اگر حوت
بود بداندیش بود و اگر سعدین درین برجها بود خیر و
سعادت زیاده گرداند و از نحوست نقصان کند و اگر نحسی
در نحوست بیفزاید و سعادت کم گرداند ا باید که طالع
برج مستقیم الطلوع بود بارزی گوید بهتر آنست که طالع
ثور باشد پس جوزا پس سنبله پس میزان ب باید که طالع
و خداوند طالع سالم بود از نحوس بسلامت باشد پس
منافع بر این اختیار مترتب گردد ه باید که خداوند سادس را
با صاحب طالع بمازجنی محمود بود تا میان بنده و خداوند
کار اتفاق باشد و باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشند
یا در مایل ز باید اوتاد طالع قایم باشند و از آثار نحوس محا

بانوار سعود مزین ز باید که صاحب طالع در برجی انسی
باشد وقمر بدو پیوسته ط باید که ام العبید قوی حال باشد
وصاحبش بخداوند طالع ناظر بنظر مودت اگر این مملوک
بجهة ان میخرند تا او را پیشه آموزند باید که صاحب عاشر را
اتصال محمود باشد بخداوند سادس یا اگر بنده میخرد که در
دست او صنعتی بود باید که طالع وخانهٔ ماه نیمهٔ آخر جوزا
باشد یب اگر آن بنده خاص بجهة خدمت خود میخرد باید
که قمر مقبول بود از عطارد یج اگر خداوند طالع در عاشر بود
پسندیده بود ومولا وبنده از هم راضی باشند اگر خداوند
سادس در طالع وقمر بصاحب طالع متصل بود بنده را اطاعت
وفرمان بردن تمام حاصل آید ید اگر خواهند که بنده ثابت قدم
بود باید که قمر در اول نیمهٔ میزان متصل بسعدی که در وتد
بود یه باید که در همه حال سادس وصاحبش سالم باشند
از نحوس ومحذورات ووجه راست ا نشاید که جای ماه
وطالع خانهای مریخ بود ب حذر کند از انکه قمر با نحسی باشد
تحت الارض ودر بروج نحسی باشد تحت الارض ودر بروج منقلب
که غلام گریزپای بود ج نشاید که قمر از نحسی منصرف باشد
که غلام گریزد وبی ثبات بود واگر بنحسی متصل باشد بدتر

باشد

باشد د حذر کند از انکه ذنب در ششم افتد یا با خداوند ششم
یا با ام العبید که بنده دون همت وضعیف وناکس باشد واز وی
ضرری بمالک او رسد بنده فروختن در این اختیار طالع
هر چه باید شاید اما باید که قمر خالی السیر باشد تا فایده
رسد واگر سعدی در طالع وقت باشد بسیار مناسب
بود وخرنده وفروشنده نفع یابند بنده آزاد کردن بباید دانست
که آفتاب وکوکبی که قمر از او منصرف باشد وطالع وقت
دلیل خداوند است وهر کوکبی که قمر بدو متصل بود وسابع
دلیل بنده وعاشر دلیل بر سبب آزادی ورابع دلیل بر عاقبت
آزادی پس از اینجمله آنچه قوی حال وبا مسعود باید چنان
سازد چه این از شرایط کلیه است اما مشروطات
جزئیه هشت است ا باید که ماه زاید النور والعدد باشد
چه زیادتی نور شد رستی وزیادت عدد مال باشد ب
باید که ماه در بروج ثابته باشد ج باید که قمر بسعدی
مشرقی باشد چه اگر مغربی بود از پس آزادی پیوسته
بیمار بود د باید که طالع وخداوندش از نحوس پاک باشد
ه باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند بتثلیث یا تسدیس و
هر دو از نحوس سالم که انزالات کند بموافقت مولا وبنده

ودوستی بنده با خداوند و باید که آفتاب و عاشر پاک باشند
از مناحس تا خداوند را افق برسد ز باید که ماه در برجی
ثابت باشد از نحسی منصرف و بسعدی متصل که اندلالت
بر خیر و منفعت کند ح باید که قمر و صاحب طالع و دفع تدبیر
بسعود کند یا سعود دفع تدبیر بصاحب طالع کند و محذورات
وی چهار است ا حذر کند از مقابله نیرین که اندلیل خصومت
بود میان بنده و مالک و نظر تربیع میانه باشد ب نشاید
که ماه منحوس بود در سابع که باز بندگی افتد ج نباید که ماه
در محاق بود د حذر کند از آنکه ماه منصرف بود از سعدی
و متصل بنحسی که بنده را کار بدان انجامد که او را بندگی
بهتر از آزادی باشد نکاح کردن این باب از جمله مهمات
باید که تامل و احتیاط بهیچ وجه فرو نگذارد چه هر خللی که در وقت
اختیار افتد همه عمر خداوند اختیار را معذب دارد و
اثر آن ابد الدهر باعقاب و اولاد در رسد پس میباید
که درین باب اهتمام تمام رعایت نماید و بعد از محافظت
شرایط کلیه آنچه از جزئیات ملاحظه باید نمود بیست
نه شرط است ا باید که طالع و سایر اوتاد سالم باشند از نحوس
ب باید که قمر بزهره مسعود بود ج باید که زهره که کوکب

عرس است در خانهای مسعود باشد یا در حدود ایشان
و اگر زهره در برج مذکر بود و مشتری در بروج مؤنث
مرد را در آن تزویج بهتر از زن باشد و بنعکس بالعکس د باید
که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع ه باید که زهره
بخداوند خانه خود متصل بود از وی منصرف باشد اگر نحسی
بود و باید که ماه و مشتری و زهره هر سه در یک مثلثه
باشند و بهتر آنکه در مثلثه آبی بود ز باید که ماه در شرف
زهره باشد یا در خانه وی بود ح باید که قمر مقارن عطارد
و مسعود یا متصل بوی که اندلالت بر بسیاری فرزند کند
ط باید که خداوند طالع آفتاب و طالع و خداوند طالع و آن
ستاره که قمر از وی منصرف است سالم باشند از نحوس
که این دلیل کار مراد است ی باید که ماه و زهره و سابع و
صاحبش و آن ستاره که قمر بوی متصلست پاک باشند
از نحوس که اینهمه دلیل کار زنست یا باید که عاشر و خداوندش
نیز نکو باشد که اندلیل معاش ایشان باشد و باید که بهیچ
وجه وسط السماء از سعدی خالی نباشد تا بخوی معیشت
کذرانند یب باید که رابع و صاحبش را بصلاح آرد و سعدی در وی
نظر که اندلالت بر عاقبت کار ایشان کند یج باید که از اصلاح

خداوند خانه ماه غافل نشود که آن نیز دلیل انجام کار است مناکحت
باید که ماه در برج ثابت بود و بهترین ثور بود خاصه
از ده درجه تا بیست درجه در اختیارات طبری آورده که
اگر قمر در اسد باشد همه چیز را نیکو باشد الا آنکه شوهر
بر حال زن مشفق نبود و زن را بر مال شوهر شفقت نباشد
و هر یک در اتلاف مال دیگری کوشند و کوشیار گوید در اختیارات
عقد برج منقلب باید و در زفاف برج ثابت و بعضی برای
عقد و نکاح بودن ماه در سرطان جایز ندارند و گویند
در آن هیچ چیز نیست اما ابومعشر گفته اگر بوقت نکاح
بستن عزیمت آن دارد که زفاف بعد از مدتی تا سه برج
ثابت باید و اگر زفاف بزودی خواهد بود لامحاله برج
منقلب باید و در جامع شاهی آورده که در نکاح کردن بودن
ماه در حمل بنا هست و میانه ثور بهتر است چه اول و
آخر دلیل فساد زن باشد و نیمه اول از جوزا روا نیست
و نیمه آخر روا بود و تمام سرطان بد است و اسد نیکست
اما زن و شوهر در اتلاف مال هم کوشند و سنبله زن شوی دیده را
نیکست اما زن بکر را بد بود و میزان نکاح را نیکست اما
زفاف را نشاید و اول عقرب نیکست و آخر او تباه چه دلالت

بر مفارقت

بر مفارقت و عدم ثبات صحبت کند و قوس میانه بود و
گفته اند دعوت عروس را نیکست و اول و میانه جدی
بد است و آخر او روا بود و دلو بواسطه نیر شهوتی نیکو
نبود و حوت نیکست اما زن سلیطه و فحش گوینده بود باید
که از ثوابت آنچه بر مزاج زهره در طلیعه چون شجاع و صرفه
و دفر الاسد در یکی از اوتاد باشد یا با ماه و م السعاده
باید که میان صاحب طالع و صاحب سابع ممازجتی محمود
بود اگر سعدی در هفتم بود کار بمراد رود باید
که دویم و هشتم و خداوند ایشان را اصلاح کند که یکی بیت
المال ناکح و دیگری بیت المال منکوحه اگر غرض طلب
فرزند بود باید که خامس و خداوند او را نیز اصلاح کند و صاحب
پنجم را بطالع ناظر سازد و صاحب طالع را در پنجم نهد
و اگر در این حال قمر در سیوم بود غایت کار باشد و اگر فرزند
بسیار خواهد عطارد را مقارن صاحب خامس باید ساخت
و باید که هر دو مسعود باشند در برج کثیر الولد ناظر بصاحب
طالع باید که قمر زاید بود در نور و حد بهتر آنکه طالع
برج آتشی و آبی باشد و ثابت و گفته اند منقلب باید و این
قول صواب است و برهر تقدیر از نحوس پاک باید و بسعود

الثنا
مزين نا انكار در غايت نيكوئى بود وميان اتصال بغض و
كينه نبود وارزو مذ بيكديكر باشند ٥ بايد كه قمر زايد
بود در حساب كه ان دلالت بر خير و بركت كند ٦ بايد كه در سعادت باشد
سعدى بود وخداوندش قوي حال بايد راس در خانه پنجم
بود كه ان دلالت بر بسيادي فرزند كند يا عمر دراز و شاد
مانى ٨ بايد كه م التزويج وم الولد وم الحال وم السعاده در
اوتاد باشند يا در مايل مقبول از خدا و ند خانه خويش
٩ بايد كه قمر از زحل بسعدى نكرد كه ان دلالت بر زيادت
شدن مال كند ١٠ محي الدين مغربي كفته است كه اكر در وقت
تزويج عطارد بسعود ناظر باشد بهتر بود چه ان دلالت
بر انكه زود فرزند بديد آيد ١١ بايد كه مشتري كه بصاحب
طالع وصاحب سابع ناظر بود كه دليل سعادت وعفت
وصيانت است واكر نظر زهره درين حال دست دهد رعايت
كار باشد و محذورات وي دوازده است ١ نشايد كه زهره بنحوس
ناظر بود في الجمله از فساد حال زهره كه كوكب حاجت است احتراز
بايد نمود ٢ نشايد كه ماه از زحل بنحوس نكرد خصوصا بنظر
تربيع كه ان دليل مرض وعفونت بود وكفته اند اكر ان مقابله
نكرد از تربيع منحوس تر بود واكر نظر تثليث وتسديس

بود

بود هر دو را باهم ساختكي باشد اما رنج وبيماري وبي بركتي
بديشان رسد اكر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد
دلالت كند بر هلاكت يكي از زوجين خصوصا كه قمر
در طالع يا عاشر بود ٤ نشايد كه قمر در نيمه اول جوزا و نيمه
اخر عقرب وميانه جدي وتمام دلو باشد ونه در سنبله زيرا
او شين را كه امكان هلاكت مرد بود ٥ نشايد كه قمر در ثاني
عشر افتد يا در سادس و ثامن كه بيم باشد ٦ نبايد كه قمر
در طالع يا محاسد صاحب طالع بود كه بد تر بود وميان
ايشان دشمني خيزد ٧ نشايد كه افتاب بنحوس نكرد
خصوصا بنظر عداوت كه ميان زوجين نزاع بود ٨ حذر كند
از بودن قمر باذنب ٩ نشايد كه ماه در حد نحس بود ١٠ نشايد
كه قمر در درجه اجتماع يا استقبال نزديك بود ١١ نشايد كه
ماه مقارن زهره باشد كه دليل تباهي حال ذن بود درين
سخن تامل است ١٢ نشايد كه نحسي در پنجم باشد كه ان دليل
اندك فرزند بودن بود وبودن ذنب درين پنجم بد تر باشد
زفاف كردن شروط وي پنج است ١ بايد كه ماه در بروج ثابت
باشد الا دلو ودر عقرب نيز منع كرده اند اما اسد در غايت
نيكوئيست وميانه ثور از اول و آخر بهتر است ودر جوزا

ودر جوزا وسنبله نیز روا بود ب باید که زهره بقی وناظر طالع بود ج
باید برج دهم بسیار فرزند بود تا زن زود آبستن شود د
باید که زهره قوی حال بود بمودت ناظر بمریخ ه باید که عطارد مقارن
صاحب خامس باشد وهر دو مسعود باشند در برجی از بروج
بسیار فرزند وبخداوند طالع ناظر باشد تا سبب بسیاری فرزند گردد
ومحذورات وی سه چیز است ا نشاید که قمر در برج منقلب
بود ب حذر کند از بودن در ثامن وسادس وثانی عشر ج بپرهیزد
از آنکه قمر بدرجه اجتماع یا استقبال بود قبالهٔ زن وبزن
نوشتن شروط وی آنست که قمر بسعدی نگرد ازیان میزان
تا گران سعد زهره بود بهتر باشد وسعدی در طالع بود
ونشاید که قمر در ششم ودر هشتم باشد وبا زحل وذنب
باشد رفتن بحاجت ملوک بدین باب زیاده از ابواب دیگر است
وهیچ اختیاری از اختیار حرب • هاید نیست چه اگر درین
باب بباید دانست که طالع دلیل آن کس است که بجنگ خواهد
رفت ودوم خانهٔ یاران واعوان اوست وهفتم دلیل دشمن
وهشتم دلیل اعوان او وچون بر کسی این مسئله مشخص
باشد ودر این اختیار تامل کند وانرا که قوی باید ساخت
ومسعود چنان سازد وانرا که ضعیف وبدحال باید کرد اید

چنان کار بر مراد رود اما مشروطات وی چهل سه است
ا باید که طالع یکی از خانهای ستارگان علوی بود و
بهتر خانهای مریخ است بدو وجه یکی آنکه نظر این بیوت
بیبوت زهره بود وچندانکه مریخ در باب حرب قوی است
زهره در آن باب ضعیف است پس در اختیار کردن این خانها
قوت خداوند اختیارات وضعف خصم او دو وجه دویم آنست
که مریخ کوکب حرب است پس در اختیار حرب هرچه بداو
نسبت دارد اولی بود ب باید که اگر طالع خانهای مریخ بود
ومریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیس ج باید که خداوند
طالع در طالع یا عاشر یا حادی عشر بود واگر نتواند در رابع
یا سابع مقبول وگفته اند که در رابع وسابع نشاید واین قول
اقرب است د گفته اند که ماه در برج آبی بسیار نیکوست وگو
گویند که ماه در برج منقلب باید وخداوند طالع در برج ثابت
یا ذو جسدین ومحمد ایوب گوید ماه در سرطان باید به تثلیث
مریخ ومشتری ناظر که بسیار نیکو بود ه باید که خداوند طالع
مستولی یا مستعلی باشد بر صاحب سابع و باید که خداوند
سابع در طالع یا ثانی یا در ثانی عشر ونا مقبول باشد واگر متصل
باشد بکوکبی ساقط بهتر باشد ز باید که خداوند طالع در برج قوی

مستقیم الطلوع باشد ح باید که صاحب طالع بخداوند عاشر ناظر
نزدیک بود ط باید که خداوند هشتم در ثانی بود ی باید که
نیرین بصاحب طالع ناظر بود که آن رکنی بزرکست درین اختیار
واکر ان نظر مودت بود دلیل ظفر باشد یا باید که خداوند
طالع مشرقی باشد وبطالع ناظر بنظر مودت که اندلالت بر
نشاط شد وحولی سپاه کند ودلیل یاران انکس باشد که ابتدا
کار زار کند یب باید که ستاره که ماه ازوی منصرفست در ان
وقت قوی حال باشد در وتد ومستقیم السیر که ان معنی
طالعست یج باید که ستاره که ماه بدو متصلست ضعیف
حال بود ودر زاید الوتد که ان معنی سابعست ید باید که ما
منصرف باشد از ستاره علوی ومتصل باشد بستاره سفلی
یه باید که قمر طالع ناظر باشد بطالع که دلالت او اقوی
بود از دلالت خداوند طالع دیکر دلایل طبع وبند یو باید که مریخ
در وتد باشد واکر در عاشر بود حرب قوی کردد وغرض حاصل
آید یز باید که طالع از سعدین خالی نباشد یا صاحب طالع
با مسعود بود یح باید که خوانه اعوان وانصار است و
خداوندش مسعود وقوی حال باشد یط چاه نبود از انکه بصلاح
آرد کواکب حدیرا وان مریخست وعطارد وخداوند ثانی

پس باید که همه قوی ونیکو حال باشند ک باید که سهم السعاده
وخداوندش در طالع و ثانی باشند کا باید که صاحب طالع فوق
الارض بود کب باید که خداوند طالع مستعلی بود بر زهره وناظر
بود بدا و کج باید که صاحب ثانی مسعود بود ومریخ از وی
مقبول بود که اندلالت بر نصرت اعوان بود کد باید که از ثوابت
که بر مزاج مشتری و مریخند چون ممسک العنان ویمانی
وقلب الاسد وسماک رامح ونسر طایر وانچه تواند در یکی
از اوتاد کند یا مقارن سهم السعاده یا دلیل فتح ونصرت باشد
که باید که سهم الظفر در طالع باشد یا ثانی یا عاشر یا هیت
الرجا بود تا نیکو آید کو باید که مریخ بخداوند عاشر ناظر بود
از تثلیث یا تسدیس کز باید که صاحب عاشر مسعود باشد
واز نحوس سالم که اندلیل بر ظفر اغاز کنند حرب کند کح اکر
خداوند سابع بخداوند ثانی متصل باشد دلیل تباهی حال د
شمنان باشد کط باید که در طالع سعدی باشد صاحب
سیر التسایر کوید بودن زهره در طالع اولی بود که وقایه شر
مریخ که کوکب حربست بکند ل باید که صاحب طالع در برج ثابت
بود ودر شرف خود قوی حال ومشرقی لا باید که صاحب
سابع تحت الارض بود ودر برج منقلب ودر هبوط ضعیف

حال و مغربی و راجع واگر از کواکب سفلیه بود بهتر باشد لد
باید که خداوند سابع محصور بین النحسین بود واگر نزدیک
بعقده ذنب بود دلالت بر ضعف خصم کند له باید که از ملاحظه
ارباع غافل نبود چنانچه در باب نرد باختن گفتم که از ده درجه
ثور تا ده درجه اسد شرقی است واز ده اسد تا ده عقرب
جنوبی واز ده عقرب تا ده دلو غربی واز ده دلو تا ده ثور شمالی
وابو المحامد غزنوی این معنی را یکی از رموز میشمارد و میگوید
چون مریخ در بعضی ربعی از این ربعها باشد اهل آن ربع در حرب
غالب آیند برای آنکه مریخ ایشانرا معاونت کند چنانکه اگر
قمر در ربع مقامری باشد او غالب آید ابو نصر نظری
ترک از علمای احکامست والجمله منجمان عرب میگوید
من این حکم را در بسیار حروب بیازمودم همه راست آمد
لد باید که طالع انکس که بحرب رود اگر برج منقلب بود
خداوند او در برج ثابت بود و یا ذوجسدین ناظر بود بدو
ناظر در جانب وی باشد له باید که اثنی عشریه قمر قوی
ومسعود بود که از دلیل عاقبتست لو بطلمیوس گفته است
که اگر قمر در سرطان باشد بر تثلیث مریخ یا مشتری هر که
جنگ آغاز کند ظفر او را باشد وطبری گوید اگر در جوزا و سرطان

و

وقوس باشد نیکوست بشرطی که منحوس نباشد واگر
بسعدی ناظر باشد نشانه ظفر است لز اگر خداوند طالع و
سابع بیکدیگر ناظر باشند بمودت دلیل صلح بود لح اگر خواهند
که هر دو خصم بیکدیگر نرسند باید که آن ستاره که ماه از
وی منصرف است از طالع ساقط باشد واز آن کوکب نیز
که ماه بوی متصلست وخداوند طالع وسابع از یکدیگر ساقط
باشند لط اگر عطارد در تحت الشعاع بود هر دو خصم با یکدیگر
حیله سازند م اگر عطارد بتربیع مسعود باشد هر دو در وقت
برابر باشند ما اگر خواهند که با دشمن غدر کنند جنگ بوقتی
کنند که ماه بر تثلیث مریخ باشد و در وتد نباشد ومشتری
بتربیع ماه بود یا در مقارنه او مب اگر عطارد بمریخ پیوندد و
مریخ بسعدی متصل بود ولایت خصم بدست آید مج اگر خداوند
ثامن بخداوند ثانی منحوس بود دلیل قوت صاحب اختیار بود
وضعف لشکر دشمن ومحذورات وی نوزده است ا نشاید
که خداوند طالع ساقط باشد از طالع ب بپرهیزد از اتصال
صاحب بکوکب ساقط ج نشاید که خداوند طالع محترق باشد که در وتد بود د حذر کند خداوند
در ثامن و سابع متصل بود نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره
نشاید که صاحب طالع متصل باشد بخداوند رابع که از دلیل
قوت خصم باشد برای آنکه رابع انکس عاشر خصم اوست

ه نشاید که خداوند طالع متصل باشد بصاحب ثامن یا بکوکبی
که در ثامن بود که مخاطره باشد ح نشاید که خداوند طالع متصل
ثانی در ثامن و سابع بود که نشانه ضعف لشکر بود و برگشتن
و بر جانب خصم میل کردن ط حذر کند از آنکه ماه و خداوند خانه ماه
ضعیف حال باشد ی حذر باید کرد از بنا در اثنی عشریه ماه که او
دلیل عاقبت است یا نشاید که زحل در خانه خداوند طالع باشد یا با
خداوند طالع که آن دلیل هزیمت بود یب نشاید که صاحب طالع بخانه
صاحب سابع در آید و صاحب سابع در خانه خویش باشد متصل
بخداوند طالع که آن نیز دلیل بر فرار کند یج نشاید که دلیل مطلوب
بالای دلیل طالب بگذرد که دلیل ظفر خصم بود ید نشاید که ثا
در ثور و سنبله و جدی و حوت باشد خصوصا ناظر بمریخ و
زحل بنظر ناپسندیده که عاقبت بوخامت انجامد و آغاز کنند
حرب مغلوب گردد یو نشاید که صاحب عاشر را بخداوند
سابع نظری پسندیده باشد که خصم غالب گردد یز نشاید
که مریخ ناظر باشد بعطارد که آن دلیل اسیر شدن سپه
سالار بود یح نشاید که کواکب حرب تباه باشند که سبب
تباهی بنیه لشکر بود و این جمله که ذکر کرده شد در تمامی
حربها باید که ملاحظه کند و در باب جنگ قلعها و حصارها

نشاید که ثانی عشر و ثامن و خداوند
اینها نیکو حال باشد که دلیل قوت خصم
و غلبه اعوان او بود ک حذر کند از آنکه
السعادة در هفتم و هشتم افتد کا

حکما

حکما نسخه عجب استخراج کرده و منازل قمر را قسمت کرده اند
و بعضی را داخل و بعضی را خارج نام نهاده بناء اختیار حرب
قلاع بر آن می نهند و بعد از این بتفصیل مذکور خواهد شد
تاختن و شبیخون زدن شرایط که در باب حرب گفته شد
اینجا لازم باشد و شرایط خاصه این عمل سه چیز است
ا باید که قمر در بروج منقلبه بود ب باید که قمر سریع السیر
باشد متصل بسعدی که تحت الشعاع بود ج باید که سعدی
بر درجه هفتم طالع باشد تا مراد حاصل گردد و محذورات
وی آنست که نشاید که نحسین بقمر ناظر باشند بهر نظر
که باشد و سایر محذورات باب حرب بیگانه ملاحظه باید
کرد **سلاح و ساختن** مشروطات وی دو است ا باید
که مریخ در خانه یا شرف مثلثه یا حد و د یا وجه خود
باشد ب باید که قمر با مریخ باشد در اول و آخر ماه ها و اگر
در مثلثه مریخ باشد بهتر بود و حذر کند از نحوست مریخ
و ضعف وی **ویران کردن حصارها** آنچه در باب ویران کردن
بناها مذکور شد اینجا مرعی باید داشت و شرط خاصه وی
سه چیز است ا در روضة المنجمین آورده که در این
اختیار زحل در دلو یا میزان باید و مشتری در عاشر ب باید

که قمر منحوس باشد خصوصا بزحل ز باید که زحل در غایت
ضعف باشد چه اگر زحل قوی حال باشد ممکن آن حصارها باز
آبادان شود وگفته اند چون در افراشتن بناها و ساختن
حصارها قوت زحل مطلوبست هرآینه در هدم او ضعف او باید
طلبید واو را قوی حال نباید ساخت تا ویران بماند فرستادن
لشکرها مشروطات وی همان مشروطات حربیت وانچه خاصه
این اختیارات پنج چیز است ا باید که طالع برج منقلب باشد ب
باید که خداوند طالع در زایل الوتد بود ج باید که خداوند سابع
در زایل الوتد بود د باید که آفتاب منحوس وضعیف حال باشد
واین شرط عجب است وسر این نکته بتحقیق ننوشته ه باید که
قمر مسعود وقوی بود ومحذورات وی آنست که خداوند طالع
در سابع نباشد طلب دزدیده وگریخته کردن شروط وی پانزده است
ا باید که قمر در حمل بود متصل بمریخ یا جدی ناظر بزحل ب باید
که قمر بخداوند طالع ناظر بود بمودت ج باید که قمر بخداوند
سابع نگرد د باید که خداوند سابع منحوس باشد ه باید که
مریخ مقیم بود وقمر بدو متصل که ان دلیل گرفتاری گریخته بود
واگر بجای مریخ زحل باشد ممکن که گریخته محبوس گردد و باید
که سهم السعادة ناظر باشد به نیرین که ان دلالت بر یافتن کند ز

باید

باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند واز طالع هم مطلوب بدست
آید ح باید که مشتری در سابع باشد تا بر گریخته ظفر یابد ط باید
که صاحب طالع راجع باشد تا گریخته باز گردد ی اگر ماه بتربیع
یا مقابله یا مقارنه نحوس بود خاصه بزحل گریخته زود یافته
شود یا اگر طلب کشته و دزدیده میکنند ماه را مسعود بسعود
باید کرد تا زود بدست آید یب بهتر آنست که خداوند ماه قابل
تدبیر ماه بود ماه در طالع باشد متصل بآفتاب وآفتاب در وسط
السماء بهتر بود یج باید که ملاحظه ارباع کند ودر روز طلب
کردن ماه در هر ربعی که باشد در آن جهت طلب کند وذکر
ارباع بنجدید ودر باب حرب گذشت ید اگر قمر از تحت الشعاع
بیرون آمده باشد وبمشتری پیوندد از تربیع یا مقابله طلب
کردن را نیکو بود ومحذورات وی سه است ا نشاید که قمر
تحت الارض باشد خاصه در وتد الارض که یافتن متعذر بود
ب نشاید که ستاره که قابل تدبیر ماه است در چهارم بود که
ان دلیل بود بر پوشیده ماندن حال گریخته وگمشده ج احتراز
باید کرد از سقوط نیرین از طالع واز یکدیگر که ان نیز دلیل
تعویق باشد وفی الجمله بباید نگریست تا در وقت گریختن
کمی یا کم شدن چیزی قمر زاید النور بود یا ناقص النور ودر

در عاشر تا اگر سلطنت باشد

برج منقلب بود یا ثابت اگر ناقص بود امکان یافتن بود خصوصا
که در برج ثابت بود واگر زاید بود مشکل توان یافت خصوصا
که در برج منقلب بود گفته اند بر هر تقدیر اگر در برج ذوجسدین
باشد ممکن که گریخته باز آید مناظره و مباحثه کردن شروط
وی نه است ا باید که قمر در بروج مجسده باشد و گفته اند
در قوس و اسد بود ب باید که قمر بیکی از سعدین متصل باشد
باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود از وتد و قوی حال باشد
باید که قمر از کوکب علوی منصرف شده باشد که آن کوکب
مستقیم السیر و شرقی باشد و در وتدی مقبول و او را در انجا
نهادی باشد ه باید که قمر بکوکبی متصل باشد که آن کوکب
ضعیف بود و در برج منقلب و در زایل الوتد باشد و در علمی
باید که قمر ناظر باشد بعطارد و مسعود ز ابو معشر گوید
که در عملی که بین اثنین بود چون مجادله و مباحثه و منازعت
و غیر آن باید که خداوند عاشر باید بجانب خداوند اختیار را
باشد ح باید که عطارد و مسعود باشد تا واقع بدتر بود بصاحب
طالع ی باید که صاحب سابع قوی حال بود و خداوند طالع باد متصل
حذر کند از نحوست و ضعف عطارد ی نباید که قمر از کوکبی
ضعیف برگردد و بکوکبی قوی بپیوندد وصیت بیمار و نوشتن وصیت نامه

برج ساعع و حظ اوتاد
ناظر صاحب اختیار را بود

شروط وی هفتست ا باید که قمر زاید بود در نور و ناقص
بود در حساب ب باید که ماه بسعدی متصل بود خاصه بمشتری
ج باید که قمر شمالی صاعد بود د قصرانی گوید در حال وصیت
برج ثابت باید و ماه و خداوند طالع باید که در برج ثابت
باید و ماه و خداوند طالع باید که در برج ثابت باشند و وصیت
تنفید نپذیرد ه باید که قمر بطی السیر باشد که آن نیز دلالت
کند بر عدم تغییر وصیت و باید که اوتاد از نحوس خالی باشند
و مشتری و زهره در وتد باشند و قمر با ایشان ناظر و صیت
پایدارتر بود در سیر و مسعود و متصل بسعود که آن نیز
دلیل خیر بود و محذورات وی شش چیز است ا نشاید که
قمر در بروج منقلبه باشد که وصیت تنفید نپذیرد ب نباید
که طالع نیز برج منقلب باشد که تبدیل در وصیت دهد ج باید
نشاید که قمر تحت الشعاع بود مگر آن کوکب زیاد در یکی
نکند و زود ببرجی دیگر تحویل کند د نشاید که قمر مقارن
مریخ باشد یا در تربیع و مقابله او که بیمار را خطر باشد
حذر کند از انکه مریخ در طالع باشد یا در وتدی که بیمار را
بیم بود و اما وصیت بجای آورده شود سفر کردن بر خشکی
این باب نیز مهم ترین ابوابست در اختیارات و حاجت بدانین

باب سفر

بسیار بود پس در این اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام
بجای آوردن اولی باشد که اگر طالع وقت منحوس بود
و خداوند طالع منحوس باشد دلیل برد مسافر بود و اگر
در قمر درجات محترقه بود بیم قطعست و بودن یکی از نیرین
در طالع خطر فوت است و مانند این و در بعضی کتب اخبار
مسطور است که روزی محتشمی از شهر بیرون شد و
عزیمت سفر مصمم ساخت و اختیار وقت نفرمود چون
وی برفت یکی از خانه وی بصحبت جمعی از حکما که اختیار
کردندی در آمد و پرسید که امروز سفر کردن چگونه است
حکیمان نظر کردند روز سه شنبه بود ساعت مریخ و قمر
در طالع وقت قمر تربیع نحسین رسیده بود و مریخ روی
باحتراق داشت گفتند امروز از برای سفر نیکو نیست
سایل فریاد بر کشید که فلان برفت حکیمان پرسیدند چه وقت
بود گفت بامداد نگاه کردند روز سه شنبه بود ساعت مریخ
و قمر در طالع وقت و خداوند ثامن مریخ و او نزدیک باحتراق
چون نیک نگاه کردند ده درجه از طالع وقت گذشته بود
که مریخ بعین احتراق رسیده بود سایل را گفتند اگر فریاد
کنی و اگر افغان که از امروز تا دهم روز خبر کشتن او برسد

سایل دلتنگ از پیش ایشان برخواست و از بهر آنکه شنید
که روزی بدراست از کسان خود کسی را از عقب او بفرستاد
بلکه بیگانه بر عقب او فرستاد تا او را باز گرداند چون روز
دهم شد خبر کشتن محتشم و آنکه از عقب وی رفته بود
برسید و مثل این روایات بسیار است حاصل سخن اینکه
در باب اختیار سفر احتیاط نمودن واجب و لازمست و قبل
از شروع در بیان شروط بباید دانست که طالع دلیل مسافرت
و ابتدای سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم دلیل
قوام و چهارم دلیل رجوع از سفر و قمر و عطارد و کوکب
سفر و مریخ دلیل قطع طریق در سفر خشک و زحل دلیل همان
حال در سفر دریا پس بحال این دلایل تامل باید کرد آنچه فو
و مسعود چنان کند تا کار بهرا در رود و این از جمله کلیاتست
اما شرایط جزئیه که درین باب بجای باید آورد چهلست
ا باید که قمر در برج ارضی باشد تا سفر دراز نشود و دیر نماند
و اولی آنکه منقلب باشد [illegible]
ب باید که طالع و اوتاد آن از نحوس خالی باشد تا مسافر زود
بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد از مسکن که اول
مفارقتست ج باید که سعدی در یکی از اوتاد باشد که دلالت
بر منفعت و کثرت خیر کند اگر در طالع بود در ابتدای سفر فایده بود

واکر در عاشر بود در میانه سفر واکر در سابع فاین هم در مقام
او بد او رسد بعد از رجوع واکر در چهارم باشد بوقت معاودت
که دوی بمحل بمنزل خبری دوی نماید ومغربی کوید که اکر
در وقت سفر سعدی در طالع باشد کفایت بود وجبر همهٔ نقصانها
کند باید که صاحب طالع از نحسین ساقط باشد که در نحوست
صاحب طالع دلیل محاصره عزیمت چنانچه طبری اورد است
که چون در وقت سفر طالع نحس باشد اکر صاحب طالع مسعود
دلالت بر نصیحت بدن کند وچون طالع سعد باشد وصاحب
طالع منحوس دلیل مرگ مفاجات بوده باید که تابع دلیل نصرت است
بسعدی اراسته باشد و باید که صاحب سابع قویحال باشد
واز نحوس بری باید که خداوند نهم که بیت سفر است سعد
بود و بهتر انکه ان سعد در طالع بود واز مناحس سلیم بهتر
آنست که در پنجم طالع بود وبطلیموس کوید که چون ماه
در پنجم باشد رنج مسافر کم باشد وصاحب او روا شود وراه
باسانی از پیش رود ومتاع بسلامت ماند باید که نحوس
از ماه ساقط باشد واز طالع هم وسنجری میکوید در اختیار
سفر نظر نحوس بطالع سهلتر است از نظر ایشان بقمر
باید که ماه بمشتری یا بافتاب متصل بود بمودت باید

که قابل تدبیر ماه قویحال بود در طالع یا وسط السماء یا بیت
الرجاء باشد وقابل تدبیر ماه قویحال بود ودر طالع یا وسط
آن کوکبست که ماه بعد از اختیار بوی پیوندد که این دلیلست
بر چیزهای بسیار در سفر باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح
خانه دوم وخداوندش بکند که از جمله مزدیاتست ورعایت
عاشر وصاحبش نیز لازم بود باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر
بود باید که خداوند طالع در وتدی باشد که از مناحس سالم
باید که خداوند خانه ماه در وتدی باشد از مناحس سلیم
اکر افتاب بتربیع سعود باشد یا در مقابله ایشان دلالت
که زود از ان سفر باز کردد اکر طالع مسافر معلوم است
باید که صاحب طالع وی از نحوس پاک باشد وسالم همچنین
همچنین باید که طالع وقت سفر وهم طالع اصل مسافر
باشد یا سابع یا رابع وطالع تحویل وانتها بجای طالع اصل مسافر
بکار توان داشت باید که قمر در یازدهم یا دهم یا پنجم یا سیم
طالع اصل باشد واکر در دهم ونهم بود باید که قویحال باشد
واختیار صاحب روضه آنست که در طالع اصل بهتر بود واکر
طالع اصل معلوم نبود باید که ضمیری کند از بهر سفر و
بطالع مسئله نکرد وآن طالع را عوض از طالع اصل بکار دارد

کد باید که قمر زاید النور بود متصل بسعدی یا در خانه سعدی
و زیادتی نوران باشد که کوکب در نطاق اول یا دوم باشد از
فلک خارج بانه دیرو زیادتی نور و قمر وقتی باشد که از تربیع
اول شمس بعد از اجتماع درگذشته بود و بتربیع دوم نرسیده
باشد و نقصان نور وقتی که از تربیع درگذشته بود و بتربیع
اول نرسیده که اگر ماه زاید العدد بود بهتر بود چه زیادتی عدد
دلالت کند بر زود رسیدن بمقصود و در راحت و شادکامی گذرانیدن
کو باید که عطارد که کوکب سفر است در حد خود بود متصل
بسعدی که آن دلیل آسانی سفر است در حد خود بود متصل
کز اگر سفر تجارتست باید که دوم از طالع نیکوحال باشد
و صاحب وی بوی ناظر از تثلیث خواه فوق الارض خواه تحت
الارض و گفته اند خداوند دوم فوق الارض باید و اگر همه
در دوازدهم افتد روا بود کح باید که اتصال محمود یابد میان
صاحب تاسع و خداوند طالع تا آنچه مرادات در آن سفر
بجویند بر آید کط در اختیارات سفر سلاطین باید که در اصلاح
رب السنه بواجبی بکوشد و کوکبی که قران صغری مسعود
باشد طالع در اختیارات مراعات او نیز باید کرد ل باید که
عطارد مسعود بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا مهمات

برموجب

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

برموجب دلخواه ساخته گردد لا باید که کوکبی که قمر بدو می
پیوندد مسعود باشد یا مقارن مسعود تا بجهت تمام یابد
لب باید که در اصلاح بیت غرض و کوکب غرض جهد بتقدیم رسانند
و اصل در اختیار دستور بلکه در همه ابواب کوشش داشتن غرض است
چون اصلاح کوکب غرض و خانه حاجت کرده باشد مقصود فوت
نشود لج اگر قمر منحوس است باید که او را از اوتاد ساقط
سازد تا زیانی نرسد لد چون ماه از طالع ساقط افتد باید
که خداوند طالع با خداوند خانه ماه در اوتاد باشد له باید که
عطارد با ماه بود یا مقارن مشتری یا ناظر بوی از تثلیث که
این دلیل آسانی کارها باشد و اگر نظر تربیع باشد دلیل زود
مراجعت بود لو بهتر آنست که طالع و هفتم و نهم و هشتم و
خداوند هر چهار از عداوت مریخ سالم باشند لز باید که مریخ
در فرح باشد و قوی حال و سعدین بوی ناظر تا ضرر کم کند
لح باید که در اصلاح سهم السعاده و سهم السفر و خداوندان
ایشان بغایت سعی نماید لط اگر طالع موضعی که از آنجا سفر
میکند معلوم است باید که سعدی در آن برج نهد تا بار رسیدن
بدان موضع در وقت کامرانی باشد م باید که نیرین بیکدیگر
و بطالع ناظر باشند ما اگر سفر بجهت عملی و منصبی است

باید که خداوند طالع از عاشر ساقط نباشد و درین نکته
احتیاط تمام نمودن از لوازم است ط باید که خداوند طالع از
تحت الشعاع دور بود ل باید که صاحب بیت قمر مشرقی بود
و از احتراق دور م رعایت ان کند که مسافر را روی بکدام
طایفهٔ مردم است هر آینه باید که قمر را بدان کوکب که آن
جماعت منسوبات وینند متصل سازند باتصال پسندیده و
محذورات وی بیست چهار است ا نشاید که خداوند طالع
از طالع ساقط باشد ب نشاید که ماه در برج آبی بود خاصه
عقرب و باخر ذی گویند شاید وقتی دست دهد که جمله
کواکب منحوس و بدحال باشند و مریخ قوی و نیکو حال بود
و در چنین وقتی چون ضرورت افتد که اختیار باید کرد و قمر
در عقرب از بروج دیگر بهتر باشد د حذر کند از نحوست ماه
که او را با سفر خصوصیتی عجب است ه نشاید که بیوت سواقط
و زوایل از طالع اصل اختیار کند که نقصان کلی روی نماید و احذر
کند از بودن ماه تحت الشعاع ز نشاید که قمر در ثانی عشر
یا سادس افتد ح نشاید که عطارد محترق و راجع بود ط نشاید
که عطارد مسعود در ششم یا در واز دهم افتد ی نشاید که نیرین
مقارن نحوس باشند یا در تربیع و مقابلهٔ ایشان خصوصا

آفتاب

آفتاب که ان دلالت کند بر دیر ماندن در آن سفر و مسافر را خود
در آن سفر قرین و حبس و خصومت روی نماید و امکان بود
و از ان سفر او را مراجعت دست ندهد تا سعدی بدان
درجه نرسد که آن نحس بوده باشد یب نشاید که ماه در
اوایل ماه متصل بمریخ باشد که دلیل فتنست یا از اعوان پا
دشاه یا از اتش یج نشاید که قمر در اواخر ماه متصل بود بزحل
که ان دلالت کند بر موانع و آفات نزدیک یونانیان ممازجت
قمر با زحل جایز است ید حذر کند از بودن ماه در رابع که
آن دلیل دشواری راه است و دوری مسافت یه نشاید
که افتاب در طالع بود که مخاطره بود و بودن قمر نیز در
طالع دلیل بیماری مسافر باشد و در راه رنجی بحث بوی
رسد یو نشاید که نیرین از طالع ساقط باشند که دلالی
در ازی سفر یا موت مسافر است یز حذر کند از بودن قمر
در طریقه محترقه که آن دلیل بر قطع و عدم مقاومت
کند یح احتراز کند از مقابله نیرین یا طالع که ان دلیل رنج
بود یط نشاید که صاحب ثانی تحت الارض بود خصوصا در رابع
و خامس و سادس و بعضی بر آنند که اگر صالح الحال باشد
تحت الارض چاین بود ک نشاید که قمر تحت الارض بود سیما

رابع چه در ثالث وخامس دو داشته اند لط نشاید که خداوند
طالع با خداوند خانه قمر مقیم باشد که عاقبت کار مسافر
وخیم باشد ک نشاید که در ابتدای حرکت یکی از نحوس در خوانه
افتد که پیش از خوانه قمر بود که از آن مشقتها خیزد کا نشاید
که خداوند طالع با خداوند خانه قمر مقیم باشد که عاقبت
کار مسافر یکی از نحوس در وتدی از اوتاد وطالع افتد که مسافر
بمقصد ومقصود نرسد لد طبری گوید نشاید که قمر در قوس
بود که آن موجب تعویق کارها ومهمات مسافر بود لو
حذر کند از ضعف وتباهی حال مریخ تا کار مسافر نیکو از پیش
رود وقطع نبود لد حذر کند از نحوست هشتم وخداوندش
چنانچه در شعر آورده کراحذر نحوسة الثامن وصاحبه
الخارج والثانی وصاحبه الداخل مراد از خارج مسافر است
واز داخل کسی که دخول خواهد در بلد یا مسکن وچون
سابع مسافر را دلیل مقصد وثامن ثانی اوست که دلیل
ما یحتاج وفواید آن باشد در سفر وطالع دلیل داخل در
بلد وثانی دلیل مال وغذا ومنافع او در مسکن پس بدین
سبب از نحوست این دو خانه درین دو اختیار حذر باید
نمود فایده بعضی از افاضل فرموده اند که در ایام در هر روز

کرد از سفر کردن بجانبی از جوانب اربع عالم وبرین منوال
نظم کرده اند ایراد انخالی از فایده نیست رو سوی مشرق
دوشنبه شنبه لو مزدی ای برادر من به مر آنکه در مغرب
آوردکینه ج روز یکشنبه است آدینه لو روز سه شنبه چهار
بنال جی نزدی زینهار سوی شمال ر پنجشنبه چو خود بر آرد
سر حد رخت خود جانب جنوب مبر سفر کردن در آب
مشروطات وی ده است ا باید که ماه در برجهای آبی بود
یا برج رطب ودر عقرب مکروه بود بسبب ضعف ماه در ود
دیگر بسبب مریخ که صاحب اوست چه دشمنست مر صاحب
کشتی را ومحمد ایوب گوید در برجهای خاکی روا بود ووزود
بنوسر انبودن قمر در هر برجی خبری باز میدهد ومیگوید
بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار ونیکو رفتن کشتی بود و
در ثور از ضرر خالی نبود ودر جوزا پس از هشت درجه
دلیل سلامتی بود ودر سرطان نفع بیند واز موج ایمن
باشد ودر اسد اگر نظری نحس نبود ضرر کمتر بود ودر
سنبله دیر آید ودر رست ودر میزان چون از ده درجه
گذشت سفر بر وبحر را نشاید ودر عقرب احتراز اولی
ودر قوس از موج کشتی را ضرر رسد ودر جدی پس از سه

از سه درجه پاکی بنود وبا اینهمه احتراز اولی ودر دلو از
دغ وتعویقی خالی بنود ودر حوت بی ضرری بنباشد و
فی الجمله بنظر سعود ضرر کم میشود بنظر نحوس خلل نیفزاید
باید که موقع قمر از نحوس خالی باشد ب باید که طالع و
سایر اوتاد مسعود بود ج باید که طالع برج آبی بود د زیرا
سعدی غایت کار باشد باید که زحل در شرف خود وقویحال
باشد تا آفت نرسد ه باید که قمر فوق الارض باشد و زهره
بدو ناظر تا از موحشت ایمن بود که آن نیز دلیل سلامتی باشد
و باید که نیرین وعطارد مسعود بطالع ناظر باشد که ان
نیز در سلامتی باشد ز باید که سعدی در طالع بود تا آن
سفر بمراد رود ودر عاشر نیز نیکو باشد ومحذورات وی
یازده است ح نباید که ماه بزحل پیوندد خاصه از وتد اما
اگر قمر در موضع قویحال متصل بسعود باشد بستاره مقیم
که کشتی در آب راست نرود ط نشاید که زحل برج آبی بود
وتباه حال باشد که بیم غرق شدن کشتی بود وفساد حال
زحل در سفر دریا لایق نیست چنانچه فساد حال مریخ در
سفر بیابان ی نشاید که طالع مردود نحس بود یا احتراز باید
کرد از بودن ماه در بروج ثابته ودر برج ده اول جوزا ودر

ودر بیست درجه اخر میزان وده درجه اول جدی نیز تمام
ب نشاید که قمر تحت الارض بود خصوصا با نحسی واگر آن
نحس زحل باشد دلیل در آب افکندن رختها بود ج حذر کند
از نظر نحسین بیکدیگر ونظر عطارد بد ایشان که ان دلالت
بر شکستن کشتی کند د بیم هیزد از بودن زحل در طالع یا
در تربیع ومقابله او که ابسیار بد بود ه احتراز کند از انکه صاحب
طالع بستاره مقیم پیوندد یا هابط که بیم گرداب افتادن
بود و احتراز کند از انکه صاحب طالع نشاید که نحسی در وسط
السماء بود که هول وهراس عظیم آرد وبیم دیر ماندن وغرقه
شدن بود واین شرایط که در سفر آب گفته شد با مشروطات
در کشتی نشستن وکشتی در آب روان کردن بمرغ باید کرد
وشروط اجزاء سفینه در بحر علیحده گفته می آید وان اینست
در آب روان کردن مشروط وی سیزده است ا باید که طالع یکی
از بروج آبی باشد ب باید که قمر نیز در بروج آبی بود سوای
عقرب ج باید که ماه از عیوب پاکیزه بود واز تحت الشعاع دور
د باید که سعدین در اوتاد طالع ودر اوتاد نیرین باشد
ه اگر از بهر تجارت در دریای نشیند باید که ماه با عطارد
ومسعود باشد تا نفع عظیم یابد و باید که خداوند طالع صاحب

باشد ودر طالع بود که اندلیل شرکت بود د باید که قمر زاید
النور والعدد باشد که ان نیز دلیل زود رفتن کشتی وسلامتی
آن کند ز باید که ماه بمشتری ناظر بود از سرطان یا حوت واز عقرب
نشاید چه مریخ دشمنست نشستن دریا را ط باید که افتاب
مسعود باشد واز نحوس سالم باید که خداوند طالع یا خداوند
خانه ماه در دهم یا نهم یا یازدهم بود که آن دلیل زود رفتن
کشتی و بمقصد رسیدن باشد ی باید که سعدین در اوتاد باشند
واگر مشتری بر تربیع ماه باشد غایت کاد باشد ا باید که نیرین
از تربیع ومقابله ومقارنه یکدیگر سالم باشند ب واگر
ماه بزهره ناظر بود ودر تحت الشعاع دلالت بر ایمنی
وسلامتی بمقصد رسیدن و محذورات وی دوازده است ا
نشاید که ماه در محاق باشد که موجب رنج رسیدن بود ب نشاید
که عطارد با زحل بود ج نباید که عطارد با مریخ بود د حذر کند
ازانکه یکی از نحسین بماه ناظر باشند یا با افتاب ونظر مقابله
بر تر بوده نشاید که صاحب طالع در چهارم وششم بود که آن
دلیل سیر کشتی بود و نشاید که خداوند خانه قمر در وتد الارض
بود که اندلالت بر تعویق امور کشتی بود ودر ششم نیز مناسب
نبود ز نشاید که خداوند خانه ماه در مقابله ماه باشد که اهل

کشتی را بیماری رسد ح نشاید که مریخ با ثوابتی که بر مزاج
مریخ باشند در حادی عشر یا عاشر باشد یا مقارنت
طالع که موجب فساد اهل کشتی باشد ط نشاید که طالع
در حدود نحوس بود ونحس در سفر بیابان کمتر ضرر دارد
از سفر دریا ی نشاید که رب ساعت کوکب نحس باشد که بیم
هلاکت بود یا حذر کند از بودن ماه تحت الارض منقبض
باشد بنحسی که بکشتی واهل آن آفتی رسد از جوهران
کوکب سه حذر کند از رجعت مسعود که دلالت کند بر باز
کشتن بمراد اما مال تلف نشود در شهر شدن درین باب
شرایط اختیار رعایت باید نمود که این باب از الجمله است
که درین سعی بلیغ وملاحظه تمام باید کرد و وقت در آمدن
در شهر از ان وقت اعتبار کنند که چشم بر جایگاه مقصد
افتد که ان اول وصولست ومشروط وی نوزده است
ا باید که قمر در برج ثابت باید واگر خالی بود بهتر بود ب باید
که طالع وخداوندش از نحوس بری باشد ج باید که دویم
وصاحبش که دلیل معاش در مسکن قوی حال باشد د باید
که صاحب دویم کوکبی سعد بود ه باید که خداوند دوم فوق
الارض بود الا در نهم وگفته اند اگر در طالع بود بهتر

[illegible]

بود و اگر صاحب ثانی نحس بود باید که بطالع یا بخداوندش
بنظری پسندیده ناظر باشد ز باید که قمر مقبول بود
از خداوند طالع و مسعود بود ح باید که سعدی در وتد
باشد تا در آن شهر دیر ماند و کارش بر مراد رود ط اگر
خواهد که در آن شهر مقام بسیار کند باید که ماه در راس
بجا باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی در وتد بود ی باید
که ماه در غایت بود و یکی از مناحس دور بود یا باید که سهم
السعادة در طالع یا عاشر بود و ناظر بصاحب طالع باید
که ماه فوق الارض باشد تا در آن شهر مشهور گردد اما
اگر در این شهر کارهای پوشیده خاهد کرد باید که ماه تحت
الارض بود و در تحت الشعاع بهتر باشد یب باید که صاحب
ثانی مستقیم السیر بود یج باید که ماه با صاحب ثامن بود و
فوق الارض باشد ید باید که ساعت دخول ساعت کوکب
سعد بود یه اگر کار سلطانی یا عمل بزرگ میکند باید که قمر در دهم
و یازدهم باشد و مقبول بود از خداوند طالع و اگر خداوند
دهم کوکب سعد بود در طالع باشد و بتثلیث آفتاب دلالت
کند بر آنکه کارش با نظام بود و رعیت ویرا مطیع باشند
و دوست دارند یو باید که رابع که دلیل مسکنت و ضامن

نیکو حال بود یز صاحب کفایة التعلیم گوید که در این اختیار
باید که زحل که کوکب مسکنت در فرح باشد و قوی حال
طبری گوید که در این اختیار اگر کسی بطالع ناموافق در شهری
رود باید که بگذارد تا قمر تمامی منازل بیست هشت گانه را
قطع کند پس بطالع موافق و در روزی سعد بیرون رود و
سه روز در بیرون توقف کند تا قمر ببرج تمام برود و آن
بیرون رفتن را کلی خوانند و بیرون ماند تا جزوی پس
بطالع نیک و اختیار موافق اندر شهر رود و محذورات
وی چهار است ا نشاید که قمر در برج منقلب بود خصوصا
که بنحسین متصل باشد ب روا نبود که خداوند ثانی تحت
الارض بود که از دلیل خوف بود و هیچ مقصود حاصل نشود
و اگر بودن او فوق الارض میسر نشود البته باید که بکوکبی
فوق الارض متصل باشد تا دفع آن قایله کند ج نشاید که
صاحب ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع یا مقیم که آن
کمی نفع و زود بیرون رفتن بود د نشاید که ماه مقارن
زحل باشد ه نشاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار فرو
بسته گردد و نشاید که خداوند ثانی با عطارد بود و مریخ بوی
ناظر بود از سابع که آن دلیل جراحت بود و اگر بجای مریخ

زحل بود دلیل منایع شدن مال و تعویق مهمات بود ز اگر
مریخ یا ماه در قوس بود یا ناظر بود با ماه از قوس دلیل مضرت
بود از اتش ح نباید که خداوند دوم در چهارم باشد که بیم
مرگ بود خصوصا که نحسی بوی پیوندد ط اگر صاحب ثانی
در نهم بود دیر مقام نکند و زود بیرون رود ی اگر خداوند
دوم در ششم باشد بخاطر کار فرو بستن بود یا نشاید که قمر
در چهارم باشد یا با خداوند چهارم یب نشاید که صاحب رابع
در طالع بود که بسیار بد بود یج در کارهای سلطانی احتراز
کند از انکه صاحب عاشر در رابع بود یا خداوند رابع در عاشر
چه آن دلالت کند بر انکه شغل وی با تمام نرسد و رعیت
فرمان وی نبرند ید اگر شهر از آن صاحب اختیار است
نشاید که صاحب نهم در طالع باشد و صاحب ثانی در تاسع
مگر انکه خواهد که زود از شهر بیرون رود بیعت و قبول کردن
تخت و تاج حکما در این اختیار احتیاط تمام کرده اند
و اگر کسی را از ملوک طالع دلالت معلوم نبوده است
طالع نشستن را بر تخت ملک اصل بزرگ ساخته اند و بجای
طالع اصل بکار داشته و شروط وی چهل سه است
ا باید که طالع و خداوند او قوی باشند ب باید که ماه و

خداوند خانه اش از نحوس ایمن باشد ج باید که طالع برج ثابت
باشد و اسد بهترین برجهاست درین باب و ابو المحامد
غزنوی گفته است که روا باشد که طالع عقرب کنند تا
عاشر اسد افتد د باید که جای ماه برج ثابت باشد الا
عقرب که دلالت کند بر جنگ و فتنه و ذو جسدین نیز
نشاید خصوصا قوس و حوت بشرطی که مشتری در برج ثابت
بود یا ذو جسدین ه باید که صاحب طالع بیکی از سعدین ناظر
باشد بنظر قبول خصوصا مشتری و باید که قمر و صاحب بیت
او ناظر باشد بمشتری یا بر تثلیث مریخ باشند ز باید که دلیل
ملوک یعنی افتاب قوی حال باشد ح باید که ماه با فتاب متصل
بود و افتاب بمشتری اتصال قبول داشته باشد ط اگر خداوند
عاشر مشتری باشد یا وی در عاشر بود و بغایت نیکو باشد
ی بهتر انست که آفتاب در برج ناری باشد یا باید که اوتاد
چهارگانه از سعدی یا مسعود خالی نباشد بتخصیص عاشر
یب باید که خداوند عاشر ممازج بود بخداوند طالع باید که آفتاب
در عاشر بود یا زهره و مشتری و بهتر انکه در شرف باشند
یج باید که خداوند طالع در وتد بود خصوصا در عاشر ید باید
که خداوند طالع در وتد بود عاشر یکی از دو نیر بود یه جهد کند

تا قمر قویحال بود و در وتدی افتد باید که صاحب طالع در شرف
خود بود یا متصل بخداوند شرف طالع یو باید که درجه طالع یا
عاشر از برجهای تادی یا هوائی بود که آن دلالت بر آرا
ستکی لشکر و زیادتی بها و مهابت پادشاه کند یز باید که ماه
زاید النور بود یح باید که سهم السعادة قویحال باشد و
مسعود ناظر نیرین و در یکی از اوتاد خاصه عاشر بهتر
انکه طالع وتد از اوتاد طالع قران کذشته بود یا از اوتاد
طالع اجتماع و استقبال متقدم و اکر طالع وقت همان طالع
قران سابق بود خواه اوسط خواه اصغر بهتر بود یط اولی
انکه طالع وقت عاشر طالع از شهر بود که دار السلطنه است
ک باید که مشتری که دلیل صدق بیعت است مسعود و نیکو حال
باشد و اکر در خانه وی بود بهتر بود کا باید که قمر از عطارد
یا زهره منصرف بود و بشمس یا مشتری متصل که کار پادشاه
و رعایا بر مراد رود کب از کواکب ثابته انکه در قدر اول است
یا دوم بدقیقه طالع بود یا عاشر بشرط انکه بد مزاج سعدی
بود کج باید که قمر از کواکب سفلی منصرف بود و بکواکب
علوی متصل بشرط انکه کوکب ماه را منحوس نکند کد باید
که سهم الملک والسلطان نیکوحال بود و خداوند او در عاشر

وقویحال و دور از مناحس که باید که خداوند عاشر صاعد
بود تا مهمات در ترقی بود کو باید که راست در موضع نیکو
حال باشد از طالع و بهتر انکه صاحب طالع ما داس باشد
کز باید که صاحب طالع مشرقی باشد و اکر صاعد بود بهتر
کح باید که قمر از کوکب هابط کردد و بکوکب صاعد پیوندد
که سعد باشد کط باید که خداوند طالع متصل باشد بستاره
آن اقلیم که آن ملک در آن باشد باید که ستاره آن اقلیم مشرقی
باشد و صاعد و قویحال ل باید که طالع و خانه و خداوند ماه
بروج مستقیم الطلوع باشد تا کار بمراد و بشتاب میسر کردد
لا باید که نیرین بخداوند طالع پیوندد بدوستی لب باید که
نیرین از نحوس ساقط باشد و زحل در این باب زیاده از
مریخ ضرر کند لج اکر میسر شود که قمر را در اسد نهند
ناظر بافتاب بنظر مودت و افتاب در جای نیکو بود نهایت
کار باشد لد حکم ما شاء الله مصری و قصرانی و کندی شرط
کرده اند که چون صاحب وتد عاشر مشرقی باشد و از احتراق دور
مدت سلطنت دراز تر کشد و در شادکامی و کامرانی کذرد
له باید که در اختیارات امور ملکی میان طالع اختیار و طالع شرایطی
که معتبر است نکاه دارند تا ضرری باز نکردد نه بملک و بتملک و

محذورات وی چهارده است ا نشاید که قمر در بروج منقلبه
باشد ب نشاید که صاحب طالع در برج منقلب باشد که دلالت
بر عدم ثبات وبقا کند ج نشاید که ماه ناقص بود در نور و یا مرد
و یا مصاب خصوصا که متصل باشد بنحسی که دلالت کند بر
سستی کارها د حذر کند از برج که موافق ملوک نباشد چون
سرطان و عقرب و جدی و دلو و از این بروج نه طالع توان ساخت
ونه موضع ماه توان کرد ه حذر کند از ان برج تا در وی زحل
یا مریخ یا ذنب بود و حذر کند از فساد حال افتاب که با وجود
ضعف افتاب صلاح هیچ سود ندارد و انکار ناپاینده بود ز
حذر کند از انکه نحوس بطالع ناظر باشند خصوصا از اوتاد ح
پرهیزد از نحوست جزو اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلاء
نحس بران جزو واکرچه در همه اختیارات اینمعنی رعایت
باید کرد اما اینجا محافظت اولی وصواب بود ط حذر کند از اوقات
خسوف و کسوف که بسیار بد بود ی نشاید که ماه در زایل الوتد بود
یا منحوس باشد یا نشاید که ماه از افتاب منصرف باشد که دلیل
نقصان کارها باشد یب حذر کند از بودن ثابته قاطع بر درجه
طالع یا عاشر و از ثوابت منحوسه نیز احتراز باید نمود یج پرهیزد
از مجاسدت زحل و نظر او با صاحب طالع و خداوند عاشر هر نظری

که باشد

که باشد وکفته اند که مقابله و تربیع و مقارنه بد تر باشد
وزیان زیادت رسد ید حذر کند از انکه صاحب طالع در بیت
زایل بود و مدبر افتاده باشد که کارها بفساد انجامد لوا شروط وی بستن
هشت است ا ماه باید که در خانهای عطارد و زهره و مشتری
بود واکر از برای حرب بود خانهای مریخ بهتر و عقرب
نیکوتر بود و درین باب اصلی و قوت تمام دارد ب باید که صاحب
طالع در خانهای مشتری یا مریخ باشد ج باید که ماه و خداوند
طالع از نظر مریخ یا افتاب خالی نباشد خاصه بتثلیث یا
تسدیس که آن بهتر بود د باید که خداوند طالع و خداوند وی
و ماه و صاحب خانه مسعود باشد ه باید که خداوند طالع مستقیم
السیر باشد و باید که صاحب بیت قمر مشرقی بود و اکر مستقیم
باشد بهتر ز باید که قمر بسعدین متصل باشد اکر ماه در
خوانه مریخ بود مقارن سعدی و مریخ ناظر بان سعد بود ح
بغایت ستوده بود خصوصا در اواخر ماه و محذورات وی
سه است ا حذر کند از انکه طالع راجع باشد که آن دلالت
کند بر کراهت لشکر و نفرت ایشان از سرهنک وکفته اند که اکر
صاحب بیت قمر نیز راجع باشد همین عمل کند ب روا نبود
که ماه در سرطان بود ج نشاید که قمر بزحل پیوندد خاصه

بمداوت لوا کشادن چون خواهند که لواء پادشا باز کشایند
که دیکر باد شاید بستن باید هفت چیز رعایت کند ا باید که ماه
در برج مجسد باشد ب باید که طالع نیز یکی ازین برجها بود ج
باید که ماه در یکی از اوتاد بود د باید که ماه بسعود متصل بود
باید که ماه در نور وعدد زاید بود ه باید که ماه شمالی صاعد
بود و باید که طالع از نحوس سالم باشد واکر باز بستن ان
مطلوب نبود وخواهند که بار دیکر بسته نشود چهار شرط
بجای باید آورد ا ماه را منحوس باید ساخت ب طالع برجی باید
نهاد از بروج نحسین وصاحبش در وی ج باید که ماه ساقط
بود از طالع وبهتر انکه در ششم یا دوازدهم بود د باید قمر در بروج
ثابته بود در یکی از خانهای نحسین وبهتر انکه در هبوط
نحوس بود استفتاح خراج ومالیات شروط وی هشت است ا باید که ماه
متصل بود بزحل در اول ماه از تثلیث یا تسدیس ب باید که قمر
در خانه زحل باشد بشرط انکه سعود بوی ناظر باشد که آن
دلالت کند بر دوام عمل وایصال مال خراج د باید که عاشر
برج ثابت باشد واز نحوس پاك تا عمل باقی بماند ه باید که
یازدهم را بصاحب عاشر نظری باشد از مودت وهر دو بجزو
طالع ناظر باشند و باید که نیرین بیکدیکر نکرند وبطالع وعاشر

ج باید که یازدهم را [illegible] یعنی نظر نتوانند [illegible]

نیز ناظر باشند ز باید که ثانی وخداوند او نیکو حال باشد
طبری کوید بهترین اختیار درین باب انست که قمر در جدی
باشد یا در اول دلو وناظر بزحل تا رعیت ترسنده شود از
سیاست واکر بسعدی نکرد بهتر باشد ورعیت خوشدل
باشند وحذر باید کرد از فساد ثانی وخداوندش وصاحب
حادی عشر که در انکاه تعویق افتد طلب عمل کردن شروط
وی شش است ا باید که عاشر را اصلاح کند ب باید که حادی
عشر نیز بصلاح بود تا زودتر بمقصود رسد وعمل او بزرکتر بود
ج باید که صاحب عاشر در عاشر بود واکر از نحوس خالی باشد
مرضوبست د باید خداوند شهر که در وی طلب عمل میکند مسعود
باشد وناظر بعاشر وصاحبش ه باید که قمر وعاشر از نظر
مریخ بمودت خالی نباشد خصوصا در آخر ماه حکیم باخرزی کوید
که اکر خداوند عاشر خداوند خانه قمر با مریخ باشد در اواخر
این ماه در امثال این اختیار رود در حروب واخراج شحنه پسندیده
باشد و باید که صاحب عاشر وصاحب ثانی را با هم طموافقی باشد
واتصال نیکو ودیکر طبع ان صنعت و وجه آن عمل بباید دانست
واین شروط با شرایطی که در باب حاجت خواستن ذکر خواهیم
کرد بمریخ باید مقتضای مقام وعدولات خلاف شروط است ولی

عهد ساختن بعد از ملاحظه بعضی از شرایط بیعت وجلوس بر تخت
سلطنت که سابقا مذکور شد وقدری از شرایط باب بحکومت
وامارت نشستن که بعد ازین بیاید شروط خاصه وی دو چیزاست
ا قمر را در برج ثابته باید کرفت ب قمر را مقارن ذنب باید ساختن
وضد باید کرد از نظر قمر بنحسین وبافتاب از تربیع ومقابله و مقارنه
رفتن بعمل شروط وی چهاراست ا باید که مشتری در طالع یا
سابع باشد تا در ان رفتن خیر وشادی بود ب باید که ماه بسعدی
مقبول باشد ج باید که ذنب از وتدی بماه ناظر ومشتری ناظر باشد
د باید که ثانی وصاحبش نیکوحال بود ومحذورات وی هم چهاراست
ا نشاید که ماه تحت الشعاع بود ب نشاید که ماه بیکی از نحسین
ناظر بود یا ذنب بود که محاذی باشد ج حذر کند از انکه نحسی در
دوم باشد که کارداران کسان که از وی مانده اند تباه شود د نشاید
که ماه وخداوند طالع منحوس بود که او را در راه اندوهی یا خبر موحشی
شنود دیدن اکابر وملوک شروط وی شش است ا باید که طالع برج ثابت
باشد خصوصا اسد ب باید که قمر در شرف بود وبسعود متصل
ج باید که خداوند طالع بستاره سعدی پیوندد واگر خود سعد
باشد بهتر بود د باید که قمر زاید النور بود تا کار بمراد برود ه باید
که خداوند عاشر وثانی را باهم موافقی باشد و اگر قمر بمریخ ناظر

باشد

باشد بنظر مودت ازجایگاه موافق بسیار پسندیده بود ومحذور
وی دو است ا حذر باید کرد از نقصان نور قمر ب نشاید که
منحوس بطالع وخداوندش وعاشر وصاحبش وخداوند ماه ناظر
باشد ودرین اختیار صلاح حال کواکب انکس که پیش وی میرود
ملاحظه باید کرد اید واگر بحاجتی میرود با شرایط باب حاجت
باید بمزج داد واین نکته که ذکر رفت از ضروریاتست عرض کردن نامه
و رفتن بر سلاطین شروط وی چهاراست ا باید که ماه در عاشر باشد
ومتصل بسعود ب واگر بخداوند عاشر پیوندد اولی بود ج باید که قمر
زاید النور والعدد باشد د باید که قمر صاعد بود وبکوکبی که پیوسته
او نیز صاعد بود ومحذورات اضداد اینها باشد بار دادن
بعرض لشکر شروط وی دو است ا باید که قمر در برج منقلب بود الا
جدی ب باید که طالع وصاحب طالع قویحال باشند ومحذورات
وی دو است ا نشاید که قمر در اسد وعقرب باشد ب نشاید که ماه
مقارن نحسین باشد یا متصل ایشان بنظر عداوت بحکومت
وامارت نشستن اگر امیریست از خواص پادشاه واگر یکیست از خدام او
که در موضع بامارت خواهد نشست حکم همه یکی باشد ودرین
باب ملاحظه باید کرد که درجه عاشر دلیلست بر عمل او وسابع
بر خصم وثامن بر مضرت وی وقتال وطالع بر خلیفه وسلطان

ورابع بر شهري كه مقصد اوست وخامس بر دميت او وثاني
بر دبيراو وثالث بر امر قاي او وحادي عشر بر عاملي كه دران
شهر وحال مال وخراج او ونهم بر عاملي كه بوده است دران شهر
پيش ازاين وششم بر عبيد وخدم او ودوازدهم بر ستوران
وبندكان او پس تفحص اين حالات بر حسب سعود ونحوس
ومواضع ايشان واتصال بعضي از ايشان ببعضي ميبايد
كرد وفي الجمله انچه درين باب شرط كرده اند از جزئيات شرط
كرده اند شانزده است ا بايد كه طالع برج ثابت باشد ب بايد
كه موضع قمر هم برج ثابت باشد اگر منقلب باشد ان كار را
ثباتي نبود واگر ذو جسدين باشد دليل كند كه با دي ديگران
عمل بود دهند يا كسي را با او شريك كنند ج بايد كه خداوند طالع
در موضعي قوي حال بود وناظر بافتاب بمودت د بايد كه خداوند
عاشر از نحوس دور بود ه بايد كه صاحب عاشر بصاحب حادي
عشر ناظر بود بمودت بايد كه قمر بخداوند خانه نگرد بدوستي
و بايد كه قمر در غايت قوت ونيكو حال باشد واگر قمر را نيكو حال
نتوان كرد از طالع ساقط بايد كرد ز بايد كه صاحب رابع قوي حال
بود وناظر بسعود ح در اصلاح يازدهم وصاحب او سعي بليغ
بايد نمود تا مرادش بكلي بر آيد وخراج آسان بدست آيد ط بايد

بصلاح

بصلاح آوردن ازانكه از طالع بهره دارد چون خداوند
وشرف ووجه چه خداوند شرف دليل حال او بود در ذات و
خداوند حد دليل صلاح وفساد معيشت او بود وخداوند وجه
دليل حجاب وثواب وي باشد ى بايد كه سهم السعاده وخداوند
نيز نيكو حال باشند كه او دليل منفعت عام بود يا بايد كه خداوند
عاشر مشرقي باشد كه او دليل قوت وزيادتي جاه بود يب
اگر خداوند طالع بزحل پيوندد بمودت يا ماه بزحل متصل باشد
وزاير بود در نور دليل ان باشد كه مدت دراز در آن حكومت
بماند يج بايد كه خداوند طالع بخداوند يازدهم نگرد تا مال باساني
بدست آيد يد بايد كه خداوند يازدهم از نظر نحوس دور بود
كه دليل بر اصابت راي كند يه نظر خداوند ثاني بصاحب حادي
عشر دليل سهولت خراج وبسياري آن بود ومحذورات وي
ده است ا نشايد كه صاحب عاشر ناظر بود بعداوت ب پرهيز
ازانكه خداوند طالع بصاحب ششم نگرد ج نشايد كه قمر در ثاني عشر
يا سادس بود يا ناظر بخداوند اين دو خانه كه آن دليل گرفتاري
وحبس بود د حذر بايد كرد ازانكه خداوند دوازدهم بخداوند
طالع نگرد در وقتي كه خداوند طالع در وتدي باشد كه آن نيز
دليل حبس وقيد باشد ه احتراز كند از اتصال طالع خداوند

وصاحب عاشر بخداوند طالع کرد دلالت بر دوری عزل کند ا نشاید
که درجهٔ استقبال باشد که مخاصمت و منازعت پدید آید
ب نشاید که خداوند خانه متراجع باشد و بخداوند طالع نکرد که
آن دلیل کراهت رعیت و نفرت ایشان باشد از والی ط حذر
کند از بودن ماه در عقده خصوصا ذنب که آن دلیل گریختن
باشد ی بپرهیزد از بودن صاحب طالع در وبال و هبوط یا
بودن قمر در هبوط که آن دلیل نکبت و حبس باشد نشاید که قمر در
وسط السما و ذایل باشد بغایت ناپسندیده است نظر کردن در کارها
دو چیز رعایت باید کرد باید که قمر در خانه سعدین بود باید
که ماه بصاحب بیت خود ناظر بود و حذر کند از آنکه قمر با ذنب
و زحل و مریخ بود یا آنکه قمر در بیت نحس باشد یا در حد ایشان
قضیه و خصومت کردن شروط وی نه است ا باید که طالع اسد باشد
ب باید که قمر در ثور باشد یا در عاشر ج اگر اختیار کند با کسی خصومت
میکند باید که قمر زاید بود در نور و میان تربیع اول و مقابله باشد
د باید که صاعد بود و متصل بود بسعود ه باید که سعود در طالع
باشد یا عاشر یا ناظر بطالع یا عاشر یا خداوندان ایشان و باید که
خداوند طالع در وتد باشد یا در موضع نیکو و قوی حال ز باید که
صاحب طالع مستعلی باشد بر صاحب سابع یا متصل بود بدو

باید

ح قمر از
باید که کوکب قوی منصرف شده باشد و بکوکب ضعیف متصل گشته
ط باید که سهم السعاده در طالع یا عاشر باشد که ظفر اختیار کننده را
باشد و محذورات وی آنست که ماه ناقص النور بود و خداوند خانه
اش منحوس اما اگر کسی باختیار خصومت و خصومت کننده میکند اینحال
مرعی باید و خداوند سابع نیکوحال و مسعود بود تا حاجت صاحب
اختیار قوی تر باشد و بر خصم ظفر یابد محاسبه و ملا نمودن در این
باب باید که قمر در خانه عطارد باشد ناظر بزهره یا در خانه
زهره ناظر بعطارد و ماه بیکی دو کوکب که گفتیم متصل باشد
و از دیگری منصرف و احتراز باید کرد از بودن قمر در خانه
مریخ که موجب نزاع و فتنه و ملامت باشد ابتدای اعمال
دیوانی و اشغال شروط وی پنج است ا باید که طالع اسد یا قوس باشد
ب باید که آفتاب و مشتری در طالع باشند یا در وسط متصل
بخداوند خانه خود یا بصاحب شرف خود یا بارباب مثلثات
خود ج باید که قمر بری باشد از نحوس د باید که ماه متصل بود
بآفتاب یا مشتری از اوتاد ه باید که قمر در اسد یا قوس بود ناظر
بخداوند طالع و احتراز کند از نظر نحس بقمر و گفته اند بودن
قمر در عقرب در این عمل بیکراهتی هم نیست اوقات و عمارت
این بابیست بزرگ و بسیار فایده و حکما در این باب تصانیف

بسیاراست وفلاسفه این بابرا از سفها وجهال قوم پوشیده
داشتندی تا این دعوات در شهوات خویش ومحارم شریعت
استعمال نکنند وعلی الجمله انچه شروط روات سی هشت آست
ا چون دانستندی که سعود ترین کواکب مشتری وزهره اند
فرمودند که در وقت دعا کردن باید که یکی از سعود در طالع وقت
باشند ودیگری در رابع تا ابتدای کار وعاقبت وی نیکو بود
وبعضی کفته اند سعدی در طالع باید ویکی در عاشر تا کار برآ
آید وکفته اند سعدی در رابع بود ودیکری در عاشر تا مهمات
دینی ودنیوی ساخته کردد وپیش بعضی انست که یک سعد
در رابع باید ویکی در تاسع تا سعادت هر دو سرای حاصل کردد
بر هر تقدیر این دو سعد باید که مشرقی باشد وقوی حال واز
نظر نحوس وضعفهای دیکر خالی وحقیقت آنست که سعد اکبر
مشرقی وسعد اصغر مغربی ب باید که قمر قوی حال باشد ومتصل
بسعدین ج اکر دعای برای آخرت وطلب جمعیت خاطر وامان
وقت باید که قمر در خانهای مشتری باشد متصل بزهره واین
صورت بتجربه پیوسته د اکر دعای برای کارهای دنیاست
وطلب مال باید که قمر در خانهای زهره باشد متصل بمشتری
واین معنی نیز مجربست ه دعا برای هر مهمی که باشد باید که ماه

سقل

باشد بکوکب غرض وانوی مقبول بود چنانچه برای طلب
ریاست باید که قمر با فتاب متصل باشد باتصال پسندیده و
افتاب نیک حال باشد برای طلب علم حال عطارد ملاحظه باید
نمود وقس علی هذا ا باید که کوکب غرض مسعود بود ب باید که
سعود در خانه غرض جمع باشند ج باید که مشتری با راس باشد
واکر در عاشر باشند اولی بود د باید که ماه منصرف بود از
خداوند طالع ومتصل باشد بمشتری یا منصرف از مشتری ومتصل
بخداوند طالع باتصال محمود ه باید که صاحب وسط السماء
ناظر بود بخانه خویش و باید که خداوند طالع در عاشر بود
باید که اوتاد از نحوس سلیم باشند ز باید که صاحب طالع
متصل باشد بمشتری واکر مجاسد راس بود بهتر بود ح اکر
قمر در راس بود وافتاب در حمل یا افتاب در راس وقمر در حمل
بزرکی ورفعت خواستن نیکست ط اکر مشتری در خوانه یا
شرف خود باشد وقمر بدو بپیوندد واز ثور یا میزان وقت
اجابت دعاست وبیشتر انست که فی الحال دعا مستجاب شود
ی اکر قمر در حوت بود وزهره در سرطان دعا بغایت مقبول
بود علی الخصوص در تاهل وتزویج یا برای طلب مساکن وضیاع
باید که زحل در میزان بود وقمر در دلو یب برای ریاست و

واستیلاء مریخ در حمل باید وقمر در اسد برای طلب علم
وکتابت واشغال دیوانی باید که عطارد در پانزدهم درجه
سنبله بود وقمر در پانزدهم درجه سرطان یا در پانزدهم
ثور یا عطارد در جوزا باید وقمر بر درجه شرف وآفتاب در
حمل یا اسد بشرط نظر عطارد برای قضا واعمال دینی وطلب
وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری چنانکه قمر در سرطان
باشد ومشتری در ثور یا مشتری در سرطان وقمر در ثور این
مناسب تراست برای ملک وسلطنت باید که قمر متصل باشد
بافتاب بشرط قبول واگر آفتاب در عاشر بود بهتر باشد
برای کم شدن افتاب در نوزده درجه حمل باید وقمر در سه
درجه ثور باشد برای جاه وحرمت یافتن افتاب در حوت
باید وماه در سرطان برای موافقت والفت زهره در بیست
هشت درجه حوت وقمر در ثور یا سرطان بهتر انست
که طالع دعا کردن نوزده درجه سرطان نهند تا سه درجه
اسد طالع کنند یا بیست یک درجه حمل در عاشر اولی باشد
وباید که از نوزده درجه سرطان آغاز دعا کردن وتضرع وخشوع
نمودن نماید تا این وقت بدعا رسد وچون هفت درجه
اسد طالع کنند برآید باید قطع دعا کنند نکته مفید جامع در این

باب آنست که ابو معشر گوید که چون خداوند طالع در اصل ولادت
یا در طالع تحویل مسعود افتد اما بسعادت صاحب تاسع
یا بوقوع سعدی در طالع اصل یا تحویل یا بنظر سعدی بخداوند
تاسع یا بمجاسده صاحب طالع وخداوند تاسع با راس هر گاه
که چنین وصفی اتفاق افتد وقت اجابت دعاست خواجه
ابو الحسن بیهقی در کتاب وحابر الحکمه اورده که بهترین وقتی
دعا را انست که مشتری با راس مجاسده بود ومشتری راجع
بود یا در سر یا راس موافق بود واین دا اثر زیاده باشد در اجابت
دعا اعتقاد یهود انست که وقت اجابت دعا آن وقت
بود که قمر از استقبال باز گردد وبسعدی پیوندد وبهترین
استقبال آن بود بزعم ایشان که قمر در میزان بود وافتاب
در حمل واین استقبال در بیست یک درجه حمل ومیزان افتد
نصاری گویند که قمر از مشتری بر گردد وبراس پیوندد
وقت اجابت دعا بود اختیار حکماء یونانیان در استجابت
دعا آنست که طالع چنان اختیار کنند که مشتری وراس
مقارنه در وسط السما باشند وزهره در نفس طالع با مشتری
وراس در تاسع زهره در رابع یا زهره در طالع که دلیل ابتدات
ومشتری در رابع که دلیل انتهاست وبعد ازانکه موضع هر دو

سعد در جای نیکو بود و نحوس از مقابله و مقارنه و تربیع
ایشان ساقط باشند و قمر بدیشان متصل و اگر یکی از این
شروط شد بالطل حکم ضعیف بود   شروط اعظم درین باب
ملاحظه کف الخضیب است ثابت است شمالی در قدر سیم
بر مزاج زهره و زحل و تاریخ تالیف این کتاب که غرة ذی
الحجه   ثمان و سبعین و ثمان مائة هجریه است موافق
دوم شهریور ماه قدیم   ثلاث و اربعین ثمان مائة یزدجر
دیست مقتضای حساب زیج امتحانی موضع جامعهٔ این کوکب
حملست به بیست هشت درجه و یک دقیقه و چهل سه ثانیه
و بمحاسبه زیج جدید گورکانی این کوکب در همان تاریخ در
حملست به بیست هشت درجه و سی و دو دقیقه و استاد ابو
ریحان در اساد الباقیه آورده که حکیم یعقوب ابن اسحاق کندی
رساله ساخته مقصوره بر اوقات دعا و درانجا یاد کرده است که
هرگاه قمر و عطارد در مقارن کف ان سعفیت باشد هر آینه وقت
اجابت دعا است و هر دعا که در صلاح می کند مستجاب شود و اگر
آفتاب بدو پیوندد دعا جهت توانگری و شجاعت مستجاب
شود و اگر زحل نیکحال بود و بپیوندد امید اجابت دعا باشد
و در تتمه آخر عمر سعادت یابد   اما اگر زحل منحوس بود حال برعکس

بود

بود و دعا کننده فقیر و بینوا گردد حد بعضی از ادعیه است
که منعکس میگردد و بر داعی و خلاف آنچه تمنای اوست حاصل
شود چنانکه اهل طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی
بیلای قحط و جدب مبتلا شدند باستسقا بیرون آمدند
و هنوز از دعا فراموش نشده بودند که حریق در اطراف شهر
پدید آمد و بیشتری بسوختند و اگر اختیار وقت دعا کرده بودند
دعای ایشان منعکس نشدی   و چون مشتری بدو پیوندد
و دعا کند و نصرت خواهد بر ظالمی نصرت خواهد یافت و اگر زهره
بدو پیوندد در مال خواستن دعا مستجاب شود اما چندانکه
زیاده شود از عمر نقصان کند و اگر مریخ مقارن گردد و دلالت
کند بر انکه داعی درین وقت بر مدعو علیه ظالم است اما دعا
جزما مستجاب گردد و بدین امر طلسمات از عزایم و افسونها
استعانت جویند تا اینجا سخن استاد است که ایراد کردیم
اگر وقت اجتماع نیرین باشد بدین درجه کف الخضیب
عظیم وقتی بود استجابت دعا را و هر کوکب که با فتاب
بهم بدین درجه بود هم وقت دعا کردن باشد علی الخصوص
که زهره و عطارد بود و گفته اند زحل و مریخ نشاید   اگر عطارد
با راس در اینموضع مقارن گردد وقتی مرجو باشد مر اجابت را

که سابع وخداوند او بطالع ناظر باشند بنظر پسندیده تا حاجت
روا شود بدلخوشی له باید که کوکبی که قمر از آن منصرف
میشود یا کوکبی که قمر باو متصل میکردد نظر تثلیث
داشته باشد تا آن مراد بزودی وخوشی برآید ونظر تسدیس
کمتر از تثلیث باشد ودر نظر تربیع ومقابله اکرچه حاجت
برآید اما بامشقت وعنا بود لو اکر قمر در طالع یا ثانی عشر
باشد بتربیع سعدی در برج مجسد بود حاجت بزودی
روا کردد ودر دوم دیرتر روا شود لز اکر طلب عمل میکند
باید که در وقت اجتماع سعدی در طالع بوده باشد لح و
بنزدیک استقبال در سابع تا کار بر مراد بود لط باید که
صاحب طالع ممازج صاحب سابع بود لط باید که صاحب حاجت
که کوکب غرض است مسعود بود ل باید که اول در بروج مستقیم
باشند لا باید که اوتاد بسعود مزین باشند که آن دلیل یا
فتن مراد باشد لب باید که اثنا عشریه ماه با سعدی بود و
اثنی عشریه آن ماه با سعدی بود لج باید که خواستن حاجت در
ساعت کوکبی سعد باشد با عطارد مسعود لد باید که صاحب
ساعت در عاشر بود له باید که از ثوابت که بر مزاج مریخ وزهره اند
در یکی از اوتاد باشد یا با ماه یا با سهم السعاده یا در حدود والی طالع

یا عاشر

یا عاشر یا در حدود سعود بشرطی که سعدی بدیشان ناظر
باشد که آن دلالت بر حصول مراد ومقصود کند ومحذورات
وی هفت است ا نشاید که قمر در مقابله طالع باشد ب روا نبود
که عطارد ضعیف وبدحال بود ومتصل بزحل که انکس مردود
شود ج حذر کند از آنکه قمر متصل بنحسی باشد که آن مشقت
وعنا بود د بپرهیزد از سقوط قمر از خداوند خانه خود
که آن دلالت بر دشواری کار وتعویق مهم بود ه حذر کند از
رجعت صاحب طالع که مهم ساخته نکردد و حذر کند از آنکه
دلیل حاجت راجع باشد یا منحوس بود تا خیر مهمات باشد
ز حکماء یونان کویند چون آفتاب در میزان باشد وقمر بوی
متصل مقصود از پادشاهان حاصل نشود وزحل در حمل
از ذو ساو مشتری در جدی از قصاه وزهره در سنبله از زنان
وعطارد در حوت از دبیران ومریخ در سرطان از بزرکان وقتی
که این کواکب در هبوط باشند قمر بدیشان نکرند دلیل است
بر روا شدن حاجات ودر توقف ماندن مقصود دوست کرفتن
وعقد مودت بستن درین باب اول عداوت ومودت میان بروج
وکواکب باید شناخت وذکر آن بتفصیل در رساله مواهب
دخل مذکور شده پس طالع هر دو اکر معلوم بود ملاحظه

باید کرد که این مصادقت میان ایشان وجود گیرد یا نه
اگر طالع هردو ندارند یا در طالع هردو میان کواکب و بروج
معادات باشد ما لا وضع کواکب بنوعی سازد که موجب موافقتی
باشد و درین باب احتیاط تمام باید و آنچه قانون اختیارات
کونش دارد و علی الاجمال شروطی که درین باب گفته اند نوزده است
ا باید که قمر در برج ثابته باشد و از همه بهتر ثور بود بجهة
ثبات و دیگر آنکه خانه زهره است و زهره کوکب دوستی و دیگر
آنکه شرف قمر است ب باید که قمر متصل بود بزهره بنظر مودت
و اگر خانه مشتری بمشتری پیوندد و بمودت و مشتری نیکو حال
بود هم نیکو باشد و اگر میسر نشود قمر را در موضعی نهد که
زهره را در آن حظی باشد ج باید که ماه پاکیزه باشد از نحوس
و قوی حال بود د اگر طالع هردو معلوم باشد باید که خداوند هردو
طالع را بیکدیگر نظر محمود بود ه اگر خداوند طالع هریک را بخداوند
یا زهره آن دیگر ناظر سازد و بهتر بود و در طالع تحویل و انتها
نیز همین معنی رعایت کنند و اگر ماه را در برج زهره کند از
طالع اصل ایشان یا طالع الوقت خانه زهره کند از طالع اصل یا تحویل
بسیار پسندیده بود ز اگر غرض ازین مصادقت کسب مال باشد
باید که سهم السعادة در طالع بود یا عاشر یا حادی عشر ح اگر مقصود

ازین

مقصود ازین دوستی طلب عمل بود باید که قمر در عاشر
بود از طالع اصل مقبول از خداوند خانه او که صاحب عاشر اصل است
و اگر عاشر اصل دست ندهد تحویل و انتها روا بود و اگر انتها
نیز میسر نشود در عاشر طالع اختیار نهد ط اگر این دوستی بجهت
تجارت بود باید که قمر در سابع اصل یا تحویل اختیار باشد و قمر را
از نحوست نگاه باید داشت ی اگر این محبت جهت ضیاع و املاک
باشد باید که قمر را در رابع اصل یا تحویل یا اختیار نهد و از
نحوس پاک دارد یا اگر این محبت بجهة یافتن هدایا باشد
یا برای صلت و عطایا باید که قمر در خانه پنجم بود از اصل
یا تحویل یا اختیار هر کدام که موافق تر باشد یب اگر این مصادقت
بجهة طالع طلب علم باشد باید که قمر در نهم بود ازین طالع
ثلثه که یاد کردیم یج اگر این دوستی بجهة امیدی باشد یا مالی
که از عمل بدو رسد باید که قمر در یازدهم باشد ازین طالعها
و متصل بسعود ید نیک ملاحظه کنند تا مصادقت او با کدام طالعیه
است قمر در بروج کوکبی باید که آن جماعت بدو منسوبند
و قمر بصاحب آن برج پیوسته مثلا اگر خواهند که با علما
دوستی کند باید که قمر در یکی از دو خانه مشتری بود و
مشتری در سرطان یا در یکی از خانهای خود قوی حال و باقی

براي تياس بايد كه طالع برج مستقيم الطلوع بود تا آن
دوستي پايدار بود و بايد كه خداوند ساعت دهم بود و دهم
مستقيم السير در يكي از خطوط خود ج بايد كه صاحب حادي عشر
بطالع ناظر باشد يا بمامجش يا در طالع بود د بايد كه سهم
السعاده قوي حال باشد و خداوند يازدهم ناظر تا كار در غايت
نيكوئي بود ط بايد كه م الالفه والمحبه در موضعي نيكو باشد و
خداوند او متصل بصاحب طالع و بسعود قرين و محذورات
وي ده چيز است ا نشايد كه عاشر يا يازدهم باشد كه ماه را
يا طالع را نحس كند چه اندليلست برنج و سختي كشيدن
از جهة دوستان ب نشايد كه در اوتاد و بنحسين متصل
باشد كه انكار بهم نرسد و اگر رسد فايده ندهد بيرون
رفتن بصيد شروط وي شانزده است ا بايد كه طالع
برج ذوجسدين بود سواي حوت ب بايد كه موضع قمر
نيز يكي از بروج مجسده باشد ا بايد كه خداوند هفتم كه دليل
صيد است معزب باشد و بطي السير و ناقص النور و منحدر
در زايل وتد تا زود بدست آيد ه بايد كه عطارد از مايل
آفتاب بطالع كند و اگر منحرد باشد بهتر چه آن دلالت
بر ضعيفي صيد كند بايد كه قمر منصرف باشد از مريخ و مريخ

صاعد

صاعد بود در جايگاه نيك از طالع و بودن مريخ در وتد سابع
بغايت نيكو باشد ز بايد كه قمر نيكو حال باشد كه اگر
قمر در وقت بيرون رفتن بصيد منحوس بود دلالت كند
بر آنكه گزندي بصاحب اختيار رسد و اگر فساد قمر از زحل
بود آن رنج صعبتر بود و از نظر مريخ بمودت باكي نيست
بايد كه قمر بعطارد مسعود نظر محمود كند تا زود بمقصود
رسد ط بايد كه قمر در زايل الوتد باشد نه در وتد چه
بودن او در وتد دليل قوت صيد بود و در زايل دليل رها
شدن و مردن صيد ى بايد كه قمر زايد النور والعدد باشد
بايد كه خداوند خانه قمر ناظر باو بود تا گرفتن صيد آسان
بود يا اگر شكار كوه است بايد كه ماه در حمل و مثلثات او
باشد و خداوند طالع در بروج خشك تا نيك آيد يب اگر صيد دريا
خواهد بايد كه ماه در ثور و مثلثات او باشد يج بايد كه دهم
و ماه صالح الحال باشند بمقصد مريخ كه آن دلالت كند بر آنكه
صياد را صيد مسلم باشد يد صاحب كفايه گويد بايد كه مريخ
و صاحب بيت قمر قوي حال باشد كه آن ركني بزرگ است
درين باب يو طبري گويد بهتر اختياري درين باب است
كه مشتري در طالع باشد و مريخ در سابع و زحل ساقط از طالع

وازدهم ونهم درياز دهم يادر وتدي از اوتاد وقمر بدو
متصل كه انكاه مراد برايد وغرات صيد كردن نشاط افزايد
وصيادان حريص وباجلادت باشند وهيچكس را رنجي نرسد
ومحذورات وي شش است ا نشايد كه خداوند طالع از طالع
ساقط باشد كه صيدي بيشتر نتوان يافت ب نشايد كه قمر
خالي السير باشد يادر اخر بروج كه هيچ بدست نيايد ج نشايد
كه خداوند هفتم ساقط باشد از طالع كه دلالت كند بر رها
شدن صيد پس از كرفتن د بنايد كه قمر در بروج منقلبه بود
واز خداوند بيت خود ساقط كه هيچ خير در نيابد ه نشايد كه در
شكار كوه زحل بر حال بود كه ازان خلل زايد و نشايد كه كوكبي
كه قمر بدو متصل است در وتد باشد كه صيد سبقت كيرد و
بيرون رود و نشايد كه ساقط بود كه آن نيز دلالت بر كريختن
صيد و انچه درين باب كفته شد بايد كه در مطلق بيرون
رفتن بشكار رعايت كند وباز هر نوع شكار را عليحده شروط
هست كه انرا نيز مرعي بايد داشت چنانكه ياد كرده ميشود
صيد مرغان مشروطات وي پانزده است ا بايد كه قمر در برج
هوائي باشد ب بايد كه ماه متصل بود بعطارد ج بايد كه عطارد
قوي حال باشد واز قمر مقبول تا بر صيد ظفر يابد د اكر صيد

مرغان

مرغان اب است بايد كه ماه ناظر بود از بروج بادي بكوكبي كه
در بروج اب باشد ه بايد كه صاحب طالع در بروج اب باشد يا بادي
ناظر بخداوند خويش و اكر صيد بچرغ وشاهين ميكند بايد
كه طالع وجاي ماه برج ميزان بود وقمر بزهره يا عطارد پيوندد
اكر صيد بعقاب بود جاي قمر دلو يا قوس بهتر باشد بشرطي
كه بمريخ متصل باشد از تثليث يا تسديس ز بايد كه ماه در عاشر
بود مسعود واكر طالع باشد دليل اساني صيد باشد ح اكر مشتري
در طالع باشد بهتر باشد وفايده تمام يابد ط بايد كه زحل از
طالع ساقط باشد وبودن مريخ در سابع نيكست ى بايد كه زهره
در وتد باشد يا در ناملي خصوصا در حادي عشر يا اكر خواهد
كه باز را كشايد بايد كه قمر در دلو متصل بمريخ ومريخ در عقرب
يب بايد كوكبي كه بماه متصل بود در مايل الوتد باشد يج بايد
كه قمر بزهره وعطارد متصل بود ان برجهاي هوائي تا
مرغان كه خوردن را شايند بدست ايد ومحضورات وي
پنج است ا نشايد كه ماه از خداوند خانه خود ساقط باشد
يا منحوس بود خاصه بزحل ب اكر قمر از برجهاي هوائي بزحل
پيوندد دليل بود بر كم كردن صيد وجستن ودر دست
افتادن مرغي كه نتوان خورد ج اكر ماه بستاره راجع متصل باشد

بر صید ظفر نیابد یه نباید که ماه در جدی باشد در عاشر و مریخ
منحوس و مریخ در حمل زیرا که آن دلالت کند بر آنکه باد و مرغ باز
نیابد یا از صید چیزی بدست افتد که خوردن را نشاید
ه چند کند از بودن مریخ در عاشر که آن دلالت بر تفرقه مرغان
شکاری و دور افتادن از شکارگاه کند صید بهایم و سباع شروط
وی ده است ا باید که ماه در برج بادی باشد ب باید که قمر
بتثلیث یا تسدیس مریخ بود که ان دلیل قوت آن جانور
باشد که بدو صید میکنند ج باید که در سابع نحسی باشد و مریخ
اولی بود زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است د باید که
ماه ناظر باشد بسعدی که آن سعد در طالع باشد ه اگر صید
جانوران میکند که سم (دارند چون بعض) و گوزن میش و باید که ماه در عاشر
بود متصل بزهره و زهره در هفتم ناظر باید ز واگر صید جانوران
پنجه دار میکند چون خرگوش و روباه و مانند آن باید که ماه
از مریخ مقبول بود و یکی از ایشان در عاشر باشد تا مراد برآید
و شایسته تر وقتی از بهر نخجیران وقت باشد که طالع برج
منقلب بود و قمر در هفتم و زحل ساقط و قمر متصل بزهره
و زهره در طالع یا در وتدی که از پیش دو درح چون یوز را کشاید
باید که قمر در اسد بود متصل بمریخ و مریخ در خانه خود یا بر نخجیر

ظفر یابد و ملالتی نگیرد ط چون نیک را خواهد کشود باید
که قمر در حمل باشد یا مریخ که ان دلالت کند بر آنکه صید را
دریابد ی اگر قصد سباع دارد چون شیر و پلنگ و هرچه صیادان
از آن پریشان باشد باید که اتصال
قمر بسعدی باشد و در طالع نیز سعدی باشد و مریخ در طالع
نبود و در هیچ وتدی نیز نشاید زیرا که اگر چنین بود در آن
کار ایمن نباشد و محذورات وی چهار است ا نشاید که قمر
در ثور یا جوزا یا عقرب بود که ان صید عذر کند و گرفتار
نگردد و باشد که اسب از عقب او خطا کند یا آنکس را زحم رسد
نشاید که زحل در سابع بود زیرا که زحل دلیل عذر و حیلت است
و چون وی در سابع باشد اگرچه صید را جراحت کند اما
فرار کند و از دست برود ج بوقت نخجیر گرفتن نشاید که قمر
در ثور بود که آن نخجیر از جائی بلند بیفتد یا در چاه افتد
و اگر قمر در جدی بود در میان خاشاک پنهان شود د اگر
قصد سباع دارد نباید که طالع حمل باشد یا منحوس بود بمریخ
که بیم بود که درندگان مسلط شوند و صید کننده را مجروح
سازند صید دریا کردن شروط وی هشت است ا باید که طالع
برج ذوجسدین باشد و کوشیار جوزا را جایز نداشته و بعضی

وبعضی حوت را نیز مکروه داشته اند ا باید که جای ماه برج آبی
بوده ب باید که صاحب طالع در برج آبی بود ج باید که ماه بزهره
پیوندد وعطارد بالا و باشد که صیدهای بزرگ بدست آید
تا بیکدیگر وادی طالع یا عاشر یا رب الساعت صیده زهره
دما وعطارد باشد و با یکدیگر زهره و قمر قوی حال باشند تا آن
خاسیل نشاط افزاید و طرب زیادت کند و محاسیل بسیار
بدست آید ه بهتر بود که قمر در سرطان باشد متصل بمشتری
و مشتری در خانهای مریخ یا حوت و میزان بود و حوتی باشد با
حسیل بزرگ بدست آید که اگر مشتری باشد حسیل خورد
بدست آید اگر قمر بر زهره و عطارد مسعود و متصل بود و
مشتری بدیشان ناظر از بروج آبی و دلیل سلامتی ماهیان
و بسیار گرفتن صید باشد و محذورات وی پنج است ا
نشاید که زهره با مریخ مقارن بود که صید قوی بود ب نشاید
که قمر خالی السیر بود ج نباید که قمر بزحل بپیوندد که هیچ
صید گرفتار نشود د روا نبود که قمر با عطارد منحوس نظر
کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید ه حذر کند از اتصال
قمر بمریخ خاصه که مریخ در برج آب بود که دلیل تباه شدن
آلتهای صید و بی بهره ماندن مرغان شکاری خریدن مشروطات

وی

وی چهار است ا باید که قمر در جوزا باشد یا دلو یا اسد یا ثور
و یا در جدی که در وضورت نفر طابر است جایز داشته ب باید
که قمر از نحوس پاک باشد ج باید که طالع و خداوند مسعود
باشند د در آموختن مرغان باید که عطارد نیکو حال بود
و قمر بسعود متصل و محذورات خلاف اینها بود سگ و یوز مح
خریدن و آموختن شروط وی چهار است ا باید که ماه در اسد
یا قوس یا جوزا باشد یا در سرطان که صورت کلب الجبار در وست
ب باید که ماه زاید در نور و عدد ج باید که خداوند طالع و ماه
مسعود باشد بیکی از سعدین یا عطارد مسعود د در آموختن
سعادت عطارد خاصه ملاحظه باید نمود اما سگ را بالخصوصه
باید که قمر در سرطان بود و در اسد نیز جایز است و امر آن
باید کرد در همه ابواب از نحوست قمر گرو بستن و تاختن مط
شروط وی سه است ا باید که قمر در برج منقلب بود
ب ملاحظه صاحب ساعت کردن از لوازمست چه در آن
محل صاحب ساعت در هر موضع که افتد از طالع حکمی دارد
و اگر در طالع باشد در اول مرتبه اسب باید تاخت تا سبقت
گیرد و اگر در عاشر و حادی عشر در دوم مرتبه و اگر در سابع
بود در سیم مرتبه و اگر در رابع بود در آخر بارها ج باید نگریست

تا دلیك اسی که خواهد باخت از منسوبات کدام کوکبست باید
که آن کوکب در وتد الارض بود و در حاق درجه او واکر صاحب
ساعت او باشد بهتر بود و محذورات وی دو است ا نشاید که صاحب
در هبوط باشد که بیم افتادن بود خصوصًا که بنحسی ناظر وان
نظر مقابله یا مقارنه بیم هلاکت بود ب باشد نشاید که قمر در برج
ثابت باشد اسب را ریاضت دادن درین باب باید که قمر در برج منقلب بود
متصل بسعدی واحتراز باید کرد از نحوست ماه بودن او در برج
ثابت عداوت و نزاع انکیختن شروط وی پنج است ا باید که طالع برج خاکی
بود و بهتر انکه معوج الطلوع باشد ب باید که صاحب طالع
محصور بین النحسین بود ج باید که ماه میان زحل وذنب
باشد واکر از طالع ساقط بود بهتر د باید که نحوس در اوتاد
باشد ه باید که قمر از سعدی منصرف باشد و بنحسی متصل
واز اضداد این شرایط احتراز کند بند نهادن و در حبس کردن اکر خواهد
که محبوس در آن بند بسلامت ماند باید که قمر در بروج مجسده
باشد و نیکو حال واکر خواهد که دیر بماند و در رنج و عنا افتد
قمر در دلو باید متصل بزحل واکر خواهد که هلاك شود باید
که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابله و تربیع مریخ و
فی الجمله انچه درین باب میخواهد از سعادت و نحوست

قمر

قمر و ثبات و انقلاب موضعش و نظر او بسعود و نحوس
همه میراست طلب صلح کردن شروط وی شش است ا باید که خداوند
خانه دوازدهم در تثلیث و تسدیس طالع و صاحب طالع افتد
ب باید که خداوند طالع نیز در تثلیث و تسدیس خداوند ثانی
عشر باشد و مقبول بود از دو مسعود در جای خود ج باید که
سعود در اوتاد باشند و نحوس از ایشان ساقط د باید که قمر
در وتد یا مایل باشد و مسعود و مقبول در موضع خود ه خداوند
خانه قمر قوی حال باید ناظر بقمر بنظر مودت و باید که قمر
در سرطان باشد و ثور و حمل و میزان باشد متصل بیکی از سعود
واحتراز باید کرد از تربیع و مقابله نحسین با قمر واکر نظر
از تثلیث و تسدیس بود میانه بود و البته قمر را بسعود
مسعود باید کرد تا صلح باتمام رسد و اینمقاله بر وفق اصلح
باتمام رسید اصلح الله حالنا و ختم بالخیر حالنا و انجح با
لسعادة آمالنا انه میسر المآرب والمقصد فی المطالب خاتمه
در اختیارات متفرقه واین خاتمه مشتملست بر سی فصل فصل اول
در اختیارات بر اتصالات قمر بکواکب در بروج وقبل از شروع میکوید که
سنجری مراتب اختیار را برابر سیزده وجه مرتب ساخته شش
وجه در طرف سعادت و شش وجه در طرف نحوست و یکی

	المرا		المرا
١	سعد	١٢	نحس
٢	نجح	١٣	محذور
٣	محمود	١١	مذموم
٤	جیّد	١٠	مکروه
٥	صالح	٩	فاسد
٦	فراغ	٨	ایاس ضیق
٧	وسطا	٧	وسطا

وسط اما آن شش وجه که در طرف سعادت است و شش وجه در طرف نحوست اول سعد آن عام بود برای جمیع امور شایسته بود جمیع اختیارات را دوم مختار و آن شایسته بود از برای بعضی کارهای دون بعضی سیم محمود و آن فروتر از مختار بود چهارم جید و آن فروتر از مختار بود پنجم صالح و آن فروتر از جید باشد ششم فراغ که در آن وقت فراغت بهتر بود و اینمرتبه اولی مرتبه سعادتست اما آن شش وجه که در طرف نحوستست اول نحس و آن عام بود جمیع کارها را دوم محذور و آن عام بود بعضی امور دون بعضی سیم مذموم و آن وقتی بود که در وی امید خیر نباشد چهارم مکروه و آن از مذموم فروتر باشد پنجم فاسد و او در نحوست از مکروه نازلتر باشد ششم لا بأس نه و آن وقتی بود که در او از مکروه نرسد اما آنچه وسط است در وی نه بیم مکروه باشد و نه امید خیر و صورت مراتب اینست اول یوم سعد دوم مختار سیم محمود چهارم جید پنجم صالح ششم فراغ هفتم وسط هشتم نحس نهم محذور دهم مذموم یازدهم مکروه دوازدهم فاسد سیزدهم لا بأس نیه و چون حکیم مذکور اختیارات اتصالات قمر را بکواکب برین مراتب وضع کرده در جدولی نهاده هر آینه اقتفا آثار او درین طریق اولی وانسب مینماید والله ولی التوفیق و به الموعود اینست

جدول اختیارات حکم علی اتصال القمر بالکواکب فی البروج الاثنی عشریة

	تسدیس و تثلیث قمر با زحل در بروج	تسدیس و تثلیث قمر با مشتری در بروج
ا	صالحست برای حاجت خاستن از اشراف	مختارست برای ابتدای کارها و حاجت خاستن
ب	مختارست برای بنا نهادن و درخت نشاندن	مختارست برای بنای شهرها و مواضع عبادت
ج	مختارست برای طلب حاجت از قضاة و مشایخ	مختارست برای نقل و تحویل و تجارت و شرکت
د	صالح است برای عمارت و زراعت کردن	سعد است برای ابتدای تعلم و سفر کردن
ه	مختار است برای بنا نهادن و طلب حاجات از اشراف	مختار است بغایت خواهر خریدن از زن و زنا خواستن حاجت
و	جید است بغایت خریدن چهارپایان و عمارت زمینها	صالحست برای نو پوشیدن و بریدن و طلب حاجت
ز	مختار است برای حاجت خاستن از اکابر	مختارست برای سحق معاجین و تریاقات و عطریات
ح	حیله است برای راه زدن و کاریز کندن	صالحست برای خریدن زمین و جوی آب
ط	جید است برای بیع و دواب و طلب خلعت از بندگان	مختارست برای خریدن دواب و شرکت
ی	صالحست برای خریدن چهارپای و عمارت زمینها	صالحست بغایت خریدن بنا و عمارت مساجد
یا	صالحست بغایت حاجت خواستن از مشایخ	صالحست برای حاجت از قضاة و مشایخ
یب	صالحست بغایت اجرای قنوات و شرب	مختارست برای سفر و تجارت کردن و کشتی نشستن و شرکت

	تسدیس و تثلیث قمر با مریخ در بروج	تسدیس و تثلیث با الشمس در بروج
	مختارست برای صید و سیاست و سوار گردن	
ا	مختارست برای صید و سیاست و سوار گردن	مختارست برای ابتدای اعمال و حاجت از ملوک
ب	جید است برای تعبیه لشکرها و ساختن سلاح	جید است برای صناعت و دیدن اکابر
ج	جید است حرب و مکر و صلاح بیزوکان	جید است بغایت معالجه و شکار و طلب حاجت از ملوک
د	صالحست برای شکار دریا و سواری	مختارست برای سوار و طلب مال و ولایت و حاجت از وزرا
ه	صالحست برای اعمال آتش و فصد و شکار	مختارست برای عقد و بیعت و ابتدات
و	صالحست برای سیاست لشکر و صلاح آلات حرب	مختارست برای شکار و طلب حاجت از وزرا
ز	جید است برای تعبیه لشکر و صید و ساختن سلاح	مختار است برای صید و غلامان
ح	مختار است برای صید و سیاست رعیت	صالحست برای معالجه و ساییدن آهن و بریدن
ط	صالحست بغایت اصلاح آلات حرب و خریدن اسبان	مختارست برای خریدن اسبان و حاجت از ملوک
ی	صالحست بغایت سواری و حرب و شکار کردن	صالحست بغایت عمارت زمینها و خریدن چهارپایان
یا	صالحست برای شکار و بنای قلاع و عمارت	مختارست برای بنا نهادن و حاجت از مشایخ
یب	صالحست بغایت خریدن غنم اسلحه و خریدن عبید و دواب	جید است بغایت خود خریدن و شرکت و سواری

۲

	تسدیس و تثلیث با زهره	تسدیس و تثلیث با عطارد
ص	صالحست تزویج و سفر و ابتداات	صالحست شرکت و حرکت و خریدن جواهر
ا	صالحست تزویج و تعلیم موسیقی	مختار است مناظره و تعلیم و نکار
ب	صالحست نقل و حرکت و شرکت و نکاح	صالحست تزویج و نقاشی و تعلیم موسیقی
ج	صالحست سفر و تزویج و دارو خوردن	مختار است تعلیم و ابتداء امور عطاردی
د	صالحست ختان و صیاغت و حاجت از زنان	مختار است تجارت و حرکت و صید و تعلیم
ه	مختار است جبه ستدن و تزویج و شرکت	جید است تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از کتاب
و	مختار است تزویج و خریدن غلامان و اعمال زهروی	مختار است تعلیم و شرکت و تزویج و نو پوشیدن
ز	مختار است شرب دوا و مهمانی و [illegible]	صالحست تعلیم صناعات و مناظره و شکار
ح	مختار است برای ستدن [illegible]	[illegible] است معالجه و دارو خوردن و [illegible]
ط	مختار است عمارت و تعلیم موسیقی	مختار است خرید صناع و بنده و شرکت و حاجت
ی	مختار است خرید چهارپا و جواهر	صالحست تعلیم [illegible] و حاجت از علما
یا	مختار است عمارت بنا و شراب خوردن	صالحست خرید چهارپا و عقار و تعلیم

	تربیع بزحل	تربیع بمشتری
ص	نحس است تزویج و سفر و ابتداات	صالحست طلب مال و معاش و حاجت از اشراف
ا	باکی نیست عمارت زمین و محذور است حرکت	مختار است بناء عمارت مسجد و خریدن دواب
ب	از همه کارها حذر بهتر	جید است برای شرکت و حاجت از وزرا
ج	محذور است نقل و میانه است کاریز کندن	مختار است سفر و نقل و رسول فرستادن
د	میانه است بنا نهادن و جوی کندن	جید است خریدن جواهر و چهارپا
ه	مذموم است حرکت و شرکت و حوائج	جید است شرکت و تجارت و نو پوشیدن
و	هیچ چیز نشاید الا [illegible]	صالحست امور دینی و حاجت از وزرا
ز	محذور است از حرکت و سفر و ابتداات	باکی نیست خریدن دواب و حاجت از سپهسالاران
ح	فراغ بهتر بود	صالحست ابتداات و خریدن جواهر و ستور
ط	میانه است عمارت زمین و زراعت	صالحست عمارت زمین و خرید ستور
ی	مکروه ابتداآن و میانه انتها	جید است بنا و شهر و خریدن غلام
یا	حذر کنند از سفر دریا و شرکت	مختار است شرکت و تجارت و خریدن غلام

	تربیع بمریخ	تربیع بآفتاب
ص	مذموم حرب و خصومت و امثال آن	حذر از خصومت و حاجت از اکابر
ا	حذر از سفر و تزویج و ابتداء کارها	جید است ساختن سلاح و کمر
ب	باکی نیست مجادله و مناظره	نشاید الا سیاست و حرب
ج	باکی نیست صید و چوگان زدن	مختار است کندن جوی و کاریز
د	محذور است حاجت از ملوک	هیچ کار را نشاید
ه	مکروه است دیدن اشراف و حرکت	حکم سرطان دارد
و	فراغ بهتر	میانه اساس نهادن نیکست کاریز کندن
ز	حذر از سفر و تزویج	مذموم سفر و حوائج و ابتداء بنا
ح	صالح اصلاح آلات حرب و شکاری	باکی نیست خریدن غلام ترک و جواهر
ط	حکم قوس دارد	صالحست کندن جوی و کاریز
ی	فراغ بهتر	میانه است بنا نهادن
یا	حذر از سفر و کشتی نشستن	هیچ کار را نشاید

	تربیع بزهره	تربیع بعطارد
ص	جید شکار و شراب خوردن	صالحست مناظره و مجادله و خصومت
ا	صالحست تزویج و ابتداات و حوائج	میانه است حاجت و تعلیم موسیقی
ب	صالح معالجه و تزویج و نقاشی	جید است ابتداء تعلیم سواری و شنا کردن
ج	جید است سفر و کندن کاریز و نقل [illegible]	جید است محاسبه و کلام و صحبت کتاب
د	نشاید عمل صباغت و خرید [illegible]	مختار است تعلیم و مناظره و مجادله
ه	صالحست تزویج و سفر و نو پوشیدن و [illegible]	مختار است خریدن ستور و کنیزک
و	نشاید شراب و عطر ساختن و خریدن کنیزک	مختار است تعلیم و مناظره و مجادله
ز	مختار است دارو خوردن و معالجه و ترکیب ادویه	مختار است مناظره و خریدن دواب
ح	مختار است دارو خوردن و خریدن بنده	میانه بود ابتدای کارها
ط	مختار است خریدن جواهر و ستور	نشاید دارو خوردن
ی	مختار است بنا نهادن و برده خریدن	هیچ کار را نشاید
یا	مختار است شرکت و سفر و حرکت	باکی نیست خریدن بنده [illegible]

	مقابله بزحل	مقابله بمشتری
ل	حذر از حرکت وابتدا است	صلاحیت سفر ونقل وسواری
ا	حذر از سفر وتزویج خصوصاً در اواخر ماه	جید است بنا نهادن ونقل وتحویل
ب	حذر از تجارت وسواری ورفع حاجت	صالحست سفر وخریدن ستور وحوایج
ج	حذر از سفر وابتدا است	مختار است ونقل وابتداء کارها
د	فراغت بهتر	صالحست بنا وابتدا است ورفع حوایج
ه	حذر از نو پوشیدن وفصد وحجامت	صالحست شرکت وتجارت وسفر وابتدا است
و	وحذر از سفر ونقاشی وساختن عطر	صالحست خریدن چهارپایان وساختن عطر
ز	حذر از سفر ومیانه بود دارو خوردن	صالحست خریدن کنیزک ومیانه بود دارو خوردن
ح	حذر از تزویج وخریدن برده وابتدا است	صالحست شرکت وتجارت وسفر وخریدن ستور
ط	حذر از سفر وتزویج وعمارت وابتدا است	صالحست تجارت وطلب حاجت از شیخ
ی	حذر از سفر وتجارت وبنا نهادن	صالحست بنا نهادن وحاجت از قضاة
یا	حذر از سفر دریا ومیانه بود ابتدا است	مختار است سفر ودر کشتی نشستن وطلب جواهر

	مقابله بمریخ	مقابله بآفتاب
ل	نشاید اصلاح آلات حرب وشکار	حذر از دیدن سلاطین وحاجت از ایشان
ا	باکی نیست از آمیختن لشکر ومکر وحیله	حذر از سفر وخصومت با زنان
ب	صالحست سیاست را ونشاید سواری	حذر از سواری ومناظره وخصومت
ج	نشاید ابتداآت	فاسد است ابتداات وسفر ونقل
د	نشاید صید ومناظره وجدل	مذموم است نقل وحاجت از ملوک
ه	صالحست شکار ومجادله را	محذور است شرکت وتزویج وتجارت
و	حذر از سفر	مکروه است سفر وابتداء امور
ز	باکی نیست آتش کاری وتیر اندازی	حذر از سفر ودارو خوردن
ح	خراب کردن بناها را شاید	باکی نیست چهارپا خریدن
ط	نیکست شکار باز وشاهین	نشاید خراب کردن بناها
ی	باکی نیست صید دریا وساختن سلاح	نشاید ویران کردن
یا		حذر از سفر کشتی وغرق کردن

	مقابله بزهره	مقابله بعطارد
ل	صالح خریدن کنیزک وچهارپا	صالح مناظره ومحاسبه وشکار
ا	صالح تزویج ونقل وتحویل	سیاست تزویج ونشاید مجادله ومحاسبه
ب	صالح تزویج وسفر وشرکت	صالح ابتدای تعلیم ونقل وگوی زدن
ج	صالح سفر وخریدن کنیزک	صالح صید دریا ونشاید سواری
د	صالح ختان ومهمانی وحاجت از زنان	فراغ هیچ فایده ندارد
ه	صالح تزویج وشرکت وسفر ونو پوشیدن وخریدن برده	لا باس تعلیم ودرس بحمام
و	صالح ضیافت ونقل وخریدن برده	صالح مناظره وشکار وعملهای لطیف
ز	مختار است شراب ودارو خوردن وبازی کردن	صالح معالجه ودارو خوردن
ح	صالح شرکت وخریدن ستور	لا باس تجارت وحجامت نشاید تعلیم
ط	نیکست عمارت بستان وحرکت	فراغ پسندیده نیست
ی	صالح عمارت بنا وخریدن غلام	لا باس برای تعلیم
یا	صالح حمام وسفر وشرکت	لا باس حرکت وسفر را

	مقارنه بزحل	مقارنه بمشتری
ل	مذموم است سفر وحاجت وابتداات	مختار فصد وحاجت از اشراف
ا	جید است بنا بمشارکت سری	سعد است تجارت وابتداآت
ب	فراغ ستوده نیست	جید تجارت وشرکت وحوایج وابتداآت
ج	محذور سفر وکشتی نشستن	مختار سفر وامور خطیره وابتداآت
د	وسط امور ملکی	مختار عقد لوا وبناء شهر وحاجت از ملوک
ه	لا باس بناء مسجد وغیر آن	جید بناء شهر وحاجت از اشراف
و	لا باس عمارت وزراعت هم	مختار سفر وتجارت وحاجت از دیوانیان
ز	صالح دارو خوردن بشرکت زهره	جید عمارت خانها وکارهای بزرگ
ح	نحس اعمال وحاجات	مختار خریدن ضیاع وعبید وحاجت از قضاة
ط	وسط عمارت وهدم بنیان	مختار بنا نهادن وخریدن زمین
ی	لا باس بنا نهادن وبشرکت مشتری	مختار خریدن ضیاع وبنده وحاجت از قضاة
یا	جید بناء صوامع ومساجد	مختار ابتداآت وحوایج وحرکت

	مقارنه مریخ	مقارنه شمس
ل	صالحست برای سیاست و امور ترکی	صالحست برای کینه‌گران و مکر و حیله و حرب و سلامت
ا	حذر از سفر و ابتدای کار ها	حذر کننده از تزویج و ابتدای امور
٠	صالحست برای ساختن آلات حرب	شاید مکر و حیلهای نهانی را
ح	حذر کننده از سفر و نقل و تحویل	شاید کین کردن و گریختن
ه	حذر کننده از سفر و باک نیست آتش کاری	شاید سیاست و تدبیرات سری
٥	حذر کنید از شرکت و تزویج	شاید الا نهان کردن سرها و مطالعه کتب
د	هیچکار را نشاید	شاید عطر ساختن و نکاح پنهانی
د	سوده نیست سفر و شرای دواب و ابتدات	شاید معالجه کردن اعضای پنهانی و دفینه نهان
٤	صالحست برای خریدن اسباب و عمل اسلحه	شاید دفن کردن مال و متاع لجه ابدا
ط	صالحست برای مخاصمه و مناظره و کارهای ترکی	شاید تدبیر مهمات منافع به پنهانی و معالجه پنهانی
ـ	حذر کنید از ابتدا ات	شاید دفن اموال و نهادن کنوز
ما	باکی نیست حاجت خواستن از ملوک	شاید نهان کردن اسرار ها

	مقارنه زهره	مقارنه عطارد
ل	مختار است برای خریدن برده و حاجت از زنان	مختار است برای تعلیم و مناظره و ابتدای امور
ا	مختار است برای خوردن شراب و صحبت داشتن	صالحست برای صناعت علم موسیقی
٠	مختار است برای شرکت و ابتدای کارها و تعلیم موسیقی	مختار است برای ابتدای تعلیم و صید و تزویج
ح	مختار است برای سفر و نقل مقام و ابتدای کارها	مختار است برای سفر و تجارت و ابتدا ات
ه	مختار است برای ساختن تاج و کمر و حاجت خواستن	مختار است برای صید و طلب حاجات از ملوک
٥	صالح است برای نو بریدن و پوشیدن و زینت کردن	صالحست برای شرکت و تزویج و دارو خوردن
و	صالح است برای تزویج و حاجت خواستن و نقل و حرکت	صالحست برای معالجه و تعلیم موسیقی و نقاشی
د	مختار است برای خوردن دارو و سحر	صالحست برای دارو خوردن و شکار کردن
٤	مختار است برای شرکت و ساختن ... و طلب حاجات	صالحست برای خریدن مرغان شکاری
ط	مختار است برای عمارت زمینها و درخت نشاندن	صالحست برای تعلیم و طلب حاجت از مشایخ
ـ	صالح است برای بنا نهادن و عمارت مساجد	صالحست برای تعلیم و شکار کردن باز و شاهین
ما	مختار است برای ابتدا آت و صید و طلب حوائج	صالحست برای شرکت و صنو بیع و شرا و حاجت از ...

	مقابله زحل	مقابله آفتاب
ل	حذر از حرکت و ابتدارات	صالحست سفر و نقل و سواری
ا	حذر از سفر و تزویج خصوصاً در اول ماه	جید است بنا نهادن و نقل و تحویل
٠	حذر از سواری و تجارت و رفع حاجت	صالح است سفر و خریدن ستور و حوائج
ح	حذر از سفر و ابتدا ات	مختار است سفر و نقل و ابتدای کارها
ه	فراغت بهتر	صالح است بنا و ابتدا ات و رفع حوائج
٥	حذر از فصد و نو پوشیدن و حجامت	صالح است شرکت و تجارت کردن و سفر
د	حذر از سفر و نقاشی و ساختن عطر	صالح است خریدن چهارپایان و ساختن عطر
ر	حذر از سفر و میانه بود دارو خوردن	صالح است خریدن کنیزک و میانه دارو خوردن
٤	حذر از تزویج و برده و ابتدا آت	صالح است از شرکت و تجارت و ستور خریدن
ط	حذر از سفر و تزویج و عمارت و ابتدا ات	صالح است طلب و تجارت و حاجت از مشایخ
ـ	حذر از سفر و تجارت و بنا نهادن	صالح بنا نهادن و حاجت از قضاة
ما	حذر از سفر دریا و میانه بود ابتداها	مختار است در سفر و در کشتی نشستن و طلب حاجت ازدانی

	مقابله مریخ	مقابله آفتاب
ل	نشاید صلاح آلات حرب و شکار	حذر از دیدن سلاطین و حاجت از ایشان
ا	باکی نیست آراستن لشکر و مکر و حیله	حذر از سفر و خصومت با زنان
٠	صالح است سیاست نشاید سواری	حذر از سواری و مناظره و خصومت
ح	نشاید ابتدات	فاسد است ابتدات و نقل و سفر
ه	نشاید صید و مناظره و جدل	مذموم است نقل و حاجت از ملوک
٥	صالح است شکار و جهاد که	محذور است شرکت و تزویج و تجارت
د	حذر کند از سفر	مکروه از سفر و دارو خوردن
ر	خراب کردن بنا ها	باکی نیست چهارپا خریدن
٤	شکار باز و شاهین	نشاید خراب کردن بناها
ط	باکی نیست صید دریا و ساختن سلاح	ویران کردن حذر کند از سفر کشتی و حرب کردن
ـ	نشاید بناهای قدیم سفر	نشاید ویران کردن بناها
ما	نشاید صید و شکار دریائی	حذر باید کرد از سفر کشتی

فصل دویم در بیان اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر

و اختیارات بر حالات قمر در بروج و چون اختیارات بر اتصالات قمر
بکواکب دانسته شد شاید که وقتی قمر را در بروج بهیچ کوکب اتصال
نباشد و در ان حالات اختیارات ضرورت شود پس باید که آن
دانسته شود تا در وقت اختیار مضطرب نگردد و دیگر قمر را حالت
چنداست و در هر حال کاری را شاید که ان نیز دانستنی هست اما بودن
قمر در بروج خالی السیر حکیم سنجری درین باب جدولی آورده و هو هذا

کوکب	اختیارات نزول قمر در بروج
٤	میانه است برای خون برداشتن و بحمام رفتن و طلب باکره
ا	صالحست برای خلوت و فراغت و سکون و لهو و شرب
٥	باکینت بجهة امور دیوانی و اشتغال کتابت شرب
د	میانه است برای ابتدا آت و طلب حاجات و مهمات شرعی
ه	صالحست برای حمام رفتن و خون برداشتن و نظافت و باکره یکی
ه	صالحست برای جامهٔ نو پوشیدن و شراب خوردن و تعلیم
و	صالحست برای طلب فراغت و راحت و عشرت و بازی و طرب
ز	میانه است دارو خوردن را و دیگر همه کارها را بحسن است
ح	صالحست پاشنت چهار پایان و فراغت و باکینت سواری و فصد
ط	مذمومست برای ابتدا آت و طلب کارها و در فراغت بهتر
ی	جیدست برای فراغ و سکون و خلوت و شراب خوردن
یا	باکینت سواری و حرکت و طلب راحت و رامش

انچه خواجه نصیر طوسی رحمه الله درباب اختیارات نزول قمر در بروج
اثنی عشر وقتی که خالی السیر باشد بصورت نظم فرموده اینجا ایراد

کردن بطریق صواب احرت مینماید چه اکر طباع بمعنی منظوم میلانی میباشد و دیکر جهت حفظ اسهل است و دیکر برکت انفاس شریفه الابر بسیار است پس این باب را از آن خالی کذاشتن مناسب ننموده

الحمل

هر کسی کاید بنا باید خدای لم یزل … جرم مه در خانه مریخ یعنی در حمل
بس نباشد هم سفر هم دیدن روی پسر … جامه پوشیدن جریر حلّه افکندن ببر
کرچه نیکست ابتدای کار چون برداشتن … بد بود بنیاد کردن خاصه چیزی کاشتن

الثور

ماه چون در ثور باشد عقد کردن نکوست … تخم افکندن بباغ و نامه بنوشتن بدوست
خوبتر دیدار خواتونان عطر امیختن … از جدل بکریختن در خرقهای او یختن
کرچه شاید شرکت بیع پری رویان ملیح … فصد کردن بد بود کرمابه رفتن بر جبین

الجوزا

چون فتد در برج جوزا نور جرم ماهتاب … بیع ترکان خطائی وه که چون باشد صواب
هم توان خواندن کتاب هم توان دیدن امیر … هم توان نامه نوشتن هم توان انداخت تیر
جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن روا است … لیک ناخن چیدن و فصد حجامت ناروا است

السرطان

ماه چون در برج خویش آید نکو باشد بکو … جامه پوشیدن سفر کردن دروباشد درو
دارو و سهل دار و خوردن عجیب در خور بود … نامه بنوشتن هر کویم کو همه بهتر بود

میتوکو مابه رفتن موی بستردن ولیک … فصد و تزویج بنای نو نهادن نیست نیک

الاسد

ماه آمد چون برو افکند در برج شیر … نیک باشد عقد بستن شغل بکرفتن و تیر
قصد کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن … و ز برای تاجداران روی تخت آراستن
بیع ترکان خطائی اندرو عین رضاست … لیک نو پوشیدن و رای سفر کردن خطاست

السنبله

مه چه از برج اسد آید بسوی سنبله … برده هامون همی باید شدن با قافله
نو بریدن شاید و شاید از این بهتر دو کار … خاصه تعلیم علم و عام یا شن اکشت کار
خوب باشد بیع ترکان سمن سیما بنقد … بد بود بذر کوی وانکه علاج و فصل عقد

المیزان

مه چو در میزان بود نیکو بود یکو و ذیم … هم سفر هم عقد هم جو هر خری بی ترس و بیم
جامها پوشیدن و نوشیدن انکه جام می … خاصه بر نالک سماع جان فزای چنک نی
بد بود مه بکزد در هفته شمرده از ذرح … هر که کاری تا کردبیش دید رنج بی فرج

العقرب

ماه چون در عقرب آید نیز باشد یکسره … خوردن دارو و رو کردن طعام غرغره
هم جراحت بست شاید هم معاجین ساختن … هم شدن کرمابه هم بر خصم بیرون تاختن
تا ابد شاید ریاضت دادن ناخن فکند … لیک دیکر کار دها در روی بناشد سودمند

القوس

ماه چون در قوس باشد نیک باشد هر کار اول تزویج تعلیم آموزش فصد شکار

هر که بیع جوهر حیوان کند باید خجل جامه نو پوشد بری قاضی رود بندد سجل

قرض دادن تخم کشتن مو ستردن بد بود کر کسی مسهل خورد بینک عدوی خود بود

الجدی

ماه چون در جدی شد کاری کنون در خور است جامه پوشیدن چه شست و صید کردن هم خوش است

جادوی سامری را باطل ابودن پناه میسزد خاصه عطارد را نظر باشد بماه

نیک باشد نیک مکر اعزور در دفع قصد را بد بود دیدار شاهنشاه و عقد و فصد را

الدلو

ماه چون در دلو باشد کرد باید جهد از برای کشت کار بستن میثاق و عهد

نیک باشد نیز اکر یاری دهد اقبال و بخت بنده هم و خرید ن باشاید رفت

حصنها و قلعها شاید ولو کردن بنی لیک نقل و فصد و تزویج زن در شیر لی

الحوت

چون قمر در حوت باشد نیک باشد بی شکفت فصد کردن دست را و پای را تا من کرفت

دعوت خود نیک باشد دیدن اشراف نیز کوری چشم چرخ کهن نوشیدن جهار چیز

هم تبادم کلاه هم کمر هم پیرهن وانچه در بر باشد او را جمله بخشیدن بمن

وهم درین باب کفته و بسیار زیبا واقع شده و بجهت حفظ نظیر ندارد لاجرم ایراد آن نیز لایق مینماید

الحمل

مه در حمل اکر خواجه نکو شد دیدار شاید سفر و تجارت و فصد و شکار

زتینه زمن خانه زترکان حاجت دارو بخور زن مکن بالک مدار

ماه اندر ثور عقد و شرکت نیکو است **ثور** مهمانی انکه مرترا میل بدو است

انکاه زراعت و عمارت بر نیست خط مزور و مصافست بد است

مه در جوزا بیشترین کار روا است **جوزا** وز اهل قلم حاجت دل باید خواست

رفتن سوی دیوان کتابت بر نیست فی الجمله بنا نهادن هم خطا است

مه در سرطان نشاط اندر باید **سرطان** ور نیز سفر کنی مبارک آید

جوهر خریدن جامه پوشیدن شاید زینهار رمه بنا که نیکو ناید

مه در اسد اولی بود آنش کاری **اسد** یابی زملوک حاجتی کان داری

بنیاد منهی ترا نکو آید اگر نو دوختن معاملت بکذاری

در سنبله ماه راچه رفتار بود **سنبله** کاری که کنی عظیم رفتار بود

تعلیم خط عمارت و زرع نکوست زن خواستن وکذاشتن عار بود

مه در میزان خلوت عشرت با به **میزان** ور نو پوشی و زن بخواهی شاید

تعلیم رباب و نقش و تصویر نکوست رو جنک مکن که خصم غالب آید

مه در عقرب نوکری دارو خور **عقرب** بر دشمن خود مکر و شبیخون آورد

بنشان تو نهال نو برا کابار زنهار حذر کنی ز تزویج و سفر

ماه اندر قوس فصد کن رو بسفر **قوس** انکاه بخر اشتر و اسب و استر

بر حاجت خواه از قضاة علما دارو بخور و جان بتلک و پای ببر

ماه اندر جدی از شما مکریز **جدی** و زبیع ستور و برده میکن پرهیز

پس تخم نکارو در زراعت آويز حاجت مطلب آب رخ خويش مريز

ماه اندر دلو نيک باشد بنجيم دلو وانگاه نهادن بناهای عظيم

بنده خر ملک بساز دهقان کن تزويج و سفر مکن شنو پند حکيم

ماه اندر حوت جنس بنده بخر حوت نو پوش و تجارت کن و کن علم از بر

دارو خور و پس حوم کن لب بر از قصد بنا و کار آتش مگذر

اما حالات قمر در بين جدول کذارده شد و از اعمال آنچه شايد و نشايد مذکور شد

	جدول اختيارات على حالات القمر
شرف	نيک بنای مساجد و مواضع عالی و تزويج ملوک و بيع و عمارت
هبوط	هيچ کار را نشايد الا هلاک دشمن و فراخ ابنيه و دارو خوردن و قی کردن
مع الرأس	نيک بود از ملوک عطا و سفر و حج و غزا کردن و صدقات و خيرات
مع الذنب	هيچ کار را نشايد الا ريختن سمومات و مکر و حيله و هلاک اعدا
مع الکيد	هيچ کار را نشايد الا قتل و حرب و اظهار عداوت و غارت
سريع السير	تزويج و ضيافت و تماشا و ابتدای کارها و نقل و سفر
بطی السير	براى حاجت خواستن و کتابت و نقل و تحويل نيکست طلوب و سکون
بعيد الاتصال	نيکست استحکام و زينت و نظافت و ناخن گرفتن و تماشا کردن
وحشی السير	نيکست خلوت و رفتن بحمام و عمارت و املاک و عقار کردن
طريق نيره	نيکست سفر و نو پوشيدن و صحبت با اکابر و تفرج و تماشا
طريق محترقه	نشايد خفتن و خلوت و انزوا و قصد دشمن و ديگر هيچ کار را نشايد
بين السعدين	نيکست ديدار با دولت و فقها و تزويج و اکثر مهمات خير در
بين النحسين	هيچ کار را نشايد الا قتل و غارت و حرب و اظهار عداوت نمود
تحت الشعاع	نيکست دفينه نهادن و کارهای نهانی و مکر و غدر و کين و کمين

فصل سيم در بيان اختيارات بحلول قمر در منازل بدانکه اين ساعت را بر اين اختيار اعتماد تمام هست و چون قمر در هر يکی از اين منازل ۲۸ بيست و هشتگانه باشد مهمی را شايد و کاری شايسته نبود والا بر دين باب جدولی نهاده اند و حکيم سنجری نيز در يکی از کتب خود آورده و همان مذکور را مرعی داشته و بدستور که ايشان

ابراد

ایراد کرده اند بعينه نقل افتاد و الجدول هذا

	جدول معرفت اختيارات حلول قمر در منازل ۲۸ گانه
الشرطين	صالح است برای سواری و فصد و سفر دريا و دارو خوردن و ستور خريدن و حذر کند از تزويج و حرکت و برده خريدن
البطين	جيد است برای عمارت و زراعت و کندن کاريز و فصد و دارو خوردن و حذر کند از تزويج و نکاح کردن
الثريا	صالح است برای انتقام کشيدن و تجارت و صيد بيابان و خريدن دواب و حذر کند از تزويج و شرکت و فصد و دارو خوردن
الدبران	صالح است برای زراعت و نو پوشيدن و پيرايه بستن و بنای شهرها و سفر و خريدن برده و ستور و حذر کند از تزويج و شرکت و فصد و حجامت
الهقعه	صالح است برای تزويج و تعليم کودکان و معالجه و سفر و خريدن عبيد و حذر کند از دارو خوردن و بنا و بنياد نهادن
الهنعه	نيکست برای حرب و محاصره و طلب حاجت و سفر دريا کردن و فصد و حذر کند از تزويج و شرکت و دارو خوردن
الذراع	صالح است برای تجارت و نو پوشيدن و پيرايه بستن و سفر دريا و شرکت و خريدن برده و ستور و حذر کند از خريدن زمين و معالجه
النثره	صالح است برای دارو خوردن و نو پوشيدن و حلی بستن و سفر دريا و حذر کند از خريدن بنا و شرکت و تزويج کردن
الطرف	صالح است برای انتقام کشيدن و سفر دريا و حذر کند از عمارت زمينها و سفر خشک و شرکت و نو پوشيدن و موی ستردن
الجبهه	صالح است برای عمارت زمينها و زراعت و بنا و شرکت و حذر بايد کرد از قرض دادن و ستی و سفر و نو پوشيدن
الزبره	صالح است برای تعبيه لشکر و بيرون شدن بحرب و مکروه است سفر و حرکت و تجارت و موی گرفتن و نو بريدن و پوشيدن
الصرفه	صالح است برای نو پوشيدن و تزويج و درخت نشاندن و سفر و شرکت کردن و حذر کند از خريدن بنا و نشستن در کشتی
العوا	صالح است برای بيرون شدن لشکر و عمارت و زراعت و تجارت و خريدن بنا و بريدن جامه و بنا نهادن و حذر کند از قرض و تزويج
السماک	صالح است برای تجارت و تزويج و خريدن بنا و دارو خوردن و در کشتی نشستن و شرکت کردن و حذر کند از عمارت و زراعت
الغفر	صالح است برای تجارت و بنا خريدن و حذر کند از جوی و کاريز کندن و سفر و تزويج و شرکت و خريدن دواب و موی ستردن

الزبانا	صالح است برای ساختن سلاح و نو پوشیدن و پرده زدن و حذر کند از سفر و از دوا خوردن و تجارت و غرس اشجار
الاکلیل	صالح است برای بنا نهادن و نو پوشیدن و خریدن چهارپایان و نشستن در کشتی و حذر کند از سفر و شرکت و بیع غلامان
القلب	صالح است برای سفر و بنا حیلها کردن و نشستن در کشتی و نشاندن درخت و حذر کند از بنا و خریدن
الشوله	صالح است برای درخت نشاندن و حذر کند از تزویج و بیع و شرا و ملوک و سواری و شرکت
النعائم	صالح است برای خریدن ستور و سواری کردن و میانه است سفر و حرکت و حذر باید کرد از شرکت
البلده	صالح است برای خریدن ضیاع و برای عمارت زمینها و عقار و دواب و زرکت کردن و میانه است
سعد الذابح	صالح است برای دارو خوردن و ودیعت نهادن و سفر و حرکت و شرکت و در نو پوشیدن و دخول کشتی
سعد السعود	صالح است برای ترتیب و داد و خروج لشکر و میانه است برای سفر و دخول سفینه و حذر کند از نو پوشیدن
سعد الاخبیه	صالح است برای انتقام و رسول فرستادن و بنا خریدن و بنا نهادن و دخول کشتی و حذر کند از تزویج
الفرغ المقدم	صالح است برای ابتدا است و طلب کارها و نت یه و وصلت و شرکت کردن و دارو خوردن
الفرغ المؤخر	صالح است برای تجارت و دارو خوردن و میانه است برای سفر و حرکت و حذر کند از خریده بنا
الرشا	صالح است برای تزویج و دارو خوردن و میانه است برای سفر و خریدن املاک و دخول سفینه
بطن الحوت	صالح است برای دارو خوردن و فصد و سفر و نو پوشیدن و شرکت و حذر کند و دخول کشتی

فصل چهارم در بیان اختیارات از منازل بحکم ابو ریحان در بیان اختیارات

بدانکه اختیار منازل بر مذهب حکماء روم و هند و صابیان نیز بر آن روند و آنچه ملوک را شاید و باید و لابد باشد ملکه کافه

خلق محتاج باشند بر منازل بیان کرده اند و حکیم اسماعیل با سدری
آورده است که در مدت عمر خویش ازین باب امتحان
کرده شد اکثر موافق قول ایشان امد و درین باب استاد
ابو ریحان جدول نهاده و او را از جهانی روایت میکند از
حکماء هند در بیان منازل و نسبت هر منزلی بکوکبی از کواکب
سبعه سیاره و حکم بر هر یکی از آنها و استاد در ستی درین باب
مبالغه بسیار کرده است و نیز استاد ابی ریحان گوید و کسی را
با وی مجال منازعت نباشد و جدول اینست منازل زحل

زحل	ذراع	سماک	بیب	ذبح
مشتری	شرطین	صرفه	مقدم	شوله
مریخ	نثره	اکلیل	جبهه	بلع
شمس	هقعه	خرته	مهب	مؤخر
زهره	بطین	دبران	غفر	اخبیه
عطارد	زبانا	نعایم	سعود	نعفر
قمر	هنعه	نثره	نیب	رشا

چه ماه بمنزلی از چهار منزل
که منسوب است بزحل فرود آید
روا نبود بخدمت پادشاه رفتن
و جامه نو پوشیدن و خانهای
جدید عمارت کردن و از مباشرت
نیز حذر باید کردن که فرزند نافرمان شود و دشمن والدین شود
و چیزی بعاریت بکسی نباید داد که بدست نیاید و ترک شکار باید کرد
اما اگر چیزی کم کرده باشد طلب کنند چون ماه بدین منازل رسد
بزودی باز یابند منازل مشتری چون ماه بمنزلی از منازل مشتری رسد
مختار است خدمت ملوک و طلب حوایج از ایشان و ستوده است

بو سریر ملک نشستن و درخت نشانیدن و کشت کردن و
ریاضت دادن ستوران و درخت باغ نشانیدن و روا بود حرب
کردن و زینت دادن و تهیه کردن طعام در خوانه خویش
منازل مریخ چون ماه بدین منازل رسد مکروه بود خدمت
پادشاه و طلب حاجت از ایشان اما هر چه تعلق بسلاح و ارباب
آن دارد از خرید و فروخت روا باشد و ستوده بود بحرب رفتن
و قصد قلاع کردن و کارهای سخت پیش گرفتن و بشکار شدن
و ریاضت ستوران فرمودن و فصد و حجامت کردن و نشاید
نشاندن نهال و کشت کردن و جامه نو بریدن و پوشیدن و ناخن
چیدن و سر شستن **منازل شمس** چون قمر در یکی از منازل شمس بود
خدمت ملوک و سلاطین و حاجت خواستن از ایشان و روان
کردن آب در جویها و زراعت کردن و درخت نشاندن و ناخن
چیدن و روا نبود بصید رفتن و منازعت کردن **منازل زهره**
مذهب حکماء هند آنست که هرگاه قمر در منزلی از منازل زهره
باشد چون پادشاهی بر تخت ملک نشیند آن پادشاهی را دوامی
و ثباتی باشد و مدتی در آن بماند و بر رعیت مبارک بود و روا
بود تزویج و بریدن و پوشیدن جامه و فرزند را بمعلم سپردن
و حذر باید کرد از صید و مال و علمای ایشان گویند هرگاه سال

نوشود

نوشود و ماه در یکی از این منازل اگر در این سال جنگی افتد
ظفر مشرکان را باشد و این حکمی عجب است **منازل عطارد** چون ماه در یکی
از منازل عطارد باشد روا بود خریدن و فروختن سلاح
و مرتب گردانیدن آن و بکارزار رفتن و صید کردن و فرزند
بمکتب فرستادن و اگر کسی در حق کسی افترا خواهد یا در دی
در خاطر دارد درین وقت بمقصود خود رسد و حذر باید کرد
از بریدن و پوشیدن و بنا نهادن که گفته اند چون ماه
در یکی از این منازل باشد و کسی بنا نهادن آغاز کند هرگز در آن
بنا ننشیند و اگر کسی حاجت دارد جز دروغ او را بمطلب نرسانند
و اگر کسی درین وقت بامارت نشیند مدت دراز بماند و کسی او را
باسانی مکروه نتواند رسانیدن **منازل قمر** چون ماه در منزلی
از منازل خویش باشد هیچ کار ستوده نبود و ابوریحان میگوید
اگرچه ما را حقیقت او معلوم نیست که از چه توضیع این منازل
کرده اند لیکن چون در علم نجوم امثال این بسیار کرده اند لیکن چون
در علم نجوم امثال این بسیار کرده اند چون حال حدود و بنهرلات
و اثنی عشریات و ترتیب ارباب الایام والساعات وغیر آن
و این جمله را اثری تمام است انکار آن نمودن بهیچ وجه روی
ندارد و آنچه نصیر الحق والدین در منازل نحس بیان فرموده **نظم**

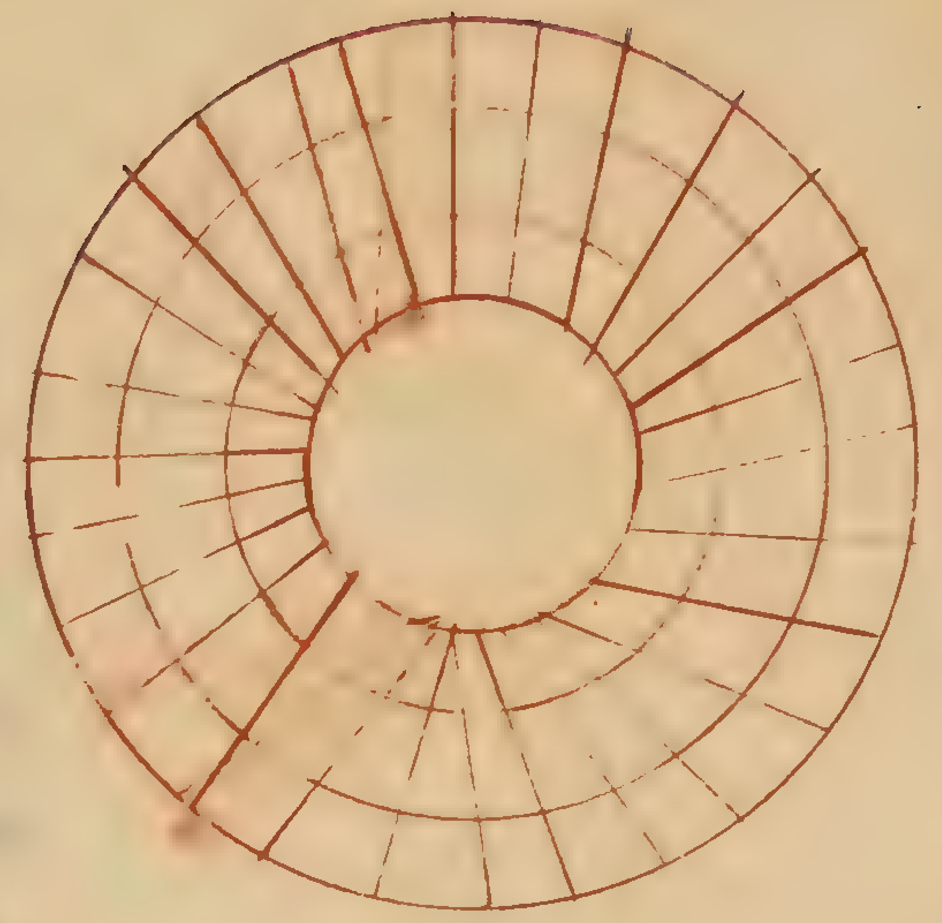

ازمنازل که برین چرخ برین دارد جای : انچه نخست همینست که کفتیم ماشاك
شوله واخبیه نثره وصرفه وبرات : بلده وذابح واکلیل و زبانا وسماك
هم ازاین وادی میناید که بر حقیقت ان وقوف حاصل نیست فصل
پنجم در بیان اختیارات منازل جهة فتح قلاع حکما این
معنیرا استخراج کرداند وبیشتری تصانیف اختیارات ازاین خالی است
بدانکه مریخ وافتاب مناسبتی دارند بکرفتن شهرها وقلعها
ومنازل قمررا قسمتی کرداند وبعضی راخارج نام نهاده وبعضیرا
داخل چنانچه دران دایره رقم بران دلالت میکند واین نیت
پس
چنان باید کرد که ازاین سه کوکب

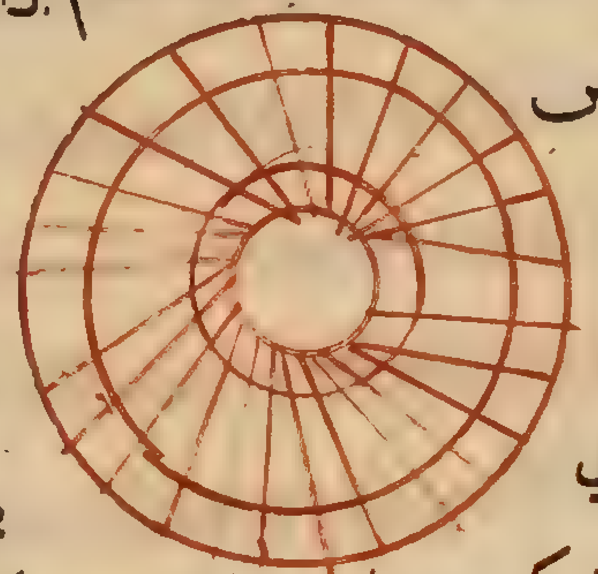

که کفتیم یا بیشتر ناظر باشد بدین
منازل داخل ویا طالع وقت حرب
برجی
باشد که یکی از منازل داخل در وی
باشد که البته ظفر در جانب حرب لشکر بیرون باشد وبراهل قلعه
نصرت یابند اما اکر یکی ازاین سه کوکب ناظر بمنازل خارج باشند
یا طالع وقت حرب برجی که یکی از منازل خارج در وی باشد دلالت
کند برانکه ظفر اهل حصار را باشد وچون این حال مجربست درین باب
ملاحظه باید نمود فصل ششم در بیان اختیار از منازل در اقوال
حکما از براهیم وغیره امام فخرالدین رازی در سرّ مکتوم اورده که این

فایده
چون در حصاری خصم را از مرتبه بیرون کرد
اکر قمر در منازل داخل باشد خصم بشکند وقتل
واکر در منازل خارج باشد در نیاید
نقل از برهان الکفایه است
ونهایت مجربست

اختیارات منازل ازکتاب اسقوطاس که ازجمله مولفات حکیم
هرمس است کتابی دیدم که انرا مصحف قمر کویند ومیان هردو
کتاب وبعضی احکام اختلاف هست وامام کتاب اسقوطاس را
براین ترتیب بیاورد وبموضع خلاف اشارت کند وحکیم سنجری
در جامع شاهی منازل قمر را برد وقول در میان بیاورد
وبعضی دراین اقوال که یاد کردیم ذکر کند ما این سخنانرا
بترتیب بیاوردیم شرطین وان ازاول حملست تا دوازدهم درجه
وپنجاه یك دقیقه وبیست پنج ثانیه واین منزلیست نادی
مرکب از سعد ونحس حکیم هرمس کوید که چون قمر در دوم
درجه باشد ازاین منزل شاید عمل محبت کردن ودر مصحف
قمر آورده که طلسم دشمنی شاید ساختن ودر سیم درجه جامه
نو نشاید پوشیدن که بیم هلاك باشد ودر چهارم درجه
حذر کند از دیدن ملوك سلاطین که مخاطره باشد وباشد
که بقتل انجامد ودر پنجم درجه شاید تزویج کردن که زن
ومرد ازیکدیکر برخوردار شوند ودر ششم درجه نیکست
چهارپای خریدن وبرده خریدن ودر هفتم درجه شاید
درخت نشاندن وبسیار نیکو باشد بنا نهادن وعاقبت
محمود باشد ودر هشتم درجه نشاید عقد محبت بستن ودر نهم

درجه حذر کند از تجارت و عمل طلسمات و اعمال کیمیاگری
و برای حکماء هند چون ماه دراین منزل باشد نیکست دارو
خوردن و ستوران بچراها کردن و سفر را مکروه هست درجه
یکی باقی مانده از وی و ذورینوس گوید خیر باشد در زنی و شوهری
برده و ستور خریدن و سفر کشتی و سلاح ساختن و درخت نشاندن
و موی و ناخن ستردن و چیدن و جامه بریدن و پوشیدن چون
ماه از نحسها پاک باشد و نشاید شرکت کردن دومیان
گویند حذر کن از خدمت ملوک و طلب حاجات از ایشان که
درین نفرتی در طبع پادشاه پدید آید و نشاید تزویج کردن و
جامه نو نباید پوشید که البته دران لباس جراحتی بهم رسد
و با کسی دوستی بناید کرد که عاقبت نامحمود بطین از اول شرطین
است تا بیست درجه و چهار دقیقه و پنجاه و یک ثانیه از حمل و اینمنزلست
سعد هرمس گوید بناید در اینمنزل عمل محبت کردن و بخدمت
ملوک پیوستن و از ایشان طلب حاجت کردن و حذر کند
از تزویج و چیزی خریدن برای تجارت و نو پوشیدن
حکماء هند گویند نیکست شرکت کردن و جوی و کاریز کندن
و شهر و باره ساختن و دورینوس گوید نشاید زن خواستن
و برده خریدن دومیان گویند نیکو بود خدمت ملوک کردن

وازایشان

از ایشان حاجت خواستن و با ابناء جنس خود دوستی کردن و
نکوهست برده و ستور خریدن و هرکه در نیمروز جامه نو پوشد
اگر ماه منحوس بود بیم بیماری بود ثریا از اول بطین است تا هشت
درجه از ثور و این منزلیست میانه و ممتزج هرمس گوید در دوم
درجه شاید عمل صنعت و دعا کردن و در چهارم درجه نیکو
بود دیدن اشراف و زیارت دوستان و در پنجم درجه نیکست
تزویج و خریدن چیزی و بنا نهادن و وزن و کیله کردن
غله و نو پوشیدن و حکماء هند گویند نیکست بازرگانی کردن
و سفر را میانه بود و ذورینوس گوید حذر باید کرد از تزویج
و خریدن دواب و برده و ریاضت ستور و سفر آب که بیم موج
باشد و شرکت و شاید اعمال آتشی و صید کردن و نشاید درخت
نشاندن و کشت کردن و نو پوشیدن دومیان گویند
اینمنزل نزدیک کلدانی سعد است چون ماه در وی باشد
همه کارهای خیر را پسندیده بود و از دوستی گرفتن و نزدیک
اکابر رفتن و حوائج خویش عرض کردن و دعا کردن و زن خواستن
و برده و ستور خریدن و بنا نهادن و کشت کردن و نو بریدن
و پوشیدن دبران از ثریا است تا بیست و یک درجه و اینمنزلیست
نحس هرمس گوید در وی عمل تفریق و دشمنی شاید و حذر کردن

ازدیدن سهراف واکابر واعمال صفوی ودعا وزراعت و
بناء درخت نشاندن ومعالجت وکیل غلات وتزویج وسفر
حکماء هند گویند نیکست کشت کردن وذبیحه ساختن ونو
پوشیدن وشهرها بنا کردن وسفر شاید کردن مگر درثلث
اول روز که دران سفر مکروه هست وذودینوس گوید نشاید
زن خواستن که بدفعل بود وسفر دریا که بیم غرق بود وشاید
بنده خریدن که ناصح وامین باشد وستور ریاضت کردن
وخریدن وحذر کند ازجوی وچاه وکاریز کندن وبرتخت نشستن
ولوا بستن رومیان گویند هیچ کار را نشاید هقعه از آخر دبرانست
تا چهار درجه جوزا واین منزلیست مرکب از سعد ونحس هرمس
گوید دراین طلسمات شاید کردن ودر مصحف قمر گوید که طلسم
شر وتخریب وعقد الرجال را شاید ونیکو بود وبدار ملوک اشراف
وخریدن برده وستور وسفر وحکمای هند گویند شاید که زن
کردن که فرزند بسلامت ماند وممکن که عالم شود ونیکو بود
فرزند فرزند بدبیرستان فرستادن واگر ماه از نحسها سالم بود
سفر نیکو بود وذودینوس گوید نیکو بود بنده خریدن که امین
وصالح بود بشرطی که خداوند خانه قمر در برج آتشی بود وشاید
بنا وسفر وسر شستن وموی ستردن وغزا کردن اما نشاید شرکت

باکی

باکسی که مهتر بود ورومیان گویند شاید درین روز بجهة
خصوم زهرها آمیختن وطلسمها کردن ونیکو بود زراعت
وعمارت وتزویج وسفر هنعه از آخر هقعه است تا هفت درجه
واین منزلیست سعد هرمس گوید عمل محبت را نیکو بود وشاید
خدمت ملوک واشراف وتزویج وبنا وسفر وزرع وغرس درخت
خریدن وکیل غلات حکماء هند گویند نیکست لشکرها فرستا
وحصار گرفتن وکارهای بد طلب کردن ونشاید سفر وزراعت
وامانت نهادن وذودینوس گوید نیکست کشتی درآب افکندن
که بمقصود رسد اگرچه دیر کشد وشاید شرکت کردن چه انباز
ناصح وامین بود وصید کردن نیکو بود وحذر باید کرد از دارو
خوردن وریشها را علاج کردن ونو پوشیدن که بیم باشد
که دران جامه بمیرد ورومیان گویند نیکست خدمت ملوک
وطلب حوایج ودوستی با اکابر وساختن طلسمات وسفر
وتزویج وبنا وخریدن برده وستور وزرع ونهال نشاندن
وقصد دشمن کردن ذراع از آخر هنعه باشد تا اول سرطان
واین منزلی است سعد هرمس گوید شاید عمل طلسمات وکیمیا
ودرجه دروم پیوستن بخدمت ملوک واشراف مناسب
بود ودر درجه سیم زراعت کردن وعلم درویدن ودرخت

نشاندن وبیع ومشتری ونو پوشیدن وسفر ودر درجه
چهادم دعاکردن وتسخیر روحانیات کردن نیکو بود حکما
گویند نیك باشد شرکت ودر کشتی نشستن ذورینوس گوید
بگرمابه رفتن وموی ستردن ونو پوشیدن وستور خریدن
وبرده وسفر وصلح کردن اما مکروه باشد معالجت ودار وخوردن
وزمین خریدن واهل روم جمله افعال را نیکو دارند خصوصا
طلب حاجات از الابرو ودوستی گرفتن ودعای خیر کردن
نثره از اول سرطان است تا دوازده درجه وی واین منزلی است
مرکب از سعد ونحس ودر مصحف قمر آورده است که سعد
مطلق است شاید دران عمل طلسمات اب کردن ونشاید تدبیر
امور صنعت ونو بریدن وپوشیدن که هم سوختن جامه
وتن باشد هرمس گوید درین منزل شاید عمل عداوت وطلسمات
ودعا کردن وسفر واتصال با اشرف وسعی حوایج ودرع وحصاد
ونشاید کیل کردن غله وتزویج وبرده وستور خریدن حکما هند
گویند شاید دارو خوردن وزرینه ساختن وسفر کردن مگر
در ثلث دوم شب که نیکو نباشد ذورینوس گوید نشاید تزویج
ونو پوشیدن ومعالجه بیمار کردن وهر بنائی که نهند مدتی
بماند وهر مملوك که خرند بیهوده گوی وگریز پای باشد و

گفته

سال ۱۳۴۸ خورشید...
بازبینی شد

وگفته اند چون قمر درین منزل باشد در سفر وتزویج هیچ خیر
نبود طرفه از اخر نثره است تا بیست وپنج درجه ونیم واین منزلی است
نحس ودر مصحف قمر آورده است که سعادت شاید در طلسم
طیر کردن ونشاید معالجه ودعا ونو پوشیدن که خطر جراحت
باشد هرمس گوید اینمنزل شایسته است طلسمات عداوت
وقطعت را اما نشاید خدمت سلاطین وتزویج وخریدن
برده که موافق نباشد وزراعت که نفع نیابد ونه کیل
غله که بیم غارت بود ونه سفر حکمای هند گویند نشاید سفر
وزرع وامانت داد وطلب حاجت ودرینوس گوید نشاید
شرکت که ابلازان بریکدیگر سکالند ونباید که نو پوشیدن
که بیم غرق شدن باشد وحذر باید کرد از موی ستردن
وشاید جمع کردن طعام باخر زی گوید که در ترکیب
نثره واهل روم گویند که نحس است وهند وعرب در نحوست
اینمنزل اتفاق دارند ورومیان هیچ کار آغاز نهند وهیچ
مهم نسازند ونفرمایند الا حرکت وحرب دشمن که ظفر
یابد وسفر آب روا بود ونکاح بکر نشاید که مفارقت افتد
ونشاید خریدن مملوك که بی باك وگریز پای بود جبهه
از اخر طرفه است تا هشت درجه ونیم از اسد واین منزل سعد

ایخته بچیزی ازنحوست ودرمصحف قمرکوید شاید طلسم
احباب وعقارب داو ینك باشد خدمت الاکابر وزرع درون
نشاید کیل غلة کردن که آفت بدو رسد هرمس کوید نیکست
تزویج وخریدن بنده وستور واغاز سفر وحرب کردن حکماء
هند کویند نشاید سفر کردن وزرینه پوشیدن وزودبیوك
کوید اکر بنا کند استوار ماند واکر انباز وکند زمان رسند وجامه نشاید
پوشیدن وموی ستردن رومیان کویند شاید دیدن ملوك
واشراف وحاجت خواستن وحرب کردن که ظفر ابتدا کننده را
باشد زبن ذا فرجه است تا بیست یك درجه وپنج دقیقه و
چهار ثانیه واین منزل سعد است ودر مصحف قمر کوید
شایسته است همه اعمال محبت ونیکست بخدمت واشراف
وزراعت ونو پوشیدن وسفر اما تجارت میانه بود وزودبیوس
کوید نیکست بنا وشرکت وتجارت ومکروهست نو پوشیدن
وموی ستردن رومیان کویند دیدار پادشاها دیدن وطلب حاجت
وساختن الات حرب صرفه از افرزبره است تا چهار درجه وهفت
دقیقه وهشت ثانیه سنبله واین منزل نحست ودر مصحف
قمر کوید سعد است هرمس کوید نشاید اعمال صنعت وابتداء
کارها وخدمت اکابر وتزویج ونو پوشیدن اما نیکست بنا کردن

وزمین

وزمین با جاه سندن وزراعت وتجارت ونکاح ونهال نشاندن
اما نشاید دور بستن ونو پوشیدن وسفر کردن در ثلث اول
روز رفدینوس کوید نشاید وام دادن که بزحمت باید وحزد کند
ازنشتن درکشتی ونشاید زیور ساختن وبنده خریدن چون
ماه دراسد نبود که اکر قمر در اسد بود بنده بسیار خوار بود وازان
بیماری کشد اما جلد وخویشتن دار بود وکسی را کردن نهند
رومیان کویند در این منزل نشاید جز عداوت کردن وکناه
کردن از اخبار مردمان خصوصا از اکابر وحذر باید کرد
از پوشیدن که بیم باشد که از سلطان بکلی بد ورسد وبد باشد
ستور خریدن وسفر دریا کردن که کزندی عظیم رسد اما در شرکت
سود بود عوا از افرزبره است تا هفده درجه وهشت دقیقه
واین منزلیست ممتزج از سعد ونحس شاید درو در همه اعمال
محبت ودر مصحف قمر کوید سعد است ونیکو بود برای مصالحه
هرمس کوید شاید زراعت ودرودن ونشاید کیل غله که بیم تلف
بود از حکام وحذر باید کردن از حرب واختلاط با اعدا اما
نشاید دیدار دوستان ومخالطه با اکابر ونکاح وپوشیدن
جامهای نو وسفر وخریدن بنده وستور وحکماء کویند نیکوست
تجارت وسفر مکر در ثلث دویم از روز دبستنیه بود زن

خواستن ولشکر فرستادن ذوربنوس کوید مکروهست زن
خواستن که بیم مفارقت ازیکدیکر باشد ونیکو بنده خریدن که
ناصح وامین باشد ونشاید داد وخوردن ونوپوشیدن وبنا
کردن ونزدیك ملوك وسلاطین شدن وموی ستردن وشادی
کردن دومیان کویند درین منزل سعد برنحس غلبه دارد وبیشتر
کارها شایسته بود وچون پیوستن بدوستان وحاجت خواستن
از ملوك وستور خریدن ونوبریدن وسفر کردن شماکم انا اخر غوات
تا اخر برج سنبله واین منزلی نحس است دران اعمال تفرقه
وعداوت روا باشد ودر مصحف کوید سعد است ودرو
اعمال محبت شاید هرمس کوید حذر کن از ابتدائات واعمال
صنعت وکشتی ودروردن وبنا نهادن وبخدمت سلاطین
رفتن وحرب وتزویج وسفر واکر از جمله اعمال حذر کند بهتر
باشد حکماء هند کویند شاید زن سیب نکاح کردن وتجارت
کردن وداروخوردن وحذر کند از امانت بکسی سپردن وذوربنوس
کوید نیکست بنده خریدن که مهربان بود ودر کشتی نشستن
که بسلامت ماند وشرکت کردن که نفع یابد دومیان کویند
واین منزل را منحوس دانند ودرو جز اعمال قطیعت ودشمنی
نشاید عفر انا اول درجه میزانست تا دوازده درجه پنجاه و

یك

یك دقیقه وبیست پنج ثانیه واین منزلی سعد است بیشترین
اعمال را نشاید ودر مصحف کوید نحس است درو عمل هلاك
روا باشد هرمس کوید نیکست وبسلاطین واشراف نوشتن وجستن
ونکاح وزفاف کردن وبرده وستور خریدن ونوپوشیدن
وزرع وهمسا وابتدا حکماء هند کویند نیکو باشد جوی وکاریز کندن
ونقل وتحویل کردن چون وقت او نیز نیکو حال بود ونشاید زن
کردن ووام دادن وسفر دریا وخشکی وشرکت کردن وموی ستردن
وذوربنوس کوید مکروهست تجارت وسفر که بیم حبس وغارت
بود واکر بازاید بی مقصود باز آید نزد اهل روم این منزل بتازی
است ودر بیشتر مهمات ستوده است چون عقد مودت بستن
وبیعت کردن وحاجت خواستن زبانا از اخر عفره است تا بیست و
شش درجه واین منزل سعد است امیخته بنحس شایسته است
برای اعمال تفریق وعقد الرجال هرمس کوید نیکست زراعت
ونشاید سفر وحذر کند از نوپوشیدن که بیم مرگ باشد یا
افتادن از جای بلند وروا بود ساختن آلات حرب وتدبیر او
وتزویج وخریدن دواب ودیدن اشراف حکماء هند کویند
روا بود زرینه ساختن وپوشیدن ونشاید تجارت وسفر
وکشت کردن ونهال نشاندن وذوربنوس کوید حذر کند از زن

خواستن که خطر بودن باشد و نشاید سفر بر و بحر و شرکت
که یکدیگر را متهم کنند و دادند با فرزندی گوید نحوست در این منزل
غالبست دو بیان گویند بخدمت ملوک نیکو باشد و تزویج
پسندیده بود چه زن پارسا باشد و مکروه دارند برده و ستور
خریدن **اکلیل** از آخر زبانا است تا هشت درجه و نیم از عقرب
و این منزل نحس است هرمس گوید نشاید در و ابتداء کارها
کردن چه از اعمال هیچ کدام را نیکو نیست مکر شر و تخریب و عداوت
و حکماء هند گویند چهارپای خریدن و دیو د بستن و در شهر
شدن و ذورینوس گوید نشاید بنا کردن و دوست گرفتن
و معاجین ساختن و دارو خوردن اما نشاید در کشتی نشستن
که اهل آن از ملال بلی رسد و نشاید شرکت و موی سر زدن دو بیان
گویند این منزل بغایت نحس است از جمله اعمال حذر اولی باشد
قلب از آخر اکلیلست تا بیست پنج درجه و بیست پنج دقیقه
و چهل دو ثانیه و این منزل نیکست و در همه کارهای خیر
توان کردن و عقد السان و سر انجاب محبت را شایسته است
و در مصحف قمری آورده که این منزل برای عقد نیکست هرمس گوید
شاید سفر و کارهای زراعت و ابتداء و اعمال و مطلب حوایج
و خریدن برده و دواب حکماء هند گویند نیکو بود بنا نهادن و عمارت

زمین

زمین و بستن لواها و سفر کردن بجانب مشرق و ذورینوس گوید اگر ما
با مریخ بود و زن خواهد آن زن را مکر نباشد و نشاید بنده خریدن اما نیکست
در کشتی نشستن و دارو خوردن و درخت نشاندن و نشاید شرکت و موی
ستردن دو بیان گویند نیکست دیدار و اشراف و نو پوشیدن
و دوستی کردن با اهل بر و حاجت خواستن **شوله** از آخر قلبست تا چهار درجه
و هفده دقیقه و هشت ثانیه و این منزل سعدست آمیخته با نحوست
در مصحف قمر گوید شایسته است مر طلسمات محبت و عمل بهیج و اعمال
کیمیاگری را هرمس گوید شاید کار دهقانی و نشاید سفر و تزویج و خریدن
بنده و حذر کند از پوشیدن رکه بیم تب مهلک باشد حکماء هند گویند
شاید شهر را حصار کردن با امراء محاربه کردن و سفر نیز شاید اما
امانت نهادن نشاید و ذورینوس گوید حذر کند از سفر دریا که خطر شکستن
باشد و از خریدن دواب که نفع نیابد دو بیان علی الاطلاق نحس
کنند از جمله کارها و اولی آنست که در نیروز مباشرت هیچ فهم
نکند و از ابتداء اعمال بر حذر باشد **نعایم** از آخر شوله است تا هفده
درجه و هشت دقیقه و سی و چهار ثانیه و این منزل سعد است
هرمس گوید شایسته بود بدوستی گرفتن و عمل بر محبت کردن
و ابتداات و دعا کردن و زراعت و تزویج و بنا و زینت کردن و نیکو
باشد محاربه با اعدا و آغاز کننده ظفر یابد حکماء هند گویند نشاید شرکت

کردن و شاید ستور نوسنی خریدن رومیان گویند هر کاری که
پیش گیرد عاقبت آن محمود باشد بلده از آخر نعایم است تا اول درجه جدی
و این منزل نحس است هرمس گوید شایسته است کارهای که مؤدی بفساد
باشد نشاید تزویج و زراعت و دعا و محافظت با اکابر و حذر کند از نو
پوشیدن که موجب ملال و ننگ دستی باشد حکماء هند گویند نیکست بنا
ساختن و ضیاع و دواب خریدن و میانه بود صنعت و نو بریدن و سفر و زور
نوس گوید میانه بود برده خریدن و اگر زنی را طلاق دهد یا شوهر او
بمیرد پس از آن شوهر نکند و شرکت نشاید که در آخر مصادرت بدید
آید و اگر در طریق تجارت سفری باز نگردد و اگر بعمل سلطان بیرون
رود هیچ مضرت بدو نرسد و شقاوت قرین او شود و میان در هیچ
کاری وا نداشته اند الا الاعمال که ازو مزد رسد ذابح از اول جدی است
تا سیزده درجه و این منزلیست مرکب از سعد و نحس و در مصحف قمر
گوید نحس است هرمس گوید شاید اختلاط کردن با دوستان و زراعت
و نشاید سفر و نو پوشیدن که بیم جراحت باشد حکماء هند گویند
نیکست زینه و زیور ساختن و دارو خوردن مگر در ثلث آخر روز و زورینوس گوید
نشاید تزویج که پیش از اجتماع مفارقت افتد و اگر بهم آیند مرد پیش
از یکسال بمیرد یا ببدترین حال جدا شوند و زن بفسق و فجور میل
کند و حذر کند از بنده خریدن که بر خداوند بیرون آید و گریز

پاي

پای بود و شاید شرکت کردن و در کشتی نشستن که کشتی بسلامت
ماند اما اهل کشتی را از عقبات رنجی تمام رسد و رومیان گویند
هیچ کار را نشاید و تحذیر کند از جامه نو پوشیدن که البته در آن
او را جراحتی رسد بلهرزی گوید بکرات تجربه افتاده است
بلع از آخر ذابح است تا بیست پنج و نصف درجه و این منزل ممتزجست
از سعادت و نحوست اعمال و عداوت را شاید و در مصحف قمر
گوید همه اعمال خیر را نیکو بود هرمس گوید مختار است سفر کردن
و بخدمت سلاطین پیوستن و زراعت و نو پوشیدن
اما نشاید تزویج و بیع و شری و حکماء هند گویند نیکست مناظره
کردن و قمر سلطان برداشتن و مجادله کردن و زیور بستن
اما نشاید امانت سپردن و سفر کردن مگر در ثلث دوم روز
و زورینوس گوید بد است تزویج کردن که زن با شوهر ستم
کند و در میان ایشان جدائی افتد و نشاید بنده خریدن
اما در کشتی نشستن و شرکت کردن ستوده است رومیان گویند
هیچ کار را نشاید الا سفر کردن و ملوک و اشراف را دیدن
سعود از آخر بلع است تا هشت درجه و نیم از دلو و این منزل سعد است
بیشتر کارها پسندیده بود هرمس گوید نیکست لشکر فرستادن و طلا
بکار بردن و دارو خوردن و میانه بود سفر کردن و بد است عمارت

وصناعت وتزویج وجامه نو بریدن وپوشیدن ذو دینوس کوید
نشاید تزویج وشرکت اما نیك بود بنه خریدن دو میان کویند
همه کارها را کونه است چون خدمت ملوك واکابر وبداست اوردن
دیها بدوستی وسفر وتجارت وتزویج اجنبه از اخر سعود است تا
بیست یك درجه واینمنزل نحس است هرمس کوید هیچ کار را نشاید
الا عمل تخریب وتفرقه ودر مصحف قمر کوید شاید مصالحه
کردن واعمال محبت حکماء هند کویند نیکست جنك کردن وشهرها
حصار ساختن ورسولان فرستادن وبجانب قبله سفر کردن ونشاید
تزویج وزرع وتجارت ذو دینوس کوید نیکست بنه خریدن
وبنا نهادن که بسیار استوار بود ودر کشتی نشستن ونشاید
تزویج که مفارقت افتد وحذر کنند از شرکت که زیان رسد رویبان
کویند این منزل بغایت نحس است هیچکار را نشاید مقدم از اخر افنیه است
تا چهارده درجه حوت واین منزل سعد است ودر مصحف قمر کوید
نخست عمل عداوت را نشاید وبس هرمس کوید نیکست ابتداات
وتدبیر صنعت ومعالجت کلیه وزرع وسفر وتدبیر حرب ونو
پوشیدن حکماء هند کویند نشاید کارها خیر کردن وسفر رفتن
مکروه در ثلث اول روز ونشاید دارو خوردن وذو دینوس کوید نیکست
بنا نهادن وبرده خریدن وسفر دریا وبداست تزویج وشرکت دوستان

کویند

کوید اینمنزل بغایت نحس است هیچکار را نشاید سعد است
جمله اعمال را شاید باخوزی کوید حکما که در عهد عضد الدوله
بودند جز دین سه منزل اجازت نداندی جامه بریدن وپوشیدن را
مؤخر از اخر مقدم است تا هفده درجه واینمنزل سعد است
ممتزج بنحس ودر مصحف قمر کوید سعد مطلق است هرمس کوید
شاید حرب ودیدار ملوك وسفر وزراعت ونو پوشیدن و
نشاید تزویج وبیع وشری وکیل غلات که بیم تلف بود وحکمای
هند کویند شاید تجارت ودارو خوردن ودهقانی ومیانه است
سفر مکروه در ثلث دوم روز وحذر کردن باید کردن از دویست
نهادن ودوام دادن وسفر دریا وذو دینوس کوید هیچکار را نفرماید
در اینمنزل رویبان کویند اعمال قطیعت روا بود ودر سفر
ونو بریدن وپوشیدن مبالغه نمایند رشا از اخر مؤخر است
تا اخر برج حوت واینمنزل سعد است هرمس کوید همه اعمال
شایسته چون سفر وزراعت ونو پوشیدن وابتداات و
دیدار اشراف حکماء هند کویند نیکست بازرکانی کردن وتزویج
ودارو خوردن وکار دهقانی ساختن ومیانه است مکروه در ثلث
دوم روز ونشاید امانت نهادن وذو دینوس کوید نشاید
بنه خریدن که دران زیان وخشمکین وبزرك منش بود وشرکت

کردن در اول نیک باشد و در آخر تباه بود و رومیان کویند اینتز
سعدات و مبارک همه کارها نیکو بود و خدمت ملوک
واشراف و طلب حاجت از ایشان و برده و ستور خریدن و
شکار کردن و چوکان زدن و حصارها کشادن فصل هشتم در بیان
اختیارات در طلوع درجات مخصوصه بدانکه اختیار طلوع درجات
مخصوصه منقولست از کتاب درجات فلک بر قیاس حکیم احمد بن
محمد بن عبد الجلیل سنجری در جامع شاهی آورده و کفته که هر کاری
طلب کنی درجات مخصوصه را بدان کار در ان درجه را طالع وقت
کن یا موضع ماه یا جایکاه سهم السعادة یا جای ستان حاجت
یا موضع سهم آن حاجت تا قوت آن دلیل زیادت کردد و زود
بمراد رسی وانچه بخیر و خوبی حاصل آید و ما از درجدول ایراد
کردیم تا بازیافتن آسان باشد و چون نسخها اختلاف داشت
ودفع ان متاثر بلکه متعذر اکثر متفق علیه بود درجات بسیاهی
نوشته شد انچه مختلف منه بسرخی مکتوب وجدول اینست
جدول اختیارات جزویه طلوع درجات المخصوصه

برج	تعلیم و تعلم	طلب علم	حاجت از ملوک	طلب فرزند	نکاح کردن	دارو خوردن	طلب مال	سفر بر	سفر بحر
٤	ما لط	ا کے	اه لو کط	لط	ن ک	ب ر د		سا ح کط	
ا	ج کا لو د	ب	بـ لط	بـ ط	الح ا کہ کط			ه	
٠	بـ کا	بـ	ه	ب ح ا لو	لـ ٤ ا لط		طد الد	٩	د سا کا الط
ح	ه لو	ا	ح	ح٠ الو	٩ د ما الہ		ما	ا ح	٤ ح ل
ب	کا	٤ الط	٤ الد	ا	٩ بہ سا لو	٤ الو	بر سا لو	٩ بار الطا	
ه	اد ح لو بر الد الد الہ الط		ما ل	الہ	ح دبہ بوالر			ط ک ح	
و	ه ع لو	ه کا	ح	٩ د لو	لو الد لط الد			٩ ر	
د	ر ح الط		٩	لط کا	٩ ح بہ الد	الح			حذر کند از همه کار
ح	و لط کا الو	ه لط الہ	ل		ل			ا س	ل
ط	کا ربط ح	ه لو الط	برالو		٤ ربط الط	لو		ط ع	در کشتی نشستن لو الط
ی	بہ بر الط	بو ا الدالہ	اه	الط	الہ	ح د		ا بو	
یا	ح بر	ع	ا ر الط		ع ٤ ح			ا	٩

[illegible]	بنا بر ساختن	فرمودن دستور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کاریز کردن	[illegible] حیوان	شرکت کردن	[illegible] حیوان
٤	ب ب و ند	ط			ب	ح	ڪ ل	ح	
ا	ڪ د ح طلو ح	و ا		ح	الح	ب٠ ن الو	طد الد الو		
٠	بـ ط الو ل	و سا الو	الد	ڪ ح ح		ه ح		لو	
٢	ح ح ڪ	و ط	ح ح	بد لو الو			لو الو الط		ربط الط
ب	ط لط الو	ه ح		ع			ڪ الر		٩
ه	ه د بر	٤ ه بوالح		الہ	ح٠ کا			٩ ه	
و	ر بر الد الط	ح ڪ	سا	٠ بہ ڪ لو ل	الد ل				
د	بـ بر	ر ٠			ر ڪ الہ		ح	ق لط	
ح	٤	٩ ڪ ح	ح	سا	و ط س ه الد الط ل	ما	و		
ط	ابا ح	د	ح ل	ا	ح	الد الط	ر ح الو		
ی	و ح	بد	ح ل	بد	ح ڪ ه		لو بر ح		
یا	ه بہ الط ل	٠ د لا ل	ه الح الو		ح بو ح الو		کا	ط	

فصل هشتم در اختیارات درجات مخصوصه که یعقوب
قمرانی بر شمرده است وگفته که چون سعدی درین بروج
بر سر قوت درجات در آن اختیارات زیاده شود وچون نحوس
بدان درجات رسد فساد زیادت کند وچون درجات منحوس
باشد وان سعود دورتر اورا اعمال الخصم بکار دارند واین درجات
واختیارات اینست

اعمال	درجه	[illegible]
ابتدا کارها کردن	١	٢
آزار [illegible] کردن	٢	١
ثبت ونهضت سلطان	٣٠	٠
صورت [illegible] کردن	٣	٥
[illegible] کردن	٥	٢
[illegible] کردن	٨	٥
[illegible] کردن	٧	٨
[illegible]	٨	٦
[illegible]	٩	٣
[illegible]	١٠	٤
[illegible]	١١	٢
[illegible]	١٢	٦

فصل نهم در اختیارات باید کواکب
در حدود دیگر یکی تکرو[ش]
بابلی بیرون اورده است
واین ان وقت باشد که
نیک حال وقوی باشد واثر اشهادت بود در طالع وماه وسهم
السعادة اما چون بد حال ومنحوس بود باید که پرهیز کند از کاری
که ذکر کرده میشود وازجمله حدود این اختیارات بحدود مصریان
نهاده ودر فصل همان مراتب اختیار سیزده گانه مخلوط است
والجدول هذا

جدول الاختيارات على كون الكواكب في الحدود

	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
زحل	شایسته بود عمل سلطان ومحبت کردن	شاید ابتدا وصحبت مکر وفتنه ها	غیر مختار است ابتدا در تزویج وطلب حاجت	پرهیز کند از داد وتثلیت طلب فرزند کردن	حذر کند از زراعت وشرکت وکار زنان
مشتری	غیر مختار است ابتدا کردن وزن خواستن	مختار است فرزندی وتجارت وطلب فرزند	پرهیز کند از داد وخوردن وخصومت	جیداست تزویج وطلب مهمانی بزرگ	مختار است تعلیم علم وآ ومطالعه کتب وتزویج
مریخ	غیر مختار است مکر وانتقام کشیدن	غیر مختار است مناظره وخصومت وتزویج ودارو خوردن	جیداست کار سلطان ومناظره وخریدن ستور	احتراز کند از تزویج وکار زنان	حذر کند از کار سلطان وخصومت وزراعت
زهره	مختار است ابتدا وبنا وطلب کردن مال وفرزند	مختار است سفر کردن وخریدن ستور وزین	حذر کند از سفر ومناظره وشرکت وتجارت	جیداست تزویج وکار زنان وسفر وشرکت	طالع است مناظره کار سلطان وسفر کردن
عطارد	جیداست خریدن اسباب وحذر کند از ابتدا	مختار است خریدن بنا وتجارت وهم سیاحت کردن	حذر کند از ابتدا کارها	مختار است زینت وخریدن بنا	مختار است تزویج بکار زنان وزینت [illegible] حذر کند
[illegible]	جیداست نکاح کردن وطلب مال کردن	طالع است طلب ریاست وتعلیم وخدمت ملوک	ناستوده بود مکر وطلب معاش	مختار است ابتدا زنان وبرده خریدن	تثلیت کار علمی صلاحیت لطیفه وفرقه
قمر	حذر کند از سفر ونکاح کردن وخصومت	جیداست تجارت وابتدا کارها وتجارت	احتراز کند از همه کارها	جیداست تزویج وتعلیم موسیقی	مختار است کار لطیف واخر عمر عام

فصل دهم در اختیارات محلول کواکب در وجوه یکدیگر واین
باب نیز در اختیارات اعتبار تمام دارد وچون وقوی باشند
سعادت زیاده گرداند اما چون منحوس وبدحال بود احتراز باید
کرد از اعمال که درین باب مذکور است ودرین باب نیز جدولی
نهاده شد وهو هذا

الیوم	الحمل وجه ۱ خ	الحمل وجه ۲ س	الحمل وجه ۳ ه	الثور وجه ۱ ک	الثور وجه ۲ و	الثور وجه ۳ ل
ر	میانه است طلب مال و معاش	سعد طلب مال از جهت سفر	احتراز از تجارت و داد و ستد	حذر کن از ابتدارات	شاید طلب مال از جهت اکابر کند	شاید تزویج مال از عرف
ل	شاید طلب عمل و فرزند	شاید عمارت عبادت خانه	شاید طلب مال از تجارت	ستوده بود ابتدای زرع	نیکست ذکر کتب و تجارت	بد بود ابتدای کارها
ی	نیکست حرب و سلاح ساختن	نیکست طلب مال از جهت ملوک	بد بود تزویج و ابتدارات	شاید طلب مال و معیشت	شاید تجارت از کار اکابر	شاید طلب مال و خراج و حاجت
خ	نیک است اسباب شکار	نیک است طلب مال	حذر از زفاف و نکاح	نیکبود تعلیم سواری و گوی زدن	حذر کند از ابتدارات	نیک است بنا و نکاح کردن
ه	نیک بود فراغت	نیکست طلب فرزند و بریدن ستور	شاید طلب فرزند	شاید نکاح و تعلیم موسیقی	حذر از ابتدارات و میانه تزویج	میانه نکاح و طلب فرزند
د	شاید خریدن ستور	شاید تعلیم علوم	شاید حمام و نوره کشیدن	نیکست تزویج و تعلیم موسیقی	نیک است کار زنان و زینت دعا	نیک است طلب مال و معاشی و موسیقی
ر	نیک است قی و غرغره	نیک است کار رسولان	ستوده نباشد ابتدارات	شاید کار رسول و پیغام	شاید ارسال نامه و رسل و طلب مال	شاید بنا و عمارت

	الجوزا			السرطان		
الربع	وجه ا	وجه ٢ ج	وجه ٣ س	وجه ١ ه	وجه ٢ ه	وجه ٣ د
	ابتدای کارهای بزرگ	نوابستن امور جلیله	دفن مال و امور پوشیدها	طلب فرزند و علم موسیقی	تعلیم علوم و صنایع فقه	طلب مال و تجارت
	ابتدای کارها بزرگ	کار سپهسالاران و عمل اسلحه	بنا و عمارت زمین	طلب حاجت از سپهبدان	کار بعیدها و قضاة	طلب عمل و مهترکی
	سیاست مناسب بود	حرب و مناظره و اسب تاختن	نشستن و سفر و طلب فرزند	تزویج مال و طلب خراج ملک	کار وزرا و دبیران	کندن کاریز و عمارت زمین
	بر تخت نشستن	حرب و تواضع و سواری	ساختن یراق و ادوات	تعلیم موسیقی	میانه بود ابتدات	حذر کند از شراب نکر
	طلب فرزند و امور زنانی شاید تزویج	شرکت و خریدن کنیزک	تزویج و طلب فرزند	تجارت و طلب فرزند	اختیار است نکاح و کار زنان	تزویج و طلب فرزند
	شرکت و برده خریدن	کار سپهسالار و طلب ریاست	رفیق موی و خریدن اسب	مهمانی و کشتی باختن	اشنا کردن و باختن شطرنج	صید و ریاضت
	کارهای بزرگ و موی بریدن	تعلیم اشنا	حمام رفتن و گرفتن موی	نکاح و برده خریدن	کشتی در آب افکندن و کار زیر زمین	طلب مال و راندن ابها

	الاسد			السنبله		
الربع	وجه ل	وجه ے	وجه ح	وجه س	وجه ه	وجه د
	وزارت و کار بزرگ	بنا و خریدن زمین	حذر از ابتدای کارها	داد و ستد و طلب حاجت از کار	تعلیم موسیقی	کودک بمکتب فرستادن
	عهد با سپهسالاران	ابتداء اعمال و طلب اموال	درو پیچ خزینت	کار ملوک و ابتدای کارها	طلب مال و فرزند	و تعلیم و کار وزرا
	ابتدای کار بزرگ	طلب و مال از سلاطین	کار سلطان شاید و لبس	خدمت پیر و صحبت اهل صلح	میانه بود کارها	نامه نوشتن و اسب تاختن
	کار سلاطین	و ابتدای کارها	غلبه کردن و حرب	کار ملوک و تعلیم	پل و رباط ساختن	ابتدای کار بزرگ
	تزویج و کار کنیزکان	نکاح کردن	کارهای زنان	خریدن کنیز و نکاح	خریدن کنیز و نکاح	کار زنان و تزویج
	کار ملوک و وزرا	بر تخت نشستن و ساختن رو	فصد و حجامت	کار ملوک و فصد و حجامت	صید و خرید مرغ شکاری	کار و کتابت و دبیران و تعلیم
	خریدن ستور	بنای شهرها خزان	میانه بود ابتدات	طلب مال و عمارت مستقل	مهمانی و شراب خوردن	خریدن بنا و مواشی

[illegible]	وجه ١ د	وجه ٢ ل	وجه ٣ ی	وجه ١ ح	وجه ٢ س	وجه ٣ ه
	الميزان			العقرب		
	ابتداء معالجه وتعلیم طب	تجارت وسفر وکشتی نشستن	بنای شهر و کارهای پوشیدنی	طلب دفینه وخریدن زمین	کارهای شبانی ومهتران	طلب مال از زنان وبنا کردن
	ابتداء کار وزرا	کشتی در آب افکندن	کارهای زنانه ووصیت	کار غزنیان	کار رهزنکاران	وکار تزویج
	کارهای عمارت وتعلیم	شغل سلطان وریاست	ابتدای کار بزرگ	تعلیم سواری وریاضت	کار اکابر	کارهای بزرگ
	طلب معاش وتعلیم علوم	تایید بازی کردن وبس	همه کارها میانه بود	ابتداء اعمال صغیر	کار سپهسالاران	کار مملکت وسیاست
	نکاح وکار زنان	میانه بود تزویج	باکی نیست نکاح	ممتاز است نکاح	حذر کند از نکاح	هیچ کار نشاید
	طلب ریاست وسواری	سواری وشنا آموختن	خریدن مرغان شکاری	ساختن کشتی ومعالجه	سواری وصید	بنا وخریدن ستور
	غلبه کردن وکشتی نشستن	ارسال رسول وپیک	کار ضیاع وعقار	کشتی در آب افکندن	خریدن مرغان شکاری	نعل فروشتن ودارو خوردن

[illegible]	وجه ١ د	وجه ٢ د	وجه ٣ ل	وجه ١ ی	وجه ٢ ح	وجه ٣ س
	القوس			الجدی		
	طلب فرزند وخریدن ستور	سفر وبنا	کار اکابر	کار لشکریان	ابتداء کارها	طلب مال وفرزند
	معالجه باه وبس	طلب مال واسباب قدیم	طلب مال ومعاش	نواستن وبر تخت نشستن	طلب مال ومعاش	ابتداء اعمال
	سفر وتزویج	عمل صباغ وبناء	کار رو مهتران	کار حرب وغلبه	بر تخت نشستن	معالجه وتعلیم طلب
	کار پوشیدنی واعمال خط	میانه بود	کارهای بزرگ	سیاست کنه کاران	معالجه وتعلیم	از ابتدا آست
	کار زنان وزر بود	طلب مال	کارهای زنان	تزویج وکار زنان	نکاح وطلب زن	معالجه وکار زنان
	طلب فرزند وتعلیم حکمت	بناء کار کار علما	خریدن مرغ شکاری	تعلیم وکار مملکت	فصد وحجامت	معالجه باه وتقویت او
	ساختن کشتی	دارو خوردن	همه کارها میانه بود	معالجه حجامت	بجام رفتن	دارو خوردن

	الدلو			الحوت		
	جوی کندن و کاریزها [illegible]	تعلیم ریاضی	[illegible]	ناستوده بود	خدمت ملوک	کارهای بزرگ
	کار اکابر و علما و حکما	تعلیم علوم سفر	سفر و خریدن ستور	داد و ستد و اعمال وزرا	کار مهتران و سرهنگان	حاجت از اهل سلاح
	نکاح پنهان و طلب فرزند	طلب حق و کار خیر	نهادن مال درخت	طلب مهتریا	طلب مال از بزرگان	سواری کردن
	ضیافت و شادی	آموختن علوم و کتابت	حذر از سفر	حذر از نکاح و ابتدا	هدیه و مهمانی	کار ملوک
	تزویج	نکاح صحبت و [illegible]	خریدن ستور شاید و بس	تعلیم علوم موسیقی	[illegible] جامه [illegible]	حذر از تزویج
	تعلیم فقه	کار دیوان و حساب	نو بخش بریدن و دارو خوردن	تعلیم علوم دقیقه	شرکت و تجارت	کار سرهنگان
	خراج شدن و دوام شدن	شرکت و دارو خوردن	بیرون آمدن ابتدا	کار نامه و قاصدان	کارهای مسافران	کار رسول و نامه

فصل یازدهم در اختیارات ایام فرس بر دو نوع نوع اول منقولات از امام صادق
جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و این باب بسیار معتبر است و ما جدول نهادیم و نام و صنعت
هر روزی و آنچه شاید و نشاید در او ثبت کردیم و جدول موعود اینست

جدول الاختیارات ایام الفرس من قول الامام الهمام ابی جعفر الصادق علیه السلام

الاسامی		المعانی	صفات الایام	آنچه شاید	آنچه نشاید
ا		نام خدای تعالی	خلق آدم و حوا	تجارت و صید و بنا و نو پوشیدن و دوستی با ملوک	حمام و فصد و قرض و حرب و مناظره
ب		روزی مبارک	روزی مبارک	شرکت و تجارت و سفر و عقد نکاح و نو پوشیدن و وزرا	فصد و حجامت و حمام
ج		نام فرشته موکل بر شفای بیماران	بیرون کردن آدم و حوا از بهشت	صید و خریدن دواب و بس	در اقراض مال برده منقطع افتد
د		روزی نیک	ولادت هابیل	عمارت و صلح و نکاح و تجارت و صید	سفر و تعلیم و تحویل و موی از سر تراشیدن
ه		روزی نحس	قتل قابیل هابیل	عمارت و دارو خوردن و بس	بدی و مناظره
و		نام فرشته موکل بر کوهها	روزی مبارک است	صلح و نو پوشیدن و تعلیم و تزویج و سفر و مناظره	فصد و تعلیم و حرب
ز		نام فرشته موکل بر حیوانات	روزی مبارک است	نامه نوشتن و رسول فرستادن و تعلیم و عمارت و نکاح و صلح	فصد و حجامت و [illegible] و اطلاق
ح		نام خدای تعالی	روزی مبارک است	تجارت و بیع و شری و فصد و حجامت و ضیافت	فصد و سفر و مناظره و حمام
ط		نام فرشته موکل بر آتش	اولش نیک و آخرش بد	دیدن ملوک و سفر و حاجت و صید و دارو خوردن	ملک بخر که زود خراب گردد
ی		نام فرشته موکل بر دریا	ولادت نوح علیه السلام	دیدن علما و تجار و اکابر و نامه فرستادن و وام دادن	صید و سفر و معالجه که بیم بود
یا		نام فرشته موکل بر آفتاب	ولادت موسی علیه السلام	دیدن ملوک و زرع و تجارت و صید و ستدن	فصد و حجامت و نکاح و نو پوشیدن [illegible]
یب		نام فرشته موکل بر ارزاق	این روز را عرب [illegible]	دارو خوردن و صید و حمام و زرع و سقی	هر که بگریزد زود بدست آید
یج		نام فرشته موکل بر کواکب	روزی نحس است	دعا و صحبت اهل صلاح	حذر از همه کار خصوصا از کار اکابر
ید		نام فرشته موکل بر بهایم	ولادت ابراهیم علیه السلام	دیدن اشراف و تجارت و شرکت و فصد و حجامت و مناظره	از کارهای بد حذر کنند
یه		نام فرشته موکل بر [illegible]	ولادت عیسی علیه السلام	بازار رفتن و نکاح و صید و ناخن بریدن و نو پوشیدن	فصد

[illegible]	[illegible]	المعانی	صفات الایام	آنچه شاید	آنچه نشاید
یو	[illegible]	نام ملک موکل بر چارخ	روزی نحس	حمام و موی تراشیدن	همه کارها
یز	[illegible]	نام حق تعالی دگونه نام جبرئیل	روزی میانه است	طلب حاجات و خرید	همه کارها خاصه سفر
یح	[illegible]	نام فرشته موکل بر آتش	روزی نیک	سفر و تجارت و شرکت و زراعت و فصد و موی بریدن	فسق و فجور کارهای بد را
یط	[illegible]	نام ملک الموت عزرائیل	ولادت اسحق	صید و حمام و نامه و رسول و تحویل و دیدن اشراف	فصد و موی تراشیدن
ک	[illegible]	نام ملک موکل بر حربها	روزی میانه	سفر و نکاح و معالجه و موی تراشیدن	خصومت و صید و تقاضا و عزم آن
کا	[illegible]	نام ملک موکل بر بروج	روزی نحس	ذکر خدا و روزه و صدقه و توبه و استغفار	همه کارها و مکرها
کب	[illegible]	نام ملک موکل بر ابرها	روزی مبارک	نکاح و سفر و مناظره و بیع و خرید و عمارت و فصد	صید و معالجه و حمام
کج	[illegible]	نام خدای تعالی	روزی بسیار مبارک	نکاح و سفر و مناظره و بیع و شری و فصد و عمارت	فسق و فجور
کد	[illegible]	روزی نحس	ولادت فرعون	فصد و بس	طعام ناساز کار و همه کارها خاصه سفر
که	[illegible]	نام ملک موکل بر دریا	هلاک اهل مصر	خصومت و زراعت	همه کارها خاصه سفر و تجارت و نکاح و حمام و صید
کو	[illegible]	نام ملک موکل بر ادمیان	کشتن موسی قوم او را از نجات	طلب حاجات و درخت نشاندن و ملک خریدن	عمارت و فصد و سفر و تحویل و ترویج
کز	[illegible]	نام ملک موکل بر آسمان	روزی بسیار مبارک	سفر خاصه در صحبت و مناظره و حمام	فصد و حجامت و صید و نکاح و خریدن چهارپا
کح		نام ملک موکل بر زمینها	روزی مبارک	سفر و بیع و شری و مناظره و دارو خوردن	فصد و حمام
کط		نام میکائیل علیه السلام	روزی بسیار نیک است	دیدن اشراف و نکاح و استوار کردن شهر	سفر و طلب علوم و نو بریدن و خریدن قماش
ل		نام ملک موکل بر روزها	ولادت اسمعیل	سفر و شرکت و زرع و تجارت و حمام و فصد	احتراز از نبیدن و اشتغال

نوع ؟	بنا بر حضرت سیارات ایام فرکی و آن	بنزد	رجدول آورده شده است
ا	نیکست طلب حاجت و نکاح و خرید و فروخت کودک تعلیم دادن و تخم افکندن را	یو	نخست از همه کارها حذر کن یکاه لغو کردن که بسی هلاک است
ب	نیکست دیدن مهتران و طلب حاجت و سفر و درخت نشاندن و کار نیز نیک است	یز	شاید الابنا نهادن و جوی کندن و درخت نشاندن را
ج	حذر کن در این روز از نکاح و سفر	یح	نیکست سفر و طلب حاجات از اشراف
د	نیکست تزویج و مشاهدت و حاجت دادن سفر	یط	بدبخت از کر نحیتی حذر کند
ه	نخست از همه کارها حذر کند	ک	نخست حذر کن از جنگ و دعوی و سفر و مبارزت
و	نیکست سفر و نکاح و بیع و شری و حلیت و دیدن ملوک و سلاطین و حاجت خواستن از ایشان	کا	نخست از همه کارها حذر کن خاصه از نکاح و سفر
ز	نیکست سفر و تزویج و شری املاک نباید داد که بد بخت آن باید	کب	نخست بپرهیز از نبرد و حرب و سفر
ح	نیکست سفر و درخت نشاندن و حاجت و خفتن ضمانت	کج	نخست در این روز کار کس نکنی بلا است
ط	در این روز خود را از بد بیا نگاه دار	کد	حذر کن از نکاح کردن که جدائی افتد
ی	نیکست عمل بهر نوع قبول تعلیم کردن و تخم افکندن و درخت نشاندن و تعلیم	که	در این روز فراغت در امور اولی است
یا	نیکست حاجت خواستن و خرید و فروخت و طلب	کو	نیکست سفر و حاجت و مناظره و کار با بهوش باید فصد و صید و نکاح را
یب	نخست حذر کند از پای مرغ و حاشمی	کز	نیکست سفر و خرید و فروخت و مناظره و معالجه امانت به نفقه دیگر عامل
یج	نیکست کشت و زراعت و آنچه تعلق به ضیاع و عقار دارد	کح	همه کارها الا سفر و نکاح را
ید	نیکست بکار رفتن امان شاید و بسیار بزاد بیع و شری را	کط	نیکست سفر و نکاح و شرکت و زراعت و فصد و از خیرات هر چه کند نیکو آید
یه	نیکست صحبت خواستن اما خود را از سفر نگاه دار	ل	نیکست کارهای دینی و اشتغال کردن را

فصل دوازدهم در اختیارات ایام هفته منقولست از اسد الله
الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه وانچه درین باب بزبان
مبارک ایشان کذشت هشت بیت است وان ابیات با ترجمه اینجا
ثبت میکردد لنعم الیوم یوم السبت حقا   بصید ان اردت بلا امترا
نکو ونیست بیشک روز شنبه   ز بهر صید اندر کوه صحرا
وفی الاحد البناء لان فیه   تبدی الله فی خلق السماء
بیکشنبه بنا کردن ز انکه دروی   بنا کرد اسمانرا حق تعالی
وفی الاثنین ان سافرت فیه   ستظفر بالنجاح وبالثراء
بدوشنبه سفر کردن چه نیکوست   رسد فیروزی مالت مهیا
وان ترد الحجامة فالثلاثا   ففی ساعاته سفك الدماء
وکر خواهی حجامت در سه شنبه   که ساعاتش درین کارات زیبا
وان شرب امرأ یوما دواء   لنعم الیوم یوم الاربعا
وکر دارو خوری در چهارشنبه   بود نیکو وزان یابی مداوا
وفی یوم الخمیس قضاء حاج   ففیه الله یاذن بالدعاء
طلب حاجت بروز پنجشنبه   که دروی مستجاب اید دعاها
وفی الجمعات تزویج وعرس   ولذات الرجال مع النساء
بروز جمعه تزویج عروسی   مناسب باشد و ذوق تماشا
وهذا العلم لا یعلمه الا   نبی او وصی الانبیاء

برین

برین دانش نباشد راه او را   نبی را یا وصی انبیا را
وچون درین باب تامل کرده شود مناسب بر عمل یا رودی
از نسبت ان کوکب ظاهر شود **فصل سیزدهم** در اختیارات سکز یلدوز
بدانکه حکما ترک واهل خطا تمغاج شکلی تصویر کرده اند وانرا سکز
یلدوز نام نهاده اند وکویند شر نیست باز کرده که هرچه بدو
در کشد وبدین سبب دیر اعتبار دارند واهل ایغور او را حرکت معین
کرده اند وابتداء دور او را از اجتماع ماه با آفتاب کیرند که اول
ماه ترکان است وهر ده روز یکروز تمام کند وابتدا از مشرق کند
وبجانب غروب بکردد وتا باز بمشرق رسد چنانچه درین دایره نموده
میشود البته باید در حرب ومصاف وسفر وخصومت

وامثال آن پشت
بروی کنند و نیز باید
که دست راست
بدان جهت نداشته
باشد تا ظفر و بر او بود
واکر روز سفر یا معارضه
در طرف نقصان افتاده اول پشت بروی کند وانندکی برود پس
متوجه شود وچون فوز الایمن بود سواری کردن واسب تاختن

نشاید وچون تحت الارض بود روا نبود دفینه نهادن وتخم کاشتن
وکاریز کندن وبنا نهادن وپنهان شدن وانچه مانند این باشد
فصل چهاردهم در اختیارات ساعاتی که بعد از ساعات بست باشد
نسبت بکواکب سته غیر از آفتاب بدانکه از زمان اجتماع تا
دوازده ساعت زمانی تعلق بافتاب دارد که آنرا ساعات بست
افتاب کویند بعد تا دوازده ساعت دیکر تعلق بزهره دارد و
همچنین تا هفتاد و دو ساعت باز نوبت بافتاب رسد وپیش
ازاین کفته شد که ساعات بست افتاب بچه غایت نحس است
واینجا نیز تتمه کفته شد ودران هیچ کار نشاید اما آن ساعت
که تعلق بافتاب بکواکب سته باقیه دارد شایسته بود بعضی
کارها که ان کواکب دلیلست بان چنانچه نموده میشود الشمس
این ساعت سخت تباه بود زیرا که چهار ساعت اول دلیل هلاکت
جان وتن باشد وچهار ساعت دویم دلیل تباهی حال بود وچهار
ساعت سیم تباهی مال بود الزهره شایسته بود همه کارها را
خاصه انچه تعلق بزهره دارد چون نو پوشیدن ونکاح وشادی
وعشرت ومهمانی وکارهای زنان وساختن عطر و پیرایه
العطارد درین ساعت نیکو بود هر کاری که تعلق بعطارد دارد
چون عمل دیوان وتعلیم علوم وکتابت ومحاسبه وشرکت وخوض

بعد از آن دوازده ساعت
دیگر تعلق بعطارد دارد

وکارهای

وکارهای جلیله ومانند آن القمر اینساعت نیکو بود برای سفر کردن
وراه رفتن وبنزدیک سلطان شدن وخریدن وفروختن خاصه
چون ماه مسعود بود واغاز کارهای قمری الزحل اینساعت
شایسته بود زراعت کردن ودرخت نشاندن وتخم افکندن
وانچه تعلق بزحل دارد ودر چهار ساعت اول نیکست عمارت
وبنا چون ماه زاید النور باشد المشتری این ساعت نیکست کارهای
سلطانی را وشرکت وتجارت وطلب حاجت از وزرا واهل عمایم
وانچه تعلق دارد بمشتری از اعمال خیر المریخ چهار ساعت اول
شایسته است سواری وسلاح پوشیدن وحرب را وچهار ساعت
نیم هیچ کار را نشاید که پیوسته بساعت بست آفتاب است
فصل پانزدهم ودر اختیارات از قول حکیم ابو معشر بلخی ودر بعضی
از کتب آورده اند که سلطان بهرام شاه ابو معشر را فرمود که
از برای من روزنامچه بساز چنانکه بفهم نزدیک باشد وبتحویل
سالها منسوخ نکردد وحکیم درین معنی تفکری تمام بجا آورده
واین جدول اختیارات ساعات را که منسوب است بکواکب سبعه
تالیف کرد که بکدام کارها اشتغال توان نمود واین جدول نزدیک
حکماء اعتبار تمام دارد وهذا صورته

جدول الاختیارات علی الساعات فی الایام واللیالی

الاختیارات	دیدار ملوک	تزویج وزفاف	نوشتن نامه	رسول فرستادن	دیدار خویشان	دیدار قضاة	برده وستور خریدن
الاختیارات	رسول فرستادن	بنا نهادن	دیدار اشراف	برده خریدن	دیدار متهمان	تزویج وزینت	ونامه نوشتن
الاختیارات	عرض لشکر	فصد وحجامت	نو بریدن ونو پوشیدن	سفر وتجارت	نقل وتحویل	عمارت کرده	دیدار وزرا
الاختیارات	حساب اموختن	ورسول فرستادن	زراعت کردن	جواهر خریدن	ادب وصلح	حاجت از ملوک	نو بریدن و پوشیدن
الاختیارات	دیدار اشراف	دیدار امرا	حاجت از ملوک	زینت وبازی	دیدار اهل قلم	سفر وتحویل	بنا نهادن
الاختیارات	پیراهن ختنه	نامه نوشتن	سفر ودیدار محترم	صید کردن	بازی وعیار	برده وستور خریدن	جواهر خریدن
الاختیارات	دیدار دهاقین	دیدار اکابر	خرید وفروش	دیدار ملوک	دیدار خواتین	خیاطی کردن	نقل وتحویل

این جدولیست که ابو معشر مامون جهة خلیفه نهاده تا چون خواهد که در امری
خطیر شروع نماید و نخواهد که منجم بران وقوف یابد درین جدول
تامل کند اگر نیك یا میانه باشد بان عمل کند والا ترك گیرد واگر
چه این نوع نزدیکست بتفال اما چون اکابر در کتب اختیارات
ذکر کرده اند به تتبع ایشان لمناسب نمود طریق معرفت این جدول
چنانست که به بیند از روز نوروز سلطانی تا بروزی که اندیشه
کار میکند چند روز رفته از انجمله ۳۰ ۳۰ طرح کند تا ۳۰ یا کمتر

بماند

بماند این عدد را در آن جدول باز طلبد اگر در جدول سعد بود
نیکو بود و اگر ایام نحس باشد نشاید و جدول اینست **فصل هفدهم**

در اختیارات بر مذهب
حکماء هند و ابنا ان
این جدول را او بهی
گویند و معنی بهر یحی
باشد یعنی هشت

		ایام مطلق				
١	٤	٢	٥	٣		٦
٧	١٠	٨	١١	٩		١٢
١٣	١٦	١٤	١٧	١٥		١٨
١٩	٢٢	٢٠	٢٣	٢١		٢٤
٢٥	٢٨	٢٦	٢٩	٢٧		٣٠
٣١	٣٤	٣٢	٣٥	٣٣		٣٦

یك وحقیقت این سخن اینست که حکماء هند در هر روز از ایام هفته
یك ثمن منحوس میدارند و از نقل و حرکت و ابتداء کارها مطلوب
ایشان در آن زمان احتراز میفرمایند در مکر و عزر و کین و مجادله
و مخاصمه نیك میدانند و تعیین اوقات بساعات زمانی کرده
میشود که حصه هر وقتی یك ساعت نیم است **یکشنبه** از چاشت
فراخ تا نیمروز یعنی چهار ساعت نیم گذشته تا شش ساعت
دوشنبه از اول نماز دیگر تا نزدیك اخر روز از نه ساعت تا ده ونیم
سه شنبه از نیم چاشت تا چاشت کودکان از یك ساعت نیم تا سه ساعت
چهارشنبه از نیم روز تا میان دو نماز از شش ساعت و هفت ونیم
پنجشنبه از منحط شدن افتاب تا فرو شدن از ده ساعت نیم تا آخر
جمعه از چاشت کودکان تا چاشت فراخ از سه ساعت تا چهار نیم

شنبه ازمیان دو نماز تا اول نماز دیگر از هفت ساعت نیم تا نه **فصل**
هجدهم در اختیارات کلکنی بمذهب جویکان و معتقد ایشان انست که هر روز
دوستا بدا است که دران دوستا عت از همه کارها احتراز باید کرد مگر قلقه
کردن و انرا الملک خوانند یعنی ناشایسته چنانچه درین جدول نموده میشود

الایام	الاوقات المکروهة				
			ا		
شنبه	وقت طلوع	و نماز پیشین	ا د		٨
یکشنبه	جانب فراخ	و وقت غروب	٥	و	١٢
دوشنبه	هم جانب	و میان دو نماز	٢	و	٩
سه شنبه	از جانب فراخ	تا نیم روز	٥	و	و
چهارشنبه	جانب میانه	و اول نماز دیگر	٣	٦	١٠
پنجشنبه	پس از نیم روز	تا نماز پیشین	٧	و	٨
جمعه	ما سیکنوعون	و نماز دیگر	٤	٦	١١

فصل نوزدهم در اختیارات چکر چوکنی و این باب نزد اهل هند اصلی عام دارد
و چون مهمی پیش اید چون دیدن ملوك و غیر او و این جدول را سفر
بر دست چپ دارد یا بر پس پشت تا پیوسته عزیز و مکرم باشد
در همه کارها مظفر و غالب اند و این چکر چوکنی چنان باشد
مر هندرا که سکز یلدوز تر کانرا و چکر چوکون باعتبار هند قومی اند
که هر روز در جهتی از جهات عالم ظاهر کردند و در ساعت مخصوص
از ان سوار شوند پس دران روز خصوصا در ان ساعت بهر
مهم که اقدام نمایند ایشانرا بر پس پشت یا دست چپ باید داشت
و حرکات ایشانرا هر دو ازماه عرب درین جدول ثبت نموده اینست
فصل بستم در اشکال غریبه و اسرار عجیبه در باب اختیارات

واین

واین فصل محتویست بر
فواید لا یحصی مشتمل بر
چهارده نکته **نکته** اول
روایتست از موسی علیه
که روزی چندست که از ماههای رومیان که هر که دران روز تر زود بمصاف
بقتل اید و هر که سفر کند مقصود نرسد و هر که زفاف کند بر خورد
از نشود و این بیت چهار روز است در هر ماهی رو روز بدین
طریق تشرین الاول تشرین الاخر کانون الاول کانون الاخر شباط
ازار نیسان ایار حزیران تموز آب ایلول **نکته دوم** روایتست
از امام زکی حسن بن علی العسکری علیه السلام که از ماههای عرب
در هر ماهی یک روز نحست که در تمام سال دوازده روز و دران روزها
هیچ کار نشاید مگر طاعت و عبادت و خلوت و روزه مناسب باشد
و اگرچه بهتر از این نوع صورتها معلوم نیست اما چون بزرگان
اکابر زمان گذشته مقید باین بوده اند تقلید ایشان از لوازمست
و ان اینست محرم صفر ربیع الاول ربیع الاخر جمادی الاول
جمادی الاخر رجب شعبان رمضان شوال ذی قعده
ذی الحجه **نکته سیم** چون حکیم محقق ماشاء الله مصری فوت شد
در خزانه کتب او صندوقی بود چون سر صندوق کشودند روی

حریر سفیدی بود این فصل بروی نوشته که مختصر اینست که هرکه
جامه بپوشد وقمر در راس بود ومصفوط بین النحسین در انجا مه
میبرد هرکه عمل کند وقمر در عقرب وسنبله باشد ازان عمل
پشیمان شود هرکه سفر کند وقمر در طریقه محترقه باشد باز
نکردد الابرنج وسختی وبیشتر آن باشد که بوطن نیاید
وهرکه تزویج کند وقمر در منزل سعد ذوابع باشد در محاق قبل
از اجتماع متفرق شوند واکر مرد با زن جمع شود دران سال
بمیرد یا مفارقت بصورت اقبح دست دهد وهرکه نکاح کند
وقمر در منزل زبانا باشد در محاق دو سه کلمه دیکر است
در احکام موالید ایراد آن درین موضع مناسبتی ندارد نکته چهارم
صاحب اسرار النجوم آورده که چون ابتداء خصومت کنی وقمر بنحوس
بود غلبه تراً بود وهم او کوید سفر در حالتی که یکی از نیرین
در طالع بود باز نکردی تا بیمار شوی وهرکاه که طالع نحس
باشد در وقت سفر وصاحب طالع مسعود دلالت کند
بر صحت بدن وهرکاه که طالع سعد بود وصاحب طالع منحوس
دلیل بود بر هلاک مفاجات وچون قمر در قوس بود سفر مکن که موجب
تعویق ابود بود وبتزویج بشغول مشو در وقتی که قمر در سرطان
باشد که هیچ خیر نباشد وموی لب باز مکن وناخن مکیر وقتی که

قمر

بر مشمل بود بعطارد یا مشتری یا خانهای ایشان باشد وهرکاه
که قمر هابط باشد پسندیده نبود چون قمر خالی السیر باشد
نیکست صید وسواری وفراغت وخلوت وشراب خوردن
وضیافت وچون قمر بارانی باشد نیکست خدمت سلاطین وحکام
وحاجت از ایشان خواستن نکته پنجم چون قمر در حد کوکبی افتد از سعد
ونحس حکم قمر در آن حد چون حکم اتصال او باشد بدان کوکب
وهیچ کوکب دیکر را این خاصیت نیست وعطارد چون در حد کوکبی
افتد طبع او چون طبع آن کوکب باشد همچنان در اتصال بکواکب
نکته ششم چون محتاج شوی در اختیارات قمر وآنصورت اتفاق نیفتد
قمر را در حد دهم کن که آن مثل شرف باشد بلکه قویتر باشد
نکته هفتم صاحب بغایة التعلیم کوید اکر نحسی بتسویه در وتد
افتد چون بر جیت در تثلیث یا تسدیس طالع افتد باکی نیست
بلکه مختار است چون ان نحس قوی حال بود نکته هشتم صاحب السر
الستایر آورده است که هرکاه که نحوس مشرقی باشند ودر حادی
عشر ایشان از در طالع نفیبی باشد حکم سعود دارند واز ایشان نفع
رسد وهرکاه که سعود راجع باشند واز طالع ساقط در سیر ناقص
حکم نحوس دارند واز ایشان ضرر رسد نکته نهم یکی از اکابر کوید که
آنچه منجمان در اختیارات بر بیشمرند از روزهای محمود نامحمود

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب ادوار و اکوار

مؤلف متن مجهول المؤلف محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر نوع خط تعداد سطر

جزء کتب نجوم زبان فارسی عدد اوراق ۱۰

طول عرض شماره عمومی ۵۶۱۶/۱

وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری

ملاحظات

ع بود

نوعی ان بود که هفت هزار سال بود ونوعی بر

دو هزار

دو هزار سال بود ونوعی ان بود که هر پنجاه و یک هزار سال بود
ونوعی ان بود که هر سیصید وشصت هزار سال بود وحکما
متفقند بر سیصید وشصت هزار سال جمله در اول دقیقه کواکب
از برج حمل کرد ایند واین در تاریخ رومیان و هندوان یا بان گفته اند
وروز کار عالم را از انجا باید شناخت وانقراض انرا باشد که ماهر
یکبار باشد چو اجتماع یزین وهمچنین اجتماع ماه وکواکب سیار
وذویی هست که بهر بیست وچهار روز بود چون مرکز فلک
تدویر قمر بر فلک حامل باشد که بیست وهفت روز باشد
وهفت ساعت ونیم چون دور قمر گرد فلک البروج باشد
که صد وشانزده روز بود وان دور عطارد باشد در دور
فلک تدویر خویش وشمس را سیصید شصت و پنج روز
ربع روزی بتقریب دور باشد گرد فلک البروج و
همچنین زهره وعطارد را روی باشد که صد وهفتاد و هشت
روز باشد وان دور زحل بود گرد فلک تدویر خویش
و باشد که در سیصید ونود ونه روز باشد چون

بسم الله

اکنون خواهیم کە در این رساله باز نمائیم کە دورها کوا
وانچه در وی بدید اید و انچه درخورد این رساله
باشد بیاوریم اکنون بدانکه نجا انرا آنا باشد از بهر کردش
کواکب و انرا ادوار و اکوار کویند ادوار سیر حالی و اکوار
سیر جلالی امّا ادوار کردیدن کوکبی باشد بیکبار یا دو
بار یا بیشتر کرد فلکهای خویش و اکوار باز از سر کرفتن
این دور باشد و ادوار از پنج نوع اوّل دورهای
کواکب سیاره باشد در فلکهای تدویر خویش و دویم
دورهای مرکز فلک تدویر باشد بر فلکهای حامل کواکب
باشد کرد فلک البروج چهارم و پنجم دور فلک البروج
باشد کرد ارکان امّا قرانات شش جنس باشد و صد و
بیست نوع آن درین رساله یاد نشاید کرد امّا
اجناس شش کانه ثنائی بود و ثلاثی و رباعی
و خماسی و سداسی و سباعی انجمله صد و بیست
قران بود چون در سیصد و شصت ضرب کنند این
باشد ۴۳۲۰۰ قران شخصی بود امّا ادوار چهار نوع بود
نوعی ان بود کە هفت هزار سال بود و نوعی بر

دوری

[illegible]

دوهزار

دو هزار سال بود و نوعی ان بود کە هر بنجاه و یک هزار سال بود
و نوعی ان بود کە هر سیصد و شصت هزار سال بود و حکما
متفقند بهر سیصد و شصت هزار سال جمله در اوّل دقیقه کواکب
از برج حمل کرد ایند و این در تاریخ رومیان و هندوان بیان کفته اند
و روز کار عالم را از انجا باید شناخت و انقرانا باشد کە ماهی
یکبار باشد چو اجتماع نیرین و همچنین اجتماع ماه و کواکب سیاره
و دوری هست کە بهر بیست و چهار روز بود چون مرکز فلک
تدویر قمر بر فلک حامل باشد کە بیست و هفت روز باشد
و هفت ساعت و نیم چون دور قمر کرد فلک البروج باشد
کە صد و شانزده روز بود وان دور عطارد باشد در دور
فلک تدویر خویش و شمس را سیصد شصت و پنج روز
ربع روزی بتقریب دور باشد کرد فلک البروج و
همچنین زهره و عطارد را دوری باشد کە صد و هفتاد و هشت
روز باشد وان دور زحل بود کرد فلک تدویر خویش
و باشد کە در سیصد و نود و نه روز باشد چون

دور مشتری در فلک تدویر خویش و باشد که در پانصد و هفتاد و هشت روز
باشد چون دور مریخ در فلک تدویر خویش و باشد که در چهار هزار و سیصد و
سی و چهار روز باشد چون دور مرکز مشتری گرد فلک البروج و باشد
که در ده هزار و هفتصد و چهل و یک روز مرکز تدویر زحل گرد بود
چون دور فلک البروج اما قرانها که ایشان اندک باشند ان قران
عطارد و افتاب است هر صد و هجده روز دو بار قران آفتاب و عطارد
و زهره باشد باز زحل هر سیصد و شصت و پنج روز قران مشتری و زهره
و عطارد و افتاب باشد هر سیصد و نود و نه روز قران شمس و زهره
هر ششصد و هشتاد روز قران شمس و مریخ هم بدین قدر باشد و قران
زحل و مریخ بهر دو سال و نیم و قران مشتری و مریخ هم بدین قدر
باشد و قران زحل و مشتری باشد بهر بیست سال بتقریب پس گوییم
بدانکه هر چیز که در زمین میرود از کون و فساد جمله از تاثیر فلکست
و هیچ حرکتی و حادثه در زمین و معادن و نبات و حیوان بدید نیاید
الا که در فلک کواکب را اتصالی بدید اید یا شرف یا هبوط بود و کوکبی را
و بداند که هرچه در عالم کون و فساد بدید میشود از عنایت عقل و نفس ها

حراود

واجب الوجود اما انچه از کواکب سیاره باشد ابتدا از زحل کنند که اثر او در
زمین چیست و او را در ادوار فلک خانه است و شرف و هبوط و وبال
و دوست و دشمن و حدود و وجه مثلثه نیز باشد اما انچه ضرورت باشد او را
خانه شرف باشد و مثلثه و دیگر حالهای وی جزوی باشد و دیگر گوییم اصحاب
نجوم متفقند که انچه نصیب زحلست در زمین اینست دهقانی و روسا
و مشایخ و اصحاب تصوف و خداوندان گنج و پادشاهان بزرگ و فرمان
دادن بر ولایتها و رودهای بزرگ و عمارتهای عظیم چون شهرها و قصرها
و حصارها و راهها و کاریزها و انچه بدین پیوسته باشد و حراثان و کاهنان و
مهندسان و بیابانها و هیکلها کهن و عمارت خانها بر سر کوه و بتخانهای قدیم دهقانین
اما اگر نحوس باشد و اتصال سعد ندارد ان برزگران و کناسان و دباغان نصیب
و دروغ‌زنان و جایهای کهن و دست‌خواهی و انچه بدین ماند و بیشتر دارها
تیغ چون صبر و زرد و هلیله و انچه بدین ماند و موضعهای کثیف و چاه‌ها و ویران
و نهان خانها و اما مشتری اگر صالح حال باشد پادشاهان و پیغمبران و خداوندان
الهام و وحی و خاندان بزرگ و وقفات و اشراف و حاکم و والی عادل و پادشاهان
عادل و پیران فاضل و خداوندان ادب و شریعت و عبادت و مسجدها و موضعها

دخانهای آبادان و فرمان دادن و از بقعها و باغها و مرغزارها و جای
بر گیاه و آب خویش و اگر بد حال بود دبیران و ضعیفان و درویشان مستور
و خداوندان عفت و قناعت و خاندان و فقر و مسجدها و ویران و عبادتگاهها
و پیران و فضل کهتری و معلمی کردن و مانند آن و از خوردنی داروهای چون
عسل و حلواها از نیک و بد اما نصیب مریخ اگر صالح الحال بود پادشاهان
و امرا و سپاه سالاران و مبارزان و لشکریان و خداوندان صلاح و ترکان
و آنچه با لشکر باشد و آنچه صحرانشینان باشند با آفتاب و مریخ تعلق دارند و
سلاحها و آلتهای حرب و جایهای حرب و اگر بد حال بود قتالان و دزدان
و راهزنان و قصابان و آنچه بدان ماند از موضعهای کثیف و ویران و جایگاه جلادان
و زدن و خونهای ریخته و از خوردنیها تلخ و شور و تیز باشد چون نمک
و سرکه و شوره و پیاز و آنچه بدین ماند اما آفتاب خلفا و امرا و سلاطین
بزرگ و خداوندان طرفها و روستاهای بزرگ که فرمان شهر و اقلیمها و هند و خداوندان
گنج و علمها فی الجمله اگر صالح الحال بود همه سعادت و راه سعادت او را باشد از آنچه باشد
تعلق بدین دارد آنچه تعلق با آخرت دارد و هر چه نیکو آید بنده او تنها د دنیا
به همه زیاده و اگر بد حال باشد هر چند این باشد ولیکن بسخت نیکو هیده باشد و مکی

دیدیم

دیدیم که طالع او اسد بود و آفتاب منحوس او هرگز محتشم نشد و در میانه عمر درویش
گشت و ماهی و سقط فروختی و عاقبت در ولایت غربت افتادن بسبب دامی از آن
ماهی غرق شد اما زهره اگر صالح بود زنان محتشم چون خاتونان امرا و پادشاهان
که هر یک شهری یا هر یک ولایت حاکم باشند و خداوندان طربها و رود و خداوندان علمها بر نعت
و نقاشان و زرگران و خداوندان تجمل و نیکو روی اگر بد بود زنان بدکار و کسی جای
که از خانه بیفتاده باشند و کنیزکان زشت و کم بها و دختران آزاده که ایشان را
بفروشند و از خوردنیها هر چه بوی خوش دارد و شراب و سماع و غنی و عود اما
عطارد دبیران و دبیران و خداوندان عقل و تمیز و فهم ماءان و معماران و محاسبان
و تاجران و ساحران و کاهنان و فال گویان و منجمان و طبیبان و بیطاران و وحی
و نبوت و الهام کند چون بغایت صلاح باشد یا از شرق مسعود بود و اگر
بد حال بود درویشی و بد حالی و آنکه دریوزه و سوالی کند و فضل گوید و
مشغول شود و حال هر چه بتر الا از خوردنیها آنچه مانند زحل باشد و بقعها
یا مجیبی اگر قمر را در نیکی حال بهتر و آفتاب مانند کنند و در بدی زهره و چون
زهره بد حال بود و آنچه ما گفتیم اصولی باشد در اتصال طبعها با یکدیگر در شاید
آمیخت و ممتزج چون در خانهای یکدیگر باشند که آن ذکر اینجا نشاید کردن

و ازجمله معلومات آنست که در عالم کون و فساد که معادن و نبات و حیوانست هیچ حادث
نگردد الا بتاثیر فلک و این بر هیچ کونه فعل واجب الوجود نتشاید گفت از آنکه واجب
الوجود یک فعل کرده و آن عقل فعالست و خیر محضست و عقل همچنین یک فعل کرد و آن
نفس کلست و خیر محضست پس هیولی جهت قبول صورت کرد و تفاوت پدید آمد ۲
و هرچه آفرینش بیشتر شد تفاوت بیشتر میشد چون بفلک قمر رسید چندین
ناهمواری و تیرگی بیشتر پدید کرد و چون باد و چیزی رسید ظلم و غضب و شهوت پدید کرد
و سبب آنکه بعضی را نیک بخت اند و بعضی بد بخت اند قومی پندارند که این
سبب عنایت واجب الوجود است یعنی نیکی و بد بخت نیکی زاید اگر چنین
بودی بس عمر درویش و بیماری از بی عنایتی واجب الوجود است و این
گویند که این سعادت و نحوست کواکب است در ۳ وقت اول
مسقط النطفه دوم وقت ولادت سیم وقت تحویل سال و این را در
کتب نجومی یاد نتوانیم کردن اما اختلاف در عبارت در آن رساله
پیدا کنیم اما تاثیر ادوار آنکه قران چهار است که حکما بر آن
حکم کنند و خاطر مردم بدان نتواند رسیدن و الا که بیشتر در این باشد ممکن

[illegible]

[illegible]

بشود و الا در حق فیلسوفی بزرگ تاکسی نفس شعری مرسل باشد
چه حکیم بزرگ جاماسپ و بلعم باعورا و مانند ایشان اما قران حمل
و مشتری در بیست سال دیگر از ۱۳ درجه و نیم از قوس باشد و تا بیست سال
تمامی چهل سال در سیم درجه اسد قران باشد تا بیست سال دیگر تمامی
شصت سال در هفتم درجه و نیم از برج حمل قران باشد و تا بیست
سال دیگر تمامی هشتاد سال در دهم درجه از قوس قران باشد تا بیست
سال دیگر تمامی صد سال در دوازدهم درجه و نیم از اسد قران باشد
تا بیست سال دیگر تمامی صد و بیست سال در پانزدهم درجه از برج حمل قران
بود تا بیست سال دیگر بتمامی صد و شصت سال در هفدهم درجه
نیم از اسد قران باشد و تا بیست سال دیگر تمامی صد و هشتاد سال
در بیست و پنجم درجه حمل قران باشد و تا بیست سال دیگر تمامی دویست
سال در بیست درجه و نیم از قوس قران باشد تا بیست دیگر تمامی
دویست و بیست سال در آخر درجه از حمل قران کنند و بیست سال
تمامی دویست و چهل سال در اول دقیقه از ثور قران کنند و بجمله

[illegible]

و انجم دوازده قران باشد در دویست و چهل سال در مثلثه آتشی و هر یکی
از این در مدت بیست سال باشد مثلثها بگردد در آتش و خاک و آب
و باد هر یکی از این مثلثها دوازده قران در مدت یازده هزار سال
و پانصد و بیست سال قران را بیشتر گیرد اما قران صغری آنست که در
بیست سال قران زحل و مشتری باشد و تاثیر آن آنست که لشکرها
بیرون آید و دولت از بعضی خانها به دیگری خانها شود و خوارج قوی
شوند و اثر پادشاهی بگردد و آشوب و فتنه بود و قران وسطی
آن بود که در دوازده بار در مثلثه قران کند در مدت دویست
و چهل سال و این را تاثیر بزرگتر از صغری است از گردش
دولت از قومی بقومی اینست از آنکه هیچ شکی نباشد و ویران شدن
بعضی از نواحی شهرها و آبادان شدن بعضی و نقصان
گرفتن کار ملتها که در آن وقت قوی باشد نیز باشد و کم شدن
الفتها در میان یکدیگر و خصومت بسبب دین و بدعتها در آوردن
و قران کبری چهل و هشت قران بود زحل و مشتری را ۹۶۰

و چون

گویا کاتب سهو کرده در هر بیست سالی که قران
مشتری و زحل میباشد این را قران اصغر نا
منه مد

در مدت نهصد و شصت سال و در هر چهار مثلثه بگردنده باشد و تاثیر
این قران بیشتر از قران وسطی بود و این بیرون آمدن پیغمبر بزرگ
باشد چنانکه در حقیقت دعوت او هیچ شکی نباشد و ملتها باطل
شود و خط و نهاد و اساس و آئین و لغت بگردد و پادشا
هی یکبار از خاندانها بخاندانهای دیگر شود و طوفانها بدید آید و اگر
نیاید کمتر از یکی نباشد و سیاست و خراج دیوان و آئین و عیدها
بگردد و اما عظمی پانصد و هفتاد و شش قران بود در مدت یازده
هزار سال و پانصد و بیست سال دوازده بار از سر گرفته باشد و تاثیر
این قران آن باشد که همه جهان بر گردد و دریا همه صحرا شوند
و صحرا ها همه دریا شوند و رسم خط و آئین و لغت و صورت چهره
بگردد و همه دنیا خراب شود و مردم اندکی مانده اند که بمانند و در جاهها
پنهان شوند و بار دیگر پاره آبادان شود و مردم بسیار شوند
و پیغمبران پدید آیند و شریعتها نهند و پادشاهان مملکت پدید
آورند و در میان وسطی و کبری و عظمی قرانها باشد که تاثیران نه

بیرون آمدن پادشاهان باشد و بتخت نشستن و سست شدن
شریعتها و عمارت و قتل و کشتن و ویران شدن شهرها و ولایتها
دور گیتی را که یاد کرده شده و دیگر بدان که هفت هزار سال
یک کواکب را گرفته باشد و ابتدا از زحل بگیرند پس نوبت بمشتری
پس مریخ پس آفتاب پس زهره پس عطارد پس قمر پس دیگر
ابتدا از زحل و چون هر کوکبی را باشد در آن هر هزار سال خاصه
او را باشد و هزاره هم همان کوکب [illegible] باشد اما کوکبی که فلکش
آن کوکب شد باوی شریک بود مثلا ابتدا هزار از زحل باشد
و هزار سال هزار او بود و هزار سال دیگر بشراکت مشتری
که پیغمبری پدید آید و آن شریعت اول بگردد و آسان نیز
شود تا هزار سال هم بدین عادت بگذرد پس چون مشارکت
مشتری تمام شود نوبت مشارکت مریخ بود با زحل هزار
سال دیگر با اینها بگیرد و بر سر هزاره پیغمبری پدید آید و شریعت
بگرداند و شریعت ماضی منسوخ شود و نشانها نهد و شریعت را

کوکبی که فلکش از فلک کوکب [illegible]

بشمشیر

را بشمشیر در کردن مردم کند و بحرب و سلاح و آلت مشغول شوند و همچنین هزار
سال پیغمبری پدید آید و طالع او آن کوکب می باید [illegible] تا دور زحل
هفت هزار سال بگذرد پس چون دور بمشتری رسد هزار سال خاصه او
باشد پس در هر هزار سال وی پیغمبری خیزد بزرگ و شریعت از وی پدید
پدید و جهان آبادان گردد و در این دور مشتری مردم بسیار شوند و در هم
جانب عمارت و عبادت مشغول شوند و آزار از میان خلق برخیزد و بیداد و ستم
نبود و عدل تمام بود و مسجدها کنند و هیکلها نهند و هیکلها مشتری که
هر جا در دورهای شان باشد هیکلی از آن مشتری بود آبادان کنند و فر عمارت
و انصاف هیچ خیر شود و جمله انبیا حکما بدینی که نه مبدا اند و اگر ما یاد کردیم
حکمی کلی است که در آن شکی نیست اما ممکن شود که زیادت و نقصان پذیرد بسبب
نیکی و بدی قرانها چنانکه زحل و مشتری در دوران که ما در حق زحل گفتیم زیادت که
زانکه قوت زحل که گفتیم کمتر بود از آنکه قوت مشتری باشد و همچنین میکنند تا زحل و نه هزار
سال بگذرد و هر کوکبی را هفت هزار سال هر هفت بشراکت شش کواکب
دیگر پس بعد زحل نه هزار سال دور زحل باز گردد و جهان روی بخرابی نهد
و دیگر باز آن حال که گفتیم باز سر گیرد و دور آفرینش کرا دمی که او را ابو البشر گویند
در هفت هزار سال که نوبت کوکبی باشد آدمی پدید آید هر هفت مثلا چنانکه

زحل با ربع

به و تواند
بکند بقوت

در سیرهٔ زحل گفتیم که ابو البشر پدید آید هفت هزار سال زحل بکذرد و نوبت
بمشتری رسد و او زمین خوش باشد و در ابتداء او در زمین
ادمی بباید و در اول او مریخ ادمی دیگر بباید و همچنین تا جمله نه هزار بگردد
و هفت ادم امده باشد و ممکن نشود که هیچ حالی در زمین رود که باشد
تابع فلک باشد و اگر قران بر سیرهٔ قوت نشود را بود در زمین هم سالک
بود و اگر قوت نحوس را باشد اشوب و فتنه بود و نباید که عاقل چنان پندارد
که بر فلک گرمی و خشکی هست یا سردی و تری هست چنانکه پیش گفتیم
که بر اسمان هیچ طبع نیست ولیکن الحرام نیم خلاف هیولی و اگر خدای
خواهد باشد کتابی بزبان فارسی در این معنی بنهیم و این مشکلها
انجا حل کنیم تا دانسته اید فعل واجب الوجود حسنات و خیر و شر و ظلم و بیدادی
و قتل و مرگ و افرینش و شر و کفر کرده چرا است و چگونه است تا خلق عالم
بدانند که بیدادی نیست و هر چه هست چنان می باید که هست والله
اعلم بالصواب خلاصه رسالهٔ هشتم از قسم سیم در عشق بسم الله الرحمن الرحیم
اکنون بدانکه عشق مشکل حالتست نفس ناطقه را و حد او انکه دوست حد
دو باره کنیم بیابد و ابتداء عشق از مو الید مردم می افتد اما نخست باید که بدانید
که در مردم دو قوت است یکی شهوت و یکی غضب و این هر دو حد یکدیگر اند

ازانکه

ازانکه شهوت سرد و تر است و غضب گرم و خشک که هم قوتها که در نیست اصل
ایشان حرارت غریزیست ولیکن ماده شهوت سردی و تریست و در وقت
حرکت او قوتهای بشری بارا داند چون قوتها که در دل و جگر و دماغند اما غضب
هم شهولیست به سوی که شهوت جماع را شهوت خوانند او را شهوت نباید
گفت از انکه شهوت جماع را مجبور است مجری غضب و حد شهوت جماع لذتیست جوا
نی و آن بمشارکت او شخصی باشد و با هر دو را لذت رسد تا یکی را و حد غضب نجیس بود
ازانکه در حد غضب خشم و لیست کین خواستن را و این حد به ان جدا است
و هم حکما منقصند که او خبر را که حدا ایشان موافق نباشند یکدیگر مانند و نهاد شهوت
در مردم سبب تناسلست و غضب بر ضد این ازانکه تناسل جگر است و انتقام
شخص محضست پس چون این قوت ضد اند لابد باشد که بیکجا جمع نشوند و اگر
اتفاق افتد که جایی بیکدیگر جمع افتند سبب ان کثرت شهوت جماع بوده باشد
بغضب که اگر انتقام بود زیاده بود پس چون غضب باره از شهوت آید
حرکت شهوت نشود و میان غضب اتش است و مثال شهوت آب و اگر
غلبه ابرا بود اتش نباشد و اگر غلبه اتش را باشد آب بخار شود و هیچ نماند
و اگر در قوت مفرد سخن گفته اند معلومست که قوت النفس بیشتر افتد
انست و بدین مثال ما گفتیم خداوند شهوت تواند که شهوت را بشکند بقوت
شهوت پس گویم عشق ازین وجه خالی نباشد یا مفرد شکن را باشد اصلا

غضب را و تواند که غضب را بشکند بقوت

و با مفرد جان را یا مشارکت جان و تن باشد اما انچه مفرد تن را باشد اول
راندن مرادست بر وفق طبع با معشوق یا غیر معشوق و با خوردن باشد
مثل طعامهاء لذیذ یا انچه میل دل بوی بود یا بوی شنیدن باشد از انواع
الباس که دل خواهد یا اندوختن سیم خواهد و ذخیره نهادن و بناها و شهرها و
انچه بوی ماند همچنین و مانند این بسیار است که جمله بتن تعلق دارند
و انچه بجان دارد استنباط علمها باشد از خویشتن حقیقی نهادن و مبدء
خویش دانستن و معقولات را دریافتن و جوهر ملکوت زان شناختن
و معرفت واجب الوجود بدست آوردن و در عقل و نفس خویش سعادت بدن
و نجات خویش اند که علماء صالح طلب کرده اند و را در آخرت اندوختن و انچه مشا
رکت جان و تن بود طلب روی نیکو کردن و شراب خوردن و سماع شنیدن
و بوی خوش بکار بردن و فعلها کردن که مردم بشناسی او گویند و
نهادن و علمهاء چون موسیقی و انتهاء آن و علمهاء هندسی چون جوبها
و صنعها که از هندسی خوانند و طلب ریاست و سلطنت و مهتری
کردن و فرمان دادن و با نام مردمان نیکوئی کردن و علم کفش باید اند که او داناست
مانند طب و تعبیر و حساب و انچه بدین ماند و این همه که یاد کردیم سبب
آن قضیه است وقت مسقط النطفه وقت طالع زادن و وقت تحویل سال
و این جمله در کتب نجومی مسطور است اما اندر که اینجا بکار آید باز گویم بدانه

که لابد بود

که لابد بود که بوقت مسقط النطفه و وقت طالع زادن یک کوکب یا بیشتر (کوکب)
مستولی باشد اگر زحل مستولی باشد همه عشق آنکس کارهای بزرگ
باشد و فکرت کردن علمها باریک بدست آوردن اسرارهای فلکی
و حقیقت آن و تنها گردیدن و راستی و درستی تمام با هر کسان کردن
و دشمنی سخت با دشمنان و عشق او هم بر معاد خویش و اگر زحل و مشتری
مستولی باشد عشق عبادت و ریاضت و شریعت ورزیدن و با خلق خدا
نیکی کردن و عشق لقا یافتن ورزیدن با واجب الوجود خویش و منتظر
مرگ بودن و زهد و ورع ورزیدن اگر طلب ریاست کنند این قوم
نیابند ولیکن از بسیاری ورع ایشان این کار نیابد و اگر زحل و مریخ
مستولی باشد آنکس مادام عاشق انتقام کشیدن و فرمان دادن بنا واجب
و شهوت راندن نه بر مجری طبیعی عاشق شجاعت و مردی بودن و انچه
بدین ماند و همچنین مزاج کواکب بیکدیگر می باید آمیخت چنانکه اگر بر مولود زحل
و زهره و قمر مستولی باشد عشق او از بهر شکم باشد و از بهر شراب و اگر مستولی
مریخ و قمر و زهره باشد همه عشق او از بهر شهوت جماع باشد و بدست آوردن آن
معتبر و چاره آن ساختن و اگر شمس و مریخ مستولی باشد همه عشق او غضب و قهر
و غلبه باشد و سرکشی کردن و اگر مستولی مشتری و شمس و عطارد باشد همه عشق

اگر مسقط

او مجلس گفتن و فضل بدست آوردن باشد و مثال زنیم تا روشن شود مثال زحل
اگر مستولی زحل و زهره و قمر باشد شهوت او همه از بهر شکم باشد پس اگر زحل
باشد با زهره یا با قمر قرانی کرده باشد و این کس تحویل سال ببینند که در
تحویل وی این هر سه کواکب قوت تمام باشد انزا اجلی و دو دیگر تحویل عشق
چنان تمام بکنند در حق شکم که چیزی بخورد که در آنجا بمیرد یا خوردنی بدزدد که او
را ابدالدا سبب هلاک کنند و چنانکه گفتیم که اگر مستولی مریخ و زهره و قمر باشد
عشق او از بهر شهوت جماع بود چنانکه این هر سه کوکب در وی و در موالید
و تحویل قوی باشد و جایها افاده باشد که موجب این فعل باشد آنکس عاشق
شهوت باشد و عاقبت بسبب شهوت هلاک شود چنانکه گفتیم اگر
المستولی شمس و مریخ باشد و اگر در وی قران و مسقط النطفه مولود بهر
دو باشد آنکس در عشق انتقام و کین چنان شود که بسبب غضب فعلی کند که هلاک
شود و اگر مستولی مشتری و شمس و عطارد باشد چنانکه گفتیم در پیش اگر در وی قران
~~و مسقط~~ مولود و تحویل سال این هر سه قوی کرده باشند آنکس چنان شود
که دعوی پیغمبری کنند و گوید که خدای تعالی با من سخن گفت بسیار نزد که راست

گوید

گوید و درین مثال بزنیم از بهر دو کار یا بهر دو روشن شود دو گونه عشق یا از بهر خدا
بود یا از بهر معشوق بحث کنیم اگر کسی را مولود باشد و مریخ و زهره را در مسقط
مولود قران قوی باشد هیچ شکی نباشد که خداوند مولود طبع لطیف باشد
و دوستی بر شخص از بهر روی نیکو عاشق باشد و نیز این عشق در اصل مولود او را
نیست تو بنی باشد و در مولود آنکس شمس و قمر لابد جای افاده باشد از هشت فلک
پس اگر این مولود نظر بر کسی آید با وی عشق بسی کنند که نیز هیچ در مولود این کس هر
~~تثلیث و ... یکدیگر باشد و اگر هر دو یکی زن~~ تثلیث و تسدیس یکدیگر
باشد و اگر طالعها تثلیث و تسدیس یکدیگر باشد و اثنی الثانی نقابت
باشد و اگر هر دو یکی زن باشد و یکی مرد با علام عشق عظیم پدید آید و اگر با هم
عاشق معشوق باشد عشق آشکار شود و سخت شود و همچنین که اگر هر دو زن
باشد یا هر دو غلام باشند یا اگر نه محل شهوت باشد او را بس عظیم باشد چنانکه سر
جان از یکدیگر دریغ ندارند و چون مولود برضد این باشد و نیز بین بر تربیع
باشد و خانه یکی چهارم یا هفتم یکی باشد یا دوم و ششم و هشتم و دوازدهم این
ابنا شخص عظیم دشمنی یکدیگر باشند و اگر از الحی در جای عشق گفتیم بعضی باشد
و بعضی نباشد مهربانی دوستی باشد ولیکن عشق گفتیم نباشد و همچنین در دشمنی

آستان قدس
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
نام کتاب: احکام دوازده سال ترکان
مؤلف متن: مجهول المؤلف محشی
شارح مترجم
تاریخ تحریر: ۱۲۱۰ نوع خط: شکسته تعلیق تعداد سطر
جزء کتب: نجوم زبان عدد اوراق: ۲
طول عرض شماره عمومی: ۵۶۱۵/۲
وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری
ملاحظات

باب پنجم سال نهنگ چون سال نهنگ در آید زمستان سخت باشد و برف و یخ و ژاله و باران در کوهستان

از انجم که ظهیم بعضی بود و بعضی نحس این را در نجوم اهلی عصمت نابدانند حدیث که اگر زحل باشد که در آن زمان نیکوتر ان باشد شخص بود که مولود او چنان افتاده باشد که شوی زن عاشق بود و در مولود ایشان مریخ و قمر با نهایت بر تربیع افتاده باشد ضرورت دشمن باشند یکدیگر را و اگر مولود بر طالع منقطه مولود قران در تحویل مشتری و شمس و عطارد باشند از انها الوف برج رسیده باشند و مولود اینکسی با طالع قران باشد با آثار او بضرورت عشق و دانش و فضل الهی و علم در اینکس پدید آید و دعوت کنند و پیغمبر بزرگ باشند و ملک بر وی ظاهر شود و عشق الهی چنان بر وی غالب شود که شریعت و سنت نهند و رنج خویش بر گزینند و خلق را بخدا خوانند و از هیچ بلا حذر نکنند و در دانش به رتبه عظیم رسیدن و در راه خدا کتاب سازند و اگر او را در عشق الهی بکشند او را خوشی آید و تن فدا کند و معجزات بسیار کند و غاید همین است عشق و بیشتر از این سه نوع نباشد و این علم از تاثیر اشکال کواکب باشد و الا واجب الوجود از عشق و عاشق و معشوق منزه هست و الله اعلم خلاصه رساله هفتم از قسم پنجم در نیکو بختی خویش و قباحت و بعضی ولنور

از آنجه گفتیم بعضی بود و بعضی نبود این را در نجوم اصلی عظیمت نابداند حدیث
که اگر روی باشد که در آن زمان نیکوتر از این باشد شخصی بود که مولود او چنان
افتاده باشد که نبوت عاشق بود و در مولود ایشان بیش دقایقها بر بزیع
افتاده باشد ضرورت دشمن باشند یکدیگر را و اگر مولودی بر طالع مسقط
مولود قران در تحویل مشتری و شمس و عطارد باشند نه انتها الوف برج
رسیده باشد و مولود اینکسی با طالع قران باشد با آثار او بضرورت عشق
و دانش و فضل الهی و علم در اینکس پدید آید و دعوت کنند و پیغمبر بزرگ
باشد و ملک سر دور ظاهر شود و عشق الهی چنان بر وی غالب شود
که شریعت و سنت نهند در پیچ خویش برگزینش و خلق را بخدا خوانند
و از هیچ بلا حذر نکنند در دانش به درجه عظیم رسیدن و در راه خدا
کتاب نهند و اگر او را در عشق الهی بکشند او را خوش آید و تن فدا کنند
و معجزات بسیار کرده نماید همچنین است عشق و بیشتر ازین سه نوع نباشد و انجه
از تاثیر استکمال کواکب باشد و الا واجب الوجود از عشق و عاشق و معشوق منزه
هست والله اعلم تمام شد رساله بعضی از فهم [illegible] نیکو بکن خویش و قیاس و بعضی و نور

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول در بیان آنکه هر سالی که درآید در اثر آن خیر و شر احوال مردم چگونه باشد از آنکه [illegible] بدین موجب است
موش است چون سال موش درآید تابستان گرم شود و زمستان خوش باشد و در کوهستان موش بسیار شود در آخر سال مرگ زنان
و کودکان باشد و فتنه و خون ریزی شود در آن شهر و غله را از موش زیان رسد و زیان بسیار کند در این سال [illegible] و از آنچه باشد
[illegible] هر که در اول سال آید عاقبت نیک و پرهیزکار شود و حاصل کند دشمن شود هر که بمیانه سال زاید بی عقل شود و هر که
در آخر سال زاید دروغگو و کم طمع بود در این باران بسیار شود باب دوم سال گاو است چون سال گاو درآید زمستان
خوش باشد و باران بسیار شود الا آنکه بعضی دهقانان و غله را آفت رسد و بیماری و مرگ بسیار شود و مرگ گاوان و گوسفندان بسیار
شود و در آخر سال نرخها گران باشد و اندکی کم باشد و در جانب شرق ایمنی باشد و در جانب مغرب خوف و ترس و عزیمت
باشد و در میان خلق خصومت و فتنه پدید و غله [illegible] هر که در اول
سال آید [illegible] از عقل و دانش و از شغل خویش و هر که بمیانه سال زاید خوب روی و خوش شود و هر که آخر سال زاید غمناک و رنجور شود
والله اعلم باب سیم سال پلنگ چون سال پلنگ درآید زمستان سخت باشد و سال بد و عداوت و نقصان و تب گرم بیماری
و امیران و بزرگان با همدیگر حسد برند و حرب و شر و فتنه و خون ریزش و لیکن زود علاج آید و آخر سال مرگ چارپایان باشد
و در آخر زمستان [illegible] باشد و هر که اول سال آید زیرک و همت باشد و هر که بمیانه سال آید خوب روی و نیکو سخن و هر که
با آخر سال زاید غمناک و محزون باب چهارم سال خرگوش است چون سال خرگوش درآید زمستان نرم و خوش باشد و باران
نیکو آید و بعضی بسیار زلزله و آفت طعم و سختی از آن [illegible] بسیار شود و گرگ بسیار شود و [illegible] جنگ و جدل
و بر انسان بسیار شود [illegible] باران کم بارد و خشکی و [illegible] بسیار شود و نرخها میانه و چیزی از میوه و غله زیان رسد و جنگ در میان امیران
و بزرگان فتنه پدید آید یکدیگر را بقتل رسانند و در آخر سال خونریزی شود و هر که اول سال زاید [illegible] سر سفید شود و هر که
بمیانه سال زاید نیکو روی شود هر که به آخر سال زاید [illegible] و بی شرم بود اگر زن بود فساد کار شود و اگر مرد بود [illegible]
باب پنجم سال نهنگ است چون سال نهنگ درآید زمستان سخت باشد و برف و یخ بسیار و باران در کوهستان بسیار بود

و در جانب بابل مرگ زنان بسیار باشد و در شام و در مدینه بسیار بود و نرخها ارزان بود و مرگ چهارپایان بود و بیماری سخت
در جانب مغرب و شام بسیار باشد اما فتنه و لشکر تا حدی یکدیگر برانند و لشکر بود و هر که در اول سال آید بد طبع و بی منفعت
بود و هر که بمیانه سال زاید نرمند بود و خوبروی و خوشگوی و خوش سخن باشد و دراز عمر بود و هر که باخر سال زاید غمگین و رنجور و امیر قلندار
بمیرد باب ششم سال مار است و چون سال مار درآید تابستان خشک بود و از گرمی و خشکی دنبل بسیار بود مردم و باران کم بود و غله
و میوه کم بود و در کوهستانها میغ بسیار بود و درختان میوه را آفت رسد و گیاه کم بود و چهارپایان ارزان شوند و در جانب مغرب جنگ باشد
و پادشاهان رعیت را قهر کنند ترکان در عالم بسیار باشند و سخن و جنگ بسیار بود که اول سال زاید بد اختر و راست گو باشد
و تنها رنج کشد و بسیار ازو خوردنی بپرورد و هر که بمیانه سال زاید پراندیشه بود هر که آخر سال زاید درشت گوی و زیرک بود
از عهد بیرون آید باب هفتم سال اسب بود چون سال اسب درآید زمستان میانه و باران نیک [illegible] بهار [illegible] و غله
بسیار بود و جنگ ریگی و حرب واقع شود از طرف جنوب و کنار او [illegible] بود و [illegible] ستوران خشکی بهار بود و در مشرق
باد باشد و مرگ مردمان باشد در آخر سال هر که اول سال زاید دانا و تمام بود هر که بمیانه سال آید ابله و بیهده گوی بود
هر که در آخر سال زاید بدخواه مردم و با غم بود باب هشتم گوسفند است چون سال گوسفند درآید نیکو و بهار [illegible]
درشتها [illegible] در دنیا و مرگ کودکان بود و غله بسیار بود سال فراخ بود اما زمستان سخت و سرما [illegible]
از بزرگان [illegible] لشکریان تلف شود در فصل بهار در کوهستان [illegible] زمستان بعضی غله و درخت میوه [illegible]
رسد هر که اول سال زاید اندیشه مند بود هر که بمیانه سال زاید درشت خو و دولتمند بود هر که آخر سال زاید فراخ روزی
با منفعت و دانا و تمام بود دلیر و کوتاه عمر شود باب نهم میمون است چون سال میمون درآید زمستان خوش و باران
بسیار بود اما مرگ گاو و اشتر و اسب بسیار بود در آخر سال نرخ گران شود و جنگ و خصومت میان سلطانان افتد در جانب مشرق
هر که اول سال زاید دانا و دبیر بود و هر که در میانه سال زاید بد طبع و بی وفا بود هر که در آخر سال زاید جفاکار و بزرگ بار بود
والله اعلم باب دهم مرغ است چون سال مرغ درآید زمستان خوش و باران کم و میوه بسیار و ایمنی و آبادانی و عمارت [illegible]
در چهارپا بود و غله بسیار بود و بیماری دراز بود هر که اول سال زاید خوب روی بود هر که بمیانه سال زاید همه شب در حال [illegible]
بسیار بود هر که در آخر سال زاید بسیار روزی و مهربان و خلف بود والله اعلم باب یازدهم سال سگ است

[illegible]

بازبینی شد

چون سال سگ درآید تابستان میانه و [illegible] خشک و باران کم بود ابر و باد بسیار زمستان با آخر سخت و بهار برف و سرما [illegible]
بود علف چهارپایان کم بود و غله نیک بود و نرخ فراخ باشد بیماری اسب و اشتر بسیار بود دزدان و خونریزی بسیار بود
هر که اول سال زاید بد طبع و جنگی کینه ور بود هر که میانه سال زاید مردانه بود هر که در آخر سال زاید بد فعل و با هیبت باشد
باب دوازدهم خوک است چون سال خوک درآید زمستان سخت و برف و یخ و سرمای عظیم باشد گیاه و علف کم باشد گندم و جو و
جاورس بسیار بود باران بسیار باشد چنانکه بهار کم [illegible] غارات [illegible] تحویل [illegible] مرگ [illegible]
و آفت نعمتها هر که اول سال زاید بد طبع [illegible] هر که بمیانه سال زاید [illegible]
هر که آخر سال زاید دلیر و [illegible] بود والله اعلم بالصواب لا یعلم الغیب الا الله والعلم عند الله

کتابخانه آستان قدس
[illegible] خطی
بازبینی شد
۳۷۱ ش

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد
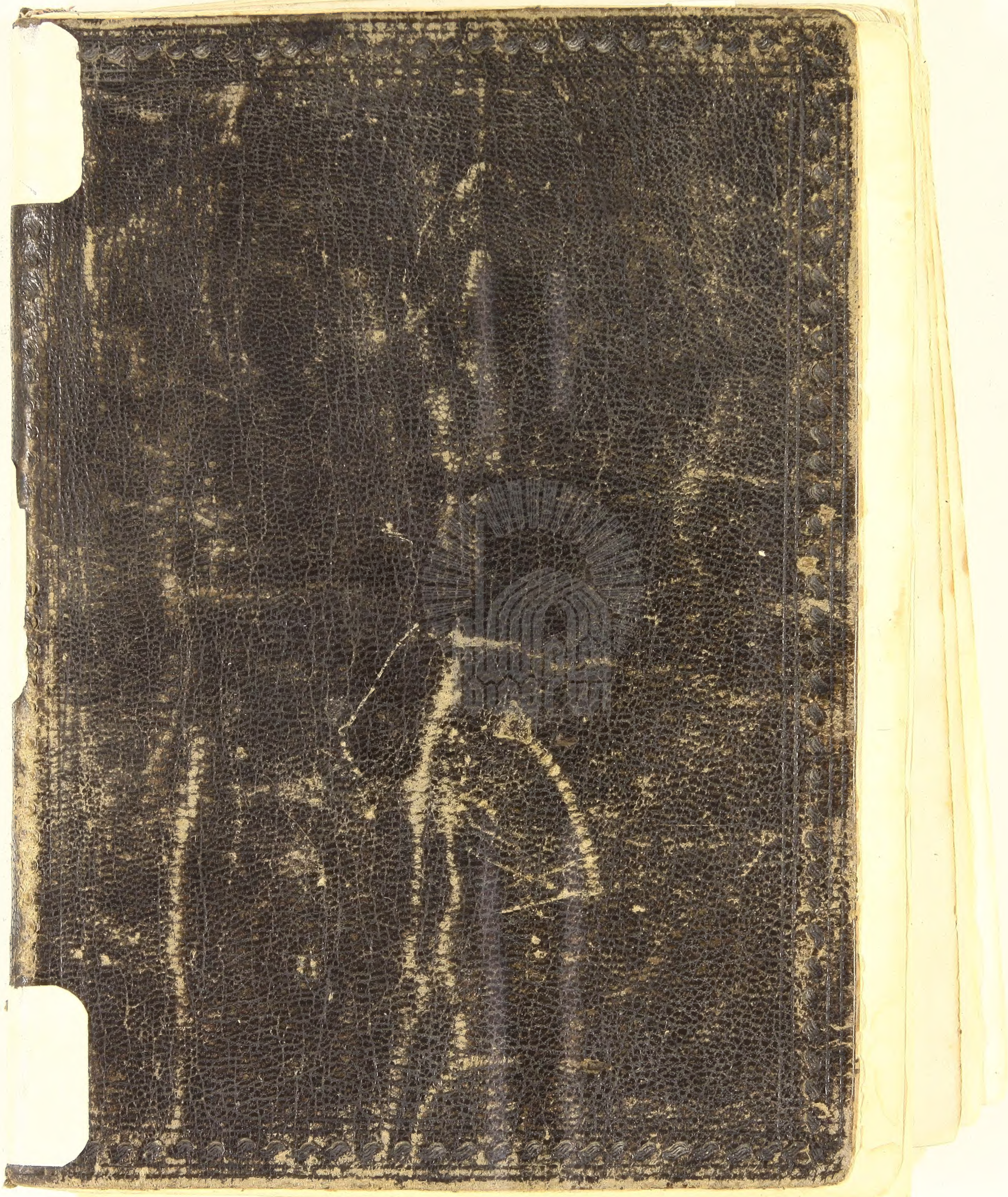
باز بین شد
۱۳۵۴ خ